

سپاروون

شماره اول ختم ۱۳۶۹ مطابق رمضان المبارک

۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

Ketabton.com

مصاحبه با زینب کبری صفحه ۱۴
رامپور و تمندو صفحه ۵۰
سیام و صحت صفحه ۲۰
درولونوا و فلمونویه صفحه ۴۰

فروشگاه روز



فروشگاه روز بر عهده قسام سامان و لازم بود ضرورت خانواده ها
 انواع لباسها مردانه زنانه و طفلانه هر نوع بوت ها مردانه
 زنانه و طفلانه و هرگونه لوازم و وسایلی که بیشتر لازم است شهرت بیشتر
 کمپنی با رجحان تازه و طعمه و قیمت مناسب به مشتریان گرامی

عرضه میدارد
 آدرس: فروشگاه روز شهر نزل شریف شمال
 روضه مبارک

سنگاره پو پتیک



همه دنیا میبویند نیاز خانواده ها
 درخشش و با کیفیت
 عطریات تازه رسیده

آدرس: زرگونہ میدان شهر

تایفون ۲۳۵۴۷

صحیح ضروری:
 در شماره ۱۲ سال ۱۳۶۸ در صفحه وسط مجله در شصت
 شماره بعد از مصر چهارم این مصر اضافه شود:
 : "شگوفه بار مہشوم"
 همچنان در همان شماره بقوه صفحه کشت زار سوخته در
 صفحه ۱۲ مطالعه شود.

سپاه وون

شماره اول حمل سال ۱۳۶۱ مطابق رمضان المبارک
۱۴۱۰ مطابق اپریل ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

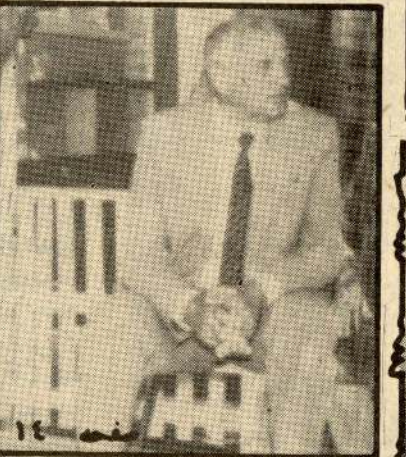
مدیر مسئول : دکتور ظاہر طوقی
تلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : محمد آصف معروف
تلفون : ۶۲۷۵۲
سویچرف : ۶۱۸۲۸
مکتوبسول : ضیاء آباد
ادرس : بلاک ۱۰۶ مکرہان سیم

نشر یہ اتحاد ہے زور نالسا
جمہوری افغانستان
ھیئت تحریر :
بارق شفہمی
دکتور محمود عباسی
محمد الله قادری
رهنورد زریاب

دوسیه های جنایی

سریال مجله
کلیبتین
وگوناگون
شماره ۵۶

در حال حاضر
۱۰۰۰۰۰
و خوش راهی
موجود است
کتابها
از انجمن مطبوعاتی



اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد مضامین که به اداره موافقت مینماید در صورت نشر با عدم نشر واپس به نویسندگان مسترد نمیکرد و نظریات ارایه شده در مسایل صرف نظر نویسنده میباشد.

اول نمره کانکور

موضوع: ...
نویسنده: ...

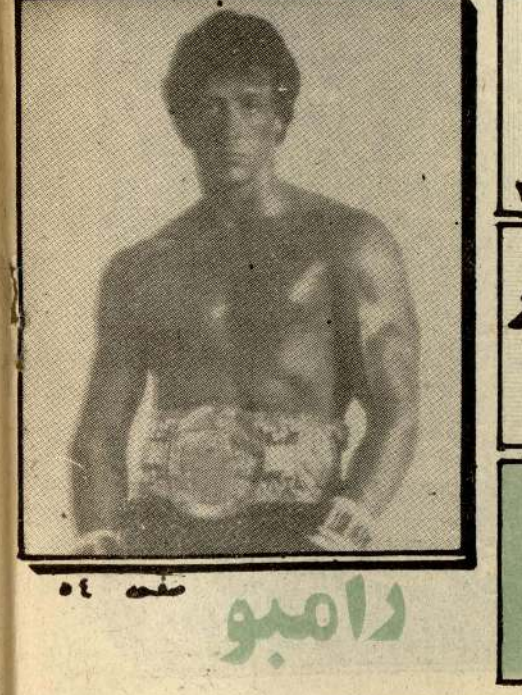
موضوع: ...
نویسنده: ...



د پال رینسناثر
د ستاک ژباړه
دري په دوو کي
صفحه ۱۰

مجله
بادود
نویسنده: ...

په تیاره
کي
الو تونکو
نویسنده: ...



د رامبو
صفحه ۵۴

دینتوینکلی ادب
پوهنځی د نظر
نویسنده: ...



نابینایی که آیند را میبیند وار گذشته ها قصه میکند
صفحه ۳۸
آشنایی باداکتر گل محمد سوری و شیوه کار
اوبه نام منوالوتراپی
صفحه ۴۲
د قاتل
صفحه ۳۶



افغانستان سال نور با

کابل با بیم و امید سال نوخوشیدی را آغاز کرد. در نخستین روزهای بهار که شهر هنوز بوی باروت، بمب‌های ۵۰۰ کیلوگرمه، کود تاگران رادرنام داشت، هرکجا و هرکسی این سوال مضطرب‌کننده را باخود داشت که آیا در مسالی که آغاز شده جنگ پایان خواهد یافت و یا ((بازی)) کشت و کشتار ادامه خواهد داشت؟

افغانستان اینک دوازدهمین سال جنگ را آغاز می‌کند و ملت مظلوم و بیچاره ما برای این جنگ لعنتی و بی‌مفهوم عظیم‌ترین قربانی‌ها پرداخته است. صد هزار فرزند ملت ما جان خود را از دست داده، میلیون‌ها تن آواره شده اند، ده‌ها هزارهاتن معلول و سرزمین آبایی ما صلاً به ویرانه بی‌مبدل شده است. تا به تیرت روانی جنگ که روح مردم را فلج کرده، به مراتب بزرگ‌تر از تخریبات جانی و مالی در کشور می‌باشد.

در این حال پیشنهادات برای صلح با شمشیرهای ازنیام برکشیده شده، چند تن جنگ طلب افراطی و یا بیسواد تندرو سلاح در دست در برابر تمام ملت ایستاده اند و می‌خواهند هر صدایی را که به خاطر قطع خونریزی بلند می‌شود خفه کنند. جنگ طلبان تندرو در هرکجایی که استند با تجارت اید پولوزیک زیر درفش‌های سبز و سرخ هر روز شرط می‌گذارند بهانه می‌جویند و مردم را فقط به دوام جنگ دعوت می‌نمایند. و این مردم اند که باید جان خود را به راکت‌های کور تسلیم کنند، گرسنگی بکشند، بمیرند و راه بر لب نیارند. چرا شاید هم بخاطر که هدف‌های جهاد گلبیدین حکمتیار بر آورده نشده است بویا برای اینکه افرادی مانند شهناز تسی

می‌خواهند از گذشته انتقام بگیرند و طش خود را برای قدرت فریاد کنند و با هم اینکه توازن در منابع قدرت‌های بزرگ بدید آید.

یکسال از برگشت قوای شوروی گذشت. آیا توافق در آغاز زمستان ۱۳۶۷ که قوای خارجی کشور ترک می‌گفت نمی‌توانست به صلح بیانجامد؟ و اگر چنین توافق روی می‌شد چه تعداد بزرگی از افغانها که تقریباً به ۴۰ تا ۵۰ هزار انسان می‌رسد، جان خود را از دست نمی‌دادند. راه برای این توافق هموار بود. کابل این توافق را می‌خواست و نیسرو های زیادی در آنسوی خط نیز اگر هم ظاهران سکوت می‌کردند آماده بودند تا در رای چنین توافق امضاء کنند. اما ترس آنها از جنگ طلبان مانع این امر شد و همزمان محاسبه غلط انانی که فکر می‌کردند می‌توانند با یک یورش ((خانه مقوایی)) رژیم کابل را درهم خواهند شکست.

راه جنگی برای مجاهدین دورنمای خود را هنگامی از دست داد که حملات به جلال آباد و خوست به شکست انجامید، در مناطق دیگر مجاهدین در داخل کشور از حمله امتناع کردند، کودتای ۱۶ خوت به فرجام نرسید، بمباران‌های راکت شهرها را محاصره اقتصادی آن نتایج را به بار نیاورد. آیا این درس‌ها کافی نیست، یا باز می‌خواهند ((سابقه بزکشی)) دیگری را اعلام کنند؟ و اگر مدعیان ((ادامه سابقه)) اینبار هم به پیروزی نرسند، کی در برابر ملیونها انسانی که در لبه گور قرار گرفته اند، پاسخ خواهد گفت؟ اما برای آنهایی که بنام عقاید، اما فقط و فقط برای قدرت می‌جنگند شاید طرح چنین سوالی بهبوده باشد.

زیر آغاز کرد!

اما برای آنهایی که جنگ طلبان را حمایت و تشویق می‌کنند و برای دوام جنگ اسلحه و پول می‌فرستند، این سوال نیست که باید به آن جواب دهند.

اصرف نیروهای افراطی هدف ((جهاد کبیر)) خود را بر سر یک مسأله محدود ساخته اند: کابردتن دو کشور نجیب‌الله آنها حتی به شوروی‌ها که گویا علیه آن به جهاد برداخته بود مراجعه می‌کنند و با نزد امریکایی‌ها می‌روند که وی را کار ببرند، مذاکره را آغاز می‌کنند (عجیب است، چنین طرحی را نمیتوان هیچ چیزی جز قدرت طلبی کور خواند. پس چرا از دین و مذاهب و جنگ ده ساله سخن می‌گویند؟ واضح است که پیشنهادکننده‌شان ((مجاهد)) با این طرح‌ها نه منافع مردم بلکه آنچه راسی طلبند که جنگ برایشان نداده و نتیجه آن نه حل مسایل کشور بلکه فرو بردن آن در تشنج بیشتر است.

در حال حاضر رشد و انکشاف اوضاع در کشور منطبق ادامه جنگ راحت‌تر به بیشتر قرار داده است. هیچ دلیل وجود ندارد که بتوان با دوام جنگ موافقت کرد و همزمان هیچ سودی ندارد که حل سیاسی مشروط به کار رفتن این یا آن نیرو را پیش‌کشید و دلیل این امر نیز از میدان جنگ استخراج شده می‌تواند. انکشاف وضع به خودی خود زمین حل و فصل سیاسی را نرم نموده است. حالا ما در شوره زاری قرار نداریم که نتوان به آسانی آن را برای کشت آینده آماده کرد. زنده می‌شود اساسات با اعتباری را برای نیل به صلح در افغانستان ایجاد نموده و آن پیش از همه عبارت است از حل مسایل با اتکا به ملیت، آشتی ملی، مذاکرات میان

دولت و مخالفین آن، قطع آتش، ایجاد حکومت ائتلافی با پایه‌های وسیع و انتخابات. برای افتادن این روند البته پیش از همه با توافقاتی مربوط است که می‌تواند درد پالوگ امریکا - شوروی بدید آید. نزدیکی دو قدرت بزرگ در مسایل مربوط به افغانستان که از مالیت آغاز می‌شود، وضع یک فورمول مشترک صلح برای کشورها را آسانتر سازد. بد بخشی بزرگ خواهد بود اگر سران ایالات متحده و شوروی در اواخر ماه می و اوایل جون در واشنگتن از کنار مسأله افغان - نستان به ساده‌گی بگذرند، البته هیچ توافق بدون شرکت دادن افغانها و احترام حق آنها در تعیین سرنوشت شان از اهمیت برخوردار نیست. اما همزمان میتوان گفت همکاری و مساعی مشترک ایالات متحده و اتحاد شوروی در آماده‌سازی ختن جناح‌های افغان برای مذاکره و حل سیاسی از اهمیت قطعی برخوردار است.

آیا جهان هیچ اندیشیده است که چگونه دوام تشنج از افغانستان ملیونها انسان را در مصیبت فرو کرده و زنده‌گی انسانهای بیگناه نه به خاطر کدام هدف محقول بریاد می‌شود. مردم افغانستان به آسانی که دوام جنگ را در کشور ما جاری می‌رسانند و کوره بی‌ثباتی در اطراف مسأله افغانستان براداغ نگ داشته اند می‌گویند که: آقایان شما به قیمت جان و خون ما رقابت نکنید، بنام تجارت نکنید و بروید بازی‌های تان را در مرزهای خودتان انجام دهید.

تصویر کلاسه لیلیا نوی

سایده را کار می کنم



چوانشیر "حیدری" هنر پهن
 و کارگردان سینما و تلویزیون :
 سال جدید را با همه زیبایی هایش
 آرزو میکنم تا در پرتو صلح سرا مسری
 در جهان و به ویژه کشور جنگدیده
 ما افغانستان عزیز به پایا برسانم
 من همین اکنون مشغول بازی در فیلم
 ودیاه هستم که محترم فقیر نیی آن
 را کارگردانی میکند . در سه فیلم
 نقش مرکزی را بازی میکنم . بعد از ختم
 شو تنگه این فیلم مراحل بعدی فیلم
 " کجرا " را که سال پیش شو تنگه
 آن را تمام نموده ام و سه کارگردانی
 آن را داشته ام تکمیل نام و بعد
 از دو ماه روی پرده سینما به نمایش
 بگذارم . همچنان فیلمنامه تازه ای
 به نام " سایه " را زیر کار دارم که
 در فرصت مناسب به شو تنگه آن آغاز
 خواهم کرد .

سازمان
 نشریات
 آزادی

زیست و شرایط حاکم بران باعث شد
 که نتوانستم کارهای تحقیقی خود را -
 تکمیل کنم .

در سال ۱۳۶۶ بالای انری به نام
 (محمود طرزی بنیادگد ارسیاست و
 روزنامه نگاری نوین در افغانستان) که
 بعد از به صفت کتاب چاپ خواهد شد ،
 کار میکنم و سر از تکمیل کتاب میخواهم
 به تحقیق آثار تاریخی زیر عنوان
 (مرثی شیانی هادرافغانستان)
 مشغول شوم . من هم به حیت یک فرد
 افغان آرزو دارم تا صلح در کشورمان
 سفر شود و این در صورتیست که فرد
 افغان چه در داخل و چه بیرون از مرز
 در برابر برابری های کشور خود را -
 افغان بداند و احساس مسولیت نماید .
 و در ابادی آن تلاش کند نه در ویرانی
 آن . چس بهتر اگر ما همه در هر سطح و
 موقعی که قرار داریم حس قدرت طلبی
 سود اندوزی و مقام جویی را از دماغ خود
 دور کنیم و همه در موضی برای تأمین یک
 صلح باید از ازدل و جان بکوشیم تا زخم
 های خود را ، خودمان درمان کنیم و -
 ویرانیهای وطن جنگ زده خود را آبا و
 ناسم به امید روزیکه نیر گلوله ها برای
 همیشه خاموش شود .



پیرا انجمن کلاسه

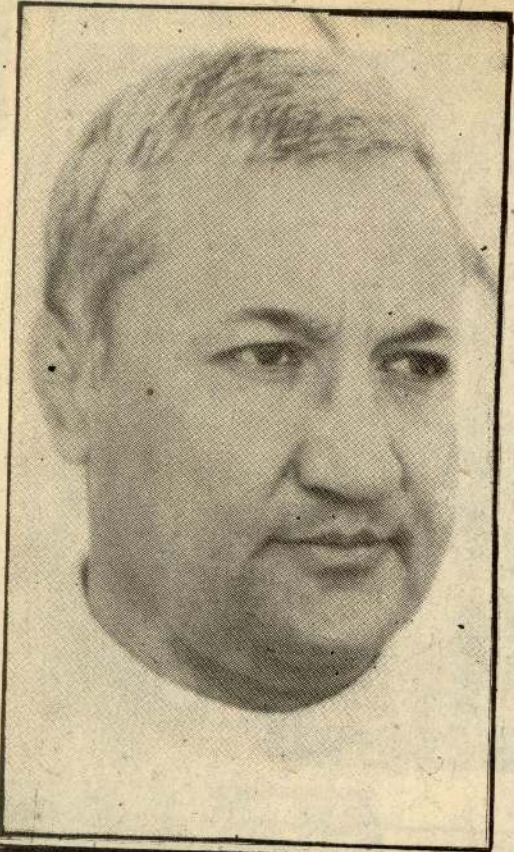
دکتر سامیه عبادی روشنگر کاندید
 اکادمیسین ، عضو انجمن حقوق و
 روزنامه نگاری اکادمیسین علوم ج ۱۰ : مصروف
 تحقیق است . عمده ترین کارهای را
 که در تحقیقات انجام داده است -
 دکتورای خود را زیر عنوان (محمود
 طرزی و جریده سراج الاخبار نوشته اند
 که تاکنون در بو هنتون مسکولیننگراد
 به حیت ماخذ از آن استفاده میشود .
 و پیش از بیست مقاله در ساله نوشته اند
 که بعضی از آنها چاپ پهرخی دیگر آن
 هنوز چاپ نشده است و بیشتر کارهای
 شان در باره مطبوعات افغانستان -
 است . زیرا مطبوعات کشور تا هنوز
 به صورت درست معرفی نشده است .
 من به این فکر که کارهای تحقیقاتی
 و جلس سال گذشته را تکمیل نمایم .
 زیرا طی سال گذشته آن طوریکه باید
 کارها را انجام میدادم ، انجام داده
 نتوانستم . چون از یک طرف نا ارامی
 عمومی اوضاع ناشی از جنگ برادر کنی
 و از جانب دیگر هم عدم سازگاری محیط

آرزوهای بزرگ

رهنمود زرباب رئیس انجمن نوپسندگان افغانستان ونوپسند ه چهره دست کشور وی میگوید :

همان اندیشه ای که اذهان عوام الناس کشورمان را متسخیر کرده است ، ذهن مران نیز تسخیر کرده است . یعنی : " چی خواهد شد ؟ " و دست سر نوشت چی سازهای دیگری را برایمان کوک خواهد کرد که بسه این سازها هم برقصیم ؟
- میدانید هاد می از آرزو کردن هیچ خسته نمیشود . لاجرم من هم خسته نمیشوم . گذشته از این گاهی ادسها آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ میکنند . لایدم من هم حق دارم از این آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ داشته باشم . یعنی میخواهم بگویم

که آرزو دارم در سال نو صلح گسترده و پایدار ه همراه باد میوکراسی امنیت به سر زمین غبار ما پاکذارد و باز هم آرزو دارم که چهره های نا پاک خبر چین ه توطئه گر ه سخن چینی بی شهادت و منافق از صحنه فرهنگ و سیاست ما ناپدید گردند . تا باشد که خلق الله نفسی به راحه کشند و باز هم آرزو دارم آن آرزوهای والا بی راکه داشتیم و گرانها بودند و در این سالها اخیر رایگان از کف ما رفته بار دیگر به دست آیم و عزیزان ما داریم .
من در سال گذشته میخواستم کارهای را انجام بدهم که ندادم . یعنی میخواستم مجموعه بی از داستانهای تازه خودم را چاپ کنم که نقد میخواستم مجموعه بی از پژو هشیهای خودم را به چاپ برسانم که نقد میخواستم مجموعه بی از ترجمه هایم را چاپ کنم که باز هم نشد . در سال ۱۳۶۶ اگر شود () میخواهم همین کارها را انجام بدهم .



دسولگی کال

سر محقق محمد اکبر مستند دافغان - نستان د علوم د اکاډمی بی د بیشتود اد بیاتود د بیاتمنت امر دی . دی - لیکوال ، مترجم او شاعر دی . به روسی او عربی ژبو بوهنډی اود د فودوه - ژبونه بی د پوری ترجمی کړی دی . دده اته کتابونه او ترجمی چاپ شوی دی او شه آثار بی د چاپ لاندی دی او شپږ کتابونه بی لا د چاپ د کړته نه دی - وتلی . دده د پوری مقالی د هیواد به مطبوعاتوکی چاپ شوی دی .
- زه دا هیله لرم چی نوی کال به د خپره سولی او آرام کال وی . لکه خرنګه چی سز کال د بهار تونوله حیته آباد دی هنداسی به یونیک مرفه راتلونکی د همان سره ولری اوله هرحیته به یو آباد کال وی . سوله او آرامی یوازی زما آرزو او هیله نه بلکسی دا ددی کړیدلی او بحوریدلی هیواد د تولو خلکو آرزو ده او تولو خلک هدا هیله د خدای نه لری .



- په نوی کال کی دا آرزو لرم چی زموږ مهاجر روڼه به جوړه ډانه او - خوشحالی سره خپلی هیواد ته راستانه شی او خپل هیواد آباد کړی او خپلو خپلوانو سره به خوشحالی لیدنه او کتنه وکړی ، خپل هیواد ته له هرحیته - خدمت وکړی ، هم د هیواد به کلتوری چاروکی برخه واخلي او هم به اجتماعی او اقتصادی چاروکی خپله ونډه سرته ورسوي . هیواد دوی ته سترگی به لاره دی او باید خپل هیواد ما یوسنه کړی دا زما آرزو ده او هیله لاکم چی دا آرزوه پوره شی .
- زه غواړم نوی کال (۱۳۶۹) به آرام زړه بهیل کړم او خپلی علمی پروژه ی او کارونه و به جدیت سره سرته ورسو او له دی لاری نه خپلو هیواد والوتسه خدمت وکړم . زما کارونه د خپلسی شمسی د ملګرو د کارونو تنظیمول دی او خپله پروژه می (د ژبانیانود ملی نهضت د دوری داد بیاتو تاریخ لیکنه ده) او دایوه لویه پروژه ده چی ما په خپله غاړه اخیستی ده . زه کوشن کوم چی خپله علمی پروژه به مستنده او مدلل توګه سرته ورسو .

پروردگارا! مگذار

فرهاد دریا هنرمند محبوب کشور
 لهستان، یوهنسی زبان و ادبیات در
 رشته انگلیسی:
 درین چهار دیوار درد و فاجعه
 بمواد ی چنان همه جا کمر شده
 که نمکت مقدسترین ارزش های
 فرهنگی و اخلاقی را نیز بلمسد.
 همه جا دود است و همه جا خاکستر
 است و همه جا قهقهه تشنه و همه
 جا رگبار است همه به خون هم تشنه
 اند در گوشه آرامش این ولاست
 سوگند آب رفته و پروردگارا! دستی
 که از غیب میسراید و کاری نمیکند کجا -
 است؟ پروردگارا! حیات منوی



پلانهای منی فیروز شمس بر آب خرواهند تشنه

لهلا صراحت، روشنی، مسوول شمس و
 دانش و فرهنگ مجله، مرموز لهستان
 ادبیات.
 در شرایط کنونی جامعه ما
 همه اذعان را یک اندیشه فرا گرفته
 است که در سرخط همه اندیشه ها
 قرار دارد و آن، همین است که
 اوضاع در سال نوجوی گونه خواهد
 بود آیا وضع به همین منوال ادامه
 خواهد یافت یا بدتر خواهد شد و یا
 صلح و تا به من خواهد گردید و
 اما آزادی عمومی مردم ماکه من هم -
 یکی از جمله آن ها استم و قطع
 جنگ و خونریزی در کشور است و
 دیگر هیچ آزادی درین حاله برام
 مقدم تر نیست.
 من شاعر استم و شما بهتر می دانید



که آفرینش های هنری هیچگاهی و
 به هیچ صورت در چوکات پلان از
 پیش ساخته نمیگنجد اما در صورت
 کارهای رسمی پلان های برای -
 بهبود کار مجله و رنگینی هرچه بیشتر
 آن دارم که اگر پس تو چنین مقاصد
 بالایی در قسمت مجله ما که یگانگی
 نشر به مستقل برای زنان به حساب
 می آید همین گونه ادامه یابد
 پلان های من نیز نقش بر آب خواهد
 شد.

سالنامه
 ششمین
 شماره
 آرزوها
 سردبیر: نوید باغی اندری
 گرداننده: نسیم

هرگز رخ ندهد



ابد رحمانی هنر پسته سینا :
 آرزو مند استم تا سال جدید برای همه ما سال صلح باشد . سال که دیگر هرگز ماتی رخ ندهد و انعکسی بهخته نشود . تکه های سخن بر فراز قبرستان ها افزونی نیابد و وحسوف و هراس از غیر موجب کودکان را - وحسوف زده نماند . آرزو میکنم سال جدید برای مردم ما سال خوشی ها باشد تا در لا به لای خوشی ها مردم با علاقه مندی ساخته های سینایی ما راه تماشا نهندند و آنرا عیقاہ لیس کنند .

بن سر زمین فقیر نباید ایلام شود]
 مگذار اشیا نه فقیرانه بیچاره تر بسنج
 بنده گانت به لایرتوار تجزیه قد -
 رت ها چهره غرض کند]
 پروردگارا]

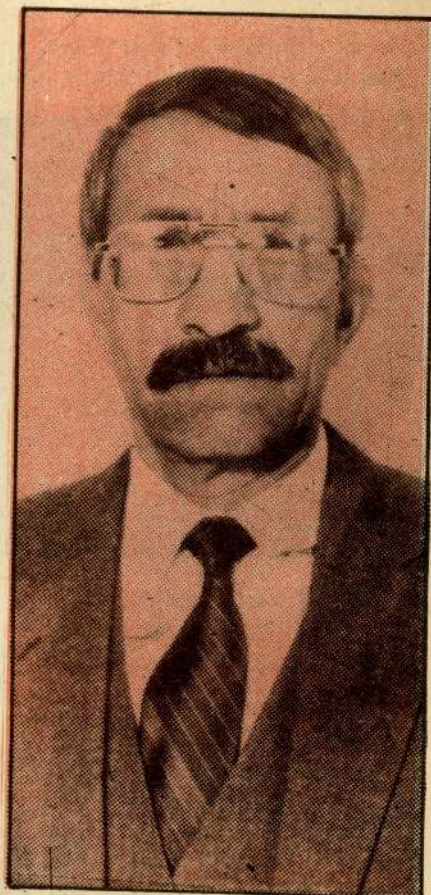
مگذار درد این ملت ه متاع دگا
 سوداگران و معامله گران شود]
 دوست عزیز] من برای سال ۶۹
 چنین می اندیشم]
 - به هر حال هرود بار خورشید ها
 زنده گی جار بست و ما با عزم پاننا عزم
 همچنان جاری خواهد بود و " امید"
 در پرتو " ایمان " همیشه پارانسان
 خواهد ماند و من نیز شاید پسر ای
 سال ۶۹ خواب های دیده با عزم که
 تنها حضرت پروردگار از ان آگاهست
 و پس ولی سبکست شما ای رحیم نوسز
 حکم کس از ان چیزی های بداند]

ند غوارم لاس لند

لیکنی او خیرونی

وا حنلم

یوا عینی هیله می داده چی نسوی
 کال د سولی اود پخلا بی کال وی نزه
 به روان لمریز کال (۱۳۶۱) کی فوا ی م
 له شلو تیار کر یوکتا بوخسه لیز تر لیز ه
 خلور توک چاپ ته وسمان خود اجسی
 برخیل دغه پلان به خمیره برهالی شم
 د خیر نیو خانگو اوجا پخونو به لیر بیسی
 بوری اره لری تیر کال می له خلورو
 پلان کر یوکتا بوخسه به منی یو نوک
 له چاپه راپستلی دوم لاد د ولتس
 چا پخونی به تهنوکی کبته پورتنه
 کیزی دوم به بو هنی چا پخوله کسی
 خهل وارته سترگی برلار دی او خلور م
 لا دکور نیو چارو د وزارت د خیر نیو خانگی
 د سیز له روکتو بوخسه راوتلی نه دی
 سره له دی چاپی ستونزو بیاهم نه
 فوا ی م لاس له لیکنی او خیر نی واخلم
 اود سبارون مجلسی به گنون به له تولو
 دوستو خیر نیو سره خبله قلمی مرسته
 د پخوا فوندی سز کال هم بهانسه ه
 وساتیم
 گانویان دی به بپنتو دری انگلیسی او
 المانی خبری کر ی دی ترپولس سوو
 تیسری کسوی



پوهاند د وکتور مجاور احمد زیار د کابل
 پوهنتون د ژب و اواد بیانی پوهنځی د
 زپوهنی اواد پوهنی استاد
 چاپ اثار : ۶ توک شعری فوندم ونه
 او شپز توک علمی کتابونه
 نا چاپ : تر ۱۳ زیات اد بی ژبنی
 او نور راز خیر نیو - پوهنیز اثار چی له
 هغو خخه لیز تر لیزه شل توک د چاپ
 لپاره چمتو دی
 زیاد هغو لیکنو (مقالو) شمیر چی د -
 خیلی دود پورش کلنی لیکوالی
 اوز د وکی چی د هیواد د ننه اود باندی
 بریلا بیله علمی اوزور نالیستیکو موضوع -

تولید اردها و قشلاقها

شعبه کنده زبیه آجر



تولک نو زاده با چشه حیرت انگیز

روز هژدهم حوض در زایگاه نو زادی با چشه حیرت انگیز به بیاضه یازده پیش از ظهر به دنیا آسه این نو زاده را که زبیه حلیماک جراحی از مادرش جدا کردند و پسری بود با جسم غیر طبیعی ه - قسمی که ه پنجه های نو زاده در ناحیه آرنج دستاش و پنجه های پا پیش در هینک زانو ه چنه اش خیلی ها دراز و سرش بزرگتر از جسمش اما چشمانش به حالت طبیعی باز بسته میخده گزیه میگرد و نفس زنده کسی در رگ های وجودش جریان داشته . دکتر علت رغد چنین نو زاده را - در بطن ما در ه مغز زه و شوهر و تنفس هوای نامطلوب دود و غبار باروت وانمود کرد . نو زاده سه ساعت حیات داشته اما جالب این که زه و شوهر " یعنی ماهار و پدر طفل " از یک روستای بهمشهر آمده بودند و پدر نو زاده فریاد و - غوغایی را در صحنه عشاخانه به راه انداخته بود ه هی ه هی فریاد میزد که ای چه چه من نسه من هیچ عمل نامزایی را نکرده ام که اجزش را فرزندم بکشد تا دیرگاهی این فریاد ها توجه دیگران را به خود جلب کرده بود .



به کلای واحدی عملا

د تیرکال د حوض د میاشتنسی د اتلسمی شین لمن نهی بجی وی - میلمانه او دکورنی فری د شین کسه نو دی خیر لو بورد خیل ژوند خیلو دوستانو به باب چی دفرنی به ولایه

کی دلت او هلته پراته دی او پسه تا آزامی سره شین سباکوی خبزی کولی . مرکه توده وه چی ویرتکیده او د تولوک با ملرنه بی نمان ته وار وله کورسه (لعل کو) چی د نو زادی تک تک - واوریده ، با خنیده چی وگوری عسوک دی ، خویری له خلور و تنوسله والو کسانو سره راستون شو . وسله وال - کسان سرتیری او انسران و . هسوی

شعبه در صفحه (۸۱)

قرار از خانه شوهر

با همه عطش زده کی و زولیده کی به
 در ب خانه دیوانه بی تک تک کردم تا
 مگر پناهگاهی برام دهه تا میل
 دیوانه بعد از نهایت پر مساج
 و جوانان در را به رهم باز کردند
 شب را با طالی از درد جانگناه قسم
 به صبح رساندم و صبحگاهان با
 کشیدم تلفظ از طرف فامیل خانه
 به حوزه چار انجمنی آورده غنم بدت
 نه روز میشود که به خارتالی و لایست
 کابل به سر رسیدم شاید مرا از این که
 از خانه شوهر فرار کرده ام همه
 نفرین کنند اما من چاره بی چسب
 فرار نداشتم

نامم تنها است و در صنف
 هفتم با نوازه کاکای پدرم ناسزه
 خدمت و در صنف دهم هم می
 نردم و شوهرم چار برادر دارم
 که همه مجرد اند و من یگانه تو هموش

بقیه در صفحه (۸۰)

شب ه پزده سیاه خود را به همه
 جا کشیده بود و عقربه های ساعت
 هشت شب ۶۱ حوت سال ۶۸ را -
 نشان میداد و پای پیاده تشنه و
 هراسان کوجه به کوجه بی بی هم
 میدویدم و فریاد زنان میدویدم
 در دل شب جز صدای مهنی آهنگ
 دیگری شنیده نمیشد کوجه ها
 به خاموشی مطلق و تاریکی فرسود
 رفته بود و گاهی اگر رهگذری از پیغم
 رد میشد در من نظر نفرین شده
 در نور مهتاب میانداخته و افکار
 بی بودی که احتیاج به دستگیری -
 داشتیم اما دست هیچ
 یاری دهنده بی به دستم نمیرسد



با استقامت در فرصت

روز شانزده هم حوت کودتای -
 شهر کابل را به وحشت انداخت
 در این گیرودار تعداد زیادی مردم
 که از منازل شاه برای انجام وظیفه
 تفریح و دیگر کاری ضروری برآمده
 بودند ناگهبر شدند تا اگر در
 جای نامناسب قرار داشتند به
 منازل دوستان پناه ببرند در پی
 کبر و دار دو کارمند یکی از وزارت -
 خانه ها که با هم عقد دوستی بسته
 بودند و دل در گرو هم نیز به خاطر
 لذت بردن از دیدار یک دیگر ساهی
 به تفریح پرداخته بودند و دختر
 اهل ساحه دارلما بود و پسر
 اهل ساحه کارته نو و این شهر فر
 نامه هنگام وحشت بر اندام هر دو -
 انداخته و پسر ناچار پس از اصرار
 زیاد دختر با تریدید دودلی و ترس
 از خانواده او راه منزل خود پسر
 خوشبختانه فامیل پسر کاز او ضاع
 آگاهی داشتند بدون اندک نارضا -
 حتی او را به خانه پناه دادند تا
 پایان شب که خورشید دوباره -
 سرزد و صبح شد و اعضای خانواده
 پسر از دختر خواستند تا به منزلش
 برگردد اما دختر که شهن را به
 منزل مرد رویا پیشگد شتاند به

بقیه در صفحه (۸۱)



مرد دهه هشتاد ایستاده گی خواهد کرد؟

رهبر کبیر نیرو جود می به کلی
و طاحت داعت - همه - ما هر کسی که به یک
هفته با یک ماه را در منف های سی
درسی ما تاق های مطالعه ویا در اتا
های تفنگ لیلیه با وی سپری نموده
بود بهر گوین میگرد که عصمت بزرگ
سیاسی در آینده انتظار را ورادارد
ما نخستین محصلین بودیم که
مجبور شدیم تا سالهای مکتب را در
سنگرها سپری نماییم - اولین منصف
فاکولته حقوق پوهنتون دولتی مسکو
در سال ۱۹۵۰ به گونه بی خاص جمع
آوری گردید - البته پوتانسیل
فکری را نمیتوان بدون تحصیلات
گسترده یا ز نمود - بر مبنای چمن
سنگ باید - هر چه - نهادی
میباگر با چنه پوهنتون پذیرفته
عده بهیتر وی با پدری ۵ سال
در کامباین کار نمود و همزمان به
فرا گیری درس در مکتب پرداخت
در سالهای نخست بعد از جنگ مکتب
نهادی تحصیلات کامل به اطفال
نهادند -

**جوان دهاتی که
راه زنده گی را با
راهنده گی کامباین
آغاز کرد و بعد آیه
عصیانگر بزرگ علیه
پروکراسی تبدیل شد**

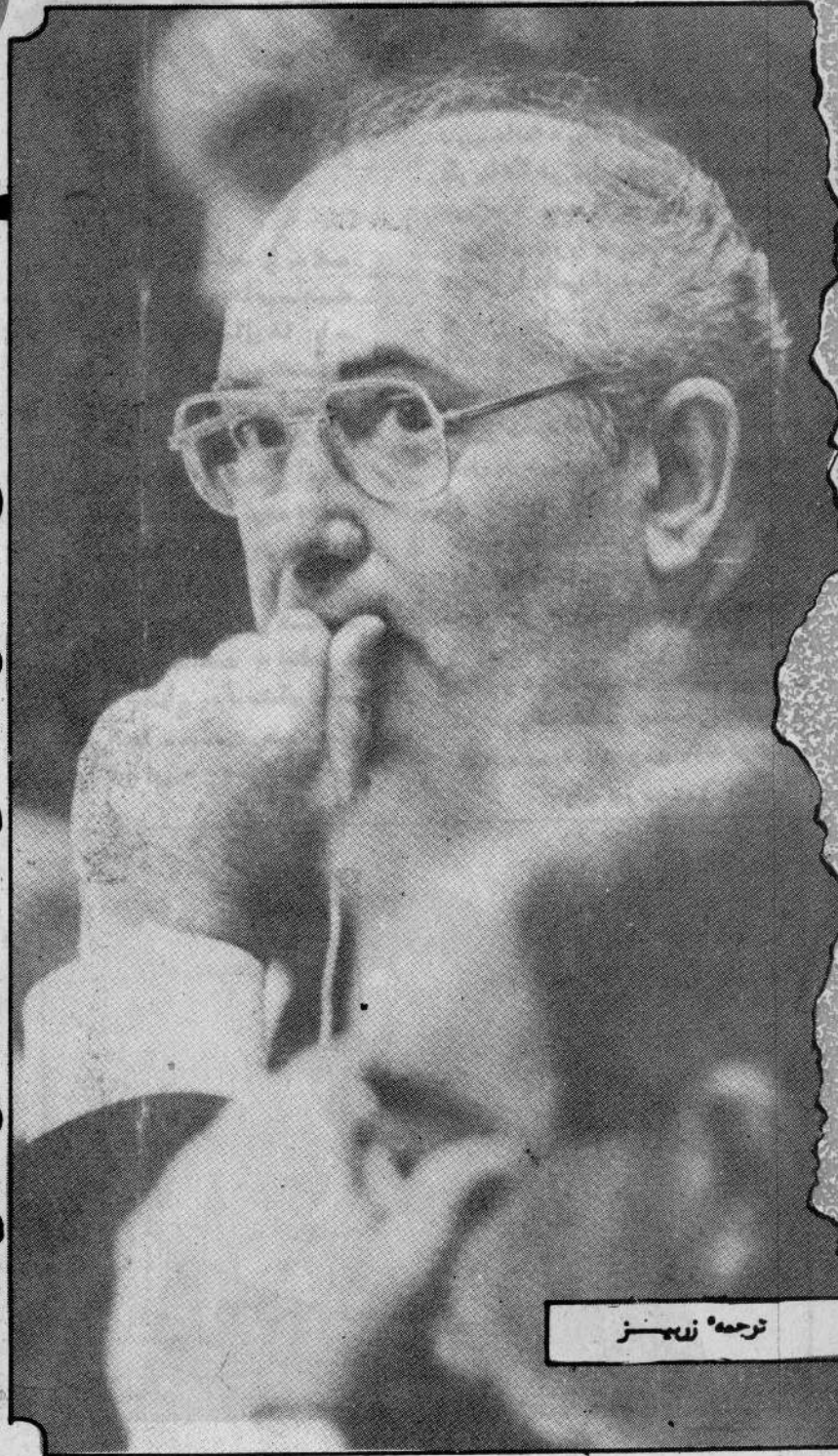


میبا بیل این سالها را در بیسن
۱۶ محلی که از روستاها آمده بودند
به خوبی میدانست وی برای فرا -
گیری درس نه به مثل ما تا ساعت
۱۱ - ۱۲ شب در اتاق مطالعه
می نشست - بل این کار را تا ۲ - ۳
شب ادامه میداد بدون میالغه
و شوق - کار گفته گی و اعتماد -
میبا بیل را و آن سالهای پوهنتون
لحناف - صفحه برگردانند

سالهای مقامی ولی جا و میدان
با گریا چف می زیستم - یکجا در باره
سخت مبتذل ایدئولوژیک و سیاسی
تفکر می نمودیم - عادتاً - همه -
انده ما و پدیده های آن زمان
را که از آوان طفولیت تا بزرگی
فرا راه ما قرار دادند - مورد
استفاده قرار میدادیم -
بعضی از سندیو تیب ها به ویژه
آن قسمت که مستقیماً با زنده گی
میخواه ارتباط بوده ویژه گی
های نابودگرا تفر متعصب برداشته
روح و روان ما را محکوم به عبادت
پاک نهادانه از ستمکار بزرگ -
ستالین ساخته بودند - باید به
افتخارات نظامی مارشال و ژنرال
میباها ت میگردیم و برای او اعتراف
باید اعتقاد به استعدا فر انسانی
عصمت سیاسی بر مؤلف میدادیم
میخواه همه چیز غیر معمولی را از
طفولیت تا کامباین نخستین به سوی
کتابها و سرانجام تا مرگ باغیود
همراه داشتند - حالا وقتیکه بحث
در باره - پدیده - گر با چف - صورت
میپذیرد - من تا به حال خوب را در
دام تو همتا کلبه بی دریا بطنه
به میخواست میبالم - بدینگونه -
هنوز هم معتقد بودیم که آگاهی من
در ایاب میکند - هرگاه در مقابل
حقیقت گناه نباعده میخواستیم
یک چیز را بگویم که آن زمان در
سالهای پوهنتون میبا بیل عصبی
عبارت از خود بود - معصا تیک

«پدید گر با چف» در روزهای ما مورد بحث های متفاوت است

نخستین رئیس جمهور شوروی باد شواری های عظیم روبرو ست



ترجمه از ...

مرد دهه هشتاد استاد ایستاده گی خواهد کرد

یوتره های سیاسی عصرها



نتن چرنینکو، اتحاد شوروی بر سر دوراهی فاجعه آمیز قرار گرفت و راه بیرون رفت هنوز انتصاب نشده بود. در راه احتیاطی "سویا لیزم" به سرافقت "چنان" قطار آهن زرهی بیوروکراسی، مانند ویکتور گزینین قرار داشت. حتی انتخاب میخایل گریباچف در مقام منشی عمومی حزب در سال مارچ سال ۱۹۸۵، که مطابق به کلیه معیار های کهنه صورت گرفت

بقیه در صفحه (۸۰)

گریباچف را از نزدیک میفنا سنده - هو هر "سرعت عکس العمل" حافظه نیرومند، توانایی معتقد ساختن و حتی "جذابیت مقناطیسی عصبی" او را تا "بید میدارند" ولی باید یادآوری نمود که ستالین نیز از "کلیه" این صفات برخوردار بود که امپراتوری وحشتناک "عصم" زشتی را در تاریخ ایجاد نمود. گریباچف راه دیگری یعنی راه "سوی دولت حقوقی" را پیشنهاد نمود. من فکر میکنم کافی نخواهد بود اگر گفته شود که کشور برای چنین تغییرات به بخته گرسیده است و این چرخش تاریخ "سوی نتیجه" میلیونها قربانی به میان آمده است. یک مطلب دیگر را نیز باید یادآوری نمود که مجموعاً پنج سال پیش "پس از تفاق" افتادن مرگ "بیم" با نیا ن رکود" یعنی لیونید بریزنیف و کاستنا -

های متمدن و نموکراتیک فاسل میفود. و ریاست جمهوری به یکی از محبول های این عصر نوین تبدیل میگردند.

تعداد زیاد افراد در باغ اعلی اتحاد شوروی، میخایل گریباچف را تحت انتقاد قرار میدهند و او را به خاطر کندی ریفرم ها به خاطر ما نورنهایت طولانی میمان راست گرایان و چپ گرایان به خاطر محاسبات نادرست در سیاست اقتصاد - دی که در جریان بازسازی آنگار گردیده، سرزنش مینمایند. تعداد زیاد سرزنش های عنوانی موصوف عادلانه مینماید. ولی "ضمین" ارزیابی نمودن جهات نیرومند - ضعیف و لین رئیس جمهور شوروی نباید فراموش کرد که او در فضای نموکراتیک که در طول قرن ها آزمایش شده، زهد نکرده است. موصوف در شرایط سنگین توتالیتا - رژیم به ریاست جمهوری - انتخاب گردید.

اکتون باید جوان نهانی بیسی که راه زنده گی خود را از راننده گی کامیابین آغاز نموده، سپس از طریق به سرافقت بیوروکراتیک در سازمان جوانان و بعداً "در حزب" به کار پرداخته است، برضد بیوروکراسی مبارزه نماید، در حالی که بدون تردید خود می نیز محمول میتم یاد شده مینماید.

البته درین میان، اعتماد طبیعی گریباچف نقش بیشتری را ایفا نموده است. کاستنا -

این چیزهایی بود درباره "عصو - مهت و سرشت انسانی که امروز - مر سال دهه هشتاد غناخته شده است. دور نخواهد بود که مرد قرن نیز غناخته شود.

حال پرسش این است که گریباچف تا اخیراً ایستاده گی خواهد کرد یا غیر؟ دلایل آن زیاد است، بازسازی با دشواری به جلو مبروده، دشواری در مقابل ریفرم های اقتصادی - موجود است. خون ها از اثر تصامات بین المللت ها مبریزد، کانسترو. ایتزم (محافظه کاری) از موضع خود عقب تمپور و در ایدکال های چپ، غیر عاقلانه عمل مینمایند. بدتر از همه در جریان هفتاد سال، مردم عادت کرده اند تا خوبیی و زشتی را برچهره فرد اول کشور ببینند.

تاریخ، مسوولیت بزرگی را بر دوش گریباچف گذاشته است. وی سمیت ریاست جمهوری را برای بار نخست در تاریخ شوروی به عهده گرفته است.

اهمیت عمل اجرا شده نه تنها درین امر است که اتحاد شوروی میرویش به تقاضای شدید در وجود رئیس جمهور رهبری و امیدواری - نیرومند را به دست می آورده بل امکان دارد که رویاناد یاد شده از نگاه جنبه تاریخی، دارای - اهمیت بیشتر باشد.

کشور سرانجام در کلوب دولت

ناهی از وضع موجود آنوقت به سوی ساده گی های احمقانه گذار نمودیم البته این سالها، تا نبرستقیم بالای روان ما باعث - زمانی دو محصل هم منف ما به رقص بال نام نویسی نمودند ما این سالها راه سفره گرفتیم مینماید گسی میخایل را راضی ساخت تا "اطفال کارگران - دهقانان" را که سیر تصد و زست های آرتمین از خود تصان سی ندهد، تما عا کند. یکی از رقص کننده گان "دهقان ارستو کراس" میخایل را در هنگام تفریح با - رئیس تیتارینکو محصل فاکولته فلسفه که همزمان در کلوب رقص بوده معرفی نمود.

این آغاز آن عذقی بود که تا به حال باقی مانده است. ماهی همیشه با گرمی زجان فامیل گریباچف استقبال میفدیم. در آغاز سالهای ۶۰ من از مسکو نزد آنان به ستاور - پول رفتم. (رئیس) پس از - ترتیب میزبانان نشست و به بحث روی سایل سیاسی که مورد علاقه ما بوده پرداخت.

در ستاور پول ابریناد دختر گریبا - چف زاده شد. وی انستیتوت طب را به پایان رسانید و پس از دفاع - تخصصی با داکتری زبواج گردید - گریباچف دو نوا "دختر" - ناسهای کشتی و آناستاسیا داره

که مبارزات نفوار سیاسی جریان باعث تفکیر میفد. در سال سوم تحصیل او از محصلین لایق عقب نیمانند. میخایل به هنر علاقه مندی و فراغت، او به تما عا ساه های متمدن و نما بیگانه ها مبرفت و پرسش های زیاد را از هر کس برای فراگیری مطرح میگرد. عظم آموختن در وجود هر عا پیدا رتباط به طفولیت وی میگردد.

من بسیاری اوقات فاهد سهم گیری فعال رهبر ما در مباحثات سیاسی اقتصادی، علمی و مذهبی بسوم. اتاق لیلیه ما به کلوب مباحثات میدل شده بود. در آن زمان میخایل گریباچف با میرو حوصله واستوار ری به مباحثه در اطراف هر ساله مبرداخت ما و توانایی آن را باعث تا صحبت دیگران را بفنود و صرف اساسی را درک کنند و سپس بدون عقب نشینی از موضع اصولی خویش مباحثه کننده گان را به سوی نرفا نست حقیقت رهنمون نمود، عا بدر - جریان این مباحثات درک وی از - الویت منافع عمومی بفری بر طبقا - تی و شوروی از سوی الیزم به مشابه "نموکراسی و ارزش های بفری که بعد ها به تفکر نویسن میدل گردیده شکل گرفته باعد.

آیا در این سالها اعتماد وی به حیت تا کفین سیاسی سازش ها تبارز نکرده است؟ ما از طفولیت همراه با دشواری های

کله چې په تاريخي لحاظ د پښتو ادب څېړنه وکړو له ادبي تحليل او څېړنو جوته کې چې د پښتو لومړني ترلاسه شوي شعراولیکي ادبي بڼه د پوره او زده تاريخي تکامل نتيجه ده چې د پښتو پښتو پښتو څېړنه او څېړنه اقتصادي ژوند برسېره يې وده لرونکي کړي دي په دې ډول ويلاي شو چې پښتو په دوه ډوله شعراواد بڼې لري . يوه ليکلي د خواص او بڼې او بل يې شفاهي او د عوامو ادب دې . د دغه د وار و ادبي شکلونو تکاملي سپر بڼه بله توپير لري .

— شفاهي ادب د پښتو د ټولنې د — قبايلي جوړښت مستقيم انعکاس دې . څرنگه چې دغه جوړښت د پيرزېدلون نه کوي بېرې په يو حال پاتې کېږي نوښک د دغه ټولنيز جوړښت نه هې اواد يې انعکاس پښتو شفاهي ادب هم د پيرزېدلون نه کوي هم د محتوياتو له پلوه او هم د جوړښت نه له مخې ترې يوه حده ثابت پاتې کېږي نوښک د تاريخي بدلون او تکامل مطالعه يې ښکله ده خودا ادب د شعر او هنر له نظره د پيرلوي او زوړ ارزښت لري .

د پښتو ښکلي ادب ته يو خغلنده نظر

د جلال ليکه

— بله دا چې د پښتو ادب په تاريخي سپر کې د پښتو ليکلي ادب هم ونه کله چې پښتو په بناړي ژوند ته نژدې کېږي . نو د بناړي ادبي او — فرهنگي نه فارسي يا دري وه . نو پښتو ادب هم د دې ژبې د ادب — شکلونه او محتويات په مانا کې په پوره ابتکاري بڼه کېښي کړل چې د پښتو ادب په تکامل کې د پير صده او کشف وو . (۱)

د پښتو شفاهي ادب بڼاتولکونه لري شفاهي ادب څرنگه د څېړنې لاندې نېسو چې دا ولسي ليکلي ادب يو صده منب هم دا شفاهي ادب دې اوله بڼه مرقه په پښتو شفاهي ادب — کې د دغه ادب د پښتو سرچينه د خلکو سندري دي .

د خلکو سندري هغه خلکو ولسي دي چې سواد يې نه درلوده ليکل او لوستل يې په عمومي توگه نه وو زده . او دا د سواد نه لرل د دې سبب شوې دي چې عاميانه شاعران د هر ډول بهرنيو تاتراتو څخه محفوظ پاتې شي . د دې کومه نمونه نه درلوده . چې د هغه څخه تقليد وکړي . د شعري قواعد و کچه اقتداره و چې د هغه څخه بهر وې وکړي . دغه شاعران مجبور وو چې د —

ځېل شخصي ابتکار څخه کار واخلي اونوي شعر ايجاد کړي . د دوي څېړنه — رت داسې ادب راپيدا کړ چې شعري ارزښت لري . او په واقعي توگه د پوره ولس روح منعکسوي . په دغه ډول ادب کې د شکل او جوړښت له مخې د پوره تنوع پرته ده چې خاص وژوند او واقعي لري او د نورو ولسونو له ادب سره د پرتلي وړ نه ده .

د دغه شفاهي ادب يوه ماناگر نه هم داده چې له موسيقي سره پيوند لري . او د ساز او تنگه ټکر سره ويل کېږي .

د پښتو شفاهي ادب د پير سادې بڼې تکليف او د هېڅ ډول صوفيانه منې او عشق اظهار کېښي نشي .

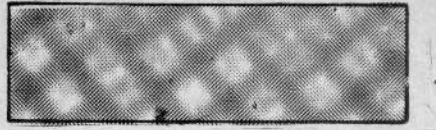
— شفاهي ادب د هېڅ قدرتمن ځان او واکمن ستاينه نه لري .

— په کلماتو لويې بېکۍ نه کېږي . او نه خود ليکلي ادب په څېر بېکۍ د هلسک خط وخال ستايل شوي دي . په دې — ډول کې له حاشيوي بحث څخه تېر شو پښتو شفاهي ادب ته لوفوني سندري زيات اهميت لري . (د دې سندرو جوړښت او محتوي جوته چې د پښتو لوفوني سندري داريانا د لوفونو وېدي او اوستا يې سرودونو ادامه او سلسله ده . او د دې زرين مزي په وسيله له پښتو ادب داريانا له لوفوني ادبي

ماهي سره فوټه کېږي) (۲)

په پښتو ادب بياتو کې هغه برخه چې د لوفونو اريانا باندې وېدي او اوستا يې سرودونو سره رابطه پيدا کوي . په واقعيت کې د پښتو د ليکلي ادب — بېلابېله ده . د زريني خانگي ليکوال په قول : د پښتو لوفوني سندري د — پښتو د باسواده لوستي او سرلاري طبقي سره اړه لري او عموماً د سياسي مشرانو روحاني لارښوونکو صوفيانو او شېخانوله خولي دي . نوموړي عقیده لري چې د اېار کي ټول د پېتونو او — بند ونډه اساس جوړ شوي دي چې دا جوړښت د اوستا او وېدي سرودونو پير خصوصيت دې . او پښتو د کت — رانقل شوي دي . چې په لوفونو سندرو سر بېره د اولسي ادب په شاعر لرونکو سندرو کې هم لا تراوسه راياتي دي . په دې توپير چې په اولسي سندرو کې دې ډول پار کولو لومړي بند د کسر په نامه يادېږي اوله نورو بندونو سره د — جوړښت له پلوه زيات توپيرونه لري . خو په لوفونو سندرو کې بېاد دې پار کولو لومړي بند هم په سيلابيز جوړښت کې په نورو بندونو سره پور اړي او متن له نورو بندونو سره يوازې قافوي توپيرونه لري . او د ټول پار کي قافوي (ډره ټاکی)

د خلکو سندري هغو خلکو ولسي دي چې سواد يې نه درلود



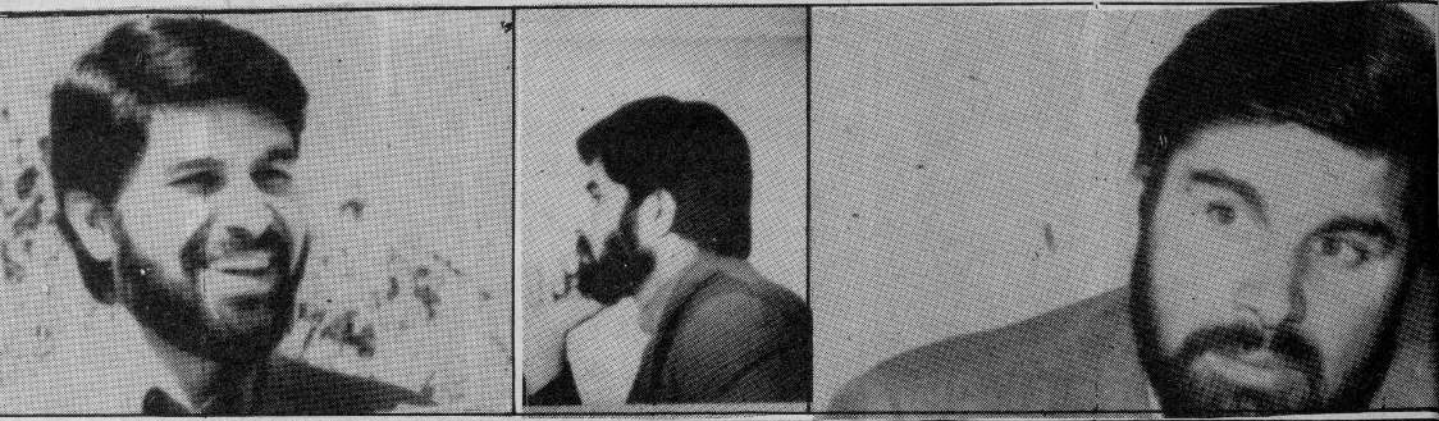
د نوموړي پوره به قول د اوستا پير لوفوني برخې څخه چې د لوي زړه شت د خولي اصلي سرودونه دي بڼه به — جوړ شوي او نوموړي لوفوني سندري ورسره تر پوره نځايه سرلگوي .

لوي استاد عبدالحي حبيبي د — افغانستان لنډ تاريخ په انرکسي بڼه د پوره لنډه توگه د افغانستان په اوسنيو ژبو باندې د تاريخ څخه د مخه د مد نيتونو پښتو وېدي او اوستا يې د ورو اغيزونه اشاره کوي . او خاص ډول د پښتو ادب په باب وايي :

((د مقامي ژبو په نځايي له مخې د دې د وار وژوندونه په افغاني ژبو او د افغانستان په جايواړنو کې څرنگه دي . او زياتره لوفوني کلي اوس هم په هماغه خپلوتاريخي معنار — مستملي او ژوندي دي . او په تيره بيا پښتو ادب د افغانستان د لمر ختيځ شمال د فروفونينو له جوړداسي تاريخي مواد زياتره ساتلي دي)) (۳)

دغه ډول د زريني خانگي ليکوال په خپل انرکسي د پښتو د لومړنيو شعرونو تکيکي اړخونه د سيلابو نوله مخي د اوستا د څاڅونو سره پرتله کوي او فاصله څېړنه بري کوي . هغه ل — خپلي څېړنې وروسته د اوستا يې سر — د ونډو په نمونه رانقل کوي په دې ډول : په رڼگويدي کې يوشمات داسي لولسو :

((خداي تعالی د ژوندانه واکمن دي .
 مالک الملک دي .
 بناقلي کورنۍ سر روته وړکوي
 خدايه موز ستا مړي يو .
 يې اولاده يې ښيگړي يمومه وړي
 په څاڅونو کې د يوه سرود سر صفا مخ کېږي .
)) (۴) خداي دي له خپلې —
 حواکښي څخه .
 موز ته کيت او کار را کړي .
 څوموز به خپلو خلوو بولو اوسر وکښي
 زياتوالي را ولو ا
 اوله بېټه نيکه په مناجات کې هم او رو !
 لويه خدايه له لويه خدايه !
 ستا په مينه به هر بيا په
 فرولاړ دي د زناوي کېښي — ټول —
 زوي به زاري کېښي
 دلته دي د فروفونو لښي —
 زمونږ کښي دي د پيکښي بلښي
 پاتې په (۸۴) مخ کې



مصاحبه از سلیمان

نمی‌توان با یادها و حرف‌ها و سرهم کرد. چند واژه و جمله بی‌هنرمند را بزرگ یا کوچک ساخت. این تنها محصول کار وافرینش است که بهایش را معین می‌سازد چه بسا که در سالهای ما، از گاه کوه ساختند و چه کوهایی که در فراموشی مانده اند و گاهی ارزش نمی‌گیرند. اما این ظاهر امروز و برت به اصطلاح تبلیغاتی است در واقع تواناها جای خود را دارند و بلاخره خواهند داشت.

چندی پیش من فیلم ارمان را که نخستین فیلم سینمایی بزبان پشتو در کشور ماست دیدم. در هیئات یک بیننده روشنگر نه منتقد، من چه یافتیم: بعد از ترک سالن تاریک و مدتها و سپس روزها در ذهن تصویرهایی از فیلم را با خود ببرون آورده بودم و برپای لوکها و کورکتورها مشغول داشتم و "ارمان" آن انزوی پاک جوانهایی که پاسدار فرهنگ اند و در زیر رگبار مرگی برای عمارت دوباره مکتب ویران شده بی‌راه دهکده بی‌راه در پیش می‌کشند.

ساختمان دوباره مکتب، مثل صدای زنگ مدرسه دهکده را پراز رنگ و صدا می‌سازد. کودکان شوق گمشده شانرا می‌یابند و پیر مرد معلم عزیزتر را که سینه اش خونین مانده. تصویر ارمان و پاسداری فرهنگ در سرزمین فرهنگ و فرهنگ دار پس هر دقیق از یک لحظه برجسته زنده گی یک دهه جنگ زده سرزمین غمیده وطن ماست که در خاموشی دخترک زیبای روستا آرامش پیر مرد غم‌خای کودکان ده و بلاخره در ناهنجارترین صدا های زخمی مرگی ها که در سینه عاشقی می‌نشیند تصویر می‌شود.

تصویر ارمان در پرده چه راه دشوار ساختن و آماده شدن را پیموده است برای پاسخ واحد نظری را زحمت مکتب صحبت مختصر دادیم من آغاز کردم:

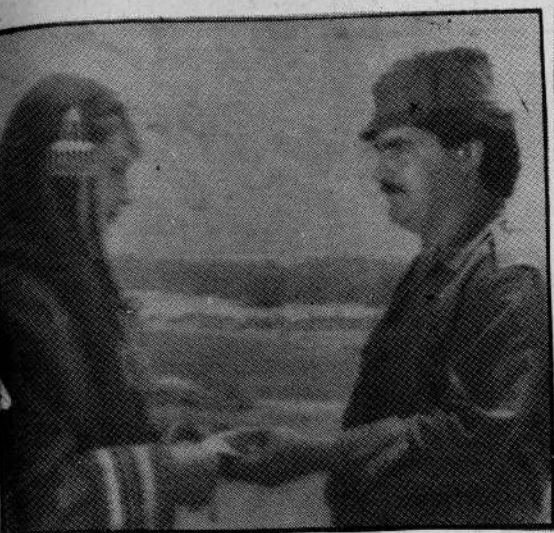
معرفی نویسنده:
واحد نظری کارگردان جوان و با استعداد و پرکار کشور است.
تحصیلات را در رشته حقوق پوهنتون کابل و بعد در رشته حقوق و حقوق بین الملل در دانشگاه کابل تکمیل نمود. معادل کارشناسی سینما را در "سه شب از هزار و یکشب" و "مگر در سلطه شاعر نیست" برای تلویزیون و "بلبلار" و "دایرکتور برنامه جوانان در سال ۱۳۶۱".
سازمان ملی و بکتار "سینما" رئیس اولین تیمتسر تلویزیونی در کشور و "انقلاب در روند تکامل فیلم مستند" "لحظه ها" فیلم هنری و "دلبری لور" فیلم هنری "پروژه" "سنگاه" و "فیلم مستند" افغانستان بدون سواری ها فیلم مستند، ارمان فیلم هنری و "بعد از عودت" فیلم مستند برای نوستال جوانان "کافور" فیلم نمایش و فیلم مستند "سالمه" ملی و "دگرگونی زوی" سریال تلویزیونی زیرکار در دوران کار جوانی به اول اتحادیه روزنامه نگاران و جاز به او میوه عینی لقب کارگردان سال و مدال درخشان سرخ راه به آورده است. همچنین اولین سینماگر افغانستان است که در زمینه بین المللی (آرنا) عضویت هیئت زوی را داشت.
فیلم "رهنمون سینماگران در اتحادیه انجمن های هنرمندان و استادان و هنرمندان و طایفه افتخاری دیگر در انجمن ها و نشریات نیز دارد.

صحبتی با واحد نظری

ارمان

در روی پرده





خبرنگار - فکر میکنم فلم بلند و قابل حساب شمالحظه ها و " ارمان " است و بهایید درباره " فلم ارمان " کس مشخص تر صحبت کنیم .

نظری - فلم لحظه ها و ارمان فلم های سینمایی و فلم هنری - داستانی اند اما همه فلم های دیگری که در تلو یز یون ساخته ام توجه بیشتر دارم مثلاً فلم دلسر به لور که دارای پرداخت های عمیق اجتماعی و روانی است مورد علاقه من است یا فلم تلو یز یونی پورهنگاه وطن که استقبال زیاد از آن صورت گرفت و اخیراً فلم ستند - افغانستان بدون شوروی ها که در نوع خود بی نظیر بود هم از لحاظ مدت زمانی و هم از نظر پرداخت خود مورد توجه واقع شد . در چهره های تحصیل نیز فلم های سیاسی ساخته ام که آنها را دوست دارم .

خبرنگار :- چت تفاوتی در فلم سینمایی و تلو یز یونسی می گذارید ؟

نظری - تفاوت زیاد وجود دارد . هم از نظر پرداخت هم از نظر تمایز شایعی . در پرده سینما همه سینمایی عظمت و تازگی و تازگی خاص دارد . در سینما بیننده میتواند فلم مورد نظر را انتخاب و آنرا تماشا کند . شما تصور کنید که وقتی فام تاریخی تهیه میشود و یک ساهی لفسکر روی پرده می آید قهلا در مسقط امپراتور روم آنها پسرده کوچک تلو یز یونی و تخنیک تلو یز یونی قادر است این عظمت را تصویر بکشد ؟

در فلم تلو یز یونی ذوق عمومی بیشتر مطرح نظر است . عام فهم بودن و پرسوناژ کم و شات های طولی تر مشخصه فلم های تلو یز یونی است در سینما شات ها کوتاه است و سوزن های دارای عظمت می باشند .

خبرنگار - دوباره به پرسش اولی بر میگردم سخن ما بر سر فلم ارمان است . فلم چه سرگذشتی را پیموده در چه مدت تهیه شده و چگونه است ؟

نظری - دشواری های زیاد وجود داشت . فلم باید - محصول سال ۱۳۶۶ میبود اما دو سال بعد آماده شد در سال ۱۳۶۵ کاران آغاز شد در جلال آباد ۴۵ روز - فلمبرداری نمودیم از آنجا که مواد کافی نبود باید مواد بیا میر سیداسا ماه ها انتظار کشیدیم تا مواد خریداری شود ما ناگزیر شدیم فلم ساخت المان دموکراتیک را از هند به دالر آزاد به قیمت گزاف تر خریداری کنیم . بعداً عادلہ ادم برای سفر یک ساله تحصیلی به اتحاد شوروی رفت سپس سه هنر پیشه دیگر به خدمت سر بازی سوق شدند که یکی از آنها کاملاً به عطسه دور دست سوق شد و نتوانست نقش خود را ادا کند بدین جهت نقش او را در فلم حذف کردیم . فادر طاهری کمره مین فلم همزمان باید دو فلم را - فلمبرداری میکرد بعد از ختم کار فلم برای چاپ و پروسس به تا شکتد فر ستاده شد و کاریک منفته به شش ماه معطل شد وقتی که فلم باید فیستوال کاندید میشد و تفریبا آماده شده بود نصر به لژیم دید مقامات فلم دیگری کاندید شد . خبرنگار - خلاصه که فلم تان بسیار دیدنی دار پوده .

نظری - تفریبا همینطور . خبرنگار - شما قبلاً در مورد زمان نمایش فلم صحبت کردید و تاخیر در تهیه فلم تان عنصر زمانی را در فلم لحظه نزد است ؟

نظری - تازگی و تازگی بالایی قلب و مغز ما بود چرا که ما خود پلی ساخته بودیم در مقابل تازگیات فلم و تادراماتورگسی فلم اسب نمیند . خبرنگار - منظورم از بیا فلم است .

نظری - تفریبا پیام فلم صدمه ندیده اما در فلم صحنه هایی است که يك هات ان در جلال آباد یکسال قبل تهیه شده و شات دیگر در کابل فلمبرداری شده و سایل جد - پدی که در زنده کی سیاسی و اجتماعی بوجود میاید در فلم

وارد میشد یا قسمتی از فلم حذف میشد یکی از کورکسر های خورد سال فلم در فاصله دو سال عوری رهد نموده بود که لباس قبلی به تنه بر ابر نی آمد . ازین سبب زحسه زیاد دیدیم .

خبرنگار - انتخاب کورکسر ها در فلم شما نظر به سایر فلم های افغانی دارای مشخصه های بهتر بود . نقش ان در ذهن جاس گرفت و توجه بیننده را تا پایان فلم هر کورکسر در جای خود بایک منطق معین نگه میدارند و توجه شما در این مورد چگونه بود ؟

نظری - تپ ها و کورکسر ها می که در فلم پرورش دادیم باید هر کدام برای جلب توجه بیننده کورکسر خاص باشند . ما در فلم کار دقیق را انجام دادیم بسیاری هنر پیشه ها تازه کار استند ولی باید آنها را طوری پرورش دهیم که برای بیننده کورکسر قابل توجه باشند ما به حساب مسکنی تلاش نمودیم که هنر پیشه ها باید به صورت دقیق پرورش یابند در بازی هنر پیشه ها دو نوع دراماتورگی است یکی اینکه حوادث تابع کورکسر ها باشد و دوم اینکه کورکسر ها در خدمت حادثه قرار گیرند .

خبرنگار - عناصری از طنز در سناریوی فلم شما جان داشت چه ذنیت برای ان وجود داشت فالبته که این امر فلم شما را زیباتر و بهتر ساخته است .

نظری - ماتپ های معنی در فلم داشتیم و دیا لوگ ها مطابق تپ ها باید می بود و هر تپ باید کلمات خاص خود را می داشت مثلاً در فلم جلول تنبل اگر دیا لوگ دیگری میداشت چنگی در دل بیننده نمیزد و از طرفی تپ مشخص را تریبه نموده بودیم و هم دون بیننده ها را در نظر گرفته بودیم که در پهلوی نمایش عرصه های مصیبت دیده و ترا - ژیک باید میفکند مجال زنده گی و مجال خنده را هم در فلم میدید چرا زنده گی امیخته می از زمین دو تراژیدی



با ماقظت و پ و ص ل ک ا ک a

فکر میکنم مستقیماً با این بنده

تقریباً به عنوان يك اصل اجتماعی همواره جماعت هنرمند و کارمندی که در رسانه های جمعی به کار مشغولند افرادی اند که متعلق به جامعه اند. مردم در مورد شان ابراز نظر مینمایند در مورد شان مبهوسند، در مورد شان قضاوت میکنند و سرانجام، آن ها سرنوشت هنرمند آن و کارکنان عرصه های دیگر هنری و ژورنالیستیک را مینویسند. بر محبوبیت اجتماعی تعیین مینمایند. من باز که کهزاد صحبت دارم در سالون مزدحم از اشیاء هنرهای خانه یوسف کهزاد (نقاش هنرمند) با خانم ذکیه برسشام را مطرح میکنم. او پیش از هر چیز مستعد ترین چهره در آرایه برنامه های تلویزیون است و میتوان به حافظه و تواناییش در عرصه آفرین گفت. برای معرفی خود چنین گفت:

من در شاروالی کابل کار میکردم شیفته، آواز نواز بودم. میتوان گفت او مشوق من برای گوینده شدن شد. زمانی که در سال ۱۳۶۱ همکارم را آواز کردم، احساس نمودم قادرم از عهده آن برایم، بی ملحوظات، هر برنامه بی را میخواندم اگر چه، عده بی خبر خوانی را معراج نطاشی میدانند اما من برنامه های هنری و ذوقی را بیشتر دوست دارم و میخواندم و فکر میکنم کار درین زمینه دشوارتر است. من با عشق و علاقه ویژه کار را آغاز نمودم و عقیده دارم هر قدر با عشق و علاقه کار همیشه برود بهتر است.
شما که اکثریت برنامه های تلویزیون را خوانده اید، در کدام آن موفق تر بودید. در برنامه های جدی یا برنامه های هنری و ذوقی؟

چون برنامه های ذوقی بهتر طرف علاقه من است در خوانش آن ها راحت تر میباشم. فکر میکنم مستقیماً با این بنده در تماسم. حتی فکر میکنم در جمع مردم قرار دارم، ازین سبب بسیاری صمیمانه تر برخورد مینمایم و این امر در برنامه های جدی مشکل تر است.
پس تصمیم خواهید گرفت تا زودتر خوانی کار برود.
- میخواستم همینطور باشد اما یک سلسله نزاکت هایست که باید خبیر هم بخوانم. بی بگویم نزد عده بی خبر خوانی معراج نطاشیست. در حالیکه در برنامه های ذوقی راحت تر میتونم اما به هر صورت ترجیح است که آدم خود را به معراج برساند در هیچ کاری به معراج رسیدن ساده نیست.
بقیه در صفحه (۵۹)



ذکیه با هنرمند ایرانی

احمد جواد باکسب ۳۸۹ نمره در ... مکان اول کانکور پوهنتون



سال تحصیل رشته آینده را انتخاب
نمایند؟
- در سال های که صنف دهم مد-
رسه استم باید رشته تحصیل
طالب خود را برگزینم چه اگر
میخواهم داکتر لایق باشم یا انجمن
خوب یا کیمیا دان و زیزده یا ساینس
دان یا است ضامین ساینس را به شعر
پخوانم و اگر ه شاعر نو پیوسته
آموزگار و چهار دستار در آن صوره
باید کتاب های ادبیات و جغرافیه
و سیاست را مطالعه تمام .
آیا صادر در رشته ساینس خود را
موفق تر احساس میکنید یا کدام رشته
دیگر؟

- تصور میکنم که در رشته ساینس
به ویژه طبایع مفید را موفق تر
احساس میکنم چه سخت علاقه مند
رشته طبایع استم که علاقه و استعداد
د یگان پشتهوانه است بر موفقیت بیشتر
و شایانتر .
به هر حال صده دانش آموزان در صه
از نظر شما چوسته ؟
- اگر بر مشر شما مشخص در صورت
به هر حال های دوران مکتب پسران در
شهر ما باشد ه میخواهم در اول یک
مطلب را مقدم تر از دیگر بهر حال ها
بگویم و آن این است که کتابخانه
های شهر ما برای قشر ذکور که شامل
صنف دوازدهم مدرسه باشد کتاب -
برای مطالعه نمیدهند و میکنند که
بقیه در صفحه (۸۰)

استعداد ابر علی سینا راه پیدا کرد .
در دفتر مجله رو به رهم تفهسته
و انتظار بر مشر ها را در مورد رسز
موفقتر میکنند ه زیاد به انتظار
نمیگذارم و اولین بر صیفم را چوسته
مطرح میکنم :
در مدرسه به کدام ضامین بیشتر
وارد بودید و کدام ضامین بیشتر
مورد علاقه تان بود ؟
- به ضامین ساینس بیشتر علاقه مند
بوده ام به ویژه ضامین کیمیا و مولوزی
را زیاد مطالعه میکردم و به جز کتاب
های مدرسه ه کتاب های کیمیا و مولوزی
را که از سوی مطبعه وزارت -
تحصیلات عالی به چاپ رسیده است
نیز میخواندم و در یک صفو بگویم
که همیشه علاقه مند ضامین ساینس
بوده ام و استم .
به نظر شما دانش آموزان از کدام

اوپر با استعداد و لا یقوسته
شانزده بهار زنده کی را به ستر
گذر ستانده ه دیده گاه ظاهره آرام
دارد در تفهستون نگاه
گر تفهستون حرف ه اما چشمان ناقدش
گواه استعداد و زحمتش شایسته ه
با هر اوست ه سرده سرده حرف
موزد و سمن میکند سخنان و کلماتش
را با حاکمیت ادا نماید .
شاعر احمد جواد نیر زنده روح
است و عملیات ابدی او معر صه
و اطمینان است استانیسی
بسیار نفیسه ه زردیف اول
به زبان رسانده و با کسب (۳۸۹)
نمره در آزمون کانکور یک بار دیگر
موفقیت عظیمی را که در طول دهه
آخر هیچ دانش آموزی اخذ نکرده با
سین و کلامیه چنگ آورده و پیوسته

از کتاب ضرب المثل های جهان

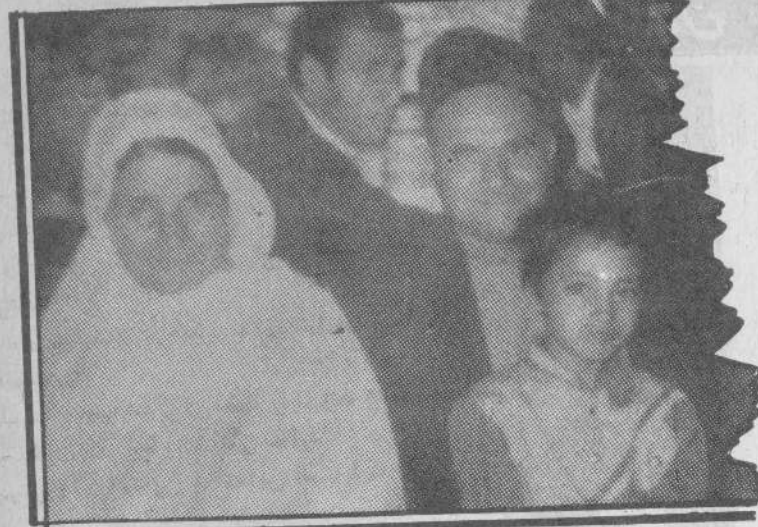
مردم دنی و دنی

- راستی بگانه سبک بی است که همه جا قیمت دارد.
- نسبت به همه چنان سلوک و رفتار کن که کوفی از مهبان پذیرا نمیگردد.
- رای اول زن صحیح است ولی تصمیم قطعی اول خطرناک.
- مردی که بپندد بر صورت ندارد نباید دکان باز کند.
- یک مرد خوب هرگز زن خود را نمیزند و سگه نجیب کاری بکار مرغان خانگی ندارد.
- بهترین نوع آشنایی و آشنایی قلوب با یکدیگر است.
- آنها در رختخواب زن و شوهرند و خارج از رختخواب مهبان.
- خورشید گوهر آسمان است و بچه گوهر خانه.
- به سگ نام اشتها اوری بده و او را بخور.
- حتی یک فیل بزرگ در گسوی زن گرفتار میشود.
- زبان کتاب ازدهاست.
- ماهیان طعمه رامی بینند ولی قلاب رانسی بینند و انسانها نفع رامی بینند و خطر را نمی بینند.
- انسان صد سال هم زندگی نمیکند ولی غصه هزار سال را میخورد.
- کسی که خود را میشناسد دیگران را هم تواند شناخت زهر قلبها را با قلبها مقایسه توان کرد.
- کسی که سوار پلنگه شود نمیتواند مدت زیادی سواری بگیرد.
- سوزن فقط از یک سرش تیز است.
- وقتی که با مردی دوست شدیدی و حتی آب خانه اش شربین میشود.
- عمارت بزرگ را از سایه اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنانشان توان شناخت.
- خانه ات را قبل از باران آمدن اندود کن و چاه را قبل از تشنه شدن غرنا.
- پشت سر مرد شایسته و لایق مردان شایسته و لایق هستند.
- وقتی که تلخی مصیبت تمام میشود شرفی خوشبختی فرا میرسد.
- اگر سالخورده هستی پند و اندرز بسده و اگر جوان هستی به نصیحت دیگران گوش فراده.
- پادام نصیب کسی میشود که دندان ندارد!
- دست شکسته ات را داخل استنوت گذار!

- فقط پرند زبانت که زندانی میگردد!
- شما نمیتوانید از پرواز پرند های آندوه از روی سرتان جلو گیری کنید ولی نمیتوانید مانع لانه کردن آنها روی سرتان گردید.
- یک قایق فرسوده و از کار افتاده هنوز هم دارای سه هزار موش است.
- خواندن کتاب برای بار اول بمنزله آشنایی شدن با یک رفیق تازه است و مطالعه مجدد آن بمنزله ملاقات یک دوست قدیمی است.
- هنگامیکه برادران باهم کار کنند و کوه مهدل به طلا میشود.
- دریای "بودا" ساحل ندارد.
- برای بخاک سپردن مرده هر خاکی مناسب است.
- اگر نهمخواهی سرت کلاه برود قیمت جنس را از سه مغازه بپوش.
- لازم نیست انسان برای فهمیدن مزه یک مرغ تمام آنرا بخورد.
- از داخل با هوش باش و از خارج مسخره کنی پشه کن.
- برای قانع حتی فقره و گمنامی خوشی آور است و برای ناراضی حتی ثروت و افتخار محنت زاست.
- زاغان در همه جای دنیا سیاهند.
- هرچه یک گیسو بیشتر لبریز باشد و زودتر مویزد.
- تمام کالاهامشتری دارد.
- مردگان خیلی خوشبخت تر از فقرا هستند.
- هرچه انسان فقیرتر باشد به شیاطین بیشتری بر میخورد.
- برای هر برگ علف شبنم است.
- تقدیر چهار پا هشت دست و شانزده چشم دارد و چگونه تباهاکار قادر تواند بود با فقط دو پا و دو دست و دو چشم از دست تقدیر فرار کند؟
- سازنده پول هرگز خسته نمیشود و مرد خسته هرگز پول تحصیل نمیکند.
- ولو بوزینه را سوار بر اسب کنی دست و پایش همچنان دارای موی خواهد بود.
- موقعی که ماه کامل میشود شروع بکاستی میکند وقتی که اباج میگرد ناچار باید لبریز شود.
- راه های مختلف بطرف کوه وجود دارد ولی منظره همیشه یکسان است.

زینت و آرایش

نوشته: مباحره



آخرین مجلس قائل و مقتول - پهلوان صدیق و عسرش

غاید وقتیکه زنده گی زناغو- هری را آغاز کردندد چنمین روزی را که بیعیبنی کرده بوده روزیراکه همسه همسرش را گردن خواهدبرید. به خاطر میخواستوا نستچنین بیعی- بینی وجود داشته باشد که ازدواج دورتر از عواطف و نیاز و خواست بریابه. یک ناگزیری بنیادگذاشته شده بوده درست بیست و سه سال میگذشت از آن سالیکه نکساج محمد صدیق با شاه خانم مشهوریبه لطیفه عقد شده بود که خونسی بر خاتمه بی دلنه بست. آنجا انسانی، انسانی را کشت و تا نهری که بیست و سه سال همبسترش بوده به بستر گور فراخوانده این ما- جرا برای همه گان به ویژه برای جوانان میتوانند یک صفحه درس- تجربی زنده گی باشند.

شاه خانم دخترنا باکره، جوان منحرف اخلاقی بود و محمد صدیق یکی زهریران کوی و گذریش. اونسه کاکه و عیاره بل واقعا یک لومبی وید کار عهد خودبود. ارتباطات میان لنین دو بد اخلاقی نمیتوانست همانطور بنهانی ادامه باید و اگر ممکن هم می بوده شاه خانم نخوا- ست چنان بنهانی نگهدارد. او- بالای بد کارکوچه اهر (محمد صدیق) صدا کرد (هرچند خواستم به جای

این اصطلاح رایج و چیز دیگر بیاسم نتوانستیم (تفت بر تاپ شده) - رسوایی هردو به زمین خورده مراسم ناگزیرانه ازدواج سرو سامان گرفت. هردو روسی، نریک خانه غربیانه ناگزیر به زنا- شوهری شدند. دختریکه قبل از ازدواج، با عرافت و عفت خود بدرود گفته بود و پس از ازدواج- هم نمیتوانست به ساده گی ترک عادت کنده چی طور موفق شد بیست و سه سال را کنار همسرش که دست کسی از او نداشت زنده گی نماید؟ با هم بودن نمیتوانند ممکن باشد شاید کسانی وجود داشته باشند که بالاتر از این بیست و سه سال با هم بوده اند و اما درچی طور بودن تفاوتهاست...

آن دو در سالهای عمر زنا شوهری هرگز با هم دیگر مهربان نبوده اند. میانهم امروز و فردای شانرا، میانهم روز و شب شانرا و میانهم هر جور بودن و ناخو بودن شانرا غلای گذشته مان مرانه بر کرده بود. و هیچکدام نمیتوانست از گذ- شته بی تا نهر، به آینه ببینوند که همسه این غلابه جنایت با بان یافت. آنها در روزگار آنیکه به از دواج تن در داده بودند چنان کردند و این انجام در امتداد هما:

ازدواج و پریایه ناگزیری

زیرکانه برنعمش کردن بریده شده میتابده قاتل سایه میکسل لرزان خونرا در دیوار کهنه زیر زمینی خانه اهر در حال رقص می بیننده بلی فلیمته عیطان چراغ با ساز زوزه بادنیمه شبی مهر قمد شوخی میکند و نورش سایه لرزان

صدیق و عسر

کار دوا ز آدم میگریزد. حال آجند ه آرام شده و او حالا قناعت کرده شاید این اولین قناعتش در- زنده گی با همسرش است. او در این لحله با دختر خانه دارش دیگر خدا حافظی میکند و می رود که به فرزندش دومیش (بزرگ خفته به گور) قصه ادامه را کند چی تلخ ادامه بی.

شیطان چراغ، شیطان فانی میر قمد او از قتل نترسیده و هنوز بی آزار چشما ی خون گرفته قاتل برآمده است.

حالا باید تدبیری گرفت بخون

قاتل را بر دیوار مهر قماند و چنند تار از موی مقتول در سمت قاتل با قیمت ... چشما یم را خون گرفته حلا لغ کردم و هنوز هم میچنید؟ حالا دیگر چرا باید ادعای زنده بودن کنده نی نی من غام وقتی مریض بوده اورطبه بهانه دوی یونانی، غامغاش خوراندیم که گنمش خود، من نباید از تصمیم خود برگردم، حالا بی وقته او اینجا هزارم را حیثیت و میل کرده و یک عمر زنده گنی حرام را بر من تحمیل کرده چرا نکشیم؟

پریایه ناگزیری

جانم را تغلبه با بد کردم میس به تمام عکافها و بریده گی های بدن بنیبه باید بود و در نتیجه ختم خونریزی ایاسهای باک و بی خون رابه تسنفر باید کرده فردا در بیمار است و جنازه همسره (مرطبیعی) در گذشته باید با سوگوار ی نزم تکلیف و -

وسایه لرزان رقصان در همان دقیقه سبری نشده بر جسد مرده و بر تپش چون گرگ، تجدید حمله میکند رانهای همسر خود را شکاف شکاف میکند خون میانهم به ساز های نغمه شده زمستانی میدوده راه میکشده گویی از نغمه واز -

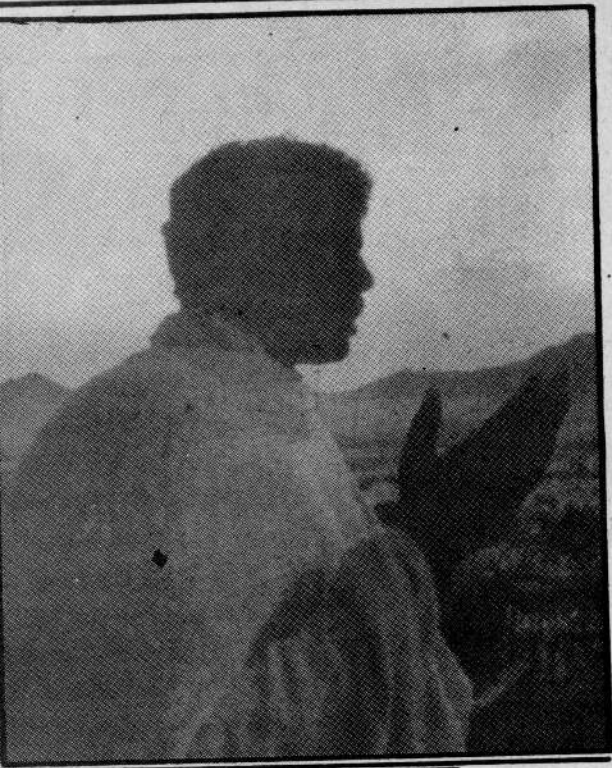
تدفینش خود. فردا فردای دلهره و- ترس است این انجام بسیار خطرناک بوده باید به فردا آماده گنی گرفت.

من و تو و همه روز نیمه ابری نه جدی ۱۳۶۸ را آغاز گرفتیم. این روز، آغاز زمین روز هفته نواست غنیه یک روز دیگر برای آغاز یک هفته بعدی صحن حویلی برار -

مهمان خواننده و نخواننده است کسی میگردد کسی وحشت زده به چشما ی حاضرین میبیند آنجا دلی هم از ترس میتپد. آخرین دقیق، بسیار با اهمیت است نباید رسوا شد.

- چی کپاس؟
- شاه خانم فوت کرده!
- مریض بود؟
- ... مریض جگر داشت نیمه رسو
- مرد.
- خدا بیخوشه چند ساله بنوده باشند؟
- ... بالوان صدیق خوشصفت

و یکساله اس، میگو که با نروده و بیست سال از ما معانم کده کلانتر اس و این کلکین با آن کلکین و اهل همسایه همه گان سخن از مرگ نایبه هنگام (شاه خانم میزنند) - اطفال کوچی از با و بیها نست کشیده بقیه در صفحه (۷۸)



صیام و صحت

نوشته: دکتر المصمود البشیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باری بهترین عالم و بهترین
 اسلام حضرت محمد (ص)
 فرموده بودند:
 "روزه بگهید تا صحتند باغسد"
 و امروز که امروزه و هیچ علم با
 وجود میتودهای تکنولوژی بدین -
 مراکز مجهز لابراتواری و آزمایشات
 صوری خون ماآر بین المللی ما -
 هدات کلنیکی نتوانسته است هبسه
 جز مهر تصدیق و تایید روی این
 نکته جامع و عظیم که صرف دو کلمه
 است "صام و صحت" چیزی عرضه
 نماید.

با وجود که در محدوده نوشته
 حاضر ممکن نیست همه چیز که ساله
 ارتباط میگردد ه بیان نمود هرا
 علوم طبی پیوسته به مرزهای نوین
 آگاهی در رابطه با نقش ماه صیام
 بر صحت میرسد و این روند را جاری
 نگه میدارد.

تا آن جاگفته بقا ه بقاوت و تکامل
 تمام موجودات حیه ارتباط میگردد
 بر هیز از غذا به مواد های متفاوت
 امر الزامی و حتمیست.

مثلا در نباتات بر هیز از غذا که
 نمود خواب زمستانی آنهاست "بروز"
 سه تغذی را برای چند ماه جهت
 نموی جوانه ها و برگ های تازه کنه
 سر آغاز حیات بهاری آن ها عرضه
 میشود - به همین گونه لازمی صام -

زرد
 به گواهی تاریخ حتی در میان قبا -
 یلی که از بهشت حضرت محمد (ص)
 در فواصل فکری دورتری میز بستند
 نیز به تقلید از اسلام ه روزه گرفتند
 به دوره هایی که تا هتر (وندتسا -
 بهیتر) وجود داشته است.

حتی اثبات شده است که برخی
 از جوامع بشری به دلایل مجهول
 "روزه گرفتن" را جنبه و ظاهر
 حیات و مبرم داده اند و این حقیقت
 در سابقین بدین تصریح بهیتر یافت است.

دکتر الکس کاپل برنده "جایزه"
 نوبل در ساحه طب داخله و -
 جراحی در همکاری "انسان موجود
 ناشناخته" مینویسد:

ترتیب و توالی غذا با در نظر دا -
 است مقدار هر کسی آن نقش مهمی در
 بقای انسانی دارد که بهیتر جنبه
 "تطابق" را بخود میگردد.

اگر در زمان باستان گگاهی به
 دلیل قحطی خوردن غذای مبر
 نبود ه دوباره بی از موارد به شکل
 داوظلانه روزه گرفتن وجود داشت.

زیرا دعوت مردم به بر هیز از غذا در -
 تمام مذاهب وجود دارد.

اگر روزه داشتن امراض و علایمی
 چون احساس گرسنه کی صیانهست و
 حالت ضعفی را بروز میدهد ناگفته
 نباید گذاشت که حتی در هیمه حال -

عوارضی نظیر کمبود آهن و کلسیم
 قبال دارد ه مثلا جرمان کلوکوز
 از جگر - تحرکت ذخایر محلی
 تحت الجلدی و پروتین های ذخیره
 شده در عضلات ه غذوات و حجرات
 کبدی تمام اعصاب ظایف شانرا به
 شکل معروضی جهت حفاظت اعضای
 داخلی ه خاصه قلب وقت مینمایند.

افزون بر این ها ه روزه داشتن انساج
 عضو را به تصفیه دایمی و تغیر محلی
 معروض میسازد (بدین عهده -
 هدف از روزه داشتن در هیمه حال -
 لقی ماه مبارک رمضان است) از
 لحاظ مرزهای طبی و صحن در شماره
 های زیرین خواهیم دید که نفس
 ماه مبارک صام در رابطه با حالات
 پتالونیک عضو انسانی و فرق آن با
 بر هیز غذایی در سایر ادیان چیست؟

(۱) تحقیقات تازه و دستاوردهای
 کنونی طب حکم میدارد که چاقی -
 پدید ه مرضی تلقی گردد ه با وجود
 آن که از لحاظ پتولوژی مرض مستقل
 نیست ه ولی زمینه و سبب فشاری از
 امراض شده میتواند و علت آن افسراط
 در صرف مواد غذاییست.

چون مقدار بهیتر از ضرورت سه
 وقت عضویت به شکل ذخیره در وجود
 باقی میماند لذا منجر به چاقی میشود
 (خاصه در نواحی بطنی) و چا -
 قی به نوبه خود باعث وارد نمودن

فشار بر مهره های ستون فقرات و مفا -
 صل قست های آنها مایست منقل شده
 درد های مزمن فقری و حوصلی را بار
 می آورد ه همچنین بالا بردن فشار
 خون را سبب شده ه با تقلیل ظرفیت
 های تنفسی شش ها به ناراحتی های
 بهیتر فته قلب و شش میمانند.

اسناد لیتراتور طب کنونی میتود -
 غذا خوردن را طبق قواعد رمضان
 المبارک "دو وقت افطار و سحری -
 بهیتر و مناسب ترین شکل غذا و ی
 آن میداند.

(۲) روزه داشتن اولین اقدام -
 معالجه بی جهت کک به بهبود حا -
 لت صامین مرض فکر "دیابته"
 میباشد ه بر هیز از غذا برای موقلا
 یان د یامت در مراحل اولیه سحر
 از نخستین کورس های تدای به شمار
 میرود ه کاستن وزن درین صحنه
 بهیتر احتیاطات دوائی نتوجه
 قناعت بخش داده میتواند.

(۳) روزه گرفتن برای اشخاص -
 مصاب فرط فشار شریانی و احصاء
 مضمون ثابت شده است زیرا با تنفس
 وزن بدن ه از دخول مقدار بهیتر

کک به داخل حجرات و انساج عضو -
 بت جلو گیری به عمل آمده فشار بلند
 را پس تقلیل میابد و از جانب دیگر
 بار اضافی قلب و فعالیت جهدی آن
 کم میگردد.

دستاوردها و کشفیات تازه کار دیو -
 لژی نشان میدهد که صامین فرط
 فشار شریانی پیش از همه باید مقدار
 روزانه مواد غذایی خورش را تقلیل
 دهند ه بهترین نحوه مراعات
 چنین تهبوی ه روزه داشتن در
 پناه مبارک رمضان است و بهیتر
 خواهد بود اگر ادامه آن به شکل
 روزه گرفتن سه روز اول هر ماه باشد
 سا زمان صحن جوان (WHO)

نوع اخیر روزه گرفتن را نهایت مثبت
 ارز یابی نموده میگویند که میخانیک
 طرح مواد زاید مضره به ویژه صمیات
 از جسم ه بهبود حالت فیزیکی را به
 سبب میشود.

و این یک نیوت برتر برای ادعای
 حقانیت مقوله "روز های صید" یا
 "الا یام الابض" در اسلام است
 صام دق به روز های سیزدهم
 چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

(۴) به اثبات رسانیده شده است

که ماه مبارک رمضان به مثابه بهترین
 عهده معالجه و تنظیم اختلالات مزمن
 معاین که ظالما با تغیر مواد پروتئین
 و کار بخواهد بهت ها همراه میباشد
 باعث نظم بخشیدن به سیستم دورانی
 دموی امعاء شده و قدرت حیا تنفس
 امعاء را از طریق نارمل ساختن افرا
 زات هضمی که خود باعث از بهیتر
 دن امراض مرضی میشود ه دهم
 احیا میدارد ه مخصوصا اگر قدا
 های افطار و سحری غیر ثقیل باشد
 در غیر آن صورت امعاء به کار و تحرک
 بهیتر و داشته شده و به غمگسی
 و کاهش قابلیت هاضم آن معروض
 میگردد ه که دو پدیده اخیر باعث
 تقدید تغیر و پروسه آزاره شدن گارا
 ت میشود.

(۵) روزه داشتن طبق نظرات -
 جدید علوم طبی باعث عدم تشکل سنگ
 های کرده و پامین آوردن نسبت و -
 در چه امکان ترصبات بهیترنده اهلک
 در کرده ها میشود ه صام هضم
 روزه دار نمودن آب و مایعات را -
 از یاد بخشد میخانیک مساله درشته
 فستقین طریقی و مجاری کلیوی تا انحصا
 بقدر صحنه (۷۰)



ترجمه: صفیه زانانه

در حال حاضر ۱۶۰۰ اسب وحشی را آمریکا موجود است

اسب وحشی

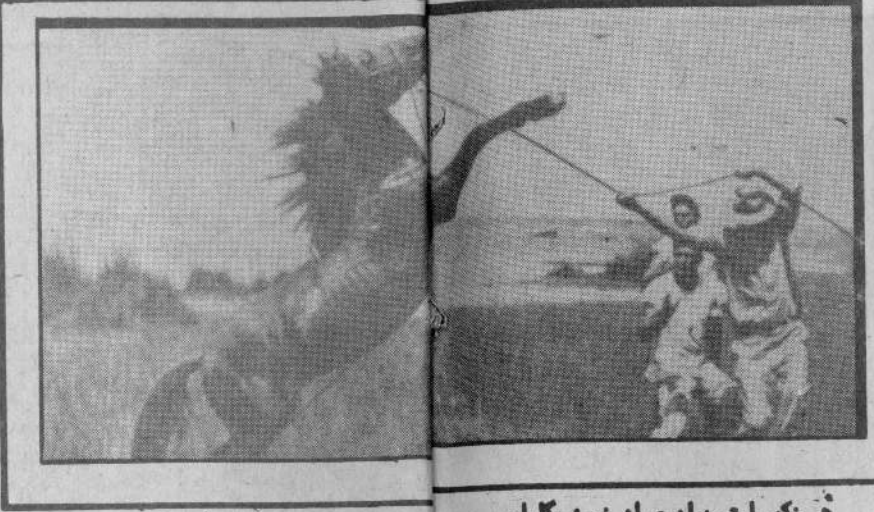
۱۳۶۹ سال اسب سال نجابت

همینکه با تعدادی از خبرنگاران و فلپس را به سوی دیوارهای چمن زنبدها کوچک او تا (ظاهرا) باغ وحش بنویس واقع مرکز کانادا رفتیم. راکن "گوش های کوچکش را راست کرد" میخواست مانند یک شمشیر قامت برافرازد، اما زخم های غمزه آلود سینه اش ننگ اوست که استوار پایستند.

زولیانان دست به کمر برد و راکن با یک خیز بلند از کنار ما دور شد و به جانب دیوار سمت مقابل پدید آمد. سپس شروع کرد به چار نعل دیدن در آن محیط تنگ...

سوزش زخم ها فزونی گرفت باز نام آن ها خوب هیچکند راکن با بیقراری تاب خورد و ناگهان در چمنند قدی ما به روی سینه به گونه رفت باری - نفس زمین شده به آهستگی سر خود را بالا کرد و نگاهی به ما انداخت به خودش تکانی داد که بر خیزد اما این بار با شدت بیشتر به پهلو چپ افتید. حس کردیم که زمین زبیا - های مان لرزید. راکن باز نگاه تابست و ما یوسانه بی به سوی ما کرد و آرام آرام از حال رفت.

در آن لحظه من اندوه نرفته هوا - ران اسب وحشی را در چشم های - بزرگ و زیبای راکن خواندم و هنگام رانم "انجیلا الیس" و "زولیانان" که زورناهیست های جوان و فعالی بودند به جای آنکه گزارش بنویسند - امسک



های خود را پاک میکردند. الیس گفت: دوستانم مرا زنی بی افکت نام داده بودند زیرا در نوجوب ترین روزهای او و تیراندی های جهاش داغ جنگ ها زودتر از دیگران غیر تهیه میکردم و بر میگشتم هرگز پادم نیامد کنار چمد خونین نهفته و گریسته باغم.

کمره را از زولیانان گرفتیم هنوز کاسی نکرده بودم که داد و فریاد پهل و گشوز بلند شد:

"ای دخترها! بی نیکنمایی درین حالت کسی از راکن عکس برداره هیچکس نمیتواند وحق ندارد ما باید نام بسازد"

در یافتیم که این جا نیز مانند ما - ری از زندان های دیگر اسب ها - محل مخفی است و ما وظیفه داشتیم که به کشف آنها بپردازیم.

"نجابت طلایی در کوهنپاره ها" عنوان کتابی است نوشته خانتهلا - ما جا نشویم که در آن راجع به اسب های وحشی (مخصوصا "رامپاک") نگاشته شده در کتاب آمده است:

پهشینه اسب های وحشی که هنوز هم ایجاب تحقیقات بیشتری را مینماید بوی کرده به چهار صد سال قبل از امروزه زمانیکه نسل های از تبار "اسب های مشرقی اندلس" توسط همسانوی های غیر طوطی پرده - شده. در حال حاضر صریح ۱۶۰۰

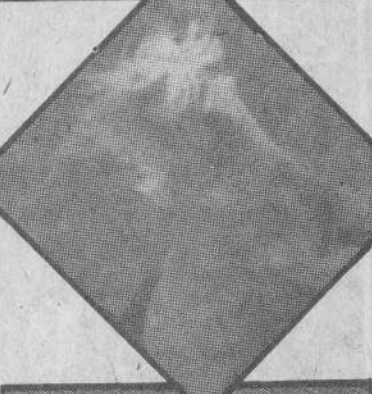
راس اسب وحشی زنده در امریکا موجود است. تنها در نیم قریه "از ۱۹۰۰ الی ۱۹۵۰" در حدود یک میلیون آه ها به شیره های گوناگون تا بسوز شده است و اگر تداوم در دست ما - فطرتی در زمین فکر نرفته نبود تا ۲۰ سال دیگر هیچ اسب وحشی در امریکا وجود نخواهد داشت. زیرا شکارچیان در اوایل استدلال میکردند که چون اینان همیشه ناپدید و اهلی نمیشدند، نه به درد مسافرت میخوردند و نه به درد سپهرت اغلبا گوشت خوش مزه نیز ندارند. هنگامه تفریح ماهیگیری که بسا کفند ها گرفتار ما می کنیم. و در حوضه های ناپیزی مثلا ساختن بعضی - تکه ها و پارچه های مخصوص و آلات موسیقی از آن ها کار میکنیم و رفته رفته کرگس ها میفروشند.

در سال ۱۹۳۶ "اداره اسب" کوهستان ها و مراکز جنگل های امریکا اعلام نمود که در بدل اسب - های زخیم و نیم جان و زنده وحشی تهیه قضا برای حیوانات کوهستانها ر به شکارچیان بولپر داخته میشود و دهه درد ناک آغاز گردید و در سال "۱۹۴۶" صدها و هزارها اسب آسیب دیدند و از بین رفتند. تا آنجا که مقامات مسؤول دیگر از خرید اسب ها خودداری نمودند.

از سال "۱۹۵۰" به بعد تفریحی بزرگی در سر نوشت اسب ها وحشی رونق داد شکارچیان برای تکمیل کلکسیون های خویش اسب ها را زنده دستگیر می کردند. این شیوه نیز حد اکثر به مرگ اسب ها و یا شکنجه پا ها و تفرقه های شان منجر می - شده زیرا طرز شکار بسیار نامناسب و بیرحمانه بود.

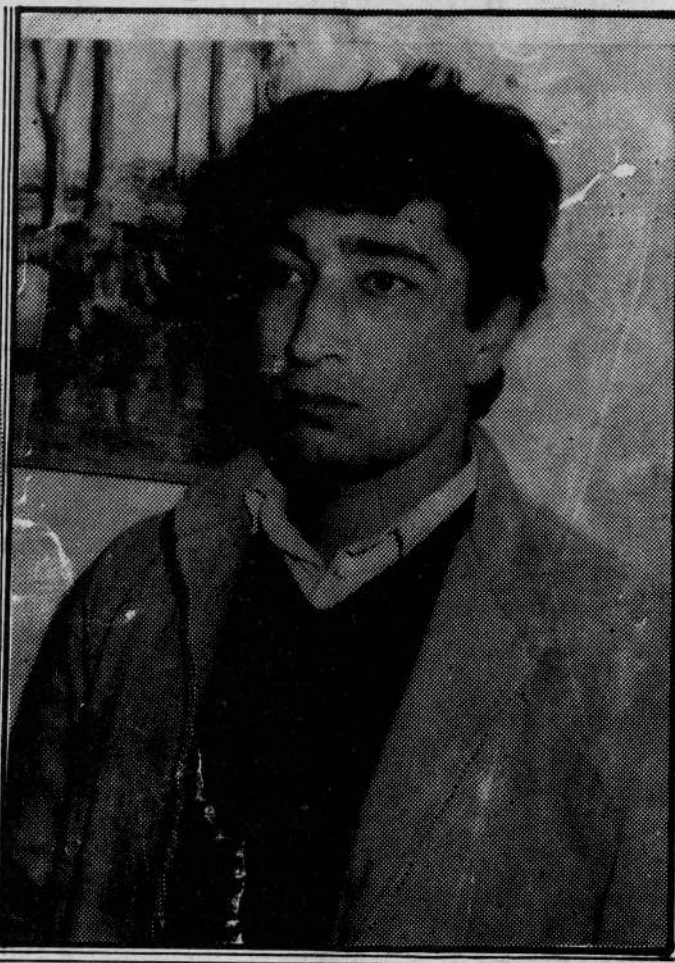
شکارچیان توسط هواپیما های پست پرواز آنها را به داده با کلان کفند های فلزی تله مانند به دام - می افکندند در این شیوه هم بسیاری از اسب ها جراحات شدید بر میآید - منتند.

بعضی ها توسط هواپیما صرف - بشیرت رسته (۱۷۹)





صاحبہ کنندہ نرینا سرگندی



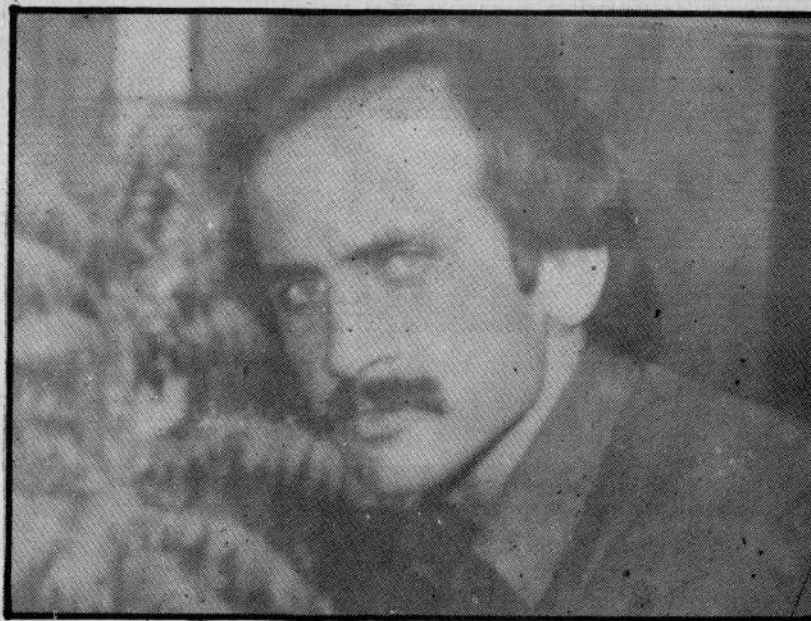
احمد فواد نوازندہ خوب ویلون

نوازندہ خوب ویلون احمد فواد نوازندہ

از ما باشد وجه از استادان بزرگ در
راد پوتلونیزون دارای کترین ارزش اند
یعنی همیشه مورد سو استفاده قرار
مگیرند و همچنان تعداد زیادی از
پارچه های یاد شده را در ارشیف با ک
کرده اند . طور مثال میتوان از پارچه
افغانی (انار، انار) که رئیس خان
توسطه تار اجرا کرده یاد آور شویم ...
در بیرون و داخل کشور از
نوازنده گان و استادان به نام ویلون
به کدام یک علاقه مندید ؟
- به یهودی مینوهین از جهان
غرب و پرونیس (وی جو جوک) از
سرزمین رویایی هند و در کشور فرانس
خود ماکارهای انجنیر سد پد و جمیل
احمد زی را میسندم .
از ویلون در کدام نوع پارچه های
موسیقی میتوان استفاده برد و برداشت
شما از وضع کنونی موسیقی کشور چیست ؟
بسیه در صفحه (۹۰)

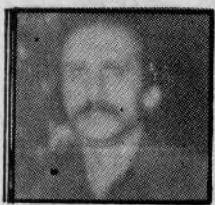
- نواختن ویلون را در سال ۱۳۵۳
نزد استاد بزرگوار و انشاد فقیر حسن
آغاز کردم .
شما هم اکنون در کدام گروه هنری
فعالیت دارید ؟
- همکاری هنرم درین اواخر با
ارکستر کلاسیک و فنل شعرك جوانان
ادامه دارد که اعضای گروه ما همه
علاقه مندان موسیقی اصیل کشور
میباشند .
کدام وجه تشابه بین ویلون
و فیکس میبینید ؟
- فیکس ویلون هر دو آله موسیقی
تاری کمانچه می استند که از لحاظ
سبتک یا (اکتار) ویلون دارای گسترش
بیشتر است و فیکس سرهای معدود ی
را در خود دارد .
تا حالا چند پارچه ثبت شده
در راد پوتلونیزون دارید ؟
- پارچه های موسیقی تکنوازی چه

احمد فواد از جمله نوازنده گان خوب
و جوان ویلون در کشور ماست که از سال
ها بدینسو با راد پوتلونیزون کشور
همکاری می نماید . تازه گیها احمد فواد
در ارکستر شرقی (گلبرخ) تنظیم
گردیده است . ماصحبتی با او سرا-
مون وضع کنونی موسیقی کشور و کار کرد
هایش درین عرصه انجام داده ایم و
اینک میخوانید :
نخست خود را به تفصیل به
خواننده گان مجله معرفی بدارید :
- نام احمد فواد (طاهری) -
تخلص میکم ، فارغ التحصیل انستیتوت
پولیتخنیک کابل بوده و اکنون در تخنیک
پیداگوزی شعر کابل ، آموزگار میباشم .
شما که درخشنده ترین نوازنده
ویلون در کشور استید بگوئید که نخستین
روزهای نواختن ویلون که شما به ان -
دسترس یافتید . چی وقت بود و کس
شما را درین عرصه یاری رسانده است ؟



رحمت الله خوستی

د دوستانو تشویق زه هنري کارونو ته وهڅولم



دهنر موقعا حيره

— له ۱۳۰۲ کال راپه د پخوانی

مې له تشېل سره مينه پيدا او وښودې ده
کله چې به مې په سينگانې د فلم
لوېنارې ليدل، له جان سره به مې
فکر کاوه چې زه نو تر دې څه کم يم
زه هم بايد د اکاډمۍ وروسته ماته
د فلم د لوېنار وړولو الهام راکاوه
اودې الهام زه عملی کار ته وهڅولم
بايد ووايم چې د راد يواډوليزيون
له لارې مې په (۲۲) تشېلی پارچوکی
برخه اخيستی ده.

— فکر کوم تاسوله تياتر، راد پيو
اوتلويزيون څخه د سينما په لور هم
قدم پورته کړي که ووايست چې تراوسه
موه خو تلويزيونی اوسينمايي فلمونوکې
د لوېنارې په څيرول سرته رسولی
خوشحاله به شو.

— هو، زه په تلويزيونی اوسينمايي
فلمونوکې کله کله د يوه عادي اوکله هم
د مرکزي لوېنارې رول برخه بيا يم
د تشېل د هنر مينی او د دوستانو
تشویق زه دې ته وهڅولم چې خپل
هنري فعاليت ته وده او پراختيا ورکړم
تراوسه مې په (۱۶) تلويزيونی اوسينمايي
فلمونوکې رول سرته رسولی دي.

— مثلا په کومو تلويزيونی اوسينمايي
فلمونوکې څرگند شوي ياست؟
— په (حکمه د بزگرد) ، (غوره مالي)

(ولې قل زو)، (ملاسته)، (مجموعه)
(محصزه څرگند ونکی هيند اره)، (ناور)
تفاهم)، (توري خيري)، (هوب)، (بنيگلی)
ياتی په (۹۳) مخ کې

کلونه هنري فعاليت سرته رسولی
خود چاپه نظر نه وړمې او هينڅوک
له هغه سره د صحابې لپاره نه
حاضرې دي.

د رحمت الله خوستی سره د امناجره
مې د يوه سوال په وړاندې کولو سره
فوخه کړه:
— تر کومه نجا په چې ماته معلومه ده —
تاسو د تياتر اوسينما پوټکه مشل
ياست له کوم پخته راهيسې مودې کار ته
ملا تر لې ده.

— په ۱۳۰۲ کال کې مې په راد پيو
افغانستان کې د ممثل اولوينارې په
صفت په کار پيل وکړ. له نيکه مرغه
آزموينه مې په بري سره سرته ورسوله
اوپيامې د يوه ممثل اولوينارې په حيث
په راد پيو پرامونو او د راد پيو داستانونو
کې برخه اخيسته خود هنري کار ساحه
مې پياوړې په راد پيو پوري محدوده پاته
نشوه په تلويزيونی تشېل او همدارنگه
د سټوډيو په مخ هم څرگند شوم.

— کومې انگيزې تاسو وهڅولې چې
تشېل ته مخه کړې او هم ووايست
چې په راد يواډوليزيون کې موه څرک
تشېلی پارچوکی برخه اخيستی ده.

له رحمت الله خوستی سره له لنډې
بيژندنې وروسته مې له نوموړې څخه
غوښتل چې د خپلو هنري فعاليتونو
په اړوند څه راته ووايي خو څوکې له دې
چې زه سوال تړي وکړم هغه پخپله
له ما پوښتنه وکړه چې ته څنگه
حاضر شوي زما د کار او هنر په باب له
ماتره مرکه وکړې، ښه زما د هنري
ژوند په باب تراوسه هېڅ جامه د اکاډر
نه دې کسې.

خبره مې بيا وروښه کړه چې څنگه
دې داسې په جدي لهجه تېوس
راڅخه وکړ؟ رحمت الله خوستی زياته
کړه: پوښتنه مې جدي نه وه بلکې
زه تعجب کوم چې د خپل هنري
پيولس کلن ژوند په جريان کې د لومړي
بعل لپاره له يوه خبريال سره مخامخ
کينيم. له تلويزيون او راد پيو څخه
نيولی بيا د ورعبانو، جريد او مجلو
له زورناليستانو او خبرنگارانو څخه جدي
گيله لرم ښه د ځينو هنرمندانو د ورو
د رو تشېلی پارچوله اجرا کولو وروسته
د ورعبانو او مجلو مخونه په اصطلاح
د هغوي د هنري کار په خاطر کينې
خوستا، سفاهه عينی هنرمندان کلونه

د ماشومانو لورې

داسې ښکاري چې ناروغ د درد په زور د دې بېجونکي کلک ايسار دې د ا تپونه يې رغيزې يې خود دې داسې پسي درد ونه لوري چې موز يې اندازه نه شو لگولاي ، فکر کړم چې زمونږ هڅې په بريالۍ نه شي

نور نور ما حوصله پاي ته ورسېده د خانگي له مشر نه مي رخصت واخيست اوله کوتي نه ووتم .

بهر زمانه سترگي د يوه عوان تپي خپره انخوريده چې د سر بېرېښتان يې لور په لور شيندل شوي ، سترگي يې د وينو د جامونو په خپر سري دي ، په سپړو شولې وې ويني وچې شوي ، پرله پسې زاري اوچيښي وې .

زه يو قاتل يم ما ووژني

د هغه د ناروغۍ په هکله مي د پوري خبرې اورېدلې وې . د پوهان او داسې کومه په ناروغانو د اکثرونو په دې د عوان تپي د پوري لويې د لې په مينځ کې په گوښه وناست دې اوبه لېسو لېو زاري ، داسې ښکاري چې نور لو په دېو چينو ستومانه شوي دي او سر له پسې يې د اجلي تکراروي .

ما وژني زه يو قاتل يم

کله موچي په بستره وښکاره اوکبه گوښه کله شوه زه وژنې شوم . د هغه غوسه راته وويل .

د هغه د ناروغۍ په هکله مي د پوري خبرې اورېدلې وې . د پوهان او داسې کومه په ناروغانو د اکثرونو په دې د عوان تپي د پوري لويې د لې په مينځ کې په گوښه وناست دې اوبه لېسو لېو زاري ، داسې ښکاري چې نور لو په دېو چينو ستومانه شوي دي او سر له پسې يې د اجلي تکراروي .

ما وژني زه يو قاتل يم

کله موچي په بستره وښکاره اوکبه گوښه کله شوه زه وژنې شوم . د هغه غوسه راته وويل .

د هغه د ناروغۍ په هکله مي د پوري خبرې اورېدلې وې . د پوهان او داسې کومه په ناروغانو د اکثرونو په دې د عوان تپي د پوري لويې د لې په مينځ کې په گوښه وناست دې اوبه لېسو لېو زاري ، داسې ښکاري چې نور لو په دېو چينو ستومانه شوي دي او سر له پسې يې د اجلي تکراروي .

ما وژني زه يو قاتل يم

کله موچي په بستره وښکاره اوکبه گوښه کله شوه زه وژنې شوم . د هغه غوسه راته وويل .

د هغه د ناروغۍ په هکله مي د پوري خبرې اورېدلې وې . د پوهان او داسې کومه په ناروغانو د اکثرونو په دې د عوان تپي د پوري لويې د لې په مينځ کې په گوښه وناست دې اوبه لېسو لېو زاري ، داسې ښکاري چې نور لو په دېو چينو ستومانه شوي دي او سر له پسې يې د اجلي تکراروي .

ما وژني زه يو قاتل يم

کله موچي په بستره وښکاره اوکبه گوښه کله شوه زه وژنې شوم . د هغه غوسه راته وويل .

د هغه د ناروغۍ په هکله مي د پوري خبرې اورېدلې وې . د پوهان او داسې کومه په ناروغانو د اکثرونو په دې د عوان تپي د پوري لويې د لې په مينځ کې په گوښه وناست دې اوبه لېسو لېو زاري ، داسې ښکاري چې نور لو په دېو چينو ستومانه شوي دي او سر له پسې يې د اجلي تکراروي .

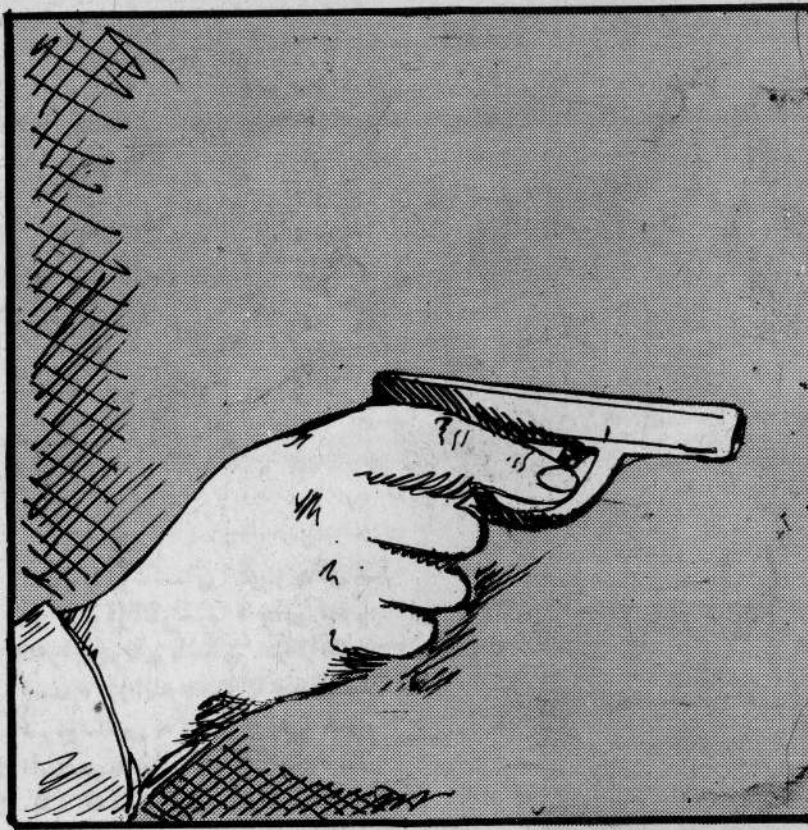
ما وژني زه يو قاتل يم

کله موچي په بستره وښکاره اوکبه گوښه کله شوه زه وژنې شوم . د هغه غوسه راته وويل .

د هغه د ناروغۍ په هکله مي د پوري خبرې اورېدلې وې . د پوهان او داسې کومه په ناروغانو د اکثرونو په دې د عوان تپي د پوري لويې د لې په مينځ کې په گوښه وناست دې اوبه لېسو لېو زاري ، داسې ښکاري چې نور لو په دېو چينو ستومانه شوي دي او سر له پسې يې د اجلي تکراروي .

ما وژني زه يو قاتل يم

کله موچي په بستره وښکاره اوکبه گوښه کله شوه زه وژنې شوم . د هغه غوسه راته وويل .

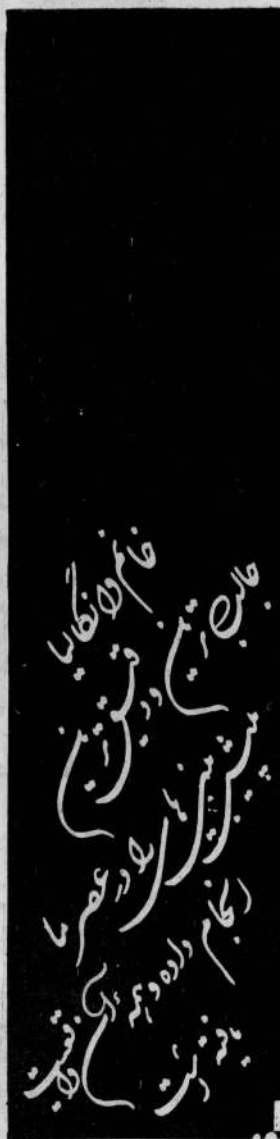


ترجمه از : هارون یوسفی

نابینایی که آیند را میبیند واز گذشته ها قصد میکند

پس از آن همواره به این زن نابینا
میاندیشیدم . خیلی دلم میخواست
ست او را از نزدیک ببینم .
سال گذشته سفری به بلغاریه
داشتم . از میخانه را خود در مورد
وانگا پرسیدم . از وی قصه های
جالب و پانوی نکردنی برایم گفتم .
قصه های را که با خودش به چشم
دیده بود و یا از زبان دوستان
و نزدیکان خود شنیده بود . از او
خواهش کردم مرا نزد وانگه ببرد
سرانجام به راه افتادیم . ده ها
کیلومتر فاصله را از صوفیه با موتر
پیمودیم ولی آنسوس که وانگا
همان روز به دفاتر بستی شده
بود . و ما نتوانستیم او را از نزدیک
ببینیم .
مطلبی را که اکنون می نویسم فشرده
مقاله ها و داستانهاست که درباره
این زن نابینا یا خواننده ام و یا
شنیده ام .

سه چهار در آن روز ناموسین اتفاق
افتاد . وقتی که کودکان متوجه این
سياه و تاریکی در آسمان شدند و به
فکر این که احتمالاً زاله خواهد بارید
زاله نبارید در عرض باد سرد و تند
برگهای جوان درختان را بود و در
بستر کوجه ها دیوارهای خاکسی
ساخته کرد باد نزدیکتر و نزدیکتر
شده رفت تا این که دخترک هفت ساله
بی را با خود به هوا برداشت . در



در قلمرو تانکستان انگور و جنگل -
های پر از انار سرخ و جایی که در
کناران یونان باستان سرافراغ
است و نزدیک چشمه های سفید
در روستایی به نام "رویش" خاص
نابینایی به نام "وانگا" زنده کسی
میکند که آینده را میبیند و از گذشته
ها قصه میکند .
پیش از این او را "وانگالیا" مینامیدند -
ند و ولی با گذشت سالها حتی نام
او فرسوده شد تا این که به "وانگا"
مبدل گردید .
در مورد این زن نابینای بلغاریه -
بایی زیاد شنیده بودم . قصه های
در مورد او انسان را به حیرت
ندارد و آدم یک بار دیگر متوجه
میکرد که بشر تا هنوز نتوانسته
به اسرار بزرگ جهانیکه در آن نیست
میشاید . پس ببرد .
دو سال پیش وقتی در "یورپه"
واقع جمهوری لیتوانیای شوروی مجله
معروف "اگهنگه" به دستم رسید
و در آن مقاله بی وادرمورد "وانگا"
خواندم همانشب تا صبح نتوانستم
بخوابم . راست بگویم مترسیدم .
این که از چس ترسیده بودم خودم
هم نمیفهمیدم .
تصادفاً سه روز پس از آن مجله
"بلغاریا" چاپ صوفیه تو چشم
را جلب کرد که در آن نیز صفاتی
را ویژه این زن نابینا ساخته بودند



محبوب اینهاشته شده است .

گهورگی کاستانتینوف مدیر مسئول
مجله " پلامه " چاپ بلغارستان
میگوید :

" باری در یکی از عروس ها وانگا
در وسط محفل عروسی عزم رفتن به
خانه کرد . خواستم در ایستگاه او را -
جستجو کنم . در ایستگاه دو ساعت
پیش در سرك دیده و او را به خوردن
مشروب دعوت کرده بودم . ولی در ایستگاه
دعوتم را زد کرد و گفت که اصلاً به
مشروب عادت ندارد . وقتی خواستم
به جستجوی در ایستگاه او را زنگ
مرا مانع شد و گفت :

" جستجوی فایده است زیرا در ایستگاه
مست و لایمقل افتاده است ."
نمره پلاک و اپارتامانی را که او سه
افتاده بوده نیز برایم گفت . سر
انجام به ادرس یاد شده رفتیم .
در ایستگاه واقعه در آن اپارتامانی مست
افتاده بود . و طوری که معلوم شد
هنگامیکه در اطراف رستوران در گذشت
و گذار بود . با دوست دوران سر -
بازی خود که شاید بیشتر از بیست -
سال همدیگر را ندیده بودند . بر -
خورده و هر دو این تعادف نیک
را جشن گرفتند ."

اگر چه این حکایت بیشتر به نگاهی
شبهه است ولی بعضی از پیشگویی
های وانگا انسان را شوک میدهد .
به گفته خودش او شکست ناز به
رادر جنگ دوم جهانی و حوادث -
سال ۱۹۶۸ چکوسلواکیا را پیشبینی
نموده بود .

او برای لودمیلا ژنکوف " دخستر
منش سابق حزب کمونیست بلغارستان "
حادثه و محققان ترافیکی را پیشگویی
نموده بود که واقعه این حادثه چند
روز پس از آن اتفاق افتاد و لودمیلا
ژنکوف در اثر آن حادثه کشته شد .
وانگا در سال ۱۹۲۰ برای مهرزا
تورسون زاده " شاعر و نویسنده -
بزرگ شوروی " توصیه کرده بود تا
از اشرار دوری نماید . و به زودی در

بقیه در صفحه (۸۶)

کی میبرد و کی زنده میماند .
و از همان وقت او به پیشگویی
پرداخت .

وانگا در یکی از مصاحبه ها پیش -
گفته است :

" من با مرده ها حرف میزنم و وقتی
به حالت خلسه مبروم نخست این
حالت را در زبانه احساس میکنم
و بعد در میزنم . پس از آن اصلاً
هیچ احساسی نمیکنم و همه چیز
جدا از من میگردد و اما هرگاه مرده
ها چیزی را ندانند . آن گاه صدایی
از دور گاهی بلند و گاهی آهسته
شنیده میشود . گویی در تلفون از
فاصله خیلی دور صحبت میکنند ."
و اما طی مدت بیش از چهل سال
حکایات زیادی در مورد این زن -

در بلند پها جایکه کرد باد در درون
خود زوزه میکشید . دخترک احساس
کرد که کسی به سرش دست کشید . -
دخترک از هوش رفت . وقتی به هوش
آمد در زمین بود و ولی همان
قسمت از سر او درد میکرد که تاکنون
وقتی به همان قسمت دست میزنی و
درد میکند .

پس از آن " وانگا " به زودی نا
بهنشد . و پدر و مادرش او را به
مکتب نابینایان شامل کردند تا با
شد چیزی بیاموزد .

بعد از ظهر روز پنجم اکتبر بود که
در برابر " وانگا " مرد ناشناس -
عضیم الجته بی ظا هر شد و گفت :
- فردا جنگ عروس دوم آغاز خواهد
شد و تو باید به مردم بگویی که

عبداللہ محمد

د لویڼو او فلمونو په هناره کی په زړه پوری خیره



مرکه کوونکی آچر



د هغه له رنغ او درده ډکه خبره د ژوند له ډیر سختو شیبو او حالاتو سره مخه حکایت کوي. مگر له دې سره سره د هغه په خبره کې د صمیمیت او امید واري او په راتلونکي باندې د باورینې اوښانې په بشپړه توګه څرګندېدې. هغه زموږ د نظر او سرکې ډه پیژندل شوي هنرمند اولویڅاري عبداللہ صمدې دې چې د ژوند په پنځه د پېرش کلنې باندې یې ګام ایښی دې. د دغه هنرمند په باب باید ووايو چې دغه هنرمند په ۱۳۵۹ کال کې د ادبیاتو له پوښځې نه منځنۍ څخه فارغ شوي د انګرېزي ژبې په برخه کې یې زده کړې کړې دي. اوس د کابل ښار په یوه ښوونځي کې د ښوونکي په توګه دنده ترسره کوي. هغه سره مو د هغه د هنري ډګر وروسته باب خبرې کړې دي چې دلته یې لوستو:

کولای شې وواي چې تاسې

سینما ته په کیم ارمان سره راځه کړه. هغه وخت چې د ښوونځي زده کوونکي و په هغو شپو ورځو کې چې د تفریح یو اعلنی وسیله سینما وه. مازاته هیله درلوده چې کاشکی زه هم یو ورځ داسې لویڅاري شم خود سینما پر دې برخې لمان ووینم د همدغه درې مثل په وپلوسره چې ((جو پنده یا بند ماست)) ما هم تصمیم ونیو چې په رښتني توګه دغې خواته راځه کړم په ۱۳۵۳ کال کې مې دراد یو د هنراواد بیاتو خانګي ته غوښتن لیک ورکړ اولته مې په خپلوسو هنري کاروباندې په تمثيل پیل وکړ دا دې دلته مې اولوسر کاله کاروکړ او اوس د دې په خپله هیله بریالی شوم او سینما ته یې راځه شوې ده.

تاسې د تیاتر او سینما د شرایطو د اړیکو په باب څه فکر کوي.

تیاتر او سینما دوه لغتونه دي چې له ظاهري پلوه له یوه اوبل سره توپیر

لري خود ابايد وواچ چې هنري کارونه له یوه اوبل سره د مانا په لحاظ کسر ک اړیکې لري. که چېرې څوک وواړي چې سینمای کارونه ترسره کړي ترهرڅه د هغه باید خپل کارونه د تیاتر له هنر څخه راپیل کړي. لکه ترهغه وخته پوري چې د تیاتر په ساحه کې یو لوی څارې منظم کارونه کړي هغه جسامه یوه بشپړه ازاد لویڅاري چې د یوه ښه اکت او زست خاوند وي اوښتی شي.

هغه څوک چې په تیاتر کې کارکوي هغه د سینما ډیرنه او بریالی لویڅاري هم کېدای شي.

په ښتني ستاسې په نظر هغه څوک چې سینما ته راځه کوي هغه باید خپل کارونه له تیاتر څخه راپیل کړي.

هو. د سینما لویڅاري باید پوه وئې مثل وي. هغه باید ترهرڅه د هغه د پالوګه او د جملو د وپلو ډول او په جسمي لحاظ د بدن د فزیکو څرګندونه

په بشپړه توګه ترسره کړي او هم باید پرله پسې تمرینونه په همدغه ټاکلې برخه کې ترسره کړي. که چېرې موزیک په خپله سینما کې د هغو هنرمندانو لپاره چې په تیاتر کې کارکوي د لاره اواره کړو چې سینما ته یې راځه شي په دغه حال کې کېدای شي ووايو چې له هغو کسانو څخه به ډیرنه او نامتو لویڅاري راپورته شي.

تاسې ترکومي اندازې خپل رول او لمان د ډیر پېژندل واک کې ورکوي.

که څه هم د تیاتر او سینما لویڅاري د کارګردان د خبرو او کړو وپېژندلو دې خود ابايد ووايو چې د لویڅاري کار په هغه وخت بشپړ وي چې یو اوسنې ډیر پېژندل څخه خبرو پېژنه ونه کړي. هغه باید په خپل رول کې ټولنه له پاده ونه باسي. هغه باید په خپلو هنري کړو وپېژندلو کې هم هغه رښتني احساس ته چې د یوې هنري بدېدې لپاره

ډیر دې لمانې ورکړې. په کومو فلمونو کې مو کارکړي او تر کومې اندازې له خپل کار څخه راځي یا ست.

په زیاتو تلویزیوني فلمونو کې چې شمیر یې شلو لڼدو او اوږدو فلمونو ته رسېږي ما کارکړي د هغو نومونه دي: ((اشک ولېڅند)) ((مجرم)) ((پرانستی فیز)) ((خدای خد متګار)) (درې ماران)) (توري خبرې)) او شمیر نورو سینمایي فلمونو کې په هغو کې ((لحظه ها)) او ارمان او نور راځي ما برخه اخیستې ده.

زه په خپلو فلمي کړو وپېژندلو کې د ((لحظه ها)) په فلم کې چې لومړنی مطبوعاتي جایزه یې هم واخیسته لمان بریالی احساسوم.

ستاسې په نظر په یوه فلم کې طبعي والی په استعداد پوري تړلی او که په زده کړه لکه زیاتره فلمونه

چې موزیک یې ګړندۍ هغو کې موزیک وپېژند چې لویڅاري په بشپړه توګه د مضمون و ستونو تابع کېږي.

زما په نظر د وار په ټاکونکي او هم اهمیت لري. خود ابايد ووايم چې اکاډمیکي زده کړې کولای شي د لویڅاري هنري ستونزې له منځه یوسي.

تاسې کله فلمونه هم جوړ کړي دي. تراوسه یې په ذهن کې د اوبل فکر نه دي رامنځ ته شوي لکه د فلم جوړونه ساده او آسانه کار نه دي. د یو فلم جوړولو لپاره ترهرڅه د هغه اوږد او اوږدې پېژندل وکړو او په ټاکونکي او هم جوړ کړو وپېژندلو کې د لویڅاري په توګه پېژندل شوي یې نه دي فلم جوړونکي په نامه.

په سینما کې موله خپلو کارو څخه خوښ او راضي یاست.

پاسې به (۳۰) مخ

هستن چکرورتی

فای از دست خبیرنگاران!

ترجمه از هیالیا



متن چکرورتی را در دہلی نو
ہنگامیکہ مصروف نو تنکہ فلم تازہ اش
بہ نام "من - منکل" در موہن
ستدیو ہ دیدم . ہمنکہ بہ
متوجہ شد ہ ناگہان کار شو تنکہ
را مدع نمودہ ہا شتاب نزد یکم آمد
ہنوز احوالہر سی مختصر ما پایسا
نہافتہ بود ہ کہ بالحن سرا ہا گلہ
آہیز و غمگنانه ہ مرا مخاطب ساختم
گفت :

شرما "بسیار زیاد خوب شد کہ
ترا دیدم ہ بین دوست ہتو وفا -
دارترین ہمزاز و ہمزازی دوران -
کودکم ہستی ہ میدانی نزد یکتا سے
دیوانہ شوم . ترا بہ حق دو مستی
سو گند ہ گفتنی ہا و شثایت ہای مرا
ہرچہ زود تر در یک نشہہ فابیل
اعتبار و ہر خوانندہ چاپ کن . آہر
شرما تو مفہمی این مجلہ ہا و رسا -
لہ ہای ہول ہرست تجارتی نہ از تقد -
س منسلک معبوعات و ژورنالہزم سو
استفادہ و حشیانہ مینمایند ہ چسی
لطمہ ہای خود غرضانہ و غیر محو -
لانہ سی بہ شخصیت شماری از ہنر
مندان وارد مس آورند . ایمن
ہوچارہ گان بخبر از ہمہ چیز ہ شب
و روز مصروف اجرا کردن رول ہایشان
در برابر کمرہ ہا میباشند و غالباً
مانند من کمتر روز نامہ ہ مجلہ رسالہ
فلمی میخوانند وقتی از زبان دیگران
تہمت و بہتان بزرگی را موشسو ند
کہ بہ گونہ اعتراف و از زبان خود
شان چاپ شدہ - چو حالتی ہرا -
یشان دست خواہد داد ؟

ہمین حالتی کہ اکنون خودم دارم
بہ آنصرف (سمت چپ ستدیو) نگاہ
کن ہ ان سے نغز رامیننی ہ خبر -
نگاران رسالات منی استند ہ ہر قدر
اعرار کردند ہ بہ مساجہ حاضر
نشدم یکی از آن ہا ہر ایم گفت :

بقیہ ہجہ (۷۷)

مادهوری

دوراه

سینما

ترجمه: سیگما

مادهوری یکت هنرمند بسیار
 روی ۵ جول سال ۱۹۹۰ رادرنزل
 خوشترطی مهبانی شاندری جشن
 گرفت. این میزبان محبوب دواتو
 پانشاری هاودعوت های مهم دو-
 ستان نلسی و غیرنلسی اثرانقدر
 با مهبانان رسید که اگر مدخله -
 سهارش گهی (دایرکتر) نمیدشاید
 مادهوری به بهانه رفیع خستگی ه تا
 دو ماه دیگر نیز به کار هوتنگه حاضر
 نمشد.

او پس از پیروز مهبانی اخیرش به
 چنان ساده گی خواهش دایرکترها
 را (جهت سهم گرفتن مادهوری -
 منحوت همروین در فلم های شان)
 رد میکند که برای همه قابل تعجب
 است.

خبرنگار مجله " صفا " خانم
 " شهاب " به اجازه همه مهبانان
 مصاحبه طنسی و روپاروی با مادهوری
 انجام داد که اینک تقدیم خواننده -
 گان میگردد.

" چگونه به جهان فلم پاگداشتید ؟
 - شاگرد صنف ششم مکتب بودم .
 استادان ما مصروف تهیه یک پارچه
 تشلیقی به خاطر تجلیل از روز آزادی
 هند بودند ه وخواهر خوانده ام -
 انامیکا نمیتوانست نقش خودش را -
 درست بازی کند . ناگهان چشم

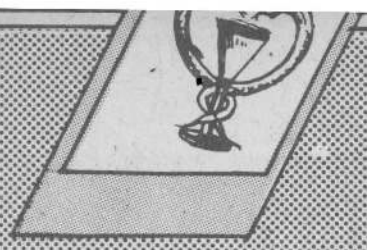


معلم " آرت " به من افتاد ه فریاد
 زد : پس فردا جشن است و ماهنوز
 صفر هشتم ه بیا به جای انامیکا
 تمرین کن ورنه ابروی مکتب ما بر باد
 می شود .

و من که از مدت ها قبل سخت تحت
 تا ه شهر همبامالینی بودم با تقلید صد
 فیصد از اونقش دخترک مبارز را بازی
 کردم .

وقتی اعضای فامیلم در روز جشن
 این پارچه تشلیقی را مشاهده کردند
 با خونسردی گفتند : این کارها
 مزاحم درس هایت میشود و مخصوصا
 تو که باید داکتر طب شوی لازم نیست
 وقت گران بهایت را به باد بدهی
 و به اینگونه از جهان تشیل و هنر
 فاحله گرفتیم .

دو سال بعد مکتب ما رشته بندی
 شد و من به دیپارتمنت نبات شناسی
 رفتم روزی استاد نبات شناسی مرا به
 یکن از خبرنگاران که برای مصاحبه با
 متعلمین ستاز آمده بود معرفی کرد
 پس از اینکه عکس های ما گرفته شد ه
 عکاس رویه من کرده گفت : چند سال
 پیشتر تودر پارچه تشلیقی " آزادی "
 نقش یک دخترک مبارز را داشتی ه چرا
 دیپارتمنت " آرت " را ادامه ندادی ؟
 گفتم : میخواهم داکتر شوم . او گفت :
 اگر خواسته باشی ترابه گروه راج شری
 معرفی میتم تا در فلم ها برایت نقش -
 داده شود . فردا عکاس بادوستانش
 آمد ه پیرمردی از جمله آن ها
 از من دعوت کرد که در فلمش به نام
 " ابود ه " نقش یک دختر روستایی
 گل فروش را بازی کنم ه که پذیرفتم .
 من به ذهن خودم (باز هم بتقلید از
 همبامالینی) هنر پیشه واقعی شده بودم .
 واضحا بر داشت من نادرست بودم .
 فلم ناکام شد (و گروه راج شری هفت
 لاکه روپیه خساره مند کردند) . با
 بقیه در صفحه (۷۶)



مباحثه کننده کامله حبیب

شفا گامی دانشان یک با کهای دانشان داکتر



آشنایی با داکتر گل محمد سوری و شیوه کار

اوبه نام منوالوتراپی

عفاخانه نبود و سرك موتر روم نم نبود. و از همان لحظه درجه بی در - ن من كوچك او آغاز به با زعدن كرد. از آن لحظه با عودن عهد بست كه حتما داکتر میشود. زیرا كه مشاهده آن صحنه در او تا نبر عمیقی به جا گذاشته بود و آن وقت كه آرزوی تحقق یافت و داکتر شد و دیپلوم به دست آورده در روستای خود معاينه خانه باز کرد و تا امروز - همانجا فعالیتش را ادامه میدهد.

محترم داکتر گل محمد سوری در سال ۱۳۲۵ در روستای قلمسه بها درخان چارنهی کابل در سرك عا نواده نهقان تولد شد. تعلیمات ابتدایی و متوسط را در لیسه محمود طرزی و بکلوریا را در لیسه غیر شاه سوری و تحصیلات لیسانس را در بو هندی طب کابل به سرانند.

صحبت با چنین داکتری که بیماران را صحت و اطمینان به زنده گی میبخشد جز آرزوهایم گردیده بود. لذا از او وقت ملاقات گرفتم و به دیدن رفتم در آغاز صحبت از او پرسیدم:

چی خوب است که شما طبیب استعدا ولی اگر طبیب نمیدیدید کدام سلك

نامش را هر بیمار فریاد میزند نام داکتر گل محمد سوری را که دستش صحت میبخشد و شفا نفس آرامش بعضی لحظه های دردناک و بیماری را ناست. تاکنون عملیات زیادی را موفقانه انجام داده است.

او صیحا ناله بیمار از عسواپ بیمار میشود. در طول روز با بیمار است. به سلك خود عشق میورزد و آن را بالاتر و مقدس تر از هر سلكی میداند. به حق که چنین هم است. هنوز خیلی كوچك بود که به سلك طبابت علاقه مند گردید. در دوره مکتب در روستایی که میزیست عاهد صحنه بی بود که زن حامله بی را سوار بر مرکب به شهر میبردند. زیرا در آن روستا داکتر نبوده



را انتحاب میکرد بسد؟

- اگر طبیب نمیدیدم، آرزو مندگ دوم من به زراعت و مالداري بود. اما در مورد طبیب شدنم در گام نخست علاقه مندی خودم و از سوی دیگره ترك ضرورت منطقه و سردم محل مرا به آن واداشت که طبیب شوم و از جایی هم خوش چانس بودم که به وصف آن که درجه ام در صنف بهیاری رسیدی بوده کورسهای مستعمل و تری و دیگر کورسهای که در آن وقت بدون نظرداغت خواهم نمودم در آن عالم کرده بودند. از آنها رهایی یافتم.

آیا در رفته تان گاهی به بیماری بر عورده اید که برای درمان نمودن آن هنوز عاجز دیده با عید؟

- به ارتباط رفته سلكی تعصی نظریه عرابط زمان و مکان كسك های ابتدایی و عاجل وجدی را در زمینه به انجام رسانیده ام و اما گاهی بیماریانی هم پیدا شده اند که درجه كسك به آنان من چه که هر کسی دیگره درمانده و عاجز بوده است. اما با آن هم تاجایی که امکان داغته است كسك کرده و بیمار را از چنگال سرك رها ساخته ایم.

در مورد منوالوتراپی با تداوی با دستهی نظردا رید؟

- منوالوتراپی با تداوی با دسته البته از ابتدای خلقت بشر وجود داغته تداوی با دسته از نوازه کردن و ماساژ دادن نواحی دردناک عضویت توسط خود بیمار و یا نزدیکان وی و یا افراد واعفا آگاه از زمان های کهنه روح داغته تا این که بر تمام جهان و مناطق به شکل حرفه بدرآمده و سقیه در صنفه (۸۴)

یک روز

باتو

با مادرم

نکر کن
من اگر -
گل صد برگ تراوشی را
به آید ام
و یاد را
در کوبه های گن سر
زیر خاکستر -
ها پوری و نریا
خواب دادم
تو بر پانگ بسز
نی گوم
در کد امین آهنگ
و در چه لجه
برای تو
شاید کوتاهترین جمله باشم
(آنکه بود و نیست -)
آری
من برای تو
شاید در همین جمله کوتاه شوم
اما
من برای تو
ازین نقطه
آغاز میشوم
من با تو
فاصله بی را
باورد ام
نه نصلی را
بسته کسی من به عاشقانه ترین راز
به صادقانه ترین پیوند -
به تو
صغیر سبز باورمست که -
از شوره زار نیک
کوه ها فاصله دارد

من
برای تو
شاید صری -
سنگ گشته بسودم
آنروزها که تو
در حرم دود و خاکستر آتش
در انتظار سلام من نشسته بودی
با هیچ بوسه بی به دیدارت نرسیدم -
و تو

پنداشتی
اود مرداب هوسها
سری شویدی ...
گفتی باخود
دل مرد
دل گنجشک نه باید باشد
پیوندش
باخانه با مادر
پیوندی کوتاه
و هنگامی که -
مادریان
زخمهایی تازه جوش کرده اند را
می بوسید

توبه چشمانم کرده ام
خیره ماندی و رفتی
مادر!
بده دست را
وانگشاه
دک آبله های خشک را بوسیدی
و گفتی
مادر
برام دعا که
که تا بهار زنده مانم
باز گرد گل های بخونی باخوبه را
تازه خواهم ساخت
و دستهای هرگز
آبله نخواهند بست

او را بگذار
باخود ترا براهوش ...

اما
من بی تو
و بی مادرم
هیچ نصلی را باور نکردم ام
و اگر بهاری را

فارغ از آتش و دود
بست سر کرده ام
از هرگونه دهن برنگ
سراغ بوی فرغهای جامه های شمارا
ریخته ام
و با هر صافه بی
اگر گردیده ام و سرگردانی شمارا
در پای دیوارهای بی بام
گر بسته ام

زخم های من
درد نی نیستند
و درد های من
در شمار سرانگشتان
کوتاه نخواهند شد
من
د یوانه نیستم
اگر عاشق نه بوده ام، شاعر ام
بی بی درد
بی عشق -
بی احساس
چس گونه زنده بوده ام!

سر نوشت
گله بانیت که آدمها را
هر سو و هر جا که دلش خواست
می کشاند، می جرانند
و یا
به گزگ اجل میبخشد

بازی با من بیدار
آدم -
همیشه آدم نیست
گاهی سنگ است
و گاهی پنبه در کف باد حواد است
انگار
توان بودی و
من این
تو رجایت ایستادی
و مرا اگر بساد

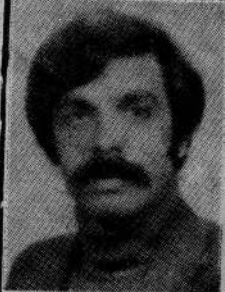
از شاخه ام برسد
بر چنگل سبز باور جمیدم
تانشانی باشم -
از بوته ام

عزیز سالها و سال من
مگو
(برای من - برای مادرم
دل سوئی نه مانده است))
ولی سالها برای تو - برای مادرم
سوغته

و تا همین تهیدن برایش
تمام نگشته است
تورگم عشق عزیزان خواهد بود
من
یک روز با تو با مادرم
- دور گل های بخونی
همه ناگفتنی ها را
یک یک باز خواهم گفت ...

عشق همیشه

تعمیری از زرفنا



کتابخانه مجاری
با تمجید و ستایش سپید

بر برهمنه که بسید

کتابخانه مجاری

با نغز چشمانت

برغیر از ترنیم شام نماز

در وقت

باشکوه سلامت

بجای ترنیم تعسیر

و دیدار

با تمجید و محاسنیت

بجای ترنیم سید

کتابخانه مجاری

برخوبه بر نغمه زده روز

در وقت

شاد ترنیم تعسیر

در آستانه آینه

و روز

کتابخانه مجاری

در محله کهنه

کتابخانه مجاری
برشیر دعا و کتاب و ناخ

کتابخانه مجاری

با دلزه مار لا شود و عشق

بر دروازه مار خسته اشهر

در ایام

با قلب کوچک غمگینت

بر باد ترنیم تا دیر

کتابخانه مجاری

بر دلمه و کدیر

در وقت

بجای ترنیم محراب

در کمانه مار دود

کتابخانه مجاری

برشیر مار زخمی در اشهر

عبدالله

دخوانی کلونه

زما د مینې ښکلی ښکلی بانی
 چې د سپرلی ښکلا پرې ښه ښکارېده
 په مرمونولې چو خوب ته یې سرته نیتاوه
 د پښتنې عظمت نشه یې
 پرته خټه کې وه
 دغه فرود یې د بهر یې بېرونو
 مات نه شو کړای
 کړه صدقه یې له زلفانو
 د دعوانی کلونه
 خودغه تورماران یې
 کله د فاري امله نه شول
 چای د پانورول ل
 په شپه کې ونه لیدل
 په دعوانه مېرګی مینې
 د جاخماري نازینې سترګې
 باندې نمجنې نه شوې
 خود دعوانی کلونو
 د چانازکو پښو ته
 یاسته فرشونه جهړ کړل

قتیل خوز بانی
 کابل ۲۰ اره ۱۳۶۷

علت!

ګوري زمونږه د زغورنی ونه
 چې په یې موز د پخوسپور په بستولاسونو
 د لمر له تاوساتلو
 وې په ولاړه به شکلن او جند بوونکی د ا له کی
 چې مود ونود ریاب
 خړوبه نکر له هم

رامسې چې وګورود اخیلی ونی
 چې د انیونو او شرا باوود بلګونشو
 بدلی کړې نه وې
 په ژوند وژونکون هرو
 محکمه زمونږه د زغورنی ونه
 زهر یې د رخ ترومسی

رامسې پیدا کړ وهغه خوک چې اجوې ونی ته
 د هرد مرګ اوړې
 او مونږ له سپرې او ښکلا خلاصوې

اخ ا تاسې سپرېشې راشی
 دا خو ولاړه ده په پاکه او تمینه خاوره
 نیلې یې هم تینګې دي
 زمونږه ونی هم لاونی دي بنگه شوې ندې
 او د ښنون هروم نده اغیزه ښندلی
 خو د لته هرې خواته
 د ضررنا کوموز کانونلخوا

ژورګور ونه اوسوې جوړ شوې
 او د اخوا محکمه زمونږ ونی د ریاب په شانې
 مې د ګور وله ملعه
 د د ښمانونې ته

۱۳۶۸-۱۱-۲۸

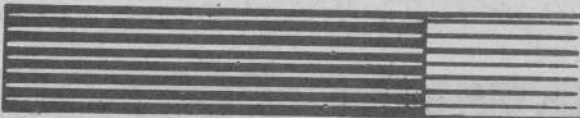
م ابراهیم شینواری

وزمه!

په هغه د رخ باندې باران ورسېد
 چې د وږمې لمر ا باران باران شوه
 خو چېس غوښی ترې په پلوسکی لور
 دي د شبنم په ګود د رخ وپنځه
 راغله د اړنګو د موسم برسات ته
 خدا په ژوند ون یې د کلونو د موند رګر مې

کابل ۱۸ ار ۲۷

خالق رشید



محمد علي توکل وورد
شوشه سرونه



رافله

به خوب ويده يم ، نيجه شيه وه جي مي سرته رافله
رافله زما به لوري رافله ، كه نظر ته رافله

ماخويولي سترگي برانستي جي وي ويغيم
رافله راور اندي شوله ، نيجه مي هميگرته رافله

هين پوناخايه راولار شوم ، عايي كي كينا ستمه
گرانه به زور ، وود گرهيد له ، دزير ه سرته رافله

ما د بنويه خوكودي ته هرگلي ووايمه
دزير گي ووي ورت بهيرته كر ، جي درته رافله

هغه له مالز گيله منه ، لڙ خيه فوندي وه
خود لاسامي كر له بلكه مي خبرته رافله

به قلمرو باند ي دزير ه جي حكرانه شوله
دزير ه بهتل كي مي عايي ونيو ، بهابهرته رافله

جي سهيني ليجي مي سردي نيزي دي زما سرته كر لي
هاسري منگولي مي بسترعني بهرته كر لسي

كابل ۲۹ ر ۱۳۶۱

نوني

تانه سريه

به سپين مخ مي توڙي زلفي راخوري وي
د وار ه سترگي مي له خونه تكي سري وي

به خندا اوپه هوس به لاره تلله
دزير ه تل كي ورسره خوزي اسري وي

داپه عيان اوپه جهان نه وه خبره
تومين زير ه مي چابيري سري لمبي وي

د دعواني فروركي پوپه وه نشه تلله
خپري شوي مي د حسن پلوشس وي

له به بلكه ، نه آسمان ته عوانپه رگه
د رسره د تاند وهيلوتلوس وي

تر گلاب لانايمته ، تر و تازه وه
د وار ه شولدي مي مرجان نه هم لاسري وي

به وده مي انتظار كرم ، كم مهال ته
وايي ماته د مين زير ه اشاري وي

هر ساعت ، هره شيهه مي لاره خارم
جي مي زير ه راعني وري هغه فوارم

كابل ۱۳ ر ۱۳۶۱

لڙمه لن ليلاته بهنامونه ، نوي ، نوي
د نوي كال تيريك او سلامونه نوي ، نوي

د مينې ، مينتوب نه ، زه به خوله خپري نه كرم
قلم باند ي ليكم دزير ه دردونه ، نوي ، نوي

ويده احساس مي بلكه بهاله خويه باخيد لي
ويين شوي ، كر ي هوس او ، ارمانونه ، نوي ، نوي

د گڼ و اسيد ونيو ، تاند وهيلو به درشل كي
زماخ ته پرايه ، د عشق كارونه ، نوي ، نوي

يونيم محلي مي وليم جي مي زير ه كي مودام گريس
لڙم هم هني صنم ته ، زدم گامونه ، نوي ، نوي

آستان كي مي وديوم ، ورته راز د مينې واييم
جي راكادي د سرولبو جامونه ، نوي ، نوي

فجن زير ه به مي خونيش ، جم او جوش د نوبهار ته
سهري راول ، فاتول ، ريد ي گلونه ، نوي ، نوي

زه مخ كي ورته زدم د عقيدت تازه گلونه
رشتيا توگي مي ، كرم عرضونه لسوي ، نوي

كابل ۱۳ ر ۱۳۶۱

*
*
*
*
*
*
*
*
*
*

*
*
*
*
*
*
*
*
*

ساخت

یک

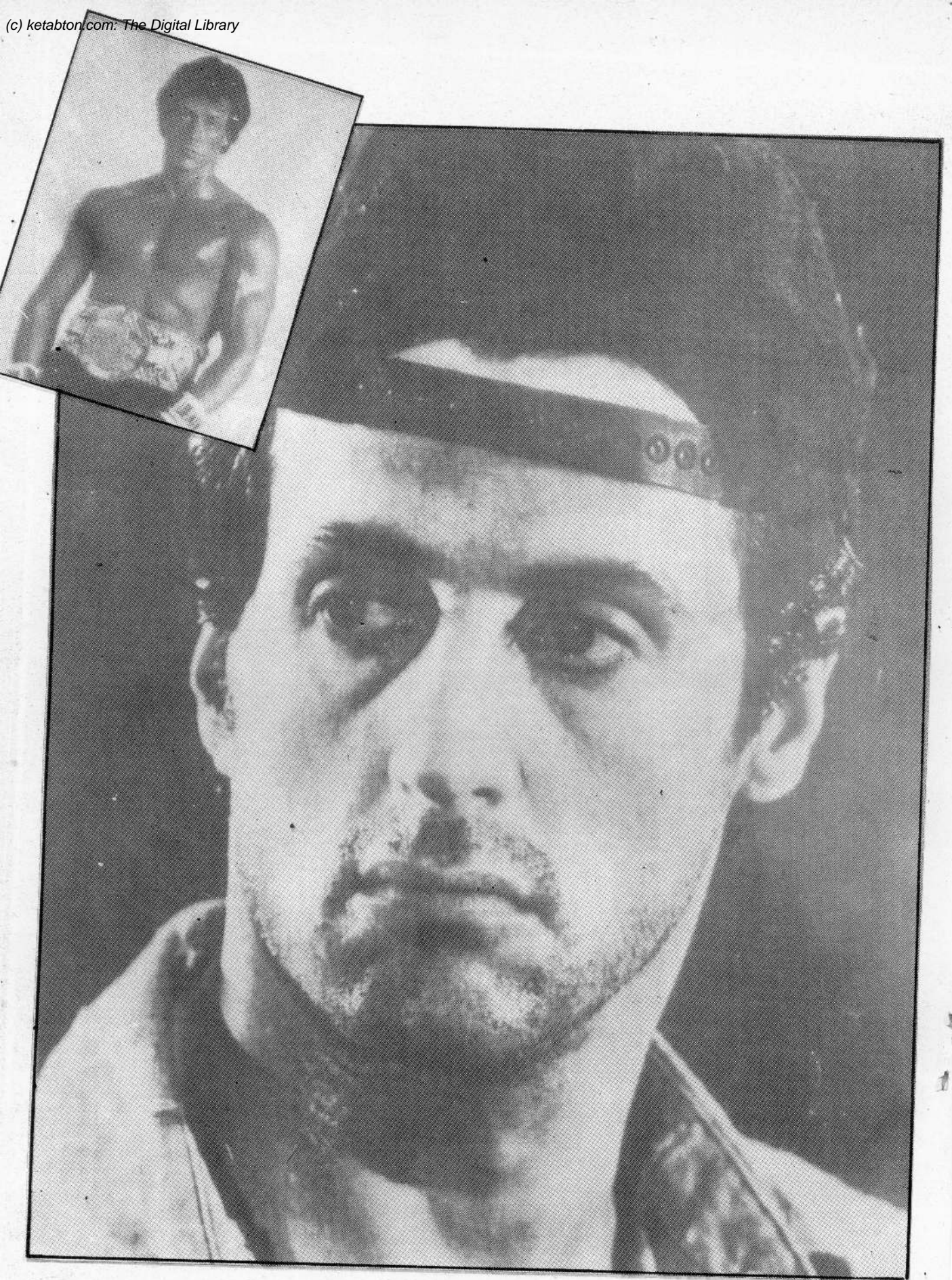
کتابچه از او احساس

سلاویستارستیلو

ترجمه از جمشید ((سلطانی))

مشکلات افراز و استقبال نمود و با -
 مشکلات او به مبارزه برخاسته -
 وقتی با مادرش به فلادلفیا رفت -
 مادرش (که با مرد دیگری ازدواج نموده
 بود) به ایجاد "سلاوی پرورش اندام"
 اقدام کرد و از همان زمان سلاوی
 دریافت که با پرورش اندامش میتواند
 بخشی از کمبود نارسایی هایش را
 بگذارد و به طور مشخص به صورت -
 انفرادی "پرورش اندام" روی آورد
 و در پهلوی آن تمرینات بوکس را
 دنبال میکرد و از اثر تلاش به سمت
 کاپیتانی تیم "فوتبال امریکایی"
 مکتبش برگزیده شد و جهت مبارزه با
 ناتوانی ها و صوب دوران طفولیتش
 بعضی تاریخ مشخص لسانی را
 پیش گرفتند تا خجسته تکلم بتواند
 و بدین ترتیب توانست تا خود را نو
 جوان انگشت نما بسازد - سپس با
 عقد قرار دادها یک لگنپ امریکا -
 بی در سوسیس در سالهای ۱۹۶۵
 و ۱۹۶۷ جهت تمرین قسم بوکس
 آن مکتب عازم اروپا شد در عوض
 آن مکتب پول تحصیلش را مهرداخت
 این نخستین قرار داد حرفه بی او
 بود - در سوسیس او به حیت باد میگرد
 شهزاده پاول میرشاه اینتویا وظیفه
 گرفت و گاهگاهی هم در پارچه تیا -
 تری "ارتور ملر" به نام "سیرک"
 یک مامور مسافرت کار میکرد "بعد از ختم
 قراردادش با مکتب امریکایی دو سال دیگر
 در شهرهای کلان وپاریس فرانسه مورد
 بازدید داشت قرار گرفت بدو رسال
 بقیه در صفحه (۵۴)

به تاریخ ۶ جولای ۱۹۶۶ در یک
 محله فقیر نشین شهر نیویارک تولد
 شده است و پدرش سلمان مادی -
 ایتالوی الاصل و مادرش رقاصه یک
 کابلیه بود - او طفولیت آرام و سخا -
 و صندی نداشته است :
 مع یک طفل جذاب و بهاش نبود م
 قالیها رنجور و درد مند میبودم -
 عادت نداشتم با سایر اطفال بازی -
 کس همیشه به تنهایی و در یک عالم
 از تخیلات زنده گی میکردم -
 افراز پر ابله های او از زمان تولد
 وقتی که نرس قالیله بی تجربه از اثر
 بی مهارتی باعث شد تا سمت چپ
 صورتش ضربه دیده و بی حس و تقریبا
 فلج گردد که مایل بودن گوشه ها ی
 چشم و لبهایش به پایین بود این
 حقیقت است و باعث شده تا در تکلم
 مشکلاتی اقتباس نماید و بعضی از
 کلمات را درست تلفظ نتواند - او
 طفلی بوده در روی گرا و مرموز و غیر
 قابل تفصوفاق یاد یکران - اطفال
 همیشه به خاطر نامش "سلاویستار"
 که در فلم های کارتنی نام پیشک
 مضحکی بود که عقب کتری ها میدوید
 و به خاطر جسم کوچک و کم رشد
 او مسخره اش میکردند و در زنده گی
 فامیلی هم از اقبال چندانی برخوردار
 دار نبود و زیر هنوز ۱۲ سال -
 داشت که پدر و مادرش از هم جدا
 شدند - او زنده گیش را با





هشتاد سینمای جهان است



" شاهین های شب " ۱۹۸۰ او -
 نقش پولیس را دارد که به طهر
 تعدادی با یک تروپست و مقابل
 میشود در ۱۹۸۱ در فیلم " پیر -
 وزی برای ما " نقش یک فوتبالست
 اردو بازی را دارد و در فیلم " فاتح
 ۱۹۸۴ او نقش یک راننده تکسی
 را بازی میکند البته با او ویلیس پا -
 رتین نیز نقش دارد و نقش در فیلم
 " کبرا " ۱۹۸۶ تفریبا هم
 نقش او در فیلم شاهین های شب
 است.

تقسیم کرد . نخست فیلم های که در او
 زهادت تر به نمایش اندام فضلاتی و قوی
 قهرمان فیلم توجه صورت گرفته چون
 فیلم دوکی ۵ فیلم دوم دوکی و به نام
 انتقال ۱۹۷۱ فیلم سوم دوکی به نام
 چشم پلنگ ۱۹۸۲ و دوکی چهارم
 ۱۹۸۵ را به نام ۱۹۸۲ را به نام
 ۱۹۸۵ و فیلم بازو های آهنین ۱۹۸۷
 که صحنه های هیجانی داشته و قهر -
 مان را با قوت فوق العاده به نمایش
 میگرد . و دوم فیلم های که داستانی
 بوده و به دور یک فرد مشخص نمی چهره
 خند .
 در سال ۱۹۷۸ در فیلم " میخانه
 جهنم " او محله فقیر نشین نیویارک
 را در چهارم سه برادر که در جهان
 فار ه سورت وزد و خورد ها بزرگ
 میشوند به تصویر میگرد . در فیلم -

آهنین " سیملون قهرمان ۱۳ فیلم
 بوده است که در همین زمان دایرکت
 فیلم های " دوکی ۲ و ۳ و ۴ و -
 بخش پنجم انرا به عهده داشته است
 که در بخش پنج نقش نداشته اما در
 نوشتن فیلمنامه کارگردانی و تولید ان
 نقش مهمی داشته است .
 منسا هم گولان و کارگردان فیلم
 ها میگوید :
 " کارگردان شخص احمق خواهد
 بود که اگر مشوره های سیتلون را در
 جریان تهیه فیلم هیچ بهینداری او
 بیشتر و بهتر از همه کمره را می شناسد
 زیرا بای مختلف و خوب اخذ تصاویر
 را زود در میابد . من تا حال هیچ
 گاهی یک هنر پیشه را با در اوست
 و شناخت او از سینما ندیده ام ."
 فیلم های او را میتوان به دو بخش

دامبو ثروتمندترین هنرپیشه دهه

در فیلم من خواستم تا مسئول
 های شیت و شجاعت را برای انانسی
 که بالای خود شان اطمینان ندارند
 و امکانات شکست شانرا از پیروزی -
 شان بیشتر میدانند چنانچه اینها
 برای من این مهم نیست که همیشه
 باید موفق و پیروز بود بل مهم این
 است که همیشه استادگی و استواری
 و پایداری از خود تیار بود .
 هر کارگردانی باید ریاضت این -
 فلانچه و به دنبال هنر پیشه گانسی
 چون : چیمزگان ، بیان اونیسال
 یا بودت دینوله میرفت اما سیتلون
 هیچ کس را به جز خود نشناخته
 نقش مرکزی نمیدانست :
 " من از مدت ها قبل میدانستم
 که بگانه وسیله تحقق خوابهایم انرا -
 بدن نقش خودم در فلانچه خودم -
 است " و به این سبب او پیشنها
 دی خرید ۷۵۰۰۰۰ پند ۱۰۰۰۰۰
 و ۱۵۰۰۰۰۰ دالری را رد کرد تا
 سرانجام کارگردانی نقش مرکزی
 را به او واگذارد اما در مقابل
 برایش پول کس میداد و اما در حد
 او خاد خالص گنایی فیلم را نسیز
 برایش داده دادند فلم تنها از نیا -
 پیش در ایالات متحده آمریکا پنیاو
 شش میلیون دالر هاد کرد و سه -
 چند این رقم را در خارج از مرز
 های ایالات متحده به دست آورد
 و بدین ترتیب سیتلون پول هنگفتی
 را که در تاریخ سینما بی نظیر بود
 به دست آورد . برای کارگردان فیلم
 لقب بهترین کارگردان و برای فلسف
 لقب بهترین فلم داده شد .
 از فیلم " دوکی " تا فلم " بازو های

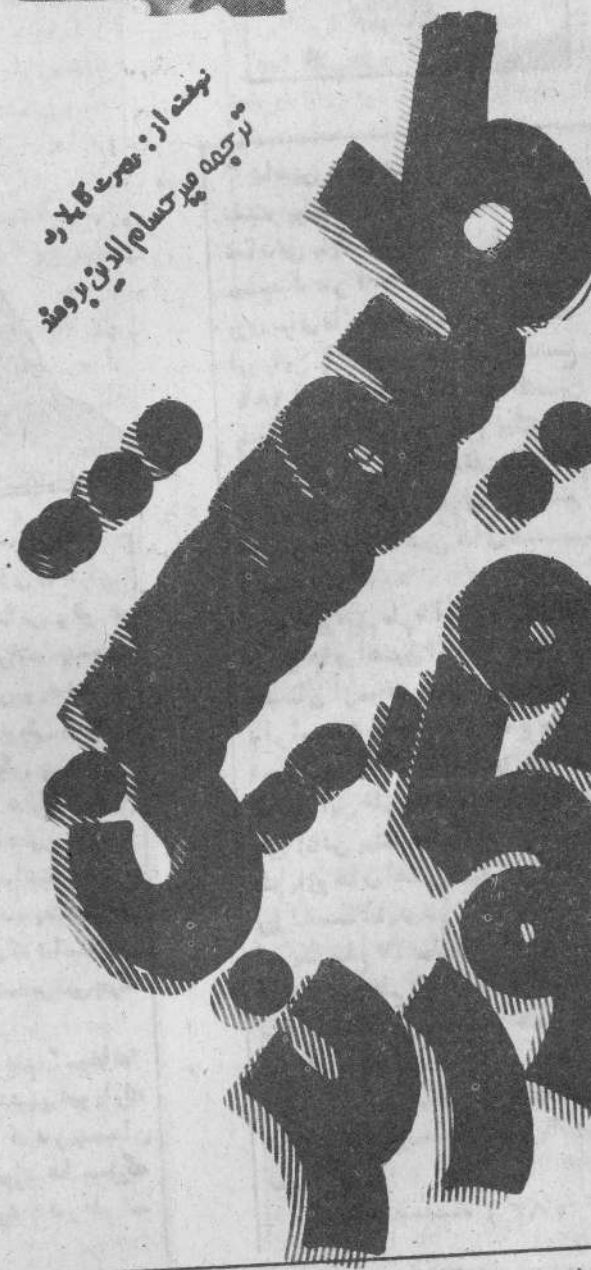
هنر پیشه تازه کارتر از خود ویلی قوی
 هیکل و عضلاتی تر از خود بود :
 آر فیلد عنوانی کرد که تا این زمان
 چندین بار مقام " آقای جهان " را
 در پیروز فضلات کسب نموده بود .
 اما این ستاره برای به اوج رسیده تا
 سال ۱۹۸۱ در فیلم " کورن وحشی " -
 انتظار کشید اما سیتلون تولد
 شهرت و افتخار را در سال ۱۹۷۶
 با فلم " دوکی " جشن گرفت . قهر -
 مان فلم مرد فقیر است که به مبارزه
 با سر نوشتش بر میخیزد . واقعات
 فلم نه ممیزه و نه قصه بهرمان است
 بل مجموعه بی از جوان های فریگی
 قهرمان فلم است که فلم های دیگر
 " دوکی " و " دامبو " و فلم بازو -
 های آهنین " منسا " اداه داستان
 این فلم است .
 اثر پینده " دوکی " خورشیدتون -
 است او که تا ماگر سر سخت سابقا -
 ت بویک است در سال ۱۹۷۵ شاهد
 مبارزه کاسوس کلن که بعد از ملنا
 شدن اسم محمد علی کلن را به خود
 گرفت با یک گفام جهان مشتتزی برای
 دفاع از عنوان قهرمانی جهانیش
 بود در مسابقه " چک ویپس " بویک
 ناهنناخته شده بطور غیرتونه و در از
 انتظار همه ۱۵ روند در مقابل ضر -
 بات سنگین مشت های محمد علی کلن
 مقاومت آورد . او اگر چه شکست خورد
 اما مقاومت او در برابر بزرگترین مرد
 تاریخ بویک پیروزی بزرگ به شمار -
 میرفت با دیدن این مسابقه برای
 سیتلون مشوره خلق " دوکی " داده
 داد . و در سه و نیم روز فلانسه
 انرا ضبط :

۱۹۶۰ دوباره به ایالات متحده امر -
 برگشت و به صورت بویک به هنر
 آورد و از همان انجا ربه امر -
 س پارچه های هنری پرداخت
 زنده گی او برای امرار حیات -
 پیروز به اجرای کارهای بسیار معلول
 این کارگر باغ وحش و تروپست -
 های سینما و ۰۰۰۰ شده است
 برای پذیرفته شدن در جهان
 همیشه گان سینما و تئاتر فضلات
 سازی را تحصیل شده است :
 " من در حدود پنج هزار اشخاص
 برای پذیرفته شوری نمودم " اسما
 هر حالت تریات بویک و پیروز
 ام را فراموش نمیگرد چنان چه در
 ل ۱۹۷۰ نخستین بار با
 دامب و فضلاتش به او نقش در
 فلم دادند فلم " مبارزاتالی " در
 ۱۹۷۰ و تاس تئاتری " نتیجه همه
 برکت تریات او در سالون پیروز
 نام بوده است یکی از کارگردانان
 زیاره او گفته بود :
 او نه تنها نقش را بخوبی اجرا
 بل با اندام فضلاتی و مناسب
 ای نقش نیز دارد .
 فلم های بعدی او نیز به نحوی از
 نحا با اندام فضلاتی و خصوصیات
 به گی قوی و توان پیش ارتباط
 ارد که ظالما " نقش یک مرد قاتل
 انگستر ایالتالی را به عهده دا -
 شکست نم انگیز او در سال ۱۹۷۵
 بی بود که او کاندید رول یک قهر -
 پیروز اندام بود فلم از چر سیاه
 بیات و ضایعات زیبای انسا
 ه هفتاد وار شاهد انتساب یک



در یکی از شام های توفانی و بارانی خزان سوارکاری چارنعل کثافت از جاده اصلی به سوی "دب" میرانند. دهن اسپر ملو از کف خون آلود بود بیه علت راندن اسپر به وسیله صاحبش که درخواست پیش از تاریک شدن هوا به هدف برسد. توان اسپر به نقطه فرجامش رسیده بود. پا - های سوارکار که موزه های بلندی پوشیده بود. به راز آبله بود. هنگامیکه مرد در آبادی و به اولین منزل در راه رسید تاریکی شب همه جا پهن شده بود. از اثر بارش ابرهای تیره و بر سرک سیلاب جاری گشت. آدم تصور میشود باد نسکن بحر را استنشام میکند. در آن خلوت شب و سرکها خالی از عابریین بود. چونکه سگه آن جا قبل از تیرخان و منقلب شدن هوا. به منازل شان خیزده بودند. توفان شدید پنجره های منازل را همچنانند در جوار بند رکجهک و در کنار کانال و سوارکار از اسپر فرود آمد. سه کشتی باد بانی در لنگرگاه و لنگر انداخته بود بکتمداد ملاحان لب بحر دیده میشدند.

نهیته از: حضرت گلبارد
پیر چینه میرتسام الدین پروغز



سوارکار فریاد زد :
- نمیشود به مهمانخانه ساحلی جزیره پاگذاشت ؟
یکی از ملاحان پاسخ داد :
- آن جا مهمانخانه ساحلی یونارد هنوز باز است. آن روشنایی را مینگرید ؟
ساحیان مغازه ها و دکانهایی که در اطراف جزیره به چشم می آمدند. مسروف بستن دکان هایشان بودند. تازه وارد سدا زد :
- میخواهم به مهمانخانه ساحلی نزد جهان یونارد بروم .
مردی پیشتر آمد و گفت :
- من یونارد استم . مگر شما یک شیطان استید که در -
چنین آب و هوا قصد سوارکاری و هوا خوری نموده اید ؟
مرد بهنگانه در حالیکه قهقهه اسپر را به سوی خود میکشید گفت :
- شما از اسپر من خوب مواظبت کنید . این را گفته و بسه اتافی داخل شد .

روی یکی از میزهای چوبی یک برآغ تیلی قرار داشت که اتاق پخشندت را تا اندازه بی روشن نگذاشته بود. در اجاق آتش روشن بود و شعله های سرخ رنگ در چارگوشه اتاق حرارت پخش میکرد. مرد بیگانه بالا پوشش را که از آن آب میچکید ه از تنش بهرن نموده و خود کنار اتسی جا گرفت. یک ران خوک بزرگ در میان دود اجاق در حال کباب شدن بود. مرد کاو شکرانه به اصرار اتاق نظر اندا- خت چوکی ها و میزهای چوبی آن جا زیاد بودند. روی یک میز مدل های گشتی های باد بانی که از چوب ترا- شده شده بود ه قرار داشت.

مرد بعد آب لباسهای را نکانداده. به نظر بسیاری آدم ها سفر کردن در چنین آب و هوا شوخی می آمد پخشندت گفت:

جناب ه اسپ شما قابل احترام میباشد. بچاره حیوان نمه جان شده

وقتی یونارد بدون مواظبت از مهمان ه از اتاق بهرن معرفت ه سوار کارنر یاد زد:

— هس [] من گرسنه و تشنه ام. برایم گوشت ه نان و یک کوزه می بیاور!

مخواهم کاکامی را که مرد با رسوخست و همیشه میخواره بود و کار خوبی نمیکرده است که زیاد مینوشد ه درن کتم.

یونارد خیالاتی و غمگین زیر لب تکرار کرد:

کاکایت ه کاکایت [] کاکایت کیت ؟

— وی رازود خواهد شناخت .

یونارد که مرد کوتاه قد و فوی بوده و چشمان کوچک و مزوری داشت ه گنگاوانه جلو آمد. در یک طرف صورتش جای یک زخم کلان دیده میشد.

یونارد پرسید:

— چگونه پیل . یونکر دو پارگوت ه پدرم دی فاود روگوپز مادرم بیلا یین و کاکام بیلا یین دی ا چیز نام بون نام داشتند این تذکره به سان یک جرعه بر صورت جیان یونارد دمید.

یونارد خندید و گفت:

— میبینم که شما کاکامی را فراموش نکرده اید .

— فراموش ه من بیلا یین دی ا یز نامیوک را فراموش کتم ؟ پوتس بلهش برادر زاده بیلا یین در زیر یک سقف با من زنده کی میکرد . چی افتخاری بزرگتر ازین . اما شما گرسنه و تشنه استهد آقا [] لعنفا! یک لحظه حوصله داشته باشید تا

— اما یک کوزه شراب ه بل د کوزه بیاورید [] یونارد گفت:

— من نمیتوانم برادر زاده بیلا یین را که در نواحی گرمسیر ا اصراف بحربه سرمیبرد رها کرده و مطابق مولش عمل نکتم حیف که لباسهایتان تراست

— خیره به فکر لباسهای من نباشید . شراب بیاورید شراب آقای یونارد و چیزی هم برای خوردن . یونارد به سوی دروازه شتافت . بعد صدا زد:

کلیمنتین ه کلیمنتین

یک باره صدایی آن جا پیچید:

می آیم ه می آیم یونارد دو باره به اتاق برگشت و توضیح داد:

دخترم پس از مرگ مادرش از من با همه خوبی و تسوا ر مواظبت میکند . وقتی یونارد دید که مهمانش در کتا موپل ایستاده و موپل تراشیده از چوب انار که را در دست دارد ه گفت:

— یک یاد کار ما تنگوی یونکر . یک سال پیش ما منوعه اولین سفیدها در جزیره مادینونا که بوسی ها آنرا مارتونگی می میفانند ه لنگرانداختیم .

مادر برابر یک بحر فرار داشتیم : درختان انار که در اطراف بحر رومیده بود . دهن اثنا دروازه باز شد و دختر جوانی که زیبایی چشمگیری و صورت جذابی داشت به داخل اتاق آمد .

چگونه بدون درنگ گفت:

کلیمنتین ه برای ما دو کوزه از آن شراب روشن و یک ران خوک بیاور [] چگونه پیل د و پارگوت برادر زاده بیلا یین دی ایز نا بیوک مهمان عزیز من است . شتاب کن دختر خودم . و بچمدان برای آقا یک بستر در بهترین اتاق مهمانخانه هموار کن []

یونارد به چگونه پیل روموده ه پرسید:

— چی وقت به سفر ادامه میدهد چگونه پیل ؟ چگونه پیل در حالیکه با محبت تمام به سوی آن خوبرو چشم دوخته بود ه گفت:

همین فردا .

— فردا ؟ اسپتان از حرکت مانده چگونه پیل . متاسفانه نمیتوانم اسپ دیگری برایتان تدارک ببینم . اقلیم نامساعد و سرک لا یتناهیست

چگونه پیل نتوانست نگاه هایش را از کلیمنتین برکشد . گوسوان زیبا بر گونه بیضه یی شکلش افتاده بود . میاف جذب ه . سینه های برجسته و گردن سفید او چگونه پیل بلا تر دید جاد و کرده بود .

کلیمنتین نیز تاه عید کرد:

پدرم راست میگوهد شاید یک روز دیگر نیز ایسن جا بماند .

یونارد فریاد برآورد:

زود باش کلیمنتین ه شتاب کن []

دختر زیبا به اصراف نگرست و بدون درنگ از اتا و بهرن رفت . چگونه پیل با نگاه هایش آن یک جفت چشمان سحرآمیز را مشتاقانه دنبال میکرد . کلیمنتین یک کسوز شراب ه مقداری گوشت و یک قوس نان آورد .

آنگاه جیان یونارد به دخترش کلیمنتین گفت:

اکنون ما را تنها بگذار . ما باید یک صحبت داریم کلیمنتین دروازه را کاملا نیست و در دهلیز ایستاد و از وسط دروازه خیره خیره به مرد بیگانه نگاه کرد . کلیمنتین

بسیه در صفحه (۷۱)

بسیه در صفحه (۷۱)

بسیه در صفحه (۷۱)

بسیه در صفحه (۷۱)

بسیه در صفحه (۷۱)

با حافظه...

مفسر از صفحه (۲۵)
فکر میکنم کسی که میگوید به مصراع رسیده ام آن وقت زوالش خواهد بود چون همین فرود بهجا نقطه پایان کار است.

* از تجربه چند سال کار نطاقی خوش بگویند که چس چیز ربطه میان بیننده و گوینده تلویزیون را که باید برای موثرت پرده ارتباط وجود داشته باشد اخلال میکند. مثلا گاهی بیننده در برابر تلویزیون نشسته است اما زمانی متوجه میشود که حواش جای دیگری رفته است.

من منظور حرفهای تان را فهمیدم سرودهای در مورد نقش و آرایش نطقان ایجاد شده است در واقعیت من این طور فکر میکنم که به تمام دنیا تلویزیون وسیله مسمی و مضر است و خواندن متن یک شو (نمایش) نیز دارد. اگر یک خانم یا آقا با سرو صورت منظم روی صفحه تلویزیون اشکار میشود آدم فکر میکند خوشتر میتواند بشنود و ببیند. وقتی یک خانم نا منظم و ریشان ظاهر میشود بیننده را مسکن است شوش بسازد. وقتی به معنای آدمی مضمون میگویم با سرود و تب باید بروم. این حرمت نگاه داشتن طرف است. در برابر تلویزیون زاز کوچک تا بزرگ همه میشنوند و معمولا خبرها را کسانی گوش میکنند که یک سطح قرار دارند. چرا پاپا

آن را باید محترم شمرده پانه. فکر میکنم تراس با اراسته گی در برابر آنها هر شد و خبر راه آگاهی نشان

* خوب من باشم دارا استه کسی بنده ها به طور عمومی موافقم. من میکنم موارد دیگری هم است که طه را اخلال میکند. در تلویزیون بی جهان همیشه در همه موارد - بی بسیار عادی و لحن غیر جدی

من فکر میکنم مردم با سلیقه بودن هستند. مثلا من خانم کهزاد به نام و خانواده خود انتخاب مردم برای نام خانم کهزاد -

میشناختند. اما ذکبه کهزاد کیست ذکبه کهزاد چهره صمیمی در برابر مردم است. من مردم را دوست دارم نمیتوان با اکت و حرکت تعنسی به قلب مردم نزدیک شد از همین خاطر من کنسور را ترک نکردم. اگر شما آگاهی داشته باشید سال گذشته به هند -

وستان سفر کردم. یک ماه در سفر بودم دق کننده بود. در آن جا من ذکبه کهزاد نبودم. با آن که انسانها سرا در آن جا هم با دیده محبت دیدند اما وطن را بیشتر دوست دارم و به مردم صمیمیت بیشتر روا میدارم. من هیچ جا راه خاک پس کوچه های کابل برابر نمیدانم من بسیار کسرها را میبینم که تبسم و صمیمیت تعنسی میکنند.

* یعنی این که در رابطه با بیننده و گوینده عدم صمیمیت میتواند اخلال کننده و مزاحم باشد. خوب شما به حیث یک نطق در رفتار مردم و گاه هم در امواج شایعات با تعریف های مختلف قرار میگیرد. میتوانی بگویند که شایعات داغ سال گذشته در مورد شما چه بوده است؟

درین مورد خیلی فشرده میگویم: کسی که همیشه ناز و نیازش مردم خود را دیده. اما نمیتواند گاهی قهرانان را هم تحمل کند. خوب شایعاتی ایجاد میشود. خوب باید در هر حال این بسته به علاقه و توجه مردم نسبت به من است. اما آن چه مربوط به حرف های همکارانم است. کاپه های آنها را هیچگاه به ادس خود نگرفتم در مورد حرف های خوب و بد در مورد خود قضاوت را به مردم میگذارم.

* حتی شما از داشتن شایعه هم حرف نمیزنید؟

شایعه بی در مورد جدا شدن من از شوهر بود. تولد طفل اخرم به این شایعه پاسخ داد. برخی از شایعه ها ناشی از حسادت و رقابت است. گاهی توانایی تحمل نبرد افراد کم است. گاهی میگویند ذکبه بسیار پولدار است و لباس های قیچی میشود. در حالیکه من لباسهایم را از تکه های بسیار ساده آماده می کنم. من یک لباس را سه تا چهار بار میسوزم. تیپ های مختلف میپوشم و فکر میکنم علاقه مندی چیزی و سلیقه چیز دیگر است.

* وضع گوینده گی در راد پوو تلویزیون مایه گونه است. چسسی پیشنهاد های در زمینه دارید؟

فکر میکنم گوینده شدن آسان است اما گوینده ماندن دشوار است. روزها که هیچ مصیاری وجود ندارد. هرکس روی شناختن می آید و زود ی ناید پد میگردد. گاهی برود یو - سران حیران میماند که از میان این همه گوینده گان کسی را انتخاب کند. نمیدانم سطح آگاهی تعلیمی پایین آمده مطالعه نمی کنند با چس سوسه نطقان غالباً پایین است و این امر مشکلات زیاد به بار آورده است. اما به هر حال مانطقان خوب هم داریم که در شرایط دشوار کنونی کارشان را ادامه میدهند و به نظر انان کار شایسته ای انجام میدهند. مثلا صدقه ظفر جلیله سینه بکش. امه و دیگران که در سطح خیلی خوب قرار دارند.

* اینها در کار خود کسانی را - بروش کرده آید. من اصلا آن قدر خود را حقیقی نمیدانم. یکی چیزی بیاموزانم. من خودم هنوز می آموزم.

* خوب کسی درباره زنده کسی شخصی خود گپ بزنید. شما با هنرمندی زنده گی مشترک دارید. چس چیز های در زنده گی تان وجود دارد. روابط چس گونه است؟

من در پانزده ساله گی با کهزاد ازدواج کردم فعلا چار فرزند دارم. کهزاد بسیار آرام خوب و پد ال - برای من است. تادتی که اطفال ما کم بودند گاهی من به عنوان مدل کهزاد در نقاشی قرار می گرفتم و سورتزه ها رسم میکرد. حالا او کار را خیلی با توجه دنبال میکند. برنامه هایم را بسیار دقیق میبیند و کوچکترین اشتباه مرا انتقاد میکند. رهنمایم میکند از او سخت راضی استم.

شما درباره به حافظه سپردن متن توانایی ویژه ای دارید. چس رازی درین زمینه وجود دارد.

یک نعمت خداداد است که حافظه خیلی قوی دارم. بسیاری وقت بدون متن نقطه نظر های تهیه کنند برنامه را در ذهنم جمع می کنم و همان طور میتوانم که منظور بوده است. بعضا میگفتند ذکبه متن را بیشتر حفظ میکند اما وقتی در سوس خبرها بعضی از خبرها را از یاد خواندم. باور کردند که حافظه خوب دارم. من حتی تا یک ماه متن برنامه ها را به حافظه میداشتم باشم. گاهی واقع شده که هیچ حافظه ام یاری نداده است.

باری در شفاخانه جمعیت بودم. برنامه بی ثبت میکردند که در مورد جاقور بود من بالباس سیاه خواب در پشت برنامه همکاری نمودم و انرا خواندم تصادفا برنامه خراب ثبت شده بود.

متن آن نیز کم شده بود. به من مراجعه کردند و من باشنیدن همان برنامه خراب شده بارد یگر برنامه را از یاد خواندم به خاطر آن که بر از اصطلاحات طبی بود. مورد تعجب اکثران گردید. برای شب سال نو کهزاد برای متن رانوشته بود. در حالیکه ظلم را شعر میدادم یک بار آن را مرور کردم کهزاد گفت بخدا آن را وقت د - د یگری حفظ کن. ان را گذاشته و همه متن را برای کهزاد از یاد تکرار کردم.

* راستی شما از سال نو گفتید چرا برنامه های تلویزیونی شب سال نو دلچسب نیست مخصوصا در چند سال اخیر.

به خاطر این که ذوق یک اداره در تهیه ان در نظر گرفته میشود. من پیشنهادی داشتم که در برنامه های آینده باید اداره هنسرو ادبیات در بخش نمایشنامه های اداره بین المللی در بخش دیگران اداره برنامه های سینمایی در مورد تهیه فلم های کوتاه با اداره موسیقی در بخش خود و همینطور هر اداره برای شب سال نو چیزی فکر کنند و سوسی مشترکا انرا توجیه نمایند تا ذوق همه گانی در تهیه ان رعایت گردد و مطمئنا ذوق مردم نیز در نظر گرفته شود.

درباره شایعات بیامون خود چه میگویند؟

به امید روزی استم که نظریات دوستان در مورد صمیمانه باشد همانطور که من قلب پاک دارم آنان نیز قلب پاک داشته باشند.

و در مورد سیارون چس میگویند؟

سیارون جمله بسیار وزن و خوب است. اما یک حرف به طور عمومی دارم و تنه های سیارون منظم نیست نباید برخورد. های شخصی برخی حرف و معامله های شخصی در مطبوعات افتاده شود و به اصطلاح هر کس جمله را بر اساس سلیقه خود مصروف سازد. بعضی گپ های بسیار بیشر یا افتاده و مبتذل جایز در مجلات وزن نیست. اکثر مسکن است کسی را کم تا اینکه انتقاد و خرابکاری کنم. بعضا نشریه ها بخاطر شهرت خود شهرت طرف را لطمه میزند. باید شوخی ها به حیثی طرف لطمه نزنند.

بلی حرف های شجاعی است و یا همین حرف شما صحبت را تمام مینمایم. خدا حافظ.

صدایش...

بقیه از صفحه (۷۵)

میکندند انانی که ببل میزنند و صدک بی میکنند کمی زبوی مرده و گوره ناخوش استند عکاسه عکس

ببر داری میکنم دل (نیکبر) در قاتل میبند کها گرم کرده سالم مانده با عدد ۰۰۰ بازده روز گذشته بولیس حق دار دکمی ما بوس با عدد و با پنا نظر رنا سزای ملا هورون.

الاسی را برسی نتیجه بودن زار شدن قبره با عتقه با عدد ۰۰۰ و قبر با زسی غوده آفتاب به نرون قبر میتابد. سوراخ های موشها را هم نور میبندد و قبر جسدر با اما نت نگهدا عتقه نبودن خون بر جسده از زیاد خراب عدنی جولو گیری کرده است. و اما موشهای موزی گوشها و کرده های زن را جورده اند.

جد به طب عدلی مروده نتایج معاینات، همان است که در اعترافات بود. در بهار تمننت بولیس - نمی از افراد خود را بعنازا بین استفتاح و تعطیل میکند. آنسان آن عب مروند بعنا نه هایمان و - مدیق به محکمه کشانده میشود. در گوته بی زدوسه تثبیت میشود که مقا دهر زیادی از بولهای مدیق که اما نت در نزد زنی بوده از میان (با سره) های زهد پیدا عده است.

روزهای بعد بروین به جرم - عستن جد عهید و ندادن اطلاع به بولیس در بیدل یک انگه قرحی - ال سکوت به زندان میافتد. سراسر را در زندان زنا نه میکنم در آن جا - سخت به عذاب است؟ وجدان و قانون نا آرا مر ساخته است. و شاید هم در خوا بر جسد حلال عده همچس نا آرا مترقی ساخته است. او تا حال به با برفه چنین جرمی اعتراف نکرده

به جز همین که گیر آمده؟ او را قان محکوم میکنند و حکم قانون را نمیدانست او را بولیس محکوم میکند و او بولیس را نمیشناخت. او را به هدایت مفا موی کرده و بول ندا عت.

به چشمهای مهیبند و از چشمهای ترغ میریزد. انگار من بر سر و پا قاضی با عم بلند حیر میزنده بر بیان بحران فقری ما دل است.

به خود حق میدم که برای دل بسوزانم و زهرانی بولیس هستننی حقوقدان و نی با زهرس و وقت عکس یکجایی قاتل و مقتول را -

نظاره میدم و توگویی نس دیگری برای انگه دیگر دیگری مید هد و او آماده رد کردنی است و ازود غلطی را اصلاح کرده میگو (بلی می اس شاه خانم - مرده) آورده عتتم.

حسرتا که جنایتکاره همیهد ستخود را می آفریند و جنایات همزاد خود را. باید بروین نس خواست ترین واقعه اصلتقریب جنایت مال بیست و سه سال همی است. اصلتقریب جنایت به همی از دواج کولیس لالی این روو ها عده بود.

اصلتقریب اولترین است - بگذار بر مدل های بعدی عکس کیفیت و کمیت عوض شوند و اما اصله همان است که برای بعد ها منبع قهریه شده بی اصلتقریب جنایت پهلوان مدیق، اولی جنایت بود - جنایت اولی (از دواج احمقانه) بزرگتر و قوی از جنایت اخری (قتل) ملکیت آن - این جنایت (از دواج) است که هر د بی بر باد باد)

پهلوان مدیق به پاسخ پرسش به این گفته بسنده کرده که: «حلا لغردم» (و نوا سه ا زمان از می بر سیده بود که: «با با جان مرغه حلال میکنی گ نداره؟ »)

سیناتورهای طلایی

* ای کاگردستان هم مثل دشمنان
تابت قدم و پیکرنگ میبودند
(گلادستون)

* * *
* در زیر آسمان کی بود هر چیز ممکن
است حتی قلبه را حتی بود روغ
(اناتول ترانتوما)

* * *
* ان که برویال ندارد و برنده نیست
نباید بر برتگاه ها اشیان بسازد
(نپچه)

* * *
* اندیشیدن آسان است وصل کردن
دشوار اما دشوارترین کارها وصل
کردن به ان چیزهاییست که میاند
پشیم
(گوشه)

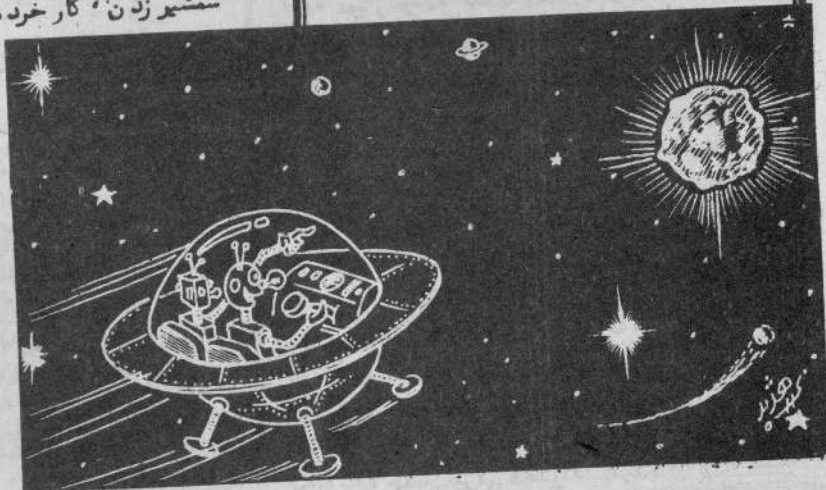
ضرب المثلها

- انت عقل تعلق است آفت مروت دروغ
- احتیاط نصفش ثواب است و نصفش گناه
- بامردم دانا از در حمله درآمدن آب درهون ساییدن است
- برای کسی بمر که برایت تب کند
- بنجه با شیر دادن و با مشت بسنه
- شمشیر زدن کار خردمندان نیست

از لبخند تا زهرخند

گزیلین آموختن

گویند مراجوزاد مادر
رحل به مژه کشیدن اموخت
ساجق بنهاد درد هانم
تارسم و ره جویدن اموخت
هر روز به راه مد برستی
از راست به چپ دیدن اموخت
باتنبلی و نکردن کار
بر روی تشک لمیدن اموخت
بابای من از غضب جو گویم
زد نی زده گویند اموخت
دروقت بگو مگوز شاخسی
بر شاخ دگر بریدن اموخت
این عادت من زعادت اوست
گر شوهر خود همی کشم پوست
(توسندوک)



تحت نظر
ظاهر اروپا
نامہ

پیکر محصر

فرد جان یک سال است که در
بوهنتون درس میخواند در طی یک
سال آن قدر نامه از موفقیت ها
پیش فرستاده است که اگر همه آن هارا
جمع کنی میشود گفت تا درجه
برونیسری هم رسیده ۰۰۰۰ با هر
نامه بی ضمن خبر موفقیت پس از
جانم دو - سه مطالبه پول هم
مینمود ۰ به هر صورت به موضوعات
تمام نامه هایشما و شما را غرض نیست
فقط فقط یک نامه انرا با هم میخوانیم
(بد رنهایت عزیزالقدم) بعد از
سلام دستهای را از در میوسم ۰ با
سرانرازی مژه مید هم که دیروز سا
زارمشفت در جانم رس ۰ نه قصد
موفقیت به دست آوردم

بد رنازین ! اگر زحمت نمیشود کمی
پول هم ارسال دارید که برای نامسل
دستم در دسترس سم تحمیلی ضرورت
ام ۰ اما ۰۰۰ نه ۰۰۰ بدرجان ۰۰۰
۰۰۰ من بسیار گستاخ وی شرم
بچ برایم نفرستید درست یادم
ست چند روز پیش بود که برایم پول
ارسال داشتید خیر برایم نفرستید
نم بود نامه را پاره کنم اما ۰۰۰ چون
این جانوشته بودم و زحمت چهار
اقته ام به هدر میروید نه برایم پول
ان نکند هر چند که ضرورت هم دارم
باید باید نامه را هوش کنم اما چنگم که
را بست نموده ام وید بختی دیگر
که حالا نامه به دست بسترمان -
شد ۰ در فرجام از الله بان میخواهم
نامه ام را بسته رسانم کند ۰۰۰
در انتظار نفرستادن پول
فرزند شما فرید

یک ماه بعد پوسته رسان نامه مقبول
رجانش را به وید رلیقه تسلیم نمود
بین سن :

((۰۰۰ بسر عزیزم بعد از سلام و -
البرسی برایت مژده مید هم کسه
وند متعال امید و آرزویت را بر آورده
ست بسته رسان نامه تو را تم کرد
ست مانرسید ۰۰۰))
به سلامت باشی ((بدر تو))

انعکاس

ارضالی: پ. ح.

بعد از حمله فاشیست ها در یک
از روستاها . دو نفر در روستان صحرایی
وقتی دانستند که فاشیست ها به
مردمان روستا راه خون و خاک ک
نهند و اکنون به آن ها نزدیک
میشوند مشوره کردند که باید در
چاه پنهان شوند . وقتی فاشیست
به آن محل رسیدند و کسی را نیابند
تصمیم گرفتند همه جا را تالاشی ک
یک نفر فاشیست بالای سپاه چاه
هر قدر خیره شد چیزی ندید .
صدازد :

اوه . اوه . اوه !

آن دو رفیق برای این که او را
داده باشند با همین سبک وصوت
داخل چاه صدا برآوردند که گو
انعکاس است .

اوه . اوه . اوه :

فاشیست :

معلوم میشود اینجا کسی است

از پایین :

معلوم میشود اینجا کسی است

فاشیست :

بهرین بیاید :

از پایین :

بهرین بیاید :

فاشیست :

مکن ناز نمیکن بیاندازم

از پایین :

مکن این پستی را نکن



اطلاعات و تصورات

راکه سالم مانده بود . نجات
داده و به سفینه ما رسانید
تمام این ماجرا صرف در عرض
ساعت اتفاق افتاد . بعد از
معاینه متخصص مربوطه روشن
شد که از تصادف نیک دستگاه
جمع آوری اطلاعات آدمیک
مصنوعی هم کاملاً صحیح و
سالم باقی مانده است . -
قوماندان سفینه دستور داد
تا کسوت اطلاعات جمع آوری
شده را در ویدو بگذارند .
متن آبی روی صحنه ویدئو
ظاهر شد :

- نود و نه درصد سواره را
ابحار احتوا نموده است ؟
بقیه در صفحه (۸۳)

سفینه کیهانی وارد مدار
مورد نظیر گردید و یک کپسول
حامل دآدمیک مصنوعی را
به سوی سواره مورد نظر
فرستاد . تا شرایط و شیوه زنده
کسی باشند کان آن را مورد
مطالعه قرار دهد . کپسول
هنگام فرود با حادثه غیر
مترقبه رو برو شد و تصادم -
نمود . دستگاه فرستنده یکی
از آدمیکهای مصنوعی که سالم
مانده بود و امواج آن به
سفینه ما میرسید پیوسته
کمک تقاضا میکرد . گروه نجات
فورا به عملیات پرداخت .
کپسول دوم به طرف سواره -
حرکت کرد و آدمیک مصنوعی

نفرت

گفتش در دست میدارم
به خود بالید و فکر کرد که او را و
میدارم .
منکه حرفم را ناتمام گذاشته بود
آن را تکمیل کرده گفتم :
دوست میدارم نفرتم را
که در برابر تو اوج میگردد .

ناد به امین

اعتراف

ای انگور شیرین اوخته بر بلند ترین
شاخ از تو
توتوش نیستی
دست من کوتاه است .
بهرون بزواک

چند

طرح ادبی

خند گلنما



بوت

من میخواسته يك جوړه پسره
 اما هر كه ريكوشيد مطالب
 بايشروني نيمانه .
 با نازده جوړه را امتحان كرد
 :
 رانجام يوزي راكه برابر بايم
 با نتم . اين بوه را بزم درياكه
 يد .
 نده گته :
 ستباه ميگيد خانم ، اين بوه
 بزم خرد تاو آسه .

روانشناسي

من ماسه خورده بودم و قدر زي
 چكسده بود مرد روانشناسي
 :
 خورده مي ؟
 : كه پتور ه گته قبل از اينكه
 من دانسته بودم گته :
 كيا ؟
 از چوكه نشانه امريه گته
 راسه .



بچه حريمي

خانواده تقسيم ميگردد تا اينكه يك پاره
 نسبتا بزرگ را ببرد .
 جان با تعجب پرسيد :
 - مادر ، اين كيك با اين بزرگي را
 براي پدر برسيدي ؟
 خانم كه از حال و احوال فرزند آگاه
 بود پاسخ داد :
 - نه عزيزم براي تو بدم !
 - براي من ، با همين خوردي ؟ !

حوص : اطفال در خوردن حرمي
 خودم اين منظره را با چشم ديده ام .
 خانمي يك كيك را ميبرد و به افراد

رباطیکاری مقلس خوشحال

چون بر ما بد آنه کم کسی داره
شندم مقلس خواندی بنارکتی

گفتم صنا بیا که تیران نویسه
از مصرف معناسی برالززه کرت

در شام سیه بری خم چاره نکرد
شباط سرکوجه که پند عدم
یک نیم تکه برمی آواره نکرد
بی پنج هزاری تکه ام پارفت کرد
لاری از غیرخانه



از گشنگوی و اوستا کاتنگی

- من هیچوقت به تکسی سواری نمیکنم
- چرا، حتما میخواهی صرفه جویی
کسی؟
- نخیر، به خاطر صرفه جویی نیستم.
تکسی سواری برای صحت مفراست
زیوا اگر بستم را طرف راننده کم مرم
دور میخورد و اگر روزه به خورد بنشینم
وگشتن (تکسی میتر) را بهنم پسرای
قلم ضرر دارد

اعلان

جوان (۲۵) ساله بی که یاد شواری
نام خود را نوشته کرده میتواند وفارغ -
التحصیل نماید یکی از بوهنسی های
شبانه است از انعدم اشنایی با
نوشته لوحه سرویس در یکی از -
ایستگاه ها مفقود گردیده است.
پابنده لطفا اوزابه اداره مسواد
اموزی تسلیم داده، دو قلم تباشیر
رنگ شیری بی بگرد.

سکته

اگر کارگران کارخانجات که برای
خانمها لوازم آرایش میسازند
اعتصاب کنند مطمئن باشید که همه
بی مرد ها از ترس روحش سکته
خواهند کرد.

فکاهی

یک خانم بسیار پیر که کسی احساس
ناراحتی میکرد نزد دکتر رفت.
دکتر:
ناراحت نباشید، شما کاملاً صحت
دارید و پوره صد سال زنده می خوا-
هید کرد.
بیمار:
اماد اگر من همین حالا پوره
صد ساله شوم.
دکتر:
من ببنده من اشتباه نکرده ام.



رواځ

طیفون کا

د دې بنا د وي سر شو،
موز د تاريخ سره ناشلېدونکې
ار پکې لرو. د همدغه پيوند پر
اساس د دې د کرکټ په برخه کې
توضیح لازم بولو. همکې د تاريخ
همدغه پيوند په اساس کله کله
د يوې دورې د کرکټ نښې نښان
په بله تاريخي دوره کې هم
ښکاره کوي. هم، خود شکل او
هيت په لحاظ کې د پورې کما
معلوماتي شې چې د بلې دورې
نموني ميراث فوندي دي.
ويځنې (طيفون کا کاڅوکه و
هنه (هنه پلن فېس سرې
غلور پانډه خولې پرسر مېر
پاخلور لوتگې پالنگوتې افوست
دوه درې بالا پونه، د يوې
د وچپلو سره پرسر راتاو کړي
يوه بازار څخه هنه بل بازار
د يوې چټې (چټې پوس وښ
بازارو) څخه بلې چټې ته
طيفون په دغه دېل لباس وښ
او خيال يانکې کاره چې زده
سره لوم او خوتنې لاس
دده سره داخل او کړم
چې دا د دوسرو لړل زمنا
فوق العاده والي لوي د لاس
دي.



انسان د دې اعتماد لري چې
د حيواناتو او نباتاتو نسلونه او تخونه
اصلاح کړي. خود خپلو اعمالو په
اصلاح کې دغه اعتماد معکوسه
بڼه لري.

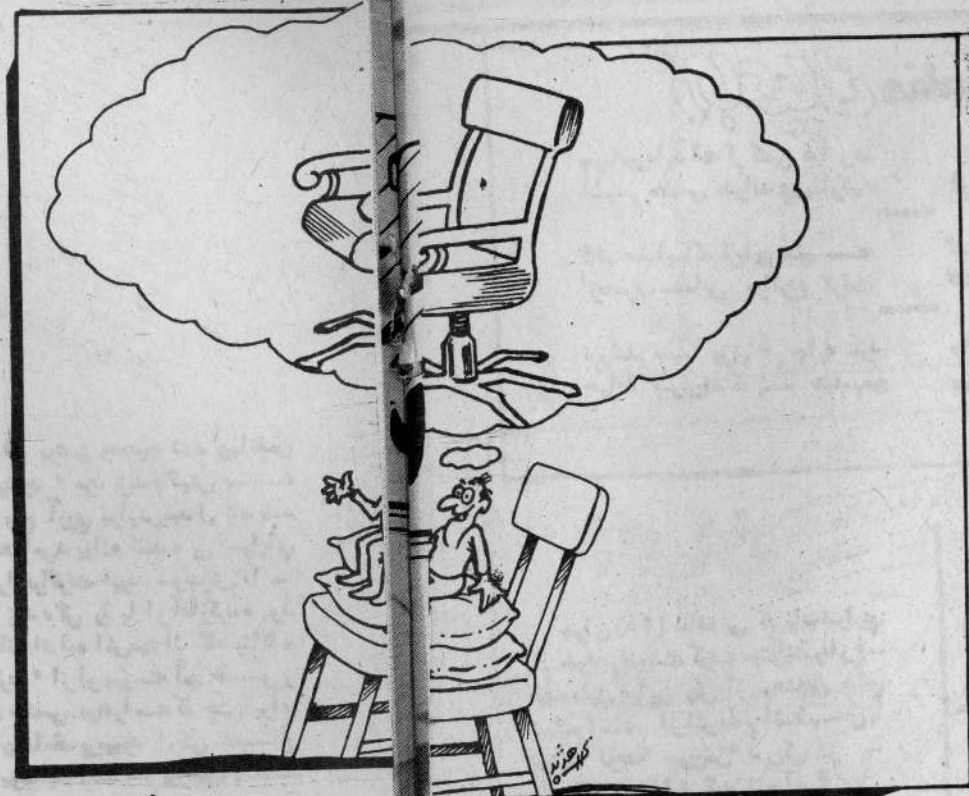
پخوا به هواخواري د معتبران سره
وه. خو اوس د پيوند لاس له
کبله نړيمان هوا خوړي.

بدبوته ولی بدبوايي

بدبوي ((رشوت)) له بدې وهلو
څخه اخستل شوې دي. په بدو وهل
د فلا او پتيد ومانالري. هغه وخت
چې بدې پټې او په فلا په بدو وهل
کيدې نو پورته نيم ورسره جوړ و. خو
اوس چې بدې په ښکاره او برالاختل
کيزې بايد پوهان د دغه نيم په
بدلولوکې پي تپيره پاتې نه شي.

هغه اودغه

که چيرته تېگې او خاورې خوړل
کيداي. نو د هغې خاورينه کوره به
ترمز او تاسونه واي را رسيدلي.



دخپلې خوښې کار

سامانونو د لاسي کولو مخنيوي دي
وښ. له دې پرېکړې سره جوړکس
اداري اوس کارونه په تېه ودرېدل.
اوه رسې وخت کې د ((خپلې خوښې))
کارونه پيل شول.
اوس راسې چې په دې دوه کلونو کې
د خپلې خوښې کارونو نښې په باب
د رياست د منفي اتحاد پي دکار او
نعماليت د نښت دکتاب خوښې له نظره
توي کسرو:

دوه کاله مخکې زمونږ د رياست
امرينو او د رياست د منفي اتحاد پي
مسئولينو د دغه سامانونو د خوښې
ساتلو په خاطر د تحويلخاني جوړولو
په اړتيا باندې خوځومله گوي فوندي
وکړي. اوه بيا کې پرېکړه وشوه چې
يوه کوټه دې د رياست په انگر کې د
تحويلخاني له پاره د خپلې خوښې
کارونو په کولو سره جوړه او د دغه

خبرې او بېرې

د ښاغولي جوپ اوډلي سرې خوښې
د اڅکې چې فکر کوي. گوندي د دې
خبرونه پي غوز نيولي دي.
که سرې و غواړي چې په يو کار کې
نښه له خپل هوډ او نظر څخه
واړوي. نو څه ته پورې کار دي.
ښه لاره پي د اوه چې سر پي
نښې سره په هماغه کار کې په پيو
نظر شسي.
ايا ويلي شې چې نښه له واده -
مخکې او وروسته څه شې غواړي.
له واده مخکې سره اوله واده وروسته
توله د نښې.
او په باي کې دا راته روايه چس:
نښې ولي د پورې ژاوي ژوي.
د اڅکې چې په ژاولوياندي د زېږ او
ژامې د نښه نعماليت تعين کوي. خو
د پيو خبرونه وخت کې د ستر پيا
احساس ونه کړي.



مطبوعاتې کنفرانس

د هغه مطبوعاتې کنفرانس په ترڅ کې
چې تيره اونۍ د ترکاری په مارکيټ
کې د پيو د لور والي په باب جوړ شوي.
زموږ شله خبريال په خپله له ترڅ څخه
پولې پوښتنې وکړې چې موز د بنجاره
په هټې کې د تشو توکيو د نشتوالي او
هدا راز د ساي د نه درلودلو له کبله
موز يازې د دغه مطبوعاتې کنفرانس د
يوې پوښتنې جواب پيلولو ته وړاندي
کوي. ترڅ زموږ د خبريال د يوې پوښتنې
په جواب کې وويل:
داسه ده چې موز په دې وروسته
کلونو کې دخلکو جيوڼه تشرکي. خود
دې په څنگ کې د ادم د يادولوږ ده
چې د طنز ليکونکو په نيم مود پو شمير
نورو جيوڼو وړه ک کړي دي. زمونږ
د موجود پت له برکته اوس ټول هغه
خوک چې په قلم باندې د کاغذ مخ
تورولي شې. طنز ليکونکي دي. که
زموږ دغه لور والي نه واي نو طنز به
هېڅ کله د ترقي او پرمختگ د ورسره
لور و مد ارجوته نه واي رسيدلای.



پشت: صباح الدين رحفي

سلسله كشتار سوخته

در امتداد بود و همچین شد و بانفس
 هایش میشود، مرد زنده گمش به
 هیولای رنج آوری برایش بدل شده -
 بود، هر آمد یوانه کننده بی سرایبی
 زلیخا را فراگرفته بود شوهرش را -
 مردانه زنده گی را با او آغاز کرده بود
 و نامردانه ادامه اش میداد گاه و ناگاه
 لکش میکرد، از او بیوست آن طور
 ارضای جنسی میخواسته که حتی برای
 روسپیان نامقدور میبود، وقتی شاخ
 گلی از بوی جدا شده، بر زمین میفتند
 بی بر میبود و هر بی برگش تسلیم نسیم و با
 توفانی شده به سر نوشت موهومی را می
 میگردند، زلیخا از سستی نفرت و -
 دیوانه وار راه فرار از خانه، سراپا نفرت
 شوهرش را پیش میگرد، او از همان
 بوی بیست که بارها شاخ گلی را به
 آب داده، از همان شاخه گلبرگیمه
 که به دست توفان زنده گی چرخا
 و سرگردان میبود، عجب شهامتی
 دختر دل به توفان سپرد و فرار کرد
 فرارش، شهامتش بود چی شهامت
 بد فرجایی، درد و سیه های قانوی
 گاهش از این جا آغاز میشود و اما در
 دوسیه زیست نامه اش گاهش در این
 روز آغاز نشده، گناه همراه خودش
 زاده شده بوده، او گناه را با خود از
 زاد روزش آورده بود - گناهیکه این
 گناه (فرار) بر طومار آن زاده شد
 اوچه اشتباهی بود که به دنیا آمد
 در خانواده، متعصب و فقیری به دنیا
 آمد در نوجوانی، پدر را در جنگ
 سیاسی، از دست داد، بعد برادرش
 ترک د پارکته و چند بی بعد در
 نا بالسی محکم به همبستری با مرد -
 بزرگ بینی شد و اکنون جبران همه را -
 در فرار میجوید، بعد از آن روز، او -
 همیشه در فرار زنده گی به سر برد، از
 روزی که خواست فرار را امتحان کند و نتا
 کون خود را در معرض امتحان فرار

است و شاید به همین دلیل مفسول
 جلوه میکند، رنگ زرد رخسارش به
 خوبی کماله روسپیان را در او میباید
 در گفتارش خلاف معمول، از چرسی
 بودیش کثرت نشانی میدهد امینود، برای
 بار پنجم به زندان افتاده - دوسیه
 اش نساد - اخلاقی است، چرا نباید
 از او نوشت، او سهولت از بی میلی
 هزاران دختر زند در زنده گی که
 دوران طفولیت را محکم به ازدواج -
 (آرمانی) والدین شده اند، چسی
 آرمانی، چی وحشت آور تمیمی که
 مادر برای زلیخای سیزده ساله گرفته
 و او را که هنوز دور از آموش مادر خواهد بود
 را بر فرا گرفته بود، به گره نکاح مردی
 بیست و زلیخا در اولین روزهای ماهی
 همبستری با مرد زنده گی، خود در -
 فریب یک درد و جذاب میباید، قلب
 طفلانه، دختر چنین له و کوب و دشنام
 شنید، به سینه دق الباب میکند -
 انگار میخواهد بروی بیاید مقل زنانه و
 طفلانه زلیخا او را از آینه، بسیار دور
 میبازد، از آینه، بسیار نزدیک و در
 مقابل هرواقعه بیخاوتش میبازد، هر
 روز و هر شب در زنده گی گمش یک

هر کس مانند من، گناهارا (گناه)
 اند و اما هرگز ندیدم که گناه مجازات
 بود، این گناهکار است که به خاطر
 نداشتن در گناه، مجازات میشود
 همیشه به محکمه کشانده میشود -
 همیشه زندانها میبیند و همیشه ادا
 میدهد و همیشه این خط - خط گناه -
 میبکشد و خستی معاوضه، روز و شب -
 بود دارد، آنابیکه در گناه بود
 در روز تروفکر توفتری دارند -
 همان از محکمه و قانون زندان میباند
 بی باز است، در این بازار، گناه
 مع، رایگان است با همه رایگان -
 نشی، میخواهد با مضم، وجود -
 شد باشد، و گناه تا آن گاه فقط
 امتعه، رایگان است که به دست
 می نیاید، باشد، وقتی کسی این
 مع را میباید، گناه را گرفته، گناه
 بود، گناهکار شده و به زندان کشانده
 بود -
 زلیخا با جهانی از گناهانش فقط
 با روزندانی شد، قیانه اش ساده

میابد . زلیخانخواست در بازار
زنده می . چون سکه بی از جیبی به
جیبی واژدستی به دستی برسد و اما
در این بازار نمیشود که نه خریدار بود
نه فروشند و نه جیبی .

نرسید ، دختر جوان و مقبول که هر شام
بعد از بد رکردن چمن سفید از وظیفه
پرستاری فارغ میشد . به خانه مختصر
خود به علاقه رومیرو . زلیخا را بعد از
فرار به خانه خود پناه داده بود . نه
زلیخا ، نه خواهر خوانده اش (نرسید)
از آینده ، هیچ تصویری نداشتند .
زنده می آرام و به گفت زلیخا ، زنده می
بی جنگ در این خانه ، صرکوتاهی
داشت . همسر زلیخا به ساده می از
گنجشک فرار کرده ، از قفسش ، دست
پرودار نبود . به پولیس از فرار زنده نکاح
شده اش اطلاع داد و افزود که مقداری
از پولش را نیز زنده میده است .

سه ماه ، صرکیت ، برای آرام زنده ،
این دست سه ماه اول آرامی زلیخا
در گوشه فرار کرد ماش بود . پولیس -
مطابق سفارش همسر شرمی ، در پی
گرفتاری زلیخا - زن نوجوان - برآمد .
او را که تازه نفسی به راحتی میکشد .
مقدب دیوار های زندان میاندازند .
زندان این خانه فراریان مدرسه -
تجربه ، جنایتها ، رمان همیشه
دنیاله داریکه اینک دختر خانم نوبا -
لنی یکی از کرکترهای پیشراشکل میداد .
برای زلیخا در وجود یک بجا زانگاه به
نظر رسید . اما او زود دریافت که
این جا برای آغاز زلیخا بودن در -
بزههاست . این جا آثار انتقامش از -
خودش ، از زنده گیش و از تند پرش است
او زود دریافت که در زندان تنها نیست
برای هر زندانی - بار اول بود در -
زندان ، این محیط یک حاشیه است و
اما حاشیه همیشه حاشیه نمیداند ، کم و
ناپاب است آنانیکه در دوباره آزاد شده
نیز از حاشیه بیرون بروند که زلیخای
نوجوان نتوانست در حاشیه بماند ، بها
آنکه بی گناه و صغیر بود . اما اتهام
دزدی بعد از اتهام فرار از منزل
شوهرش ، بر همه خود داریش لگد
کوبید .

نجیبه خانم بزرگ سرشناس روسیها ن
شهرمات . او خانم بزرگ روسیها ن
است که خانه بی را برای مواید زسا د
پولی در کارته بیوان کراپه میدهد .
در آن خانه او از مرد های شتابزده و
شعور کشته ، در بدل پول بند برایی
میکند ، و کتیزکان فاحشه مشرب را به

خدا متشان میگارد . او همیشه بها
ضمانت ، آزاد میشود . و این بار ، زنده -
انی شدنش همزمان بود با گرفتاری -
زلیخا

نجیبه - کرمی که همیشه گرمینه است و
همیشه بی قناعت - از چهره گرد و
جلد شفاف و سبب نوجوان زلیخا
خوشش می آید . شاید بارها فرمایش
های در مورد همبستری با چنین دختر
خاصی برایش آراپه شده باشد ، و اینک
تازه او موفق میشود که چنین فرمایش را
هم تدارک ببیند .

رویا دادم دیده در اولین روزهای زند -
انی شدن زلیخا ، خود را با دل سوزی
مادرانه به او نزد یک میکند . این
نزدیکی طی چند روزه نتیجه قناعت
بخش میرسد :

- زلیخا جان ! بیین اینجه یکبار که
آدم بندی شد ، دگه باید از نیک نامی
دست بشوی ، حالی که تو هر قدر خود
پاک جلوه بستی ، کسی حاضر به مویسی
باتو نیست هیچوقت ، کسی ترا به
حیث یک زنه پاک قبول نمیکند ، بی .
نه از خانه پدر و مادرت ، نه از خانه
شوهرت کسی حتی به پای بازی پیش تو
نمایا اگه آزاد شوی ، کجا میری .
(خاله نجیبه ، خانه مادر میم .
هروقت آزاد شدم)

- بی زلیخا به از تو که گرم و
سرد روزگار زیاد چشمی ، باز میری
ده همچنان بی که توه به زوبه شووی
دادن ، باز به کدام کسی دگه
- نی نی به دگه از مویسی میترسم
و به خانه شووی خود هم نمیرونم
بستی خاله نجیبه چطور کم .

چشمهای خاله نجیبه گویی بها
شنیدن این تضرع زلیخا ، جرقه نا -
گهانی دیده باشد تغییر کرد جوابی را
که در دل میرواند به او گفت :

- توبه خانه به رفت زنده می میکی
شاید به می زود بهامره ضمانت کسی
که آزاد شم ، ترا هم آزاد میکنم
و زلیخا به ساده می قبول کرد ، و اما
آیا خاله نجیبه راست میگفت ، او واقعا
توان رها ساختن زلیخا را داشت .

بلی نجیبه ، از شمار همان دکانداران
بازار هستیست که پول را وزن میکنند و
آدم را حساب میکنند .

در جمع مشتریان او ، تنها و تنها
انسانهای بی صلاحیت و هادی نیستند
در این جماعت ، آدمهای بزرگواری -
معتبر و باصلاحیتی نیز هستند که
با لقا بل ، نجیبه به آنان خدمت میکند

و به زودی نجیبه به ضمانت یکی از این
مشتریان معتبرش آزاد میشود و هنگام
خدا حافظی به زلیخا ، آزاد ساختنش
را وظیفه خود و انمود نموده ، برایش
میگوید :

- در فلان روز دنیاله آمده ترا
از زندان بیرون میبرم ، بی اطمینانی ،
چس توانی که در این معامله گره ها
نهفته است . این ها با قانون از -
بودن حرف میگویند تا از باختن بدو هر
باخت ، برد بزرگتری دارند و چنان بود
که نجیبه در این بار زندانی شد کسش



شکار تازه بی به دست آورد . او زلیخا
را به دست آورد . اینان صید نیستند ،
صید استند که خود شکار میکنند ، حتی
میل شکار در اینان به حدیست که در
دام زندان نیز شکار میکنند و گاه گاهی
موفقانه از دام رها میشوند و با خود
نعلش یک شکار را نیز به فریاد همیشه
مرگ میبرند .

در روز بانزد هم توقیف زلیخا ، میکسوب
رها پیش تحت ضمانت آقای (. . . .)
به زندان آمد ، بانزده روز اسارت در
زنده می یک زن جوان ، یک عراسه
برای دوباره شدن و برای برپا شدن در
و زلیخا دوباره نشد ، برپا شد ، او
نهاد زندانی میشد و اما در بیخ در این
شهر آدمهای بی شناسنامه
و تذکره مانند زلیخا نیز هستند که قانسود
نمیواند از صغیر بودن یا کبیر بود
شان دستاویزی به دست دهد ، بالا
زلیخا همسرش نعمت مرتضی زنده -
زندانش افگندند . در زندانیک درواز
بقیه در صفحه (۷۴)



تجربه ستان

سمت دهی حرکات ستون فقرات مسأله دشوار در بدن ماست

میدهد. علاوه بر حرکت
را تنظیم می نماید و در
رصد به داخلی پاسداری و
نظمت میکند.
ظام اسحاق سختی اند که
کات بندی اسکلتی بدن را
بل میدهند. در بدن -
(۲۰) عظم وجود دارد.
یکه دو عظم با یکدیگر وصل
نوند، آنرا فصل می نامند
بل در داخل محفظه های
ارتباطی جا بها شده که
میوند. ها معروف است که
عظم را با عظم دیگر پیوند
دهد.
ایچ لیز یا چرب (مایع -
ی) در پیوند ها جاداره
صلطک رادر هنگام حرکت
ش می دهد.

جلد شامل بزرگترین عضو
بدن است و از چندین قشر
تشکیل یافته که بالا ترین قشر
آن کاملاً سطح خارجی بدن را
پوشانده است.
جلد اکثر فعالیتها را مهم بدن
را هم از تنظیم درجه حس را
و بر طرف ساختن مواد زائد
برای محافظت اعضای حیاتی
اجراء میکند. حس لامسه نیز
در همین جلد جا دارد.
یک عضله عبارتست از هزاران
رشته های منفرد و فشاها که
آنها را احاطه کرده است.
شش صد عضله در سه شکل یک
شبه معلق ارتباطات عصب
با عضله رادر داخل بدن تشکیل
میدهد. این عضلات هنگامیکه
جهاز عصبی انتقالات انگیزه ها
را از دماغ اخذ کند منقبض

و متسع میشوند. طوریکه قبلاً
تذکر دادیم ه قلب عضله است
بایک تپ مشخص. تپ دوم
این عضله فرارادی ه فعالیت
عضلات داخلی را تنظیم می نما
ید. عضلات اسکلتی که تپ
سوم اند ه تحت فرمان دماغ
شموری اند. اینها بواسطه
تپ متراکم در رشته ی که
بنام پی ها یاد میگردند پی
استخوانها وصل شده اند.
عضلات اسکلتی عظام رادر پا -
سخ به رفلکس و فرمانده های
ارادی که از دماغ صادر میشوند
حرکت میدهند. این عضلات
در جریان فعالیت فز یکسی
از جمله اجزاء عده و اساسی
محسوب میگردند. هرگاه -
منظماً مورد استفاده قرار -
نگیرند احتمالاً نرمه سخت

و شل میشوند.
جهاز هضم نیز بصورت کل
در عملیات موثر بودن لازمی
پنداشته میشود.
در عملیه هضم مواد غذایی
خرد ساخته میشوند و به انرژی
و مواد دیگر بخاطر جذب -
بعدی حجرات بدن تبدیل
میگردند. ناحیه معدی -
مغایس (مجرای قدامی) ه
جگر ه با نقراس و کیسه صفرا
اجزای هضم را تشکیل مید -
هند که این وظیفه را اجراء می
کنند.
مجرای قدامی عبارتست از
نفر میان خالی که در حد و
(۳۰) فیت طول دارد و از
دهن تا مقعد امتداد دارد.
قذا از طریق دهن که اینزایم
های بزاقی عمل هضم را آغاز
میکند، داخل میشود.
همینکه قذا را میجوید
انزایم پتالین با آب دهان -
یکجا میشود و به خورد ساختن
مواد قدامی می پردازد.
قذا بعداً قورت میشود و از
طریق مری راهش را به سوی
معد می پیماید. قذوات -
تولید کننده معدی تعدادی
از انزایم ها را که مهمترین
آنها هایدروکلوریک اسید
است ترشح میدهد. این
انزایم ها قبل از اینکه این
قذای قسماً هضم شده داخل
اثنا عشر ه این نخستین
ناحیه امعاء کوچک میرود.
هضم آنرا تسریع می سازد
در اینجا هترشحات قوی
انزایم جگر ه پانقراس و کیسه
صفرا با قذا مخلوط میشود تا
عمل هضم تکمیل گردد. مخلوط
شدن این مواد محصولات نفی
هضم را جهت جذب بواسطه
جریان خون و انتقال به حجرات
بدن آماده میسازد. مواد پتالین
قیاننده هضم ناشده به امعاء
بزرگ منتقل میگردند تا از طریق
مقعد اطراح شود.

فصل چهارم میخانیک بدن

این روش اهمیت ویژه‌ای دارد

پوز یا حالت را میتوان به مثابه موقعیتی تعریف کرد که در آن بدن در حالت ایستادگی نشسته و دراز کشیده یا حرکت باقی می ماند و حفظ میگردد .

پوز صحیح برای تمرین کننده یوگا مفهوم پس بزرگی دارد . بدن آن سیستم های بدن نمیتوانند درست فعالیت نمایند و یا انرژی را نمیتوان مساوی و یانه در سر تا رسیدن تو زمین کرد . حالت متوازن برای اجرا ی درست تمام حرکات ضروری پنداشته میشود و به تحریک بیشتر در مفاصل و پیوندها می ها و عضلات می انجامد و این بدن را قادر میسازد تا تنفس کامل بگردد زیرا اکثر پست عضلات جبهات تنفسی به ناحیه های علیا و سفلی ستون فقرات ارتباط دارد .

برای شاکرد تازه یوگا شاید حفظ توازن توصیه شده در جریان اجرای تمرینات کار مشکلی باشد . اگر چنین حالتی بشما رخ بدهد ، نرس نشوید . این واقعتی را درک کنید که پوز خراب پدیده یسک روزه نیست ، بلکه معمولاً نتیجه سالها عادت خراب است . احتمال دارد همیشه در چوکی تان لم کرده یا با شانه ها و سر پیش افتاده ایستاده شده باشید . اگر میخواهید ناراحتی های پوز بدن را اصلاح کنید صرف یاد رک این واقعتی که عادت های نامطلوبی دارید

در نمی از این مبارزه بپسوز شده اید . هنگامیکه بدانید آنچه را که شما انجام میدهید نادرست است و دیگر صرف زمان و تمرین بکار است تا پوز درست ثابت و متحرک داشته باشید .

سهت دهی حرکات ستون فقرات مسا له دشوار میخانیک بدن است . چه بدن در حالت استراحت یا حرکت باشد . سهت دهی حرکات ستون فقرات امریست لازمی و اجباری . ستون فقرات ما ختمان موثر سودمند و قابل اتحنا است . کم در بردا ست وزن بدن کیک میکند و کنترل اکثر حرکات تنه ای را بدوش دارد . هم چنین بعلت صفحات غضروفی منبج رشته ای و مایع مغزی ستون فقرات که بین دو فقره متصل " صفحه مانع اصطکاک " را تشکیل میدهد و تعداد قابل ملاحظه را جذب می نماید هر چند وارد آوردن فشار زیاد و غیر ضروری بر کمر ما ترا آسیب پذیر میسازد . عامل عمده که موجب آسیب فقرات میگردد سهت دهی نادرست حرکات بدن در جریان فعالیت های روز میره است . اکثر حالت های آسیب پذیر

حمر امن توان با بکار بردن چندین قاعده اساسی مواظبت کمر دفع کرد :

(۱) پوز درست را هنگام نشستن ایستاده شدن - قدم زدن و دیدن در نظر داشته باشید . کمر تانرا راست بگهید . شانه ها و زانو های تانرا مست بگهید .

سهت تان باید با حالت راحت راست باشد . معده و ناحیه های مفاصل ران و سرین را به حالت جمع بگهید . زنج و سر تانرا راست بگهید .

(۲) وقتیکه شی را بر میدارید نزدیک آن ایستاده شو پسند از ناحیه مفاصل ران و زانو ها به پیش خم شوید در حالیکه کمر را درست نگه میدارید . شی مورد نظر را محکم بگهید و آنرا تا حد ممکن بطرف خود کش کنید . برای تحمل حرکات برداشتن شی و بخصوص اشهای سنگین از عضلات ساق استفاده کنید . این روش بخصوص برای ورزشکاران وزن بردار از اهمیت ویژه ی برخوردار است .

(۳) وقتیکه میخواهید چیزی بر سید یادست تانرا دراز کنید و بازوان تانرا از حد نورمال حرکت آن باز نکنید .

(۴) وقتیکه بروی زنبه ی با لا

مشوید پاها را روی پله های زعبه طوری بگذارید تا وزن تان کاملاً بالای پای تان تقسیم گردد . گامهای محکم استوار و آهسته بردارید . همیشه از یک پله به پله دیگر بالا مبروید بظهور جلو گیری از تصادف پد زانو های تانرا کسی خم کنید .

(۵) وقتیکه در جریان انجام فعالیت های ورزشی زیاد میدوید یا خیز میزنید و کفش های بسویشد که برای جذب شوک اضافی و اصطکاک مساعد باشد

(۶) کفش های کوبی بکنند توازن بدن را تخریب میدهند . از آنها کمتر استفاده کنید .

(۷) پا بسویش تانرا محتاطانه انتخاب کنید . از پا بسویش های که برای تان مشکل خلق میکند استفاده نکنید . کفش های که خیلی باریک یا کوتاه است می تواند پوایلم های را برای پا ها و ساق ها و ک خلق کند .

(۸) هنگامیکه وزن سنگینی را نند بسته ی از کتب با چند پسر خریده انتقال میدهید ، برای حفظ تعادل وزن آن دورت از بار خم شوید . وزن را بصورت متوازن بهر دو طرف بدن تقسیم کنید . با متناوب بار را از یک جناح به جناح دیگر تبدیل کنید .

(۹) هنگامیکه کدم شی را تله

سقف در صفحه (۳)

فاشیت :

- فاشیت :
- بیرون بیاید
- زیابین :
- بیرون بیاید
- فاشیت :
- ممکن نازنجکی بیاید از
- زیابین :
- ممکن این پستی رانگی

درولونو

او . . .

درد بود - تلوزیون اورد تئاتر
 به اندول به سینما کی له خیلو کارونو
 خسه راضی بی به سینمای کر ویر وکی می
 هنرد وستانو او سینما گرانو زیات تشو پی
 کری می او زیاد هلو و هلو ستایه پی
 کری ده . د هنرمند د بهر بالیتوب د بر
 هم رازی به دی کن دی چی نند ارچی
 بی تایید کری اوستایه بی و کری
 زه خنبه سینمای هخونه د محترم واحد
 نظری او احد ژوند چی زمیز تکسره
 ستانستان دی د کوشش حصول بولم
 - شه ستونزی ستاسی به سینمای
 کاروکی شته اوله هضوی خسه دوتلو
 لپاره کوی لاری چاری به کوی کوی
 - زیابو اعنی ستونزه داده چی زه
 معیوب بی او زیاتره کارگردانان ماته
 یا د بیسی د نپگر تپابه سبب بول نه
 و کوی به دی هیله چی مقامات ماته
 د یوه سفر زمینه برابره کری خود هغه
 به ترخ کی د خیلی بیسی درمل هم
 و کرم او به لاهری سوره سینمای کارونه
 تر سوره کسرم
 - یو محه د خیل اعانی ژوند به باب
 هم زنا و اجسوی
 - به ۱۲۶۶ کال کی مو واده کری
 بیرمن می لوستی ده د کور کارونه او د
 اشومان روزنه به شه توگه ترسره کوی
 وه زمان لرم چی دیوه نیم پیسی
 صد پرویز او د بیلی نیم بی احمد رامین
 یی له خیل اعانگری ژوند خسه
 یو خوشاله اراضی بیسم
 ستاسی له مرکب خسه مننه

صیام وصحت

و صحت بخشیدن و تصفیه آن از تر-
 سبات آهنکی و تسهیل خروج سنگها -
 ی کوچک ازین طریق میگردد .
 (۶) روزه داشتن بر اساس تحقیقات
 تازه در عرصه خون شناسی مناسب
 ترین متود تداوی و تنظیم مقصدار
 کولسترول در خون است زیرا از یاد
 آن اثرات ناگوار بر قلب و عریانها
 دارد و مثلاً باعث تحریک حملات
 شدید تصلب عریانها " اtherosclerosis -
 و سایر بیماریهای دماغی " میآید -
 نی " میگردد و مانند ترهیز که -
 مرگه ناگهانی دارد .

(۷) طبق کشفیات جدید هتایه
 شده است که روزه داشتن یک عامل
 انکارناپذیر برای تقویت حافظه، تقوی
 بت سیستم عصبی و تزیاید قابلیت فکر کز
 فکری میباشد .

داکتران داخله اعلام داشته اند که
 اثرات ماه مبارک رمضان بالای سیستم
 عصبی مرکزی و نقش زداینده " صعب
 از مواد زاید و هضم مافرازات -
 خطرناک را دارد . تجربه نشان داد
 که در پایان ماه مبارک رمضان رشته
 های عصبی ثابت و مستحکم گردیده
 و قابلیت مجادله و رویا رویی با هر
 پراپسی را دارا می شود .

(۸) نقش ماه مبارک رمضان در رفع
 امراض جلدی نیز ثابت شده است
 از آن جا بی که تعدادی از آفات -
 جلدی با عامل غذایی رابطه مستقیم
 دارد و لذا روزه گرفتن مخصوصاً
 در حوادث "الزئیک " حساسیت " منشر
 و مثبت واقع شده است .

این که بهترین عامل فرموده ماند:
 افطار نماید و سحری صرف نکند زیرا
 در آن ها نعمت های زیادی شامل
 است . بدون شك هدف و منظور وی
 (محمدص) از کلمه " نعمت " طیف
 و همی از مزا یاست .

دین نوشته تلاش به عمل آورد -
 شده است تا بر غی نگاه در روتو
 احکام قرآنی و احادیث نبوی موروثوجه
 قرار میگردد .

• علوم طبیعی ثابت نموده است
 که مقدار بز یاد اوزون (O₃) که
 در اتمسفر به حد اعظم وجود دارد
 در هنگام سپیده دم به حد نهایی
 خود رسیده و آهسته آهسته با طلوع
 آفتاب از مقدار آن کاسته شده میرود .
 از این سیستم عصبی را کمک نموده و
 سیستم دماغی و عضلانی را بهتر -
 فعال می سازد .

• مایس ثابت نموده است که
 کور تلزون در وقت صبح به (7.32/100³)
 (مایکرو گرام) که حد اعظم آنست
 میرسد . پس این ماده تا شام به حد
 اصغری خود تقلیل یافت به هفت مایکرو
 گرام فی صد سانتی متر مکعب خون
 (7.19 gm / 100cc) میرسد .

کور تلزون استعداد فزایی بدن را
 تزیاید بخشیده باعث فعال ساختن
 استقلاب (میتابولیزم) بدن منحت
 المجموع میگردد .

کورتلزون باعث کمی بلند بودن مقدار
 شکر در خون شده سبب بلند بودن
 انرژی بدن میشود .

• بعد از رفتن هنگام سحری هم
 چنان باعث از بین رفتن یکسده
 تشو شات کلموی میگردد .

• دین او اخر ثابت ساخته اند که
 مقدار بز یاد کولسترول خون یا " ها -
 بهر کلبتر میآید " با بعد از ساختن مضاب
 هنگام سحری که شیوه تداوی طبیسی
 تعدادی از اختلالات " حسیبیت " -
 نارمل می شود .

از " رساله الجهاد "

نشریه فرهنگی اسلامی چاپ لیبیا
 شماره فوق العاده هویزه ماه مبارک -
 رمضان .

بقیه از صفحه (۵۲)

نتوانست بفهمد که آن دو چی میگویند ؟

اما دریافت که جگوز بسمار قانع کننده صحبت میکرد . جگوز با کام های استوار در اتاق ته و بالا معرفت . کلمنتین برای این که در نزدیک دروازه ظالکمر نشود از پله های زیننه بالا رفت . جگوز درین میان با پسر کلمنتین در مورد پسر های مهم صحبت نموده بود . در مورد استادان ماهر کشتی سازی فرانسه . در مورد کشتی ها و این که چی گونه آشکارا علیه شاه مقاومت میکردند . آنان نیروی دریایی را برتر دانستند . به خاطر تسلط بر کشتی های عضو بحری و دسترسی و تسلط بر بحر میغانند . بدند و مونا رسی (مطلق المغانس) در بار را بردود پس شمرند و بی جهت نبود که شاه دو کار شناس کشتی سازی معروف را در زندان افکنده بود . جهان یونارد از زبان برگشتش در جزیره ماد پنهان دیگری بحر رفته بود میخانه اندر در آن جزایر قشنگه مایه مسرت ملا جان و دختران زیبا شده بود .

کلمنتین هنوز بیدار بود . تصویر سوار کار بیخانه ذهنش را رها نمیکرد . وقتی چشمانش را میبست و در جستجوی خواب میشد . چیز ضحکی در برابر دیده گانش جان میگردت قشنگی خیره کننده . زلفان زیبا و آهنگ گرم صدای زیباترین دختر پاریس . او نگاه های مشتاق و غیر خجالستورده کلمنتین را به یاد می آورد . جگوز آرزو میکرد دیوار همسایه فرو ریزد و او به کلمنتین برسد . وقتی هر دو مرد از زیننه ها به بالا رفتند و او خاموش گزید . او ترق و ترق پنجره ها و ناله و فریاد باد را شنید .

کلمنتین صدای شرنکه شرنکه شمه را شنید . بعداً خاموش حکم فرماید . لختی بعد کلمنتین را خواب برده بود و ابداً بیدار نشده که دروازه چی گونه باز شد . جگوز خود را بر روی کلمنتین خم کرد تا او را ببوسد . کلمنتین فریاد زد . جگوز با شتاب دستش را بر لبان کلمنتین گذاشت و نجوا کمان گفت :

چپ

تو نان در بیرون هیا هو داشت . اما با وجود صدای تو نان . با قهراد کلمنتین پدرش از خواب بیدار شد . کلمنتین با دود ستی به سمت جگوز مقاومت کتان فشار داد .

کلمنتین به مشکل نفس میکشید . جگوز ادامه داد : بیدار این که مرا کنار بستر خود یافتید . میخشید که بسی اجازه داخل شدم . نکت تک زدم اما جوابی نرفتم . در خواب بودید . چرا ؟ شما مزاحمت کردید .

نکتید . چرا نسبت به من از خود ترس تیارز ندا دید ؟ کلمنتین با نا راجحی گفت : چشم معیبه ای بین است . از این جا بروید درنه پدرم را . صدا میزنم .

جگوز بدون این که این حرفها دردی اثر ببخشد . آرام نشست و به فکر افتاد :

ین دختر ساقی و درین مهمانخانه . ساحلی . مگر ترا اختلال حواس داشته و وجودش بر تو تعجب باشد ؟ با خود گفت : شاید پدرش قصد از اتان او یاد کرده باشد و این تذکر را برای هر مهمان نروتنند بدهد . جگوز خودش را بار دیگر نزدیک او خم کرد و گفت : صدای تان را بلند نکند . پدر تان شاید وقت ننوده باشد .

هر گاه شما را این جا بپند حتماً میکشد . چرا ؟ من (و این) میخواهم .

آنان جوانان غیر مجرب و افرادی را که به قانون پایبندی تام داشتند در میخانه دعوت نمیدادند و فرق نشاء میسا . ختند . بعد به تبادل اسناد و امضای آن متوسل میشدند . جهان یونارد به کپتان قبلی که جایگاه (ساختن کشتی) که در نزدیک مهمانخانه ساحلی قرار داشت و ظالما بصر و ف میبود و افتخار میکرد . قشنگی کلمنتین همه مهمانان را فریخته و مجذوب ساخته بود . جگوز پس از صحبت زیاد جاش را خالی ساخت و گفت : وقت آن فرا رسیده تا به بستر رفت .

یونارد چراغ تیلی را از بالای میز برداشت تا مهمانش راه زیننه را روشن بپند . آنان آهسته گذاشتند تا کلمنتین که در آن وقت معیبه خوابیده بود . بیدار نشود .

یونارد وقتی از برابر اتاقش میگذشت . گفت : این اتاق من است و آن اتاق دخترم . جگوز چراغ را گرفت و به اتاق رفت . بستر هموار از مهمان پذیرایی میبرد . جگوز خودش را دله و مانده . نمیافست . باد پنجره ها را موجپناید . باران بر بام و سرک حبل میزد . جگوز فکرش یک سره متوجه کلمنتین شده بود .

آیا او راستی خوابیده ؟ با خود گفت :

جای تاه سف است که دختر فشنکی به سان کلمنتین در چنین محوطه بی مجبور به زنده کی کردن است . دختر فشنکی که دیگر در سراسر پاریس نظر مردم را به خود کشیده است .

تولونه په زړه پوري

د يوشمير پخوانيو مذهبونو په باب لنډ معلومات

۱- بودايي مذهب يا بوديزم: د دغه مذهب بنسټ ايښودونکی بودا د بودا اصلي نوم ((کوتاماسيد هاربا)) و. بودا له ميلاد څخه مخکې په شپږمه پېړۍ کې د هند د نېپې وچې د ((سا-کيا ها)) په سيمه کې زېږېدلی. پلار يې پاچا اود ساکيا مشر او پورې هم د شاهانو له پلته څخه وه.

۲- بودايي مذهب پخوانی په هندو چين، جاپان، سيلون، تايوان، برما، کوريا او د هند په زياتو برخو کې شته. بودايي مذهب د پنځو مهمو فرماونو لرونکی و چې په لاندې ډول يې يادونه کوو:

- فلامه کوي.
- درواغه وايي.
- زياته کوي.
- هېڅکله جان نه نشه کوي.
- ځواک نه وړي.

۳- هندو ښځې: هندو ښځې يوه له ډېرو پخوانيو مذهبونو څخه دي. د دغه مذهب پخوانی په بېلا بېلو خدايانو عقیده لري. مقدس کتاب يې د برهمنانو د ((وداها)) په نامه کتاب دی. د دغه دين پخوانی په سپام، جنوبي اترېقا، هند او ښوونو هېوادونو کې ژوند کوي. دغه دين مختلفې څانگې لري چې هره څانگه يې د سان لپاره د بېل مذهب لرونکی ده.

۴- زردشت: زردشت پازرتشه زموږ د لومړني هېواد په بلخ کې دخپل دين تبليغ پيل کړ او بېلابېلې ټولنونه (افسکي) يې جوړ کړل چې تر ټولو مشهوره يې د نوبهار بلخ او تون و. ويل کېږي چې زردشتي دين د گنګا سب د پاچاهي په دوره کې منع ته راغی او زياتو سيمو يې پرانځته شول. دغه دين پر ديو لاندې اصولو ولاړ و؛ لیک کړاړ، نیک رفتار او نیک بندار.

د زردشتي د مېرمنې په باب داسې روايت شته چې هغه د تورانيانو له خوا په خپل مېدم کې په داسې حال کې چې په عبادت اولمانعه بوخت و ووژل شو.

په بلخ کې اوس هم د زردشتي عبادت نمازونه او د اورونو نېسي نېمانې تر سره کېږي.

۵- جيني: کله چې بودا دخپل دين په تبليغ او رواجولو بوخت و د ((موکا)) په نامه سيمه کې پوهزاد و چې ((ماهاويرا)) نومېده. راپورته شواو د نوي دين تبليغ يې پيل کړ.

د نړۍ يوشمير مشهورې ښځې

ماری انټوانټ

ماری انټوانټ د فرانسې ملکه او د شپاړسم لويې مېرمن وه. هغه ښکلې، مېاشه او پرمختللی ښځه وه. کله چې د انقلاب غېږ وده، سلطنت ماتي ولې زولې او خلکو د ډولې فونشته کوله، هغې وويل: چې خلک چې ډولې نلري نو شمير - پلي دي وځوري.

هغه وخت چې شپاړسم لويې ملکه انټوانټ د خلکو له وځړي وښتهدل له پاړس نه بهر خلکو ونيول او په پاريس ته راوستل او پدې ډول په ۱۷۹۳ کال کې زندان ته ولېږل شول. لومړي شپاړسم لويې اوورېس ماري انټوانټ اعدام شول.

ژانمارک

ژانمارک بايخله اوږد زمان د يوه ساده فرزند و. هغې دخپل هېواد د استقلال او ازادې په خاطر د انگليسانو پر ضد قيام وکړ او د فرانسې د نجات په لاره کې يې ستړي هلې ځلې وکړې. ژانمارک د ډېرو قهرمانو وروسته د انگليسانو لخوا د گورالهاد په جرم په اور کې ژوندي وسوزول شوه.

کاترين

کاترين د روسيې پاچا او ملکه وه. هغې دخپل سلطنت په وخت کې له ډېرو مشهورو کسانو سره عشق اړيکې درلودې چې له هغې جملې څخه يوه مېرمن ياد شوه. د ډولونډ هغه وخت له بادشاه سره د کاترين عشق اړيکې هومره پياوړې و چې له يوازې د رياربان بلکې حتی مادي خلک هم پرې خپرو. خو کاترين هېڅکله هم لدې مسا له څخه نه ويره او تشوېش نه درلود.

داوبوماران د مارانو خورا عجيب ډول

داوبوماران د مارانو يو ښايي ډول دی چې په اوږو کې د ننه ژوند کوي او پر لږ داسې پېښې چې په خپله خوښه له اوبو څخه راوړي. دغه ډول ماران چې د هند د نېپې وچې په سيند ونيو او د هند د بحر په غاړه واوهند او رنگه د اسيا د جنوب ختيځ په هېوادونو او د افرېقا په سيند ونيو کې ژوند کوي، پر خطرناکه ماران بلل کېږي. هغوي د لږې سره سره چې خپل ژوند په اوبو کې تېروي خود يوه ښايي ډول زهر و درلودونکی دی چې که چيرې د انسان وجود ته ننه وزي انسان له منعه وړ وي او وژني يې.

مار پېژندونکی د اوبو د مارانو په هکله عقیده لري چې دغه ډول ماران د زيات زغم لرونکی دی او زړه عصباني کيږي او د اعصابو د قوت له کبله په ډېره کټگوري کې شامل دي. دغه ډول ماران تر هغه وخته پورې چې د کم انسان يا حيوان له خوا صدمه ونه وني وي پرهغوي يوقل نه کوي خو که چيرې هغوي ته کومه صدمه ورسېږي او يا درک کړي چې ژوندي په خطر کې دي نو صدمه لاسه په ټول قوت سره په ډېره قهر او غضب حمله کوي او خپل د بدن له منعه وړي او يا صدمه ورسوي.

په هند کې محض خلک دغه ډول ماران راټولوي اوله زهر څخه يې گټه اخلي خو هغوي دخپلو تجربو له مخې پوهيږي چې په کم وخت کې به دغه کار لاس پورې کړي او ماران ونيسي. هغوي دي چې تر جېح وړ کوي چې د مارانو د نيولو او راټولولو لپاره له هغه وخت څخه استفاده وکړي کم چې د دغو مارانو دارامتيا او نه عصبانيت وخت وي او هغه رنگه دغه کسان پوهيږي چې ماران د نيولو په وخت کې له کومه لخوا په ټينگه کړي ترڅو د مارانو د پېچا نيت وړ ونه گرځي.

د داسې خصوصيت لرونکی دی چې يوازې په اوږو کې کولای شي په ډېره خوشحالي او آرامي ژوند وکړي چې په وچه کې ورته کم امکان لري.

د سنگاپور پوښمير اوسېدونکی چې د مارانو په راټولولو او ښکار کولو بوخت دی له ډېرو ساده وسايلو څخه استفاده کوي او په ډېره اسانۍ سره د بحر او اوبو د مد او جذر په وخت کې د اوبوماران راټولوي. د اوبو د مارانو خواره پټه حده ډول کوچنی کبان، مارا هسي او نور کوچني بحري موجودات تشکيلوي.

د اوبو د مارانو ډول هومره دفت او لويې جسامت لرونکی دی چې کله د بحر د غاړه و لويې ډبرې له پوهلي څخه بل لخوا ته نيولای شي کله چې دغه ماران د لمر څخه د استفادې هوس وکړي نو له اوبو څخه راوړي او د بحر د غاړه و پر لويو استروې پرو په مستي پيل کوي او ډېر داسې لېدل شوي چې پيواردي يوه لويه ډبره پرېل مخ را واړوي.

څرنگه چې داوبوماران د بحرونو له تود واو بو سره عادت لري نشي کولای په ساره محيط او پاسرو او بوکي ژوند وکړي. کله چې د هواد سپړ والي له کبله د بحر اوبه هم سړي شي د اوبو ماران د دې لپاره چې بخانونه تاوده وساتي په ډېره چټکيا په اوږو کې حرکت کوي او هر بل سل او يو سل او شپسوس ميله واټن طی کوي ترڅو پدې ډول له پخني څخه جان وژوي.

د اوبو د مارانو لویي يواځې جوړښت لري. پدې ډول چې دلکې وروستې برخه يې لويه او پلټنه ده او تقريباً د بهرې د ((بارو)) شکل لري او دا د دې لپاره چې هغوي وکولای شي په سرعت سره په اوږو کې حرکت وکړي او ښکار چاري برخه بوزي.

اش بر روی همه متخلفین تانوی با یک قفل بسته شده است بسترها بدون - تنگیک بعلو به بعلو یکی زید - د پگر بوی ممتاز ، د پگر بوی اصل و د پگر بوی روسی می باشد . و در این بنا سرایت به ساده می ازین به آن واز آن به این ممکن است و زلیخا بپگاه زندانی شد و گناهکاران زندان را

زند کالای بسته بندی شده اش را گرفته بازندان و زندانیان خدا حافظ گشت - آن جا در بیرون دروازه ولایت کابل نجیبه در موتری منتظر شکارش بود که به پای خود جانیش روانه بود نجیبه لباس های اضافی زن را آن طرف پرتاب کرد و گفت :

- ای چیزها حالی برتو دادی ، باید از بی برتو کالای نویسم ، کالای قیسی زلیخا با بیفتاوتی که انگار د پگر همیشه چیزش را دست دردست تقدیر میبرد باشد ، داخل موتر شده ، روانه خانه نجیبه شد خانه نجیبه نه روسپخانه ، نجیبه در آن جا در باشگاه گدی های نجیبه همیشه بترم میبود ، بنم کراپه گبری لیلما پاملجیده با یشتون یا گلچهره ویا و اما امروز بنم رنگه د پگری دارد این بار به استقبال یکی شدن زلیخای مقبول با این ها ، بنم برنگد ار شده ، اینجا ضمانت کننده های نجیبه و زلیخانیوز دعوت شده اند . آنها نه تنها برداخت جنس میخواهند بل شاید مشتاق دیدن اولین لکه های روسپی غری در زلیخا استند . اشتیاقی که خانه بی را ، فردی را لکه دار میبازد ، و زلیخا در اول بار داخل شد نش به این محله چیزهای برادید که در زندان در موردش شنیده بود ، همان رقصهای بی هنرانه ، همان دودهای سگرت و چرسو همان بوتل های پروخالی شراب و همان بی حیایی های زنان ، همان خنده های وحشیانه ، همان دست ها ، همان جیب ها و همان صداها و فریادها و همان گریه ها پراگراف د پگر زنده گی زلیخا این جا آغاز میشود در این جا سگرت کشیدن را امتحان کرد و چرسی شدن را آموخت در این جا آرام کننده نجیبه بیبوکهنه کار است . او خوب میداند که قبل از همبستر ساختن زلیخا با مشتری او را چس طوری باید بی حیا و بی هراس ساخت ، اعتیاد وسیله -

بزرگمست برای به بنجه انداختن آدمها و آن طوری که خبر ! پیش از این که به نمایش و بدارند ، باید آنها را محتاطانه قند کنند . همانطور زلیخا را به جرس و الکل فوطه دادند د پگر در هر بار سر بلند کردن اختاپوس های گشته کام اعتیاد . به اشاره نجیبه دوباره معتقد فرقتش میکردند . زلیخا دست آورد بست از زندان - زندان محل مساعدی بود که دست بر سادگر نجیبه به شاخ و برگ زنده گی زلیخا پیچید و او را به پرتگاه نابودی افکند اکنون د پگر ، آموزش میدهد زلیخا ، د مستخوش هر کسی میشود که پول را به دست نجیبه میسپرد . زمانی بود که زلیخا در مستخوشی رهای ، به زندان افتاد و در پنج که امروز حتی سرگردان به مستخوشی خود است او حالا د پگر خود را نمیتواند بیابد ، او حالا د پگر یکی از نازدانه ترین گدی های خاله نجیبه است . در این خانه یک مرد هم خدمت اتالیقی را انجام میدهد - شری محمد - او وظیفه دارد روزانه از میان انبوه مردان ، به کسانی راه - منزل نجیبه را نشان بدهد . او کسلی زلیخا ، لیلما ، گلچهره ، یشتون و را در حجب حمل میکند و در کچه و بازار بانسان دادن آن به مردان پول فروش و شهوتزده و انتخاب شان را بر عهده میکند ویا آنان را به این خانه انتقال میدهد .

پلی (بد بختانه او در نهایت نامردی و زوال ، یک مرد است روسپی تراز هر روسپی و دلالت از هر دلالی . روزها مثل هفته ها ماه ها میگذرد و سه سال چنین سپری میشود . زلیخا هر شب و روز در حالیکه هنوز از کالسه یک همافوشی تن نیاسوده ، محکوم به همافوشی د پگر میشود ، همانطور که شاید نجیبه از شمار یک مشت پول خلاص نشده به مشت د پگر پول دست مییابد ، نجیبه در محل د هزنگ خانه برای زنده گی خود ساخته در آن جا آدم شرفیست ، در آن جا هرگز کسی نمیداند که قیافه دوش بلند و زشت است و اما در خانه کارش در روسپخانه کارته بر او نش - این جا او همیشه در لبها مو قیافه حقیقیش ظاهر میشود . این جا مارکت عاید اتیش است مارکتی که در آن هیچ چیز فروش نیست همه چیز کرایست . نجیبه به حساب ساعت و دقیقه از مشتریانش پول میخواهد او خوب محاسبه کرده که روسپی هلی

د ستورده اش در هر ساعت چس قدر استهلاک میشوند ، و چس قدر پول باید بگیرند ، اتانها هم همینطور بستره ها هم نجیبه هرگز نمیتفت که مواد مخدر را از کجا به دخترها (۱) می آورد و اما هرگز کمبود و کمرسی این مواد را به روسپاناش از نظر دور نداشت ، سه سال برای یک تکرار شبا روزی عصر طولیست و زلیخا همیشه تکرار میکند . همان خنده و گریه همان همافوشی های بی مزه . همان دود های جرس و همان مزه های تلخ شراب و همان بستر و همان نجیبه رخانه اش و اما در این تکرار ، روزی فرارسید آن روز دوسپه جدیدی از فحاشی ، در ارشیف شعب پولیس افزود گردید این اولین دوسپه بی بود که زلیخا را به جرم فساد اخلاقی به زندان افکند . او این بار گناهکار به زندان آورده شده بود و از طرفی هم حالا د پگر مجبور نبود که به هر همافوشی بی تسلیم شود . او در زندان (اولین مدرسه آموزش روسپی شدنش) فقط رنج بی چرسی را با خود داشت . در این جا او با قیافه های قدیم و قیافه های نو روبه رو شد د یوار ها و کلکین ها و باز پرسها کم تخمیر کرده بودند . د هلیز همان جوان کامل نبود به نعمت شوهرش - به آن کشانیده شده بود .

نجیبه ، مهره ، اساسی عاید اتی خود را از دست داده بود ، مارهای نفسش هر آن بیج خورده ، اراسترو خواب را از او برده بودند . او گناه با یواز زلیخا بود - زلیخایی که بعد از روسپی شدن ، جوان شده بود - این بار ازاد ساختن زلیخا ، اندکس دشوار بود . زیرا ، چهل روز از زلیخا در بند گذشتند و اما چهل روز بعد ، باز هم نجیبه ضمانتت را سروسامان بخشید نجیبه او را ازاد نمیکرد ، بل سرمایه ، در حال از دست دادنش را نجات میداد ، زلیخا تلخدای بی کشتی بی بود که خواه و نخواه نجیبه را باید به منزل برساند و نجیبه نه به خاطر عاطفه بل به خاطر رسیدن به منزل مقصود . این همه دلمسوزی (۱) را به زلیخا رسانده است . راه زلیخا از سلولهای زندان دوباره به همان نساد خانه باز شد . او دوباره بنم ارای بنم برهادی در خانه ، نجیبه شد . گویی حالا د پگر زلیخا مسیر معینی را در یک دایره طی

میکرد که قسمتی از آن زندان و بقیه همه خط دایره را نصاد خانه نجیبه احتوا کرده بود .

زلیخا بعد از تعطیل چهل روز ، دوباره در همان تکرار تکرار خانه مصروف شد . زلیخا حالات پگرمه تمام معنا و یاد داشتن تمام تجربه ها ، روسی تمام میاری شده است . حالا د پگرمه او هرگز به آینده نمیاند پند ، قرض های تابلت ضد حامله داری را منظم و بیهم صرف میکند ، و این باعث ضعف ارگانیزمش شده روزه روز از ورزش میگذرد . روزها و شبها هیکل لخت و شفافش باز چه دست های چرک و دستهای نسته میشود ، و چنین روالی در نصاد خانه خاله نجیبه یک سال و نیم د پگرمه امه میباید . طی این زمان ، نجیبه تبالا تدارک دیده که اگر خطری متوجه زلیخا پیش میشود ، باید دوباره مرفوع گردد و چنین است که این بار بازم زلیخا حین همافوشن بسا برود ی یک بار د پگرمه زندانی میشود . اما این دور زندانی شدنش دوشب بیشتر طول نمیکشد .

ضمانت خط محتمری ، پیش از انجام تحقیقات ، زلیخا را از زندان نجات میدهد . زنده می شرم آور زلیخا همچنان به دور همان دایره نصاد خانه و بندی خانه در تکرار میچید . حالا د پگرمه در این خانه به شمار روسیایان افزوده میگردد ، چه عده بی اندو - سویان نسبت بروز امراض جنسی و با پیر شدن وی بازار شدن ، باید از نصاد خانه رانده میشوند . حالانزوی بروسی ها به ابتکار نجیبه و پیشنها د مشتریان گروهی از رقاصه هانیب - سز استخدام شدند که نرسین و خواهرش اولین بازیگران بزماهی میاش این خانه بودند .

زلیخا پس از فراغت دوشبه بندی گری ، دوباره هفت ماه را خدمت نمود . حالا نجیبه زلیخا ، لیلما و گلچهره را در اتاق های مردان مجرد و پسخانه دوکانها نیز به کراهه میداد . باری زلیخا تغییرات ارگانیکی را در خود احساس میکند . او خاموشی است انگار وجودان یک مادر را به عاریت گرفته باشد . به کسی چیزی نمیگوید ، هفت به هفت و ماه به ماه شکش جاتر میشود . او آبستن شد در روح بر لکه زلیخا این بار جرعه عاطفه برق میزند . نمیخواهد طفلش را از دست دهد . وقتی مالکش (نجیبه) متوجه میشود ، بسیار وقت است . هیچ طبعی در این موقعیت توان سقوط

طفل را ندارد . نجیبه باخشم و غضب سراغ همه امکانات را گرفته به دکتران ارتباطش مراجعه میکند . اما پس از - معاینه زلیخا ، یک جواب رامیشود : ((وضع حمل پیشرفته است)) خطر حتی تا سرحد مرگ مادرش بعد از عملیات متصور است .

جی ناگهروی تلخی ، نجیبه با همه قضی که در برابر زلیخا درخسود احساس کرده بود . به زنده ماندنش سخت نیاز داشت . او هرگز نمیتوانست از مدرک مهم پولیس چشم ببوشند . اما طبیعتیست که کم کم توجه نجیبه از گدی حامله اش دور میشود کم کم خوابهای زلیخا برای د پگرمه قابل شنیدن میشود او در خواب ها پیش آینده را میبیند و این از شمار بار های نخست است . دل روسیانه اش آرزوی داشتن طفلی را میکند . او شاید سخوات در آخرین لحظات عمرش - قصه زنده گش را به فرزندش کسره آن را چنین عنوان دهد : ((پرزگش در سن))

باری در بزنگاه میاحنه ها احوالی میرسد که زلیخا دختر زاییده است . هم مسلکان زلیخا یادین کودک - بیشتر علاقه مند بر ستاری میشوند . شاید هر کدام شان سخوات که از همسری ، چنین فرزندی داشته باشد . آن ها همه خسته و کسل از روسیگری بیزارند . اما در رخ که بناها گمان ندارند ، در رخ که اعتیاد کارشان را زار ساخته و اما با همه نا حقی آنان حق دارند خیال از مریوطه خود را داشته باشند . حق دارند در آن خیالات فریفته ترسین دقایق را نفس بکشند . کودک از آفرین این روسی به آفرین آن روسی که بالا میشود . در جمع همه روسی ها تصمیم بر آن میشود که کودک حرامی را نام فرشته بگذارند و فرشته همیشه به لوی بیشر مادرش یا خواب یابید اراست ، به لوی بیشر که روزانه و شبان مرد های جاق ، مرد های لافر ، مرد های پاک ، مرد های چرک ، مرد های بیومرد های جوان با مادرش میخوانند ، با مادر معتادش ، با مادر بی شوهرش ، آن گا هیکه مادرش در میان بازی بازوهای مرد ها ته و بالا میچید . فرشته حتی شوخو استن راندارد و اگر گرسنه است ، میگردد و خواب میبرد و آن گاه که مادرش از همافوشن فراغت مختصری میگردد به طفل حرامش شیر میدهد

و کودک آن جی قدر معصومند . فرشته با هزار تخاص و سیاس ، همان سیاهن پستانها پیرا به جوشیدن میگردد که تا چند لحظه پیش در بین انگشتان یکی از مردان بوالهوس و مرمز آلود خمیر میشده و قطره هایی از شیر پرشتهای داغ او میغلزیده است . کودک بسا خوردن این شیر ، هفت ماه شده بسود که باری همراه مادر به زندان افتاد . این بار نجیبه با یکی از معامله گرانش در عالم نشاء و جنه زدن بالای پول قیمت زلیخا در داخل تکسی بر خورد نموده ، جنگ و سروصدا بالا گرفت . قبل از تثبیت پولیس ، نجیبه فرار نمود و - زلیخای نشاء به زندان افتاد بعد از آن کودکش را هم نزد او آوردند . اکنون که نجیبه ظاهراً یک فراریست ، حتی به بازی زلیخا نمی آید و زلیخا و فرشته تا حال که سه ماه میگذرد ، زندانی هستند

و این نویسنده این زنده گینامه ، زلیخا را در برابر میبینم . او خود ، زندان است او خود ، محاط است ، او خود - یک بازی هزبرد بوالهوس است ، مگر زندان ، این سخوات راندارد و - فرشته کی میدانه که فرشته جی ابله ای خواهد شد و شاید هم بقدر فرشته بی زلیخا برای آن داشت های فکرش میگردد که حتی تصورش را کرده نجیبه ام که پدر فرشته کی خواهد بود زمان با افزونتر از - بیجهت و بیجا مرد ، همبستر شده ام ، یکی از این ها پدر فرشته من است زلیخا ارخانیه بی به زندان آمده که بارها دوسه ها از آن خانه آمازند و اندیک باره بسته شده اند طلیحه پشتین ، لیلما ، گلچهره و ده هاتسی د پگرمه ارخانیه ، نجیبه به زندان افتاده اند و دوباره بعد از آزادی در همان خانه به زنده گنی ادامه داده اند . زندان بی خانه و فراری روانه شده از خانه از راه این منازل - این خانه های نجیبه ها داخل زندان می آیند ، بسا این تفاوت که در آن جا - زندانیان شان به نجایم دعوتشان میکنند و در آن جا آن ها تمام کسالت ایام نوحاشی را تعطیل میکنند و دوسه ها دارند . شاید زلیخا در هیچ زندانی فرار - چنین زندانی قصه اش را به من نمیگفت و فرشته فرشته دوماه نیز از فرهاد شروع شده .

((ای آدمها)) اگر توانایی دارین بنفید صفحه (۷۸)



تقیه از صفحه (۴۳)

مدهوری در

ناامیدی فراوان دو باره به صنف نهات شناسی برگشتم و عهد کردم که دیگر پا از صنف بیرون نگذارم. اما جالب است که در دست در همان لحظات بود که برای من یک چانس کوچک (شرکت در یک فیلم هندی) پدید آمد.

شو تنگه فیلم در کشور بود. اتفاقاً از غلیمت ناامیدی های من آفتاب - بهاری طلوع کرده. من با سبهاش گهی معرفی شدم. سبهاش مرا به قلعه خوشبختی ها رهنمایی کرد. من همه هستی ام را مدیون سبهاش - صاحب می و افس

از آنو هاشی که پیرامون شما بود - میخانه بخش میشود. یکی هم "حسادت" خطرناک شماست. آیا ثابت کرده میتوانید که حسود نیستید؟

- "مادهوری" باشند این سوال مدتی مکث کرد و سپس شمرده شمرده گفت:

چرا ثابت کنم؟ به عقیده من رشک بردن یک فریزه طبیعی انسان است. به خصوص در محیط پول و شهرت. تصور کرده میتوانند چنان هنر پشه موجود باشد که نسبت به کسی حسادت نه ورزد؟ اگر انکار نسام مرتکب دو خطا می شوم: حسادت - و دروغ. اما خواهش میکنم به ادامه

شدند و راه های تازه تری را جستجو نمودند. مثلاً اسپ های نسانی شده خود را به کوهپارها رها نموده و در عوض اسپ های وحشی را که گرفتار - نموده بودند با همان مارک ثبت است حیوانات باغ وحش خود می نمودند.

در سال ۱۹۸۰ دولت امریکا در اثر تقاضاهای مکرر ساینست ها دامپرواز ایگو لو زیست ها و زوزولوس ها و با در نظر داشت ده ها هزار نامه از جانب مردم قاطعانه دستور داد تا زندان های وحشی و باغ وحش های منوعه هر چه زود تر کشف و به مقامات مسؤول معرفی گردند. در آخر یک بخش "قانون حمایت" افزوده شد: در برابر اسپ های وحشی باید به مثابه یک میراث زنده برخورد صورت گیرد. زیرا این ها نه تنها - حق زنده گی دارند بلکه از لحاظ زیبایی شناسی نیز قابل توجه جدی اند. تحقیق و اذیت آن ها جرم محسوب شده و به مجرمین مجازات سنگین داده خواهد شد.

• هوپ را بدین در کتاب دیگری به نام "آخرین اسپ های وحشی" - نگاشته است:

"در برابر این امانت نجیب طبیعت باید مانند "چوک اوتی" برخورد هندی صورت بگیرد.

"چوک اوتی" رام کننده عجیب حیوانات وحشی همدست هندی - الاصل تبعه امریکا که در باغ وحش خود به اجازه دولت امریکا در طی بهشت سال اخیر "۳۴۰۰۰ اسپ وحشی را جمع نموده است.

اودر مصاحبه خود با مجله تایم در باره اینکه چگونه اسپ ها را - میتوان بدوین کوچکترین آسیب زنده بدست آورده جواب داد:

من به کمک جال های مخصوص کتف و پرا شوت از هوا پیمای بالای اسپ ها فرو می آمم سپس توسط ماشینی کوچک "شاک برقی" که اندکتر پس آمیسی به این حیوانات دو سه داشتهگی وارد نمی آورده برای لحظاتی آنها را بهوش می سازم.

نجابت طایفی

توسانیده شده و به کمک کفند های مستحکم تاپلوتی که یک انجام او به چنگک های عقیمی موثر های بزرگ وصل بود از پا در آورده میدهند. این مینود نیز در اثر تقلا های زیاد - اسپها، شجر می شد به پاره گسی قسمت های از عضلات ران و سینه و گردن شان. چندین فیلم سینمایی نیز از این صحنه ها تهیه شده است) خانم ویلا ما جانستون مینویسد:

سر انجام مردم در باره وضوح آشفته "محموم های طلا بی" بی تفاوت مانده نتوانسته با ارسال ده ها هزار نامه به دولت و خواستار وضع قانون در باره این قسارت های نا بخشودنی شکار جهان شدند. در "۱۹۶۰" قانون "حمایت از اسپ های وحشی" به رشته تحریر درآمد و در آن گفته شد:

هرگونه اذیت نمودن اسپ های وحشی "ترسانیدن" به دام انداختن و زخمی کردن و یا کشتن - مطلقاً ممنوع است. مخلفین السی ۲۰۰۰۰۰ دالر جریمه خواهند شد. اما این قانون اصلاً ناعنیده مانده آنان جریمه های خفیف را می بردا - خفتند و پول به مراتب بیشتری را از طریق به ناپوش گذاشتن و فلیم بردارن بها و خرید و فروش اسپ ها به دست می آوردند.

در (۱۹۷۰) قانون جدیدی از طرف "اداره خدمات و جنگلهائی" وضع گردید که مبنای جریمه های نکیستی را بالا برده و علاوه بر این مجرمین مدت های مختلفه حبس در نظر گرفته شد.

بعد از انفاذ قانون جدید شکار - جهان به شبهه های پنهانی موقوف

جواب من بنویسد که ماد هوری میگوید
با هیچکس رقابت ندارم . من راهم را
مروم ، دیگران راهشان را میروند ،
چه کسی خوب به منزل میرسد ؟
صرف زمان میتواند به این پرسش
پاسخ دهد .
« همینکه شو تنگ فلم تان پایان من
یا بد ، یا انهل کپور دیده میشود
آیا »

— خواهش میکنم " شایب جان " حتی
به لحن شوخی نمیخواهم نم کلمه علیه
انهل کپور بشنوم او پس از سبهاش —
صاحب برای من چنان قدر و منزلتی
دارد که اگر در بستر مرگ هم افتاده
باشم و او وارد شود ، به احترام
شخصیت اش بایست راست بایستم .
انهل ظرف طبع و خندان و گاهی
عصبانی مزاج است ولی با همت و پر-
غزور .

« زیبا ترین فلم شما کدام است و چه
ویژه گها دارد :
— زیبا ترین فلم من تا هنوز ساخته
نشده است . دستاو رد های فلمی ام
برای من حیثیت پله های زینه را دارد
نه بام را . مرا موفقیت های محسوس
میسازد نه مغرور . بهر صورت زیبا —
ترین فلم من ، آخرین فلم خواهد
بود .

« آیا این شایعه حقیقت دارد که شما
به دهر میگرد و سنبل دست احترام
دا رید و از سنی دیول و صنجر دست
رت ؟

نیمه حقیقت دارد . دهرم صاحب
صاحب نه تنها در محیط کوچک
فلمی بلکه در نیم قاره هندوستان
مایه ، افتخاریک ملت استند این ها
دو شخصیت قابل احترام و بی مثال —
برای فرد فرد هندوستانی هامیبا —
شند ؛ اما سنی مزاج مشخص —
ندارد و سنجی تصمیم قاطع (سن
علت به پیروزی نرسیدن آنها را در
همین نکته من بنویس) ایگانشانان به
مضموم حقیقی از پدران بزرگوار خویش
پیروی میتوانند .
فراموش نشود که شایعه نفرت من
ازین دو نفر دروغ محض است .

متن : وای از . . .

بقیه از صفحه (۴۴)

" در پستی مجله " خود منو بسم
که متن با خبر نگاران برخورد ناخا-
سته کرده و با وجود کارت دخول
آنها را از شدیو خارج میکند .
من هم در جوابش گفتم :
خواهش میکنم ، همینگو نه بنویسد
و ایضا تهدید که اگر متن وقت میدا -
شت ، با یکتعداد زیاد تان تصفیه
حساب میشود .

متن به من حتی اجازه حریفیدن
نمیداد و میخواست بهم شکایت ها -
یش را ادامه دهد . حرفش را بریده
گفتم :

موضوع چیست ؟ اصل مطلب را
برایم بگو .
متن در جواب گفت :

شما مسا له بر سر شوخی ها و یا
مذاق های مردم نیست . طنز ها و کار -
تون و کمدی بهادر هر جاچه جای خود -
دش را دارد ، اما آخر من انسان
هستم و خوبشان و اقارب و دوستان
و دشمنانی دارم . من هم مانند
امراد عام این جامعه شخصیت معنی
دارم . خانواده دارم — تو موفهسی
چی تراژید بها و دروغ های اذیسه
کننده و چه اتهامات درد آور در برابر
سایل خانواده کی من چاپ میشود ؟
پس از جییش و رقه یادداشتی را -
بجزون کشید و ادامه داد :

" شما جی " در یک عنوان به خط
درشت برایم بنویس " لطفاً این حرف
های مرا چاپ کنید (و در پایان
آن نوشته کن " متن سوگند میدا
میکند که مطالب و گفتنی های ذیل
صرف یک دروغ و یک بهتان است
که از زبان من ساخته شده است :

۱- " از رقص و سهورت خسته شده
ام ، دیگر آنها را ادامه نمیدهم " .
(مجله " : فلم بیک فبروری ۸۹)
و بنویس که بر عکس متن میگوید :
رقص و سهورت زنده گی من است .
۲- متن — ابر مرد سینمای هند
هیچ هیروی فلمی هندی را هنرمند
نمیداند .
(مجله : ستارون کی دنیا : ۸۹)
و در همین مجله آمده است : متن
میگوید :

هیرو بین های راکه من میخواهم
آنها حاضر نیستند با من کار مشترک
انجام دهند و از هیرو بین های که
با من در یک فلم کار میکنند نفرت
دارم . نه نه هرگز اینطور نیست .
این دیگر و قاحت است . آخر دروغ
پراگنی هم حدی دارد . من به تمام
هنرمندان محبت و احترام دارم .
۳- متن ادعا دارد که ۹۹ درصد
جوانان تازه کار فلمی از من تقلید
میکند .

(مجله : سونا اور ستاری) جنوری
۸۹

سایر اتهامات آنقدر تو همین آمیز
و فکین کننده است که انسان بسا
خواندن آن روحا ناراحت میشود .
متن بهیار بهای خود راه خاطر
پول درست بودن و تداوی نمیکند
متن به بهانه شو تنگ دخترک متیو -
اردس انگلیسی را تا لندن تعقیب
نمود . متن میگوید ، میخواهم در
فلمی که گشته میشرم دیگر نقش بازی
کنم و جالب تر از همه متن هنگام جنگ
های فلمی عقده های زنده گیش
را به یاد من آورد و غیره .

در پایان نوشته کن : متن فریاد
میزند که اگر یک بار دیگر رساله های
فلمی در مورد من یا فامیل من اتها -
یات و شایعه پراگنی های ننگینو شرم
آور را به چاپ برساند من رساله از
طریق مقامات مسوول هند وارد عمل
شده و آخرین تلاش خود را منضام تا
فریگران شهرت طلب و پول پرست
به کفر اعمال شان برسند .

(از مجله " فلم ستار " شماره ۹ سپتمبر



روز بعد در مسجد اندرابی ه
 فاتحه ناری مودانه است در آن جا
 بهلوان صدیق را میگویند که در کفلیج
 دیوار درست عقب بهلوان اندر نهفته
 از سواستی فکر کرد که زیاده طول
 شده باعد و حالا همان کس
 سواحق از ترس رویی بود تا از غم
 او بمن حال در پیشان گردن اندیشه
 قاتل بودی کس کرده بودی او
 حالا ما تعالی است بعد از هر چند
 دقیقه دیگر بر آنانی که برایش
 محترمانه کلمت میدهند، میایستند
 و اما خلک معمول بر آنانی در پیشی
 رویی قرار دارند و از عقب خانه
 های آنان با کله کله کسهای مسی
 جنباند و به این ترتیب فاتحه
 ناری به پایان میرسد.
 (انالله وانالیه راجعون).

بهلوان صدیق را گویی مرگ نابه
 هنگام هسر، زیاده متاثر ساخته
 باشد گویی او را بگانه دخترم
 که بگانه اولاد است در پیش ما

زن حق السکوت جافانه بویه دست
 آورده (باید خاموش با عسای
 اتکد ترا مل ام) او جد را تر و
 عک کرده به کفن میبندد.
 جنازه در عالی از ترس و دلهره
 و هتاق نیمه روزی به قبرستان منا -
 بعث میشود گلکشیهای راکه به
 حویلی صدیق باز میبند میکنند
 طبلکان به بازی و با کبازی بران -
 عتقد و طیفلی های دعا گوی برای
 خوردن حلوا و گرفتن پول عسرات
 خود را به حضور رسانند.
 قبر، آماده پذیراییست تا بوقت
 شاه خانم چون متذوق اعرار میجو
 باشد، قدم های بی کور آید است
 جاریه شده مردان به کمک هم
 با تفت سنگها را سفنی قبر را سی
 بنند و بکس های گل آفرین
 سوراخها و درز های این سنگها آن
 سنگها را میبویانند. آناتیکه از -
 اعرار اصل حادنه باغبانده به
 هند بگردنگاه های رضا یتمندان
 میکنند روحانی بی همه حاضرین
 را و اعطانه به ادای درود و دعا به
 شاه خانم فراموش خواند و به باز -
 مانده های سبز جمیل آرزو میکند.

بقیه از صفحه (۱۲۹)
 نمیخواهند سایه مرده بر فرقشان
 بیفتد در حالیکه دو دست بر سر
 گرفته اند این سو آن سو
 جمعیت میروند و خود را به برادر
 زاده های بالوان صدیق نزدیک
 میکنند. آنکار میخواستند با قیمت
 نر آینه کسی از حاضرین علیست
 خونین بودن جسد را میبرد و کسی
 از فاضل صدیق میگوید:
 "ای خون قی میکند... خدا بیمار
 عادت ما خانه هم باعث... هیچ
 کس جرات نمیکند که بیعت از این
 ببرد."

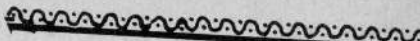
پروین - زنی که عمر زنا عویس
 قاتل و مقول را مرده بسته و مرده
 عوی کهنه کار است. باید جسد
 شاه خانم را عستو گنده آنجا
 قسمتی را برده بند کرده اند جنازه
 سرد و بیخون باید بسته عوده مرده
 عوی عروج میکند به کار و در اولین
 نگاه بعد از برهنه کردن جسد
 غیر ارادی و آهسته میگوید:
 ((ای خوخلال...)) و اعضا فاضل
 صدیق حرفش را بریده بازیره کسی او
 را دعوت به سکوت میکنند و انگتر
 فیروزه مقول را به او میبندند.

ساختند کن جبران کرد که دختر
 حرامش را شنوند.
 ((ای آدمها)) اگر توان دارید به
 آینه گان بگویند و بفهمانید که من هرگز
 گناه نکرده ام و اما زندان رادیده ام به
 آنان بفهمانید که به من شناسنامه و
 تذکره می بدهند و جای نام پدرم عا د
 (پنجصد و پنجاه) را بنویسند و به آنان
 بگویند که به من حق بدهند بهلوی
 اطلاع شان به مکتب و کود کستان
 بروم و کار کنم... در فیران هم
 زندانیک زلفهای فاحشه را زاد آینه
 مرا چنین خواهد کرد و در من هم حرامش
 دیگری را نفس خواهند داد که من مادوش

نیادم شاید من زاده یک روز با یک
 شب بی کیف مادر بوده ام. شاید با
 من و همزمان با من ده ها مرد ها
 فرشته حرامی دیگر زاده شده اند.
 من به میل خودم مادر را از میان
 هزاران روسی انتخاب نکردم. من به
 میل خود به زندان نیادم. کن میتوان
 تضمین کند جزای راکه امروز برای -
 محصومیت و بنگاه های در زندان به من
 لازم دیده شده، هنگام بلوغ جبران
 خواهد شد و یا کم از کم معادل بر
 میعاد جسم در آینه برای اجاز
 ارتکاب گناه خواهند داد. نی هرگز
 نی. مادر راکه از زندان روسی

گناه

بقیه از صفحه (۱۷۵)
 خواهم بود، به این خط پایان بد -
 هید... ای آدمها به این خط پایان
 بد هید...
 و در زلفها این فریاد است:
 - و آیا فریاد مرا کی خواهد شنید، من
 داد یک پید آدم، من محکم همیشه
 از آدم، من زلفهای بی پوست (مادر را)
 مرا کمک کنید. من به میل خود به دنیا



شدن زیاد می‌آورد ، صدیق پس از پایان همه مراسم عزاداری به محل کار می‌رود او کارگزار است همه همکاران به وی تسلیم می‌دهند ، او بهیوسته بیره‌های بی‌دندان را روی هم چسبانده چشم‌های لغولزنده اش را به بهانه سوگ و سوز از نظر ها می‌دزد ده انگار می‌ترسد کسی از چشم چیزی را بغوا نده چو نفوار دروغی را او خواهد توانست بقیه سال‌های عمر را بر این لروغ امانه دهد؟ خواهد توانست که تازه است علامت ترس را به علامت سوگ نسبت دهد؟

روزها می‌گذرند ، ضمیر صدیق را هر روز دوری از قتل راحتی می‌بخشد و اما غنا پند را بر این راحتی لحظه‌های کوتاهی پدید آید که میل ناخوشانه به غنا پند برنجاندی ، و اما هرگز نباید غفلت کرد حال آنکه رسوایندی خود را از دست ندهد .

درست روزها می‌گذشت که صدیق کم‌کم آرامش می‌یابد دستگاه پولیس حوزه بازده و دیبا رتمنت مبارزه علیه جرایم جنایی ، تا آرام است ، پولیس نمیتواند نمیخواهد تا آرام می‌یابد در روزهای آرام بی‌جهت عربیان کند و چنین است که درست بعد از اولین روزهای فاتحه داری - علاقه به تعقیب سری و نهایت محرمانه حادثه می‌گیرد . این پولیسها مردمان عجیبی استند اینان جرعه

را تعقیب میکنند تا به آن تکنده برسند ، سگنال کوچک منطقه بی‌باعت تحقیقات بزرگ عیار روزی - می‌شود .

حالا دیگر باید فرد فرد اعضای خانواده را از بُعد ها و جناح های مختلف شناخت ، همه را باید محرمانه تعقیب کرده بهیمنه زندگی خانم و پهلوان صدیق را باید ثبت دوسه کرده باید از تمام جریان واقع شده تصویر وحشی پولیس به دست آورد



بهت و بهک جدی امروز آفرهفته است . به تحقیق روز محترم تر می‌شود . اما پلان باید عملی شود . استاد و مهدی به دست آمده که پهلوان صدیق ۶۶ ساله غامخ نام ۴۰ ساله را کشته حلال کرده - باید دستگیر کرد . اما چطور ؟ احتمال آن می‌رود که اگر از گرفتار ریس افعا عود استاد و مدارک و - عرکا را به دست آورده نتوانند پس باید فرار داد .

استگاه سرویس کام از تمام است پهلوان صدیق روانه محل کار است او منتظر سرویس است و گروپ گرفتار کننده ها پس در موتور امبولانس - منتظر دستگیر می‌شود . کسی خود را نزدیکش رسانده میگوید :
دیب عنابر فلان قفسه نزدی - دست داغید با ما بیاید . . . پهلوان

صدیق که مطمئن بوده چمن جرسی نکرده با اطمینان داخل امبولانس رفته و دقایقی بعد در برابر آس - جنایی پولیس غیرعانه حاضر شد
- صدیق خان تو نزدی نکرده ای تو زنت را گفته ای ؟

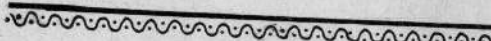
- نی نی . . . نی . . . تغییر ما نیست
- مه . . . می طورا یکاره می‌توانم . . .
زن عوده کی گفته مغنا بیبا مرز مرز جگر دامت
- چرا کشتی؟ چرا؟
- ما یب مه . . .
- وقتی حلالی کدی کار ده می کردی ؟

- ما یب می‌گین مه آورده نه . . .
- مطمئن بودی که قاصحت راز دار استن و مرده عوی ؟
پمناز کسی نزدیک و گنریطان :
« ما یب زن به بد اخلاق بود . او وقتی که کتی مه آروسی کد که - با کرده نبوده او بهیای مره به - (دارلنگ های) دوران جوانی خود میداد و ما آورده ای طور کفتم :
آن چه را که پولیس ضرورت دامت ضمن اعترافات قاتل ، برج دوسه شد . زیرا با همین اسناد ، محاکم وقتا اجازه باز کردن گور مقتول را میداده حالا دیگر گروپ پولیسها بر حضور (ین) برادر صدیق قبری با از - بقیه در صفحه (۵۸)

چرا مرا به همسری مردی چون بدو دادی ؟ چرا امروزه من بنام نمیدهم زندانیانم چرا همیشه خواستی من مجربتر شوم ، من چی مجربیت و محکومیت داشت که باید بانجبه هفت نفر و من صرفی شوم ، چرا من تا حال پنجصد و پنجاه روز زندانی نشدم در حالیکه این رقم در همانوشی های هنوز هم کم است ، من بعد از اولین باز زندانی شدم . روسی شدم . من نمیخواهم زمینه بی باشم برای مصروفیت پولیس اما از این واقعت نمیتوانم بگریزم که بعد از این بار آزاد شدن من به مسلک روسیگری ادامه خواهم داد ، پناهگاه -

هم ، برادر کام است و آن خانم نجبه هاست و نجبه هاوشیر محمد ها هنوز بر تواتر وجود دارند . من ریشه نیست ، من ساقه ام مرا اگر قطع - میکند ، همان ریشه بی که مرا قاصد داد همان ریشه ساقه دیگر میدهد و این همانند دایره زندگی من است . وقتی به زندان ، به دیوار ، به زندان ، نپان و تنگها می‌بینم ، همه در نظر من کوچک تر از نجبه بی استند که توانای ادامه را دارم و زندان چمن نیست
من به عظمت زندان ، معامله خزان - انسان باور دارم و اما به این باور هم

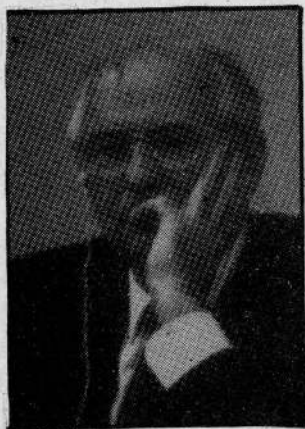
است که اگر دست های بی تردید به گردنهای بیو نجبه ها و نساد نساد خانه هایشان پیچد . همان ریشه بی را که ساقه خاها میزاید برای روشنایی ها خواهد خشکاند اما کجاست این دستها کجاست سر - هانی که به فکر درجه دهی زندانیان و محلات جدا از هم شان باشد . کجاست نیمه نامه بی که به (نجبه) پایان دهد تا به (زلیخا) .
وقتی از زندان بیرون می‌آدم ، فرشته می‌گردد و یادش می‌آید که چمن بود . و شاید نجبه پول حساب می‌کند پایا



بقیه از صفحه (۱۷)

تکامل بعدی را از پیش تصمیم نگرد.
 دستگاه حزبی دولتی، فخرخونرا
 ارتقا داد و فکری کرد که استمداد -
 رهبر جدید کمک خواهد کرد تا بدون
 دیگرگون ساختن کلام چیزی مستم
 یاد عده ترمیم گردد. من فکر
 میکنم که بعد ما و تا حدودی زبانی
 غیر منتظره برای انقلاب گریاچف
 کیفیت بسیار مهم رئیس جمهور
 کنونی یعنی غریزه، سوکراسی سو -
 صوف تبارز نمود. تفکر نویسن
 که مولف آن گریاچف میباشد
 وهم با زبانی نامسکن بود اگر
 رهبر را بتنا به طور غیر ارادی -
 ویمنا به طور عاقلانه ترک نمی
 کرد که هر گونه تحولات بدون نسو -
 کراسی و آزادی امکان پذیر نمیباید
 این نو مفهوم کلید پیروزی گریا -
 چف و سرنوشت عرص وی گردیدند.
 نورمان غوروی برسی فورسول
 ریاست جمهوری ویمنا، نامزدی
 گریاچف ترک کرد که کنونی نماینده گان
 مردم اتحاد شوروی تعداد زیاد -
 بیایه نمده گان در خصوص غصب
 قدرت اظهار دگرانی نموده و تقاضا
 نمودند که بر ضد دیکتاتوری عصبی
 تضمین های قانونی به وجود آورد
 عسوده چنین تضمین ها بوجوب آورده
 شدند. درین خصوص میفرماید -
 مباحثه پرداخته که تضمین های

یاد عده گانی میباشد و با غیره.
 اما تا حدودی عصمت گریاچف به
 خودی خود تضمین بزرگ آزادی های
 حاصله با زبانی میباشد. رئیس
 جمهور جدید مهنا ندکه اگر او تصمیم
 اتخاذ نماید که بالای سوکراسی
 و آزادی ضربه وارد نماید، او به این
 ترتیب بالای خود ضربه وارد می



گریاچف

نماید و مواضع خود را تقریب
 مهنا رد. طبیعت که رئیس جمهور
 (گریاچف) درین محافظه کاران
 نسبت به دموکراتان و مخالفین
 به مراتب بیشتر نازده کرده میشود.
 گراتان نیز به خاطر جدیدت ناگانی
 فعالیت موصوف نامید میباید.
 به هر صورت، انتخاب شدن
 گریاچف به مقام ریاست جمهوری
 یک تعداد زیاد مسائل تقریب
 قاعده را بجا میگذارد. زسرا

تا این آواخر موصوف تا حدودی -
 زیادی، گروگان، پیروی سیاسی
 و کمیته مرکزی بودند و مجبور نبود
 تا در جهان پیچیده، سلسله مراتب
 عالی حزبی که نهادها، ترورد -
 موصوف فیک خواه بوده، مانور
 نماید. مانور او بسته به این
 امر بود که مطیع قدرت و حزب
 بوده، نه مردم، تنها اکنون
 که به مقام ریاست جمهوری رسیده
 است و میتواند به طور مستقلانه
 عمل نماید. گریاچف جدید که از -
 و گویم های حزبی رهایی یافته
 میگونه خواهد بود؟

معمول شدن ریاست جمهوری برای
 خود گریاچف نیز خطر های زیادی را
 دربر دارد. بحران اعتماد به
 حاکمیت به اوج خود رسیده است.
 در شرایط انقلابی، افزایش
 جنایات، مفکلات مواد غذایی
 نزد اهالی ناسیدی واحاسات
 منفی بسیار زیاد به وجود آمده
 است. میباید بیل گریاچف، نسین
 با ففاری به معمول ساختن بدون
 تردک ریاست جمهوری، در حقیقت
 جهت آخرین گریخت یک سند را تقدیم
 یافته که عضا، از طرف وی امضا
 گردیده است. وجه این سند
 بدون تردید باید پرداخته عسوده

بقیه در صفحه (۸۳)

حرکات مشکل

بقیه از صفحه (۸۹)

- ورزش چمناسٹیک و حرکات آزاد آن
 که اساس همه ورزش ها است و برای
 نرمی و آماده گی وجود به خاطر
 پذیرش هر گونه تمرینات ضروری -
 دارای اهمیت است. چمناسٹیک با

وجود این که حرکات خیلی ثقل و -
 مشکل را در تمرینات کم، ناگهانی دارا
 میباشد، در پهلوی برداشتن وزنه
 نیز به آن دسترسی دارند و به این
 ورزش میتوان لطافت و زیبای خاص بدن
 را حفظ کرد. رشته های مختلف
 چمناسٹیک زیاد بوده، از حرکات -
 آزاد گرفته تا حرکات روی میسم
 چمناسٹیک اکروبات و غیره شامل -
 میشود.

وی میگوید:
 ورزش چمناسٹیک را میتوان به این
 دو دسته تقسیم نمود:
 ۱- چمناسٹیک هنری که همراه موب،

نمونه رسان و با موزیک اجرا میشود
 که بیشتر ویژه دختران است.
 ۲- چمناسٹیک سپرتی که بیشتر
 دختران و پسران جوان به کار میبرند
 برای اجرای حرکات آن اسپک و -
 حلقه رسم به کار نیست زیرا تمرینات
 ثقل و اشکال مختلف را انجام
 میدهند. اجرای این نوع مستلزم
 نیرومندی و تفکر دقیق است و کفر
 اشتباه و لغزش باعث میگرداند
 که باز یک صدمه بپوشاند
 اما اگر حرکات منظم تهیه گردد
 و بهتکار و تداوم زیاد به خرج داده
 شود در آن صورت خطر های احتمالی
 از بین خواهد رفت.

قرار

بقیه از صفحہ (۱۳)
 شاه از زبانی صورت بر خوردان بودم
 برادران شو هم همچو گاهن به
 به نظر خانم برادر نگاه نمیکردند
 روز های که همه از خانه میرفتند و سر
 و کله یکی شاه پیدا میشد و از
 تقاضای همسری میکرد قضیه را به
 شوهرم به شکل برهنه گفتم اما او
 میگفت قومی خواهی " برادر رکسی"
 پس ما شوهر یا خواهران شوهری
 نصیحت میکردند که به شوهرم در مورد
 حرفی نگویم که کم کم سازمانت فامیل
 شوهرم به خانه پدر و مادرم آغاز شد
 تا این که حتی ماه یک بار هم نرفتیم
 نسیم از آنجا خبر بگیریم و روزها
 بی هم بدیم منوال میگذاشت تا این که
 شبی شوهرم نوبوری بود و اعضای فامیل
 به عروسی رفته بودند یکی از برادران
 شوهرم که مسکوکریز بود به بهانه
 لباس مرا به اتاقش خواست و وقتی
 لباسش را بردم چشمانش چون دوکاسه
 خورشید زده شده بود و همچو
 گرگ گرسنه و عطش زده به جانم
 افتاد و من با ظریفی بر سرش کبهدم
 نیمه شب از خانقچه فرار کردم . دیگر
 طاقت و توان این حاله وضع را
 نداشتم . میخواهم از شوهرم طلاق
 بگیرم زیرا او زنده کنی با من
 و مادر و برادرانش را بر حفظ زنی
 ترجیح میدهد .

اول نمره

بقیه از صفحہ (۲۶)
 شما سر باز میفویید و کتاب را بخوید
 میبرید و شما راه خدا بنویسید برای
 آنان که وقتی سند تذکره را از ما
 میگیرند پس چرا به آن باور ندارند ؟
 شاید همه چون تعداد محدودی
 نباشند . پردهام درس در لیس
 ها به شمارند . از جمله انتخاب
 آموزگاران در رشته غیر تحصیلی
 شاه به ضامین لیس و یا کبوس
 آموزگاران و تجربه نکردن درس های
 ضامین سابقین در زائرانوار های
 لیس که صرف چون نمونه بی وجود
 دارد پس آن که از آن استفاده نموده
 اینکای لا براتوار های که از آن ها
 استفاده نمیشود هیچ وجود نمیداد
 شد . تا نمونه بودنش دانش آموزان
 جستجوگر را رنجور نسکند به
 به مقامات اداره لیس ها که دلا
 بی منطق و بهانه های گونه گون
 را برای دانش آموزان و تو صبالا

بر انرژی و علاقه مند فریاد تو نقد
 بگذارند آنان رعد کنند بهاموزند .
 بهشتر و بهشتر سازنده ساختار
 جامعه عقب مانده خود شوند .
 چه پیشنهاد های برای بهشتر
 شدن سطح تعلیمی دانش آموزان و
 دانشجو یان نزد شما وجود دارد ؟
 پیشنهاد من تمام به دانش
 آموزان و دانشجو یان که میخواهند
 آینده درخشان داشته باشند
 بهشتر بهاموزند بر اند و خسته های
 خود بهیغایند و کورس های مقدماتی
 را که در شهر فعالیت میکنند به پیش
 ببرند از جمله از کورس مقدماتی
 (رهنمای علم ظفر) بهبشتر استفاده ببرند .
 از زود آن تحصیلات طب را در کشور
 البان ادامه دهند چون به لسان البانی
 حاکمیت دارن و امید میبرم تا مقامات
 بلند تحصیلات عالی کشور در زمینه
 فراهم نمودن تحصیلات در خارج از
 وطن کمک و یارم رسانند .

به گلای واحد

د (۱۳) مخ بانی

حوزی ته خبرور کوی حوزو به پیش د
 کسانو به لیولوسره داپینه داسی
 خبری :
 لعل کوزی د میلنوخسردی د خپلی
 لور دمر بی د خپه او په و سره پوه
 شوه مخکی خبری شوې و په زره کی
 بی عقده اخستی وه نوکله چی هغوی
 له د وکتور پیوسره د لعل کوزی ته
 راسی هغه خپل سرتوری دوستا
 خبری او هغوی په نیمه شپه کسی د
 تلاشی په بهانی د هغوی کوزیته راسی
 آویسی و ی خولکه چی د حاجی
 افسی په اطلاع سره هغوی نیول کیژی
 تول پخپلو جر مونواضراف کوی لعل کوزی
 د فلا کولو اصلی مجرم کی " خسرو
 موظف غارتوال وویل چی د توریسرو
 کسانو په باپ خبر نه روانه ده .

کور ولتاوه او د لیلو په لړگي بی دوه
 کتوری بیسی (۷۷۶۱۰۰۰) افغانی
 واخستی او پخپله لعل کوزی دوه تله
 میلانه بی حاجی فسی او حاجی مززی
 په جیب موزی کوزی سپاره کول اود سانه
 سره بی بوتل د نیاز پک د کلا په
 نیای لاره کی وسله وال کسان لسه
 موزی بلې شول او وی ویل چی کیسه
 بیسی موفواری نوتاسو دولت ته
 تسلیموو تا سو باند پتان پاشی او که
 فواری چی تا سو پرید د و نی بیسی موزی ته
 پرید دی . په دی وخت کی لعل کوزی
 تاره کوی چی بیسی واخلی خوشی
 خوشی کړی وسله وال کسان د بیسی
 په اخستلو سره هغوی په نیمه لاره کی
 پرید دی او تیشی سپاهار حاجی
 فسی چی داپیسی بی د بالرو لسه
 غر شولو ترلاسه کړی وی پلغی امنیتی

با استفاده

بقیه از صفحہ (۱۳)

و از تاسزا گویی و دهوا و دشنام فامیل
 خود که شب در خانه نبود و مهرلیسه
 تصمیم گرفت از آن خانه نرود اما بعد
 بهنگاه که با هغو و دشنام و حرف های
 رکبکتر از فامیل خودش رو به رو شد
 و در حالی که همه حسایه ها از
 شنیدن حرف های زشت همسایه
 خود به پام های منازل شاه بهخفه
 بودند دختر پادیده گان پراشک و
 حالش نا امید از خانه دلبر برآمد
 و راه منزل خود را در پیش گرفت .

لطف محبت در هر سینه است

از ((سبک عیار))

خبر از

چهل من بود شهر جنگال گرز
 فنخ روز نیز بیاورد صد و شصت
 من • هر دو به گرز با هم در-
 آویختند • گندک سه گرز براند
 در میدان گندک گفت :
 ای شاه به دستوری که پها ده
 گره هم و جنگه کنم که داد مردی
 بدادیم •
 گفت : روا باشد •
 شاهزاده پها ده گندک
 نیز پها ده شد • هر دو سلح باز
 کردند - بایک پیراهن گندک
 گفت :
 ای شاهزاده ما چنان که رستم
 زال و سهراب فرزندان شاه جنگه
 خواهم کردن • که هر کس
 بفتند ما را بکشیم •
 فنخ روز گفت :
 روا باشد •
 ایشان در گفتار که از بالای
 حصار ها از بسیاری که کمزک پها
 کشتی نمای میگفت که بنگر تا
 پهلوانان بعضی در آن ساعت
 سر برداشت که دست در کمر
 هم خواستند زدن •
 نظروی بر فنخ روز افتاد • آن
 روی و موی بالا و پال و کوه پال
 من بیاورد • گرز گندک صد و

بدید • تقدیر ایزدی و قضا ی
 رانده به فنخ روز عاشق شد
 پنداشتی که بدان کار عشقی
 فنخ روز در هوا پرواز میکرد
 تا چون گشتی نمای چشم بروی
 انگد • از راه چشم میان جان
 وی فرو شد • پنداشتی که صد
 سال بود تا مهر او در دل -
 داشت •
 از این سبب گفته آمد :
 چشمه نگاه باید داشت
 که همه پها ها از چشم است
 که پدیدار می آید همه محنت
 پیش خلق از چشم می آید هم
 و زنج و شادی بر مردم از چشم
 است • خواری و سوگواری از
 چشم است • سرها از چشم
 بر باد میشوند • چشمه دشمن
 جان است • چشم را چشم
 روان است • چشم بر تن
 مهربان است • چشمه دل
 راهم نم و اندهان است • چشم
 سبب عشق پیدا کند • چشم
 مرد را در غم مبتلا کند • چشم
 دوست دشمن گرداند • چشم
 دشمن عزیز تر از جان کند •
 چشمه آشنا را بیگانه کند

بیگانه بود به یک
 دیدن آشنا شد که در همه
 جهان آزاد نزدیکتر نبود • از
 عشق چنان شد که خود را باز -
 نمودید • سر اسبه و مدهوش
 گشت • با خود گفت :
 این چس محنت است و ایمن
 چس بلاست و این چس زنج و
 عناست ؟ دانم که تقدیر و قضا -
 ست • این چشم نتوان کردن
 نه چشم من • او را بهسار دید ؟
 از وی هیچ در دل نگرفت • این
 عشق از کجا تا ختن به من آورد
 چس گونه دل خود را به وینام
 او را خود دل با گلبوی گل سرخ
 است و سزاوار است که او را -
 خواهد • که من در پیش گلبوی
 چون ستاره ام پیش ماه اما چاره
 چیست چون من او را دوست
 گرفتیم • از نیکویی گلبوی • من
 بروی عشق آوردم • فنخ روز دل
 با گلبوی دارد • که چکل ماه
 هم آن وی است و خود با وی
 است • و از عشق گلبوی در -
 چکل ماه و من ننکرده • و در من
 چس گونه نگاه کند • چس سازم ؟
 چس چاره کم • • • •

اطلاعات...

سفره از صفحه (۶۱)
 - مصروفیت عمده موجودات
 شماره را عشق تشکیل میدهد و
 - معمول ترین شکل معاشرت
 میان آنها جداییست •
 - هنگامی که ستاره گان در
 آسمان می درخشند • زمان
 مطلوب برای زنده کسی کردن
 به شمار میرود ؟
 - در شماره پرنده گان بحری
 مانند چا یکا و فخره به وصرت -
 وجود دارد ؟
 - حد اوسط عمر نهایت پاهین
 است • معلوم نیست چرا اکثر
 باشندگان در آوان جوانی
 میمیرند • آن هم از بیماری عشق ؟
 - مقدار خشکه بروی شماره
 بسیار محدود است • اما چنان
 به نظر میرسد که برای پرورش
 گل و ایجاد گلزار ها بی کس
 معصوم • میان آن برای رسیدن
 به کسی میزند • کاملاً کافسی
 باشد ؟
 - چشمان موجودات شماره -
 بسیار زیبا و بعضاً بسیار رنگین
 است ؟
 - وظیفه آن ها این است تا پیوسته
 اشک بریزند و یا با هم
 و اشتیاق به سوی بنگرند ؟
 - موهای باشندگان شماره
 بسیار نامرتب و جنگلگوست ؟

اطراف علای آنها دست
 نام دارد و همیشه به یک طرف
 دراز است ؟
 - موجودات شماره برای -
 همدگر به صورت تو هم خیال
 آرزو • خواب عالی • نوای دل
 انگیز • نوای در دل تاریکی و یا
 و اهمیت جادویی وجود دارند •
 - آنها اعتقادات عجیبی دارند
 کوش پرستش مهتاب که آن را گاه
 شاهد • زمانی رخسار و خلاصه
 به صورت سیب و دو ستاره -
 شتی ترین • مهم ترین آرزو و
 های خود میمانند به کثرت
 رایج است ؟
 در مورد شب نیز چنین است
 که آن را دارند • خصوصیات
 عجیب دانسته گاه با غم بی
 پایان و زمانی با چیزی از این
 قبیل ها مقایسه و تشبیه میکنند ؟
 در نتیجه میتوان گفت که
 موجودات شماره در مراحل اولی
 تکامل خود قرار دارند • صرف
 به سه چار مسا • له علاقه نشان
 میدهند که عمده ترین آنها
 عشق میباشد • یک تعداد -
 محدود کلمات چند هجا می
 را بکار میبرند • باز بان تسکان
 خوردن و خیز و جست زدن با
 همدگر معاشرت میکنند • شاید
 به خاطر آن که هنوز عادات -
 زمان زنده گی خود بروی در -
 ختان را فراموش نکرده اند •
 - عجیب کاری (- قویان دان
 سفینه در حالی که خمیره و تفکر
 به جوی پرده وید و مینگرند

یک احساس

بقیه از صفحه (۵۵)
 فلم " کبرا " ۵۰ میلیون • دو کی
 ۱۳۰۰-۴ میلیون و رامبو ۲-۱۶۰ -
 میلیون دالر را پید داشته است •
 " من فکر میکنم که یک هنر پیشه
 خوب است • در فلم " میخانه • جهنم "
 به تناسب فلم های دوکی و رامبو
 با گوت بیشتر داختم • من میتوانم
 خوشتر و هر چه بهتر و مو • فقر به پیش
 بروم و به صفت یک هنر پیشه بیشتر
 انگشای نامم من یک تصویر ایتلا ش
 و عمل استم و کم حرف میزنم و عشق
 و عشق و علاقه ام تو شتن است •"
 ستلین حرف با هنر نمایی و نوشتن
 قلمنامه در چهار فلم در مدت دو سال
 یعنی فلم های رامبو ۲ • کپا • دیکر
 و بازو های آهنین در حدود ۵۰
 میلیون دالر پایدات داشته است •
 ستلین سر انجام قرار داد افسانه
 ای تاریخ • سنای آمریکا را با کمپنی
 های فلسازی ایضا کرد یعنی از هنر
 نمایی در • فلم و از دایرکت و تهیه
 سناریوی • فلم دیگر از هر فلم تبلیغ
 ۱۵ میلیون دالر کسب خواهد کرد
 و او بدون شک شرفمند ترین هنر -
 پیشه ده هشتاد و سنمای جهان
 است •
 در جرمان فلمبر داری و ترمینات
 فلسفایش خطراتی هم او را تهدید
 میکند و ظالما • جراحاتی هم بر میدارد
 چنانچه • پاره گی و تراشیدل
 ضلع پا در جرمان ۶ ماه ترمین برای
 فلم دوکی در ۱۹۷۶ و ضربان شد بد

قلب از اثر ضرب به حرف سهند نمیشد
در جرمان فلمبر داری دوکی

طیفون کاکا

د (۶۵) بخ پاتی
 طیفون به په دی فکر او خیال
 روان و او آمرانه ژوند به بی کاوه •
 رای بی که به طیفون شی تده
 لاسونو هفت شی ده ته ورکاوه
 د بنارخلک به پوهیدل چس
 طیفون نه دوی تنی اونه هم
 دوه سره لری •
 خود طیفون نظر بیل و اودوه
 سره اودوی تنی بی دجان بلسی

مرد در سهک

بقیه از صفحه (۸۰)
 و با نظرداشت سطح بسیار عالی
 عدم حوصله مند و جامه و وجه
 سند یاد شده باید هر چه زودتر
 برداشته شود •
 این برداشت باید از کجا ام -
 د خایر اجرا کرد • حساب کرد
 بالای موثریت سریع اقتضای
 مقرون به واقعیت است • انتقاد
 کنند • شعری گریچف • بروی
 ایلمین بد بینی خود را در
 ارتباط اظهار داشت • از پس
 مطلب با داری مینادیم کسه
 گریچف به حیث ((تحفه) اجزاز
 مقام ریاست جمهوری • حادثه
 لیتوا (نیا) راه دست آورد که
 در قبال آن طیف بسیار پیچیده •
 بر بلم های ملی قرار دارد •
 منطقیست تا تصور نمود کسه
 اولین گام های رادیکال در هر
 سیاست برداشته خواهد شد •
 میتوان انتظار داشت که در آینده
 نزدیک به مردمی که ((گروپ -
 رئیس جمهور)) نوربولند می شود •
 یک سلسله فرانس رئیس جمهور
 صادر خواهد شد که رفیق های
 رادیکال به تمویق انداخته شد
 را تسبیح خواهد کرد • یک قسمت
 این فرامین شاید غیر معمولی
 باشد • ولی به وسیله آن هسا
 میتران ((رنگ های)) اولین
 ریاست جمهوری در تاریخ شوروی
 را معلوم نمود

که کمرتان در مقابل دیوار
 قرار داشته باشد • وزن تانرا
 بالای پا های تان متمرکز
 سازید و مطمئن باشید که بین
 هر دو جناح بدن تان حالت
 در یک قاعده فراج راست
 نتوان وجود داشته باشد •
 لکن خاصره تانرا کسی به جلو
 ببرید و دوباره به حالت
 اول برگردانید • شانه های
 تانرا مست و قیل سازید • -
 سر تانرا بالا بکنید و تنه
 سخت • بدین ترتیب کمر
 ادامه دارد

یوگا

بقیه از صفحه (۶۹)
 یا کن میکنند قاعده مراخی را
 برای خود انتخاب کنید • نوک
 های پا را در دست مطلوب
 حرکت متوجه سازید • بسدن
 شما بایست پادشاهی شما
 در یک خط قرار داشته باشد
 و برای بلند کردن شی • از
 ناحیه مفاصل ران و زانو ها

خم شوید و بگذارید قسمتی
 اعظم کاربرد و وسای ها باشد
 یکبار دیگر کمرتان باید راست
 باشد •
 (۱۰) در موقع اجرای تنهات
 قسمت سفلی کمر تانرا هموار
 نگهدارید • این پرو سبجر
 خطر آسیب را کاهش میدهد
 بخصوص وقتی که حرکات بسا
 نقصن ها در راست تلبه
 کردن ها انجام میدهند •
 (۱۱) موقع نشستن متوجه
 باشید که ساقهای تان در
 قسمت زانو همدیگر را قطع
 نکنند بلکه در عرض طسوری
 بنشینید که پا های تان یکدیگر
 شانرا در قسمت بند پای قطع
 کند یعنی چار زانو بنشینید •
 (۱۲) وقتی که از حالت نشسته
 بر میخیزید سعی کنید که
 آرام بر خیزید • سر تانرا
 راست • سینه را بلند و مفاصل
 ران را پائین نگهدارید •

بقیه از صفحه (۸۵)
 و پس راه را در طبابت عصری به
 شکل مدرن و عملی باز نموده و به
 شکل استفادۀ از ماعین های مدرن
 تبدیل نموده است لیکن تفاوتی با -
 دست و نوبت عصری هم جای خود را
 حفظ نموده و موثریت خوبی را به دست
 از بهی ثابته نموده است زیرا -
 دست طبیب با بدن بیمار مستقیماً
 تماس داشته و عاطفه و احساس طبیب
 و بیمار و با هم نزدیک ساخته با احسا -
 سواد را که وطمینان خاطر بیمار را
 به تنهایی یا دستهای طبیب مطمئن
 میگردد - باید افزود که هر عملی
 طبابت و استطبای خاص داشته و روی
 این اساس عمل نموده و بر ما بیمار
 بهی برده میفود - دیگر این که -
 منوالوتراپی ارزان و بدون -
 استعمال دارو بشود موثریت
 آنی بود ثابت ساخته است از سوی
 دیگر تومیسه داروها و مواد را جانی
 از خود بهجا میگذارد -
 * بی درمان صورت و نظرتان در
 باره کارهای (آتھی) چیست آیا
 کارهای او اساس علمی دارد ؟
 - نرمورد آتھی و با دیگر کتبه -
 بنما و بارک گیری های معلومی آنکه
 نسبت به صورت های و غنچه های -
 نوبت معلوماً زیاده دارم و تنها
 این قدر گفته میتوانم که نتایج
 حاصل آن ها به اساس تجارب زیاده
 بدون آغاینی به اساسات انومیك
 و فیزیولوژیك عضویت انسان است -

اما منوالوتراپی طبی عصری که
 زیاده تر لرفورهای بهی گرفته هم
 رواج دارد ما برین جام از آن -
 استفاده مینمایم استوار با -
 سات علمی طب عصری بوده و نتایج
 خوب و عالی را از آن گرفته ایم -
 بررسی در ذمتم بطور میگذرد که
 آیا يك داکتر برای بیمار برده اندو -
 هگین میگرد ؟ پس از داکتر
 سوری میبرم :

* آیا گاهی اتفاق افتاده که به
 خاطر يك بیمار اندوهگین گردیده
 و یا گریسته باغید ؟ اگر چه مردها
 کمتر میگریند و یا هرگز نمیگریند ؟
 - تا وقتی که بیمار غفا باب -
 نگردیده طبیب اندوهگین میباید
 منجبت ارتباط مسلک از آن جای که
 بیمار را نامعمولاً به بیماری مغزی
 و نواح عوکی که مستقیم های اعصاب
 است دچارند که بیماری های تا -
 آور است تا ترا و ره حتی غیر
 قابل درمانه اما با آن هم غم
 و اندوه را بر خود حاکم ساخته
 بری درمان برآمده ام - لیکن در
 طول مدت کار و نوبت طبی خوبی تا -
 حال دوبار خود را عاجز و درمانده
 یافته ام :

واقعه نخستین و يك بیمار تومور
 مغزی داشت و او را بهیتر عملیات
 نموده بودم يك سال پس هذگامی
 که بار دوم خونریزی مغزی پیدا
 کرده بود و من تر آن هذگام نسبت

بیماری شدید و پاری که باعث
 و بریتر افتاده بودم نتوانستم
 به آن بیمار کمک کنم و او مرد -
 این واقعه مرا سخت اندوهگین
 ساخت ... بار دوم بالای من حمله
 شدید قلبی آمد که باید بستری
 میفدم درین مدت بیماری دریتر
 باعثم - پس که به عیادت بیمار را
 رفته جای آن بیمار را عالی بنا فتم

خون ضرورت داشته خون او پیدا
 نمی شده سرانجام خودم که گروپ
 خونتم (صفر) بود برای خون دادم -
 و بیمار نجات یافت - بار دیگر دو -
 بیمار را آوردند که باید عاجل
 کمک می شدند همچنان د عتسر
 جوانم بیمار بودو هما نروز سخت
 به کمک من نیاز داشته اما من باید
 به آن دو مجروح میفدم که خو -

شفایاب

و با تا نصف برام گفتند که او همان
 روزی که من بستری بودم فوت
 کرده است ... مرگ آن بیمار آن
 چنان متاثرم ساخت که به شدت
 گریستم ولی گریه نمودن درمان
 هیچ بردی نیست - من هم استم که
 باید کوفت تا سبب گریه را از زمین
 برد -

* آیا گاهی بیمار را کمک سادی
 کرده اید ؟
 - بلی و حتی نرسزمره کمک های مادی
 برای بیمار را نه از خون خود و -
 اولاد خود هم دریغ نکردم زمانی
 يك عملیات باعثم بیمار به

عیادت آن مرد و تن نجات یافتند
 اما با تا نصف باید بگویم که هضم
 را نتوانستم نجات دهم دخرم -
 همان روز فوت کرد -
 * آیا میفود در مورد کارها و انجام
 داده شده - به ویژه عملیات
 های تان - صحبت نماید ؟
 - و لا یف معمولی روزانه طبیب
 بلان های مرتبه جبری گردیده در
 اجرای يك تعداد معاینات تخصصی
 جراحی اعصاب از سال ۱۳۵۵ به این
 سو جهت تخصصی و درمان بیماری -
 ها به ویژه تومورهای مغزی انجام

* روی این حساب شما جدا از سرو

داده ام و عملیات های مغزی در -
 بعضی ترخیصات و جراحیات نارس و
 خونریزی و تومورهای مغزی از همان
 سال یاد شده انجام داده ام -
 * خاطر اشعوی و جالب يك طبیب
 می چیزی بوده میتواند ؟
 - عا بدر طول مدت طبابت خوب می
 به خاطر اشعوی جالب بی عماری بر -
 خورده با غم لیکن يك واقعه برای
 من خیلی جالب بود که مردی را

زخمی ساخته بودند
 او خونریزی شد بد کلبه نوی مغزی
 داشت، لذا وی را به گونه عاجل
 تحت عملیات گرفتم و در حین عملیات
 دریا فتم که کلا نترس و مهمتین
 جهل یا ستموی مغزی بارگی و حتی
 دفکت و سم دارد - بالای سر من دو -
 جراح مشهور خارجی هم استا بودند
 از درایت تام گرفته با خارج ساختن
 پارچه مرمی و استخوان از ناحیه ه
 انگفتم را بالای ناحیه خوند هغه
 گذاختم و ام الصلیبه با پوس مغز
 را شق کردم و بالای ناحیه دفکت
 چیه گذاختم و عیاط گذاری نمودم
 مجروح نجات یافت، ورنه در طول
 چند دقیقه محدود فوت میفد ...
 با دیدن این صحنه جراحان خارجی
 از من پرسشهای متعددی نمودند -
 یکی ازین جراحان جراح اعصاب
 بوده پدر هم جراح اعصاب بود
 ولی هیچگامی به چنین واقعات
 بر نخورده بود -
 * روی این حساب شما جدا از سرو

صدای بیمار را نه هیچ تفریحی
 نخواهند داشت ؟
 - برای من خوبترین تفریح -
 مطالعه است زیرا زیاده وقت من
 صرف بیمار را نمفود با زهم هغه -
 گی را با کارهای فیزیکی و تریسه
 اطفال خوب رفیع میازم -
 * آیا گاهی سفرهای همیه خارج
 از کشور داشته اید ؟
 - تا حال سه بار به خارج از کشور
 سفر کرده ام - يك بار به کفورا برون
 از طریق سفرهای بالندوی هذگامی
 که محل فاکولته بودم و دوبار
 به اتحاد شوروی جهت تداوی رفته
 ام -
 * عما که يك داکتر همیشه مصروف
 و يك طبیب حاذق و بهیترین دوست
 بیمار را استمده آیا گاهی مورد
 مکافات هم قرار گرفته اید ؟
 - برای يك طبیب بزرگش مکا -
 فات لیغندیت که بر لبان بیمار
 میگذرد که من این گونه مکافات
 را زیاد دیده ام ، با آن هم پنج
 مدال ، يك تقدیر نامه ، يك قاپ
 ساعت و دو بار هم مکافات نقدی
 اخذ نموده ام -
 * اگر برستم را کنجکای تلقی نمی
 کنید اندکی نرمورد زنده کسی
 عا نوا ده گی تان هم صحبت کنید ؟
 - مسلک و همسر را به خواهر خودم
 انتحاب نموده ام - شکرش بر و پنج
 دختر دارم ، خانم و سه دخرم آموز -
 بقیه از صفحه (۸۷)

زیاده بر و بر خول تاویزی هسه به
 نطق و به و بار
 داس له سووس منکر دی فزونه
 کاندی لشار
 گرم ایواد ونه و جبار له ماتل نشته
 زما د توری تر شول لاندیدی هرات و جری
 فرج و ایمان و بخار بولی نوزما به اود
 زه بژندوم به ربه له ماتل نشته
 بر روزمانش لونی پاریدین راخه
 د هر بود له رود بر خنده و سم نشتی یلسن
 راخه
 بی زن راخه له ماتل نشته
 د زنج سوه کی د توری به مخ
 و کسره
 پاتی به (۸۷) مخ کی

داوگری دیوگری خدایه -
 لویه خدایه (لویه خدایه)
 دکت لز زوز اوپل دی -
 وهر کورگی دی وهر بوجل دی
 مینه یستگنی من همیشه بو -
 بل د چاپه مله تله نه بو
 هسه اوپلکه نخبته ستا ده -
 دمر وده له تاده
 دابلنه ستاده خدایه -
 لویه خدایه (لویه خدایه)
 مرحوم استاد بهنوام د افغانستان
 نویالی اثر به خلوم توك کبلی کبلی
 دی :
 (که د بهیته نیکه دغه لور شعر د
 اریا نود زاره کتاب ریگید اسره

مقابله کری شی نودابه بنکاره شی چی
 داشمر د فکر اوضمون له مخی لرفونی
 اریایی انکاروته خویره ورته دی (۱) (۱)
 دگوستا و لویون به قول لرفونی
 اریا یانوته کورنی مقدسه بدیده ده -
 دغه سبختلناهم به اریایی سرود ونسو
 کبلی اوهم د بشتو به لرفونی سرود ونوکبیر
 لیدلی شوچی مثالونه مودمخه ورته
 بهان کره -
 خولکه چی د بشتو سی د لیکلی -
 شعر بهلامه خیر و خیر و نکی د امیر کور
 جهان بهلوان مشهوره و بار نه یاد وی
 چی د (۱۳۱) هجری به شادخواگنی
 بی ویلی دی - خو خیر و نکی بدی -
 عقیده دی چی سره له دی چی به

لری هجری بیوی کبلی د بشتو کبلی -
 لیکلی متن لاسته نه دی رافلی خولکه
 چی د وروسته بهی یوفرهنگی بهیجوته گورو
 اوپه دغه لرفونی د امیر کور به و بار نه
 لولونو هیکله به دی عقیده نشو
 پاتی کیدای چی داشمر یا و بار نه
 دی د بشتو لرفونی شعری به که چی
 حتما له هغه جوتیزی چی بشتو
 شعردی د کوچنیوالی ارموانی دوره
 تیور کری وی - چی امیر کور د دی وس
 پیدا کری به دغه قوت سره یوه و بار نه
 واپسی -
 له بله بلوه بشتو لرفونی سندری او -
 تیور بشتو لندی له دیو بخوازانسو
 د بشتو هنری او شعری میراث دی

به دغه شعری بدیده کبلی به زره پوری
 نیکلا - انهور او به خام موجود و او شته
 دی - داهم د بشتو سی داستعدان -
 خرگند وی ده اوهم د وگرو له دی مله
 خیر و نکی به دی نظر دی چی د امیر
 کور و بار نه د بشتو لرفونی لاس ته
 رافلی لیکلی شعردی نه د بشتو لرفونی
 شعر -
 و بار نه د امیر کور جهان بهلوان
 زه بی زمردی بر دی نری له ماتل نشته
 به هند و سندن و بر بخارا و بر کابل نشته
 بل به زابل نشته - له ماتل نشته
 فنی د من سی بر نشابه میر عشق و یاندا
 به لویه بیغ بر قام برتشتید و نوبال دی
 به ماتل و نوبال دی له ماتل نشته

د (۹۱) مخ پاتی

بهنوام

بسیه از صفحه (۳۶)
 اثر بی احتیاطی قسمت اعظم کتابخانه
 این نویسنده به خاکسپر بدل گردید .
 نزد وانگا شخصیت های برجسته
 سیاسی و هنر پیشه های معروف و
 نویسنده گان و دانشمندان بزرگ از
 بسیاری کشور های جهان به مهمانی
 می آیند تا در مورد آینده زنده کسی
 شان چیزی بدانند و گذشته های
 شانرا از زبان وانگا بشنوند . تنها
 در سال ۱۹۷۳ بهش از یکصد و پنجاه
 هزار نفر نزد او مراجعه نموده بود .
 ما بدون استثنا در لحظه های
 بدبختی و به تکیه گاهی یا به کمک
 کسی نیاز داریم . به همین علت
 برای من دشوار است انانی را که نزد
 وانگا مراجعه میکنند و سلامت کسی
 قصه ها و حکایات در مورد این
 زن نابینا زیاد است . هنگامیکه
 او هنوز دختر جوانی بود و سر
 دهقانی نزد او آمد . شاید گاو او
 کم شده بود و یا گوسفند او از ربه
 جدا مانده بود . مرد دهقان گریه
 میکرد تا وانگا او را کمک کند . وانگا
 مردک را آرام ساخت و گفت :
 " کشفه ات کرده و سالم است
 فقط راه را در جنگل کم کرده است
 زود نزد من برگرد و زیرا تو هم سرم

خواهی شد .
 روز سوم هنوز یک غام سرد
 دهقان نزد وانگا می آید و میگوید :
 حرفهای تو مرا بتاب نموده است
 جز این که با تو از راج کم و برایم
 راه دیگری باقی نمانده است .
 انان با هم عروسی کردند و اما
 با هم یک جا نبودند . جدا از هم
 میخواستند و جدا قدامخوردند .
 در واقع با هم دیگر حرف نمیزدند
 مرد دهقان به زودی گوسفند
 و دام الخیر گردید و بعد از مدتی
 در گذشت .
 وانگا با بیدار شدن از خواب -
 بر پشان و همه روزه برای دعای صبح
 به کلیسای کوچک نزدیک خانه میرود
 و پس از آن با ارواح به حرف میزند
 کند . در طول سالها وانگا با ارواح
 عادت کرده است . مثل این که با
 چشمه های و فایده بخش که در زیر
 زمین میجوشند عادت کرده باشد
 بعد از ظهر ها او ساعت هادری -
 حویلی خود مشغول تهیه و آب دادن
 گلها میباشد . نزدیک غام گدی
 های را که از تکه های زیا ساخته شده
 است و او را چون دختران خود -
 دوست دارد و ناز میدهد . وقتی
 اطفال به گدی ها دست میزنند به
 صورت عجیب حسادت او را به بار می

آورند .
 وانگا و کودکان را دوست ندارد
 زیرا تصور میکند انان دنیای زبانی
 گدی های او را بر او میکنند .
 شب ها پیش از خواب ساعت

که منتظر ملاقات با وانگا بودند .
 هزار بار این مراجعین با موفر
 های که نمیر پلستیک یا کلاوی دافه
 آید بودند و این ها کسانی بودند
 که از یوگوسلاویا نزد او آمده بودند

نابینای که...

زندگوار که خود را کویک مینامید هر
 چند خوب میداند که فردای او باید
 چه ساعتی از خواب بیدار شود .
 افزون بر حضور ارواح و در خانه
 وانگا هادسهای گوناگون زندگی
 میکنند . شماری از انان قدا تهیه
 میکنند و دیگران اتاقها را پاک و -
 منظم میسازند و بعضی هم صورت
 کنترل در نوبت گرفتن مراجعین
 میباشد .
 مدتی دیروز خبرنگار روزنامه مجلسه
 " آگنیوک " در صوفیه در مورد دیدار
 خود با وانگا چنین میگوید :
 " وقتی نزدیک خانه وانگا رسیدم
 کنار خانه او مجلسی او مردم را دیدم

ان روز دو شنبه بود . باید گفت که
 وانگا به جز روزهای شنبه کسی را
 نزد خود نمیبرد . با هم مردم
 منتظر مجوز می بودند تا او را ببینند
 بعد از گذشت نیم ساعت مردی نوری
 من و ستایان در ایچیم که اهل صوفیه
 است آمد و گفت :
 وانگا شما را میبرد و پس نهای
 با او دست بدهید .
 وانگا روی کجی نشسته بود و چنان
 به نظر میرسید که زیر افتاب گرم آمده به
 خواب رفته است . وقتی در برابرش
 تقسیم و با صدای گریه و بلبلد
 بر میید :
 در میان شما دو نفره نام کدام
 تا با حرف " سی " آغاز میشود ؟

وانند . من ستایان پاسخ داد :
 نام من)
 حسی برایم شامه گلی هم نیامورده
 بهیچ در کار تو برادرت ایستاده و تو
 باعث خجالت او شدی .
 ستایان که از تعجب و بار خطایی
 ز بانگر کلاکت میکرد و گفت :
 با پوزمخو اهی او سه ماه پیش
 مرده است .
 وانگا گفت :
 من خبر دارم . فکر میکنم در خوشی
 چیزی بود . درست است یا نه ؟
 ستایان که از شنیدن این حرفها
 کم بود دست نهی خود را کم کند و
 پاسخ داد :
 - پلی - سر طاه خون دامت .
 برادرت میبرد که چرا شما فار
 خت تا ک قدیمی را قطع نموده اید و هم
 میبرد که چرا چاه حویلی را پاره
 نموده ؟
 او ان درخت تا ک را خیلی دوست
 داشت .
 ستایان در چوکی فرو رفت و تا چند
 دقیقه نمیتوانست حرف بزند . چو
 همه این ها واقعیت دامت . هم -
 درخت تا ک و هم چاه .
 سپس وانگا برای ستایان در صورت
 خانوادگی او در مورد کار پیشتر وی
 در باره هیگاران و هیچنان در مورد

آمد پیشتر او که چند ماه پیش به طهر
 ناگهانی و هنگام غم مسافرت در کوه
 با مرده بود و حکایت کرد . حسی
 مورد زخمی که در پای ستایان بود .
 بهچاره ستایان و گوی که از تعجب
 زیاد نیمه جان شده باشد و با عوارض
 ی حرف میزد .
 وانگا روی خود را به سوی من نشاند
 گفت :
 تو خیلی سگرت میکنی . من -
 های تو سالم نیست . باید سگرت را
 ترک کنی .
 پرسیدم :
 - در مورد باز سازی در صورتی چس
 میگویند ؟
 وانگا پاسخ داد :
 - من به سیاست غرض ندارم .
 وانگا با ما خیلی صحبت کرد از او
 در مورد پدر کلانم که تا سلطان سال
 ۱۹۱۱ در منطقه " کاتکولا " واقع
 در جمهوری اسلوونی ناپدید گردیده
 بود . پرسیدم :
 او کدام گوری ندارد . او را چه
 نکند . او در زمین پراکنده شده
 و از من رفته است .
 بعد ها از روی اسناد به دست
 آمده معلوم شد که فانی که پدر کلانم
 در آن بود از طرف نازها شکار
 شده در صفحه (۱۷)

پشتوادب

د (۸۴) مخ پان
 به باداری می لوی اوی د کول د سووکره
 سترومی تریوکره له ما اتل نشته
 خیلوگر و لره لور پیروینه کم
 د و ی به داپنه ننه بام ننه بی روزنه کم
 تل بی ود نه کم - له ما اتل نشته
 بر لوی فرس و بناد روس نه -
 مننه و نه تال
 نری زیاد نه نم می بولی برد ریخ ستا
 پیوال
 به و ریخو پیو میاشو کال - له ما اتل نشته
 امیر کره سوری له دغه مشهور شمر
 خخه ریوسته پشتوادب به خیل تاریخ

سیرکتی د فزنی د نوکانود کورنی پیو
 بهت (شمر) بری اپنی دی . دغه
 د پشتو به دیره زره لهجه ویل شوی -
 چی خیر و نکود خلیجه لسان به نسوم
 یاد کری دی .
 د اسلام دوری به دوهه بهی ری
 کنی پشتوادب له فکری اوسنوی پلو
 خاص پشتی رنگ او کرکتر لوی . ملی
 فرور به خیلو متونانیدل . دنگ او
 سیرانی به لاره تلل . د امیر کره به
 و یار نه کنی ننه به خرگند و تعلیمی
 دغه و یار نه به هغه وخت کنی موز ته
 د پشتو زنی قوت هم راخرگند وی .
 لوی استاد عبدالحی حبیبی به خیل
 اثر د پشتوادب بیاتو تاریخ دوهم نسوک
 کنی د امیر کره و یار نه دین له بلوه
 زومر داوسنی زین له محاوروی جبهانه
 سره تو سیر لرونکی بولی استاد خرگند -
 وی چی له نومویشمر خخه جوتیزی
 چی (به دغه لومر نی دوره پدنی به

هجری دوهه بهی ری کنی پشتو به به
 فورکتی د نوو زو له اختلاطه سوچه
 وه او د اسوجه توب او خالصالی بی تر
 سوچه توبه لری کیزی او نور عناصر به
 گله یزی (۱۰) (۵)
 له بورتش بحث خخه به لندسه توگه
 خوتکی د نتیجی به توگه رایادوی : او
 هغه داجی پشتو اوسنی ادب د پشتو
 د معنوی اول برابت ای ژوند سره به
 موازاتو کنی وده کری لری به شفا
 او ریوسته به لیکس لول راخرگند شوی
 دی . پشتو شفا هی او ریوسته لیکسی
 ادب د لرونوی اریای اثار سره اریکی
 لری یاد هغه زار و لرونوی مد نیست
 اداه ده . د پشتو زنی به قالب کنی .
 د پشتو لیکسی ادب د اسلامس دوری له
 پیل خخه ریوسته پیل کیزی اود -
 اسلام فرهنگس انیز به زانکی وده کوی
 د امیر کره مشهور و یار نه بی لومر نی
 تر لاسه شوی بیلگه ده .

ماخذ و له :
 ۱- زهری به دوه ریوسته بهی ری کنی
 بهی ری کنی د پشتو د جایی اثار و بهن -
 المللی سپینار فریوت د پشتو تولگی
 صفحات ۱۳۵۶ گال اسد میاشته
 نوق العاده گه - ۲ مخ اول ستون
 ۲- د زهری کالی - زهری خانگی
 د افغانستان د علوم و کالامی ۱۳۶۰ -
 کال ۲۲۱۰ مخ (۷)
 ۳- حبیبی عبدالحی د افغانستان
 لنه تاریخ - (داستاد بهیوان پاره)
 مخ ۳۵
 ۴- بهیوان عبد الروف . د افغانستان
 نویالی خلیوم توك
 د اطلاعات و کلتور وزارت . ۱۳۶۰ -
 کال . کابل : ۲۸۱ مخ .
 ۵- حبیبی عبدالحی - د پشتو
 ادبیاتو تاریخ ۲ توك . پشتو تولگی
 ۱۳۴۲ کال ۸۴ مخ .

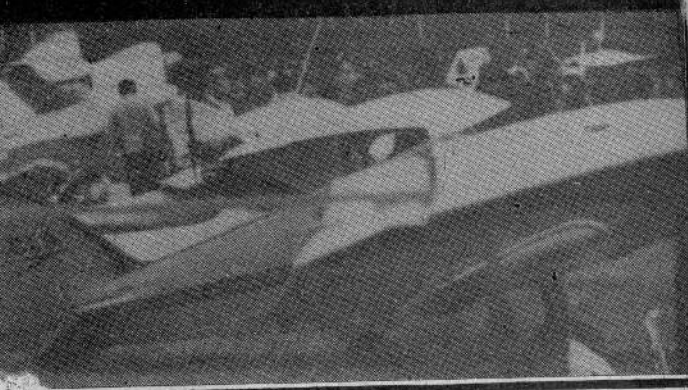
شفا با...

بسیه از صفحه (۸۵)
 کاران اطفال وطن استندده متبانی
 فرزندانم معروف تحصیلند .
 * پلان بعدی کارتان چیست ؟
 - آرزو دارم در رشته سلکی خوبی
 بازم زیا دتر کار کنم . از جانب
 خود در رابطه به سلکم کتاب های
 تحریر و تدوین نمایم .
 * چی برایلم های تر ساحه کار
 تان ناریده . چی راهی را جهت
 بیرون رفتن از برایلم ما با بدستجو
 کرد ؟
 - چون کشور ما در حال جدک
 قرار دارده برایلم های



حرکت و مشکل

است ۰ وی سفری هم برای تفریحات به
 مشترک به اتحاد شوروی نموده که
 فراگیری تکنیکهای خوبی به وطن
 بازگشته است ۰
 محمد شریف احمد در مورد چس
 گونه کی ورزش چفاستیک میگوید



د کنگل برخی دمنوی دلوی به (۶۶)
 کلن تاریخ کی دسرمالد فون واتن -
 (۸۹ کیلومتره) سویدی ورزش کونگسود
 نسالین او موراو بنارونوترمنع به
 چنگی سره رواه ۰ اویان اواند رسن
 دو وویو یاد شوی واتن به ۴ ساعت او
 ۴۷ دقیقه او ۲۷ ثانیه کی رواه جالبه
 دا ده چی ژوری هیات لومر نی جایزه
 اویان ته چی برکسی خوشتره واند ی و
 ورکر ۰ خود اویان دیتنگار له امله
 ژوری هیات تصمص ونیوچی دغه جایزه
 باید دو وویو به منع کی روش

بریا لیتوب ورونو وویشه

محمد شریف احمد یکی از چهره
 های شناخته شده و موفق ورزش -
 چفاستیک است مدت هشت سال -
 میسود که به ورزش رو آورده است،
 در طول این مدت در مسابقات بسی
 شماری شرکت ورزیده که در تمام آن
 ها پیروز گردیده است ۰ و به دریافت
 ۷ مدال طلا ۶ مدال نقره ۵ مدال
 مدال برونز و چندین دیپلوم ورزشی
 دست یافته است ۰ اکنون عضویت هم
 ملی و کلب سپورتی اردو را دارد ۰
 همچنان طی مسابقات اخیر به افتخار
 چارمین سالگرد قدراسون چفاستیک
 به راه انداخته شد ۰ بود ۰ فخر
 به لقب کاندید ماستر سپورت گرفته شده

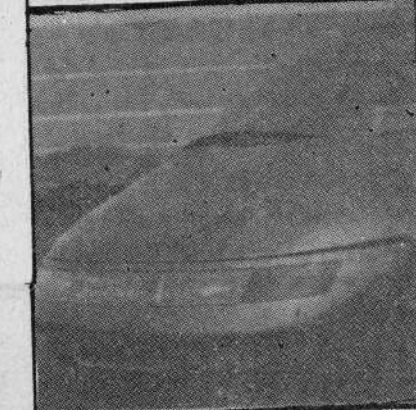
داماد و عروسی دویدند

بلی قبول کنید که دویدند ۰ مستقیماً
 از سالون نکاح ۰ ونه بخاطر اینکه صا-
 لون قابل قبول نبود و هم نه بخاطر اینکه
 چیزی در فکر آنها خطور نمود ۰ آنها به
 خاطر اعتقادات صبیق دویدند ۰ داماد
 پانکاسی و لباس نامزدی و عروس با
 لباس مخصوص عروس و کرچ به پا در
 حالیکه از بازی داماد محکم گرفته
 بود میدویدند ۰ فاصله بین استدیوم
 و سالون نکاح پنج کیلومتر بود ۰ آنها
 در شهر میلان ایتالیا زندگی دارند
 دوش در جاده مرکزی شهر صورت -
 گرفته ۰ عروس و داماد از طرف شاهدان
 مشایعت گردیدند و کسی دیرتر تمام
 مدعوین الی استدیوم (استرواتیلی)
 به دویدن آغاز نمودند ۰
 دوش در راسته بیسی خاتمه یافت که در
 انجامش بزرگ ورزشی ادامه داشت
 نخستین مرتبه تماشاچیان برای
 فلهیوف و گاسرفیاد زدند ۰ نه (گول)
 (گول) و کجا جمع نمیزند (پوسه)

ورزش

مسابقات موتوری رانی اروپا

مسابقات موتوری رانی در شهر کارلسروه
 آلمان فدرال دایر گردید ۰
 در این مسابقات ۰ قهرمان ورزش -
 فکاران اروپا سهم داشت ۰ همسم
 اتحاد شوروی نتوانست از لقب
 قهرمانی خویش دفاع نماید و مقام اول
 به تیم آلمان فدرال تعلق گرفته ۰ قسم
 موتوریست های فرانسه به دریافت
 مدال برونز مسابقات دست یافت ۰



بایسکل رانی در عروسی

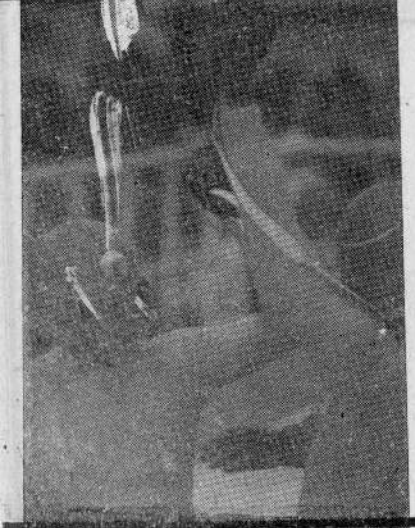
در این اواخر علاقه مندی جوانان
 به راند بایسکل در عرق حوض بیشتر
 گردیده است طوریستال در شهر استکلم
 بیشترین حوضهای ملو از چنین تفریحات
 است ۰ جوانان با ماسک مخصوص مصروف
 بایسکل رانی در عرق حوض میباشند ۰
 چندی قبل یکی از جوانان ۱۰۰ ماسه
 در عرق حوض بایسکل رانی نمود ۰
 تماشاچیان از روی شوق میگویند
 مثلیکه منقرب شاهد مسابقات بزرگ
 بایسکل رانی در تحت ابحار خواهیم
 پیروید ۰

استدیوم سرباز

در بهار بکشید تا تصنیفات بامدادی
 را در هوای آزاد انجام دهید ۰
 تصنیفات میتواند در هوای آزاد صورت
 گیرد ۰ اگر در آن جاها میدان
 سپورتی هم موجود نباشد ۰ باید
 از شرایط محل استفاده صورت گیرد
 به کمک دراز چو کپهای پارکها
 و سایر محل میتوان تصنیفات فریگی
 را انجام داد بالای آنها میسوا
 تصنیفات را به شکل نشسته ۰ -
 خوابیده و ۰۰۰ صلی نمود ۰ تمر -
 نیات دوش ۰ پیاده گردی و نفس
 کشیدن را شامل پروگرام صحن خویش
 نباید ۰ اگر دمبل وزنه موجود نباشد
 کوشش نباید از سنگ و توت های فلز
 استفاده نموده و آن ها را به شکل
 گلوله پرتاب نماید ۰
 اعضای خانواده و همسایه هارا ۰ به
 تصنیفات صحیحانه جلب نماید ۰ تمر -
 نیات گرونی و جوهری را انجام دهد
 اگر تصنیف سینه کشی را به تنهایی
 انجام داده نمیتواند ۰ کوشش نباید
 دو سه تا پنج بندهای پا هاتانرا
 محکم گرفته و بالای دستها حرکت
 نماید ۰ بدین شکل عضلات دستها
 بهتر تقویه میگردد ۰ یا این که پاها
 تا بکنده است ۰ سینه کشی نباید
 به پشتتیب فشار بیشتر را دستهای -
 تا منقبیل میگردد ۰
 تصنیفات در هوای آزاد ۰ ماکسیموم
 بیشتر از داخل وجود نمود فشار ورزیده
 نموده ۰ سیستم همی تا را تقویه
 میکند ۰

به دی ووستیو وختوکی د پرنسه
 بیلوت تاکی به خاطر نر یوال تور -
 نعلت به بولند کی جور شوی دغه لوبه
 کی بولند ۰ چکوسلواکیا هنگری
 او رومانیا بیلوتانو گدون کری وانسه
 نر ۰ بوری نند آرپی وینو لی ۰ له
 ۳۳ مد الوخغه د بولند بیلوتانو (۳۱)
 ترلاسه کری دی ۰ ایواتیا - ن نیکول
 بولندی بیلوت د دیو ۰ ولو لوبو ۰
 سره رسولوسره لوی اتل ویند ل شو ۰

لویا وولانتس



قاتل

د (۳۲) مخ پاتې
منگلوۍ به خاورو بريد وگر
لکه چې ده خپل کور بښدلی و... ما
هيڅ مرسته نه شوای کولای، د در -
يد لوتوان می نه درلود. د اور لمبوز ما
سپوري د وړه اوز د کړي وچې کله -
کله به زما د سر سپوري ان د مراد بښوت
دور سید
د ه لاهم جینې وهلی :
- اجمله ... اجمله زویه ... نو
... نوابه ز ...
تر ښولاندې یی . د خاوروله انبار
خځه لاهم د وړي پورته کیدي او د ه
همغسې به منگلو خاوري را بېرته
کولسی .
زه لاهم دده به ننداره بوخت م .
بحان رانه هیر شوي او جامی می وو -
وو په وینو سري کیدي . م په م -
سوزید ه اوله خوږید ونه پاتې م .

ماته داسی ورسید ه چې په
سل گونوتو د خاورو په فونډ یو گو ندي
وهلی او په خاورو خپري لگوي
غوز ونه می په دي جینو لک شوي
وو :
- مرسته !! ...
خو په دي جینو کی د اندې جینې
د مراد جینې پوره بښندل کیدي :
- نوابه زویه ... اجمله زویه ...
ناخایه می له ليري یوه بنهینه غزتر
غوزه شو :
- چیرته پې ؟ ... کم دي ؟ ...
ودي موندل ...
خو کله می چې د مراد تشو لاسوته
وکتل دي هم جینې کړي :
- نوابه زویه ... اجمله زویه ...
اوچې کتل می داهم د مراد خځه ته
ناسته وه او په منگلوۍ خاوري را بېرته
کولسی .
باد د بنغی وښته لوړه لوړ ښندل
او جامی می سوزید لی ښکاریدي اود -
اور لمبی نیښی د دي په لوړو الوتې .
د اوخت د اجینې په گډه اور ښدل
کیدي :

- نوابه ... اجمله ... واي خدا -
په ...
زما د پده لاهم سوزید ه او جامی می
په وینو نوري هم لمدیدي په د پیر زور
خو کله ودراندې شو : زما سپوري د
اورد لمبوز په ریا کی د دي په مخکی په
خوږید وشو .
خوښی لانه وي تیري چې مراد
بیرته راغبرگه شو . لکه چې کم بیل می
بیداکړي و ... بنه ورته خبر شو .
نه - نه - تویک و زه هک اربان
ولام م اونه پوهیدم چې معلم به دي
تویک څه کول غواړي ؟
خوک بري وژنی ؟
زه لاهمغسې په سوچونو کی لاهو
م چې مراد پخپله بنه لبرید وگر هغه
می تر وښتو وښو او کشر می کړه .
بیوسه بنهغه پر مخی پروته اونه
پوهید ه چې ولی له داسی صحنی سره
مخامخ شوي ده ؟
- ته نو زو د ژوند لیاقت نه لري ...
می زویه مور ... می زامنو مور ...
می کوره بنهغه ... ژوند څه کوي ؟ ...
اوس له بنهغه د تویک خو پزي -

ونوي . بنهغه د پوي بیوسې لوتري په
خپرو خو منلی پورته شوه او اولوید ه او
کوچو لکه پروته .
د تویک پزي به ماخستنی تیاره کی
ژور دکی شوي . دي د پوز د بنغی فسر
چوپ کر اونور مانوما هغه بنهغه فز وانه
ورید چې خوښیې مخکی می زمانو وړنه
لک کړي وو :
- زما ښکلو بجیانو ... نوابه ...
اجمله ...
له لږ منو وروسته مراد د اور په
لوړیدو دانگل تویک می وگر اکر او
جینې می کړي :
- او موزو هم یوقاتل شو ...
بیایې بنده واخیسته اود لمبوزه منگل
کی ورت شو . خو ما د اجینې لاهم
اوریدي :
- زه یوقاتل م ... ما وژنی ...
زه یوقاتل م ... ما وژنی ...
د سپین زېري می کیسی لادام -
درلود چې ناخایه د خځه په کوچه کی
بیا غوفا جوړه شوه :
- زه یوقاتل م ... ما وژنی ...
زه یوقاتل م ... ما وژنی ...

بانوای ...

بقیه از صفحه (۳۴)

- ویلون رمانند تمام اله های
موسیقی با اساسهای کلاسیک ان فرآ
میگیرند لذا به درجه اول استفاده از
ان برای موسیقی کلاسیک د لید پر
است . و اگر بخوایم با موسیقی امروزی
فیرویلون را آمیزش دهیم ، باز هم
از اساسهای علم موسیقی استفاده
مینماییم .
باید وضع کنونی موسیقی کشور را از چند
زاویه مطالعه کنیم :
اول - آلات موسیقی که در ریاست
موسیقی راد پو - تلویزیون مورد استفاد
قرار میگیرند . نظیر شان حتی در کنه
فروش های شهر پیدا نمیشود . دو -
فانیا کارمند ان موسیقی راد پو تلویزیون
خود موسیقی را نمیفهمند . سوم اینکه

گردن بش قرابت ، خوشاوندی ، رفاعت
و ... یکصداد زیادی به شهرت
رسیده که به زعم خود شان دیگر هنرمند
شده اند .
خلاصه اینکه موسیقی ما اصالت خود را
از دست خواهد داد و جای ان رایک -
موسیقی غیر ملی مطابق ذوق مردم پو -
مران جوان احتوا میکند .
برای وسعت آموزش ویلون و سایر
آله های موسیقی در کشور چه پیشنهاد
هایی دارید ؟
- برای رونق هرچه بیشتر هنر
موسیقی در کشور من زما ایجاد کورس ها
و انکشاف همه جانبه ام از شرقی و غربی
لیسه موزیک د ارای تاثیر به سزایی
خواهد پیبود .

لومړی فصل

د مال پښتون اثر
د ستا له پاره



د پوي بنغی د خوب د کونې د وړه
خلاص پاتې کیدل د پیر امله د پسر و
احترام وړ هوانو ښو د پاره پسر ي
پېچلی ستونزې رامینځ ته کړي دي .
د جیفرې وید د پاره هغه شهه
چې په فیژیکسې ټول په دراند ه خوب
ویده وو او دي چه د شیبی تر د وروچو
پورې وینې پاتې د پیره نا ارامه شهه
وه .
له پوي خوانه ایلزي دوگان چې د
جیفرې وید د مور میلمنه وه حق پسی
د رلود چه بحانته جلا خونو ولري . که
څه هم د خونې وړش نه وي تر ل شوي .
له بلې خوانه ایلزي یوه ښکل -
مخوانه بنهغه وه . دي له ج فرې سره -

کوز ده کړي وه . دي د خپلی خونې وړ
خلاص پري ایښی و او د دي د اساده
عمل یواسی په انسانی کړ و وړ و باندي
د دي د پوره باور ښکارندوي و . او شاپد
هم هیڅ مفهم می نه درلود .
د مثال په توگه . شاپد هم د دي -
مفهم داره چې د شیبی په دغو د وچو
کنی له خپلی منی سره یوځای کیدل
یواسی د جیفرې هیله نه وه .
جیفرې ته د اخرگنده وه چه په
ایلزي باندې د پیر زیات گران و .
د پور هم احتمال لري چه میرمن وید
دده مور . یوڅه ناڅه پوهیده چې د
ایلزي د پاره می د خپلی د خوب د خونې
پوي خوانه او جیفرې ته بلې خوانه

دری په دوو کچې

د خوب خونې ټاکلی وي
په پوره پښی ولسی شوکله چې جیفرې
وروسته له د پله چه ورو ورو می ایلزي د
شیبی د مخه ښی د پاره مچ کړه خپلی
خونې ته لار او هیڅ کومه بده هیله می
په زړه کنی نه وه تیره شوي .
د پیر امله می د ایلزي د خونې په قتل
کنی د کونجی د سرخولو اواز ته فز -
ونپو . خو دده دا فز ښول می فایده
وو . هیڅ شی می وانه ویردل . که
چیرې دده دا اواز اوریدلی وي . اوسرو
په ویده شوي وي .
جیفرې ته چه برتوگه او وړ ښمېن
اوز د خوب کیمسې انوسې وو .
هیڅ خوب نه ورته . سگرت می غښول او

د خپل بستر ترڅنگه ناست و . هغه
فوز ښولې و . خو یواسی خدای پو -
هیده چې دغه د پاره (دده ښمېنې
د شیبی په دغو د وچو کنی د پوه روغ او
نورمال هوان له بنهغه جتله الوته .
دده بدن تود وه . حتی خولی تسري
بهیدلی . که چیرې مینه او شهوانسی
احساسات سره یوشی او یوشان ناروش
وي . نوبه جیفرې کنی د اواز په
د پیر انراطی شکل موجود وو .
د ه فونیشل په دي وپوهنې کله
چې دده زړه . دده تن او دده روح
له هغی سره د یوځای کید و د پاره
تري دي نو بیا ولسی دغه تر ورو اوسم
او رواج نن شپه دي له ایلزي نه
جلا ساتی .
خو ایلزي دوگان چې پوه هوانه او
ښکلی هنرمند ه وه . هیڅکله می په
زړه کنی می له پاکو هیلونورڅه نه او
نه می د ه ته نور څه تمایل ور ښکاره کړي
و . جیفرې نه شوي کولای له بحان نه
دا باور لري کړي چه د ایلزي د خونې
د وړه خلاص پاتې کیدل د ه د بلنسی
مفهم لري .
(اولی نه) د هغه شتمنه مور چې
په رسم او رواج باندې سخته مقیده وه
او برې ټینگاری کاوه د دي خندوه . -

خو اخر د ه او ایلزي سره کوز ده کړي پوه
او واده می هم کاوه . د ه له ایلزي سره
لیونی مینه درلوده . په یوه کور کنی
د واره سره بیل کړ اي شوي وو . کا شکی
د ه یواسی دا جرات کړي وي چې په
دغه لومړنۍ شپه کی هغی ته وروغلی
وي .
ولس نه ، او بیا هم په پښی ل اول .
ولسی نه .
په واقمیت کی . جیفرې د اجراء
و کړ . د شیبی په دي وخت کنی پسی
یواسی ستوب نه شوی زلفی . دده په
خیال که چیرې ایلزي هم دده فوندي
په دي ناروش اخته وي . نو بیا په
ارومو ترڅو چې دي وروش . ارامه
خوب ونه کړي . خو احتمال لري چې
خوار کړه نجلی ارامه ویده وي .
کله چې له بحان په راپورته شو او په
د پوره کراری سره د خپل خوب د خونې
ورته ته لار . زړه می ورو ورو الوته . د
ښوونمې د هغه شوخ او گناه کار هلک
په شان چه محدود پتونه او قیدات تر
پښو لاندې کوي . په د پیر احتیاط می
ور خلاص کړ . ودرید او بیا می فز
ونپو . خدای پوهیده چه دغه د پاره
هغه د گناه احساس نه کاوه . په
پاتې په راتلونکی گڼه کی

آرمان در روی پرده

و کمیدی است .

دعوت بیننده به خنده يك حرکت آگاهانه در فلم بود .
خبرنگار - میخواستم نظر شما را در رابطه با سینما و ادبیات
بدانسم . بعضاً در فلم های ما عظمتی را که تصویرها افاده
مینمایند دنیا لوکها با ایشان می لنگد . در حالیکه پالو
که ها باید چنان رابطه قوی با ادبیات داشته باشند که
خود بمثابة تصویرهای شنیدنی عمل نمایند و استدلال های
با قدرت را افاده بدهند در فلم شما ضعف در ان است
که شما هم ستاریو نویس استید و هم کارگردان یا مورد
دیگری وجود دارد ؟

نظری - این موضوع را از نظر آگاهانك میتوانم
بررسی کنم . یکی اینکه میگویند سینما ربطی به ادبیات
ندارد و معمولاً در جهان سینما و عیناً کران بزرگ -
جهان اتکا به ادبیات نمی کنند و آنها خواست و دید خود
را تصویر می کنند . ولی باید گفت که در سینما زیادتر به
تصویر اتکا میشود نه با دنیا لوکها و زیرا سینما هنر
تصویر هاست .

طوری که شما میگویند من طرفدار آن نیستم زیرا ستاره های
فلم کار مشترک من واحد ژوند بزد . در فلم موسیقی دنیا لوک
در خدمت تصویر قرار میگیرند نه بر عکس آن .

خبرنگار - در فلم شما اشنايي یکی از کرکترها با دختری
در ده است که رابطه اشنايي ان تصنیص بوده و دور از
شعناات ده مطرح میشود . آیا شما در این مورد با موافق
شما هستید ؟

نظری - من با این اندیشه بسیار موافق نیستم چرا که
شعناات در هر منطقه و محل کشور ما فرو دارد و فلم در
نهایتش بلاخره فلم است . حوادثی در فلم پیش می آید
که تصادف است ولی در فلم ارمان سعی شده این خلا
پر بسته نباشد این يك واقعیت است که دشمن در هر جا
بخواهد دشمنی اش در زمین است در فلم ما می بینیم که تانام
ماین گرفته میشود دخترک نمیداند چه کند چند لحظه
بعد متوجه میشود در اغوش جوان بهگانه فرار دارد نمیتوان
این صحنه را يك تصادف تصنیص نامید . هر اس از ما این
يك حقیقت است و بلاخره آنها هم انسان استند و احسا
س دارند میتوانند عاشق شوند و ان کاری نیست که خلاف
شعناات مردم افغان باشد . بعداً شما سعی میکنید که
دختر در اثر این حادثه ناراحت میشود و بیماری او را
از پیت می کند .

خبرنگار - فلم شما يك آغاز و يك انجام تصویری داشت
چرا شما تپه شهدا را برای این آغاز و پایان انتخاب -
نموده بودید ؟

نظری - این واقعیت جامعاست . در کشور جنگ است

تپه ها از شهدا پر شده و هر روز انسان ها میمیرند
در د من هم يك درد هیگانی است که چرا این همه کفتار
انسان ها ادامه دارد و چون فلم در جریان سالهای
جنگ و انقلاب است و جنگ ادامه دارد بن همین تصور
تپه شهدا را آغاز و انجام انتخاب کردم .

خبرنگار - ارمان در فلم شما چیست ؟ آیا توانسته است
تصویر بهتر از بر او رده شدن ارمان بدهید .

نظری - در يك فلم نمیشود که تمام حرف ها را گفت ارمان
فلم ما . اراده جوانانیمت که تعلیم و تربیه را در هما
منطقه که از طرف دشمنان از بین برده شده دوباره در وجود
مکتبی احیا می کنند . آنها به منطقه دور رفته اند تا
تکذازند اغفال کشور از تعلیم دور بمانند . آنها تا حد
ایثار در این راه پیش میروند موضوع فلم احیای مکتب است
و نمایش يك ارمان مقدس معنوی .

خبرنگار - انعکاس فلم تان چگونه بوده البته برای خود شما
از لحاظ اینکه کارگردان ان استید .

نظری - زمانیکه فلم را بار اول برای محصلین افغانی و سایر
دوستان در تاشکند نمایش دادیم و بعد از نمایش چشم
های زیادی نمناک شده بود شوروی ها گفتند و مازنده گی
واقعی افغانها را دانستم . من نخواستم که فلم شعاری
بمازم فلیس ساختم که يك حرف دارد . اما درست واقعاً
جوانان و دین راه قربانی زیاد داده اند و خواسته اند
نسل آینده نسل با فرهنگ باشد .

تا جاییکه انزایی ها در کابل نشان میدهند استقبال مردم
از فلم اگر مبالغه نشود بی نظیر بود .

خبرنگار - شما در مقدمه صحبت مان از سریالی تلو یزونی
صحبت کردید در این مورد شما معلومات میدهید که کار تان
چگونه پیش رفت نموده است .

نظری - سریال ما بنام د گونئی زوی و یاد ردی پیر و
پچه ادی و تام دارد . فعلاً سه قسمت ان آماده شده
که فلمبرداری شود اما از نظر موضوع میتوان انرا بیشتر
انکشاف داد . ستاره های انرا کاتب پا خون ، منان ملگری
و من نوشته ایم . سریال کمیدی است و با تمام ایما د ش
سعی می کنیم سریال واقعی باشد . دین سریال حاجی
محمد کامران و مرتضی باقرا و منون مقصودی هانوسه
و هاب و ف فضلی و سید انبرف و رحمت الله خوشی
منان ملگری و ستوری منگل و ونسه نقش های اساسی
را به عهده دارند .

خبرنگار - آرزوی کم سریال تان بزودی آماده نما میش
شود و از حوادثی که فلم تان را مزاحمت نمود در ارمان
بماند .

نظری - بهترینم چه میشود ؟

د هنر حالانده

بفياض صفحه (۱۳۵)

پرانيستی فيز (عزت) او (اونکی او الماس) او (تبدیل هوا) چی د اتول تلویزیونی فلمونه دي . همدارنگه په (گام های استوار) او (ارمان کی) چی سینمای فلمونه دي هم می برخه اخیستی ده .

په کوم تلویزیونی فلم کی سپود لومړي لامل لپاره لمان خرگند کړی .
په پشمکه د بزگرد فلم کی چی د قاضی رول می په قاره و .

په هنري فعالیت کی یوازې د لوپخاري دنده سرته رسوي

نه یوازې داچی په فلمونوکی د لوپخاري په توگه دنده سرته رسوبلکه د سینمو فلمونو د استازونه می هم پخپله لیکلی اوسناریومی هم پخپله جوړه .
کړي . لکه په (ملامت) ، (ناور متفاهم) (توري خیري) ، (پښیانی) ، (اجرم) (پرانیستی فيز) او (عزت) فلمونو کی می د استان هم پخپله لیکلی

سناریومی هم ماجوره کړي ، او د مر کزي لوپخاري رول می هم خپله سرته رسولی دي . د دي کارونو سرته رسول کله زمانه اوکله هم د مجبورت لسه مخی و . مجبورت په دي مانا چی موز

د هیواد په سطحه لږ شمیر پښتو سناریولیکونکی لرو ، لږ شمیر لیکوال دي ته حاضر شوي چی پښتو سناریولیکی او موز می په لاس می راکړي . خو په دي باب له معتبر واحد (نظري) څخه

زیاته مننه چی له موز سره می تل مرسته کړي ده ، د هغه په مرسته موز وکړ اي . شول پښتو هنري تلویزیونی فلم د (د لمر په لور) تهیه او خپور کړ و .

(ارمان) په نامه سینمای پښتو فلم موم د هغه په مرسته برابر او خپور کړ . چی د افغانستان د سینما په تاریخ کی بلل چا په دي کار لاس نه و جوړ کړي . د هغه په مرسته او همکاري موز وکړ اي شول

په نیمگړ تیاو بری تر لاسه کړ و . په مشخصه توگه ستا سود هنري کار مستحقي خه ده ؟

د داچی زه د خاوند وي افسوس ، د کار او فعالیت زیاتره برخه می د خپلو مشخصو دنده سرته رسول تشکیلوي زما د فلمونو محتوي زیاتره د خاوند وي

رسالت ، د وطن د دفاع په کارکی د خاوند وي شجاعت او همدارنگه د فلا اختلاس ، رشوت ، مخدره مواد واوښور و ټولنیزو بد رفتیو په له منځه یو لوکی د خاوند وي د ندي انجوروي . د مجرم هوډ ، پښیانی ، عزت ، پرانیستی فيز او ملامت د فلمونو محتوي د خاوند وي رسالت لوونکی د ندي تمثیلي ، اولسه خلکوسره د مرستی په کارکی د خاوند وي ولسی والی پښی .
له خپل هنري کار څخه خوسره راضی یاست ؟

زما رضایت د لید ونکوا او اوبد ونکو رضایت دي ، که می زموږ هنري فعا -

لیت خوښ شوي وي ، هر خای او هر چیري می یاد ونه کړي او که پی خوښ شوي نه وي اجرا شوي رول په اجرا شوي خای کی ساکت یات کپتیزه زیاتره رخت زموږ هنري فعالیت د -

اوبد ونکو ، لید ونکو او ننداره کوونکو د خوښی سبب گرمی . مثلاً ۱۳۶۸ - کال د میزان د نهمی د خاوند وي د -

ورمی په ویاړ مود و تلویزیونی فلمونه خپاره کړل چی د زیاتو لید ونکو د توجه وړ وگریدل زیاترو دستانوزه تشویقی کرم . په هغه رخت کی پوهه شوم ، چی رول مو په بری سرته رسولی .

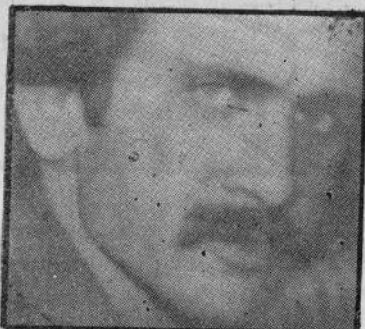
پښی منفي رولونه په لید ونکوا و اوبد ونکو کی لمانگري همگی العملونه رامنځ ته کوي ، حتی د سینوله نظرد منفي رول لوپخاري بیخي منفي انسان بلل کړي . حال داچی د منفي رول -

لوپخاري په بالکل د ټولنی یونلیسی شخصیت وي . آباء هم کله د داسی لید ونکو د کوم مکتبی العمل سره مخامخ شوي می ، اوکله لږي منفي رول هم سرته رسولی .

په ۱۳۵۸ کال کی موز د (ملامت) په نامه تلویزیونی فلم جوړ کړ . په دي فلم کی ما د قمار باز رول سرته رسولی و . د فلم یوه صحنه داسی وه چی (د ورعی له خوا موز قارووا هه ، په قمار کی زما یلو -

نکی شوم چی بیسی خلاص شی نوز ، کورته هم د شپي له طرفه د خپلی خور گا نه اونوزرات فلاکم ، هغه خرغوم او بیبا په قارو هلو سیل کوم . د قمار -

جریان کی اڅ وده او جنگ پښیزي او د جنگ په جریان کی زه تی اوروسته مرم) کله چی نوموړي فلم د تلویزیون د پردی له لاری خپور شو د و ورعی وروسته د کابل ښار د طره بازخان په څلور لاری کی ولاړ م ، له یوه همکار سره می چیرته د تلو وده کړي وه ، څو



خود تبقی لانه وي تیري شوي ، چی د ښخو د مسلکی لپسی نجونی رخصت شوي ، اوکله چی زمانه مخی تیریدي ، زه می وپژوند لم نویه بد ورد والفاظو او کلماتو می زه وښکلم (. . . وشر میز) چی د خپلی خوښیوات فلاکوي . . . (بی شرمه) . د دي خبرونه ماکومه بنده اغیزه ونه کړه ، خوښی می احساسوله د اښکته زه پوه شوم چی په فلم کی می راسپارل شوي رول بریالی سرته رسولی و او په لید ونکوا او اوبد ونکو می د پوره اغیزه کړي وه .

کله چی خپل هنري رول سرته رسوي ، لمان څنگه احساسوي ؟
د رول د سرته رسولوبه وخت کی د ویره په رول کی د وپ می لمان راغښه هیږی ، په هغه وخت کی زه د افکر نه کیم چی زه رحمت الله خوشی می ، بلکی لمان راجه هغه څوک ښکاري چی له یوي واقعی پښی سره مخامخ وي .

د کوم استاد تر نظر لاندی خپل هنري فعالیت سرته رسوي .
خاص استاد نه لم ، خوله ۱۳۵۸ کال رایه د پخوا د واحد نظري لاسونو لاندی هنري فعالیتونه برخه بیا می اوواحد نظري د خپل هنر او هنري کار استاد بولم .

له هیواد څخه بهر ته موهنري سفر کړي .
په رڼو هیواد وته می هنري سفر نه دي کړي ، خارج ته د هنرونه انبو د استولو اوله بهرنیو هنرونه انوسره د مجبورتیاد لئ امکانات شته . خو زه لاره دي نه می بریالی شوي ، چی بهر ته سفر وکړی .

په آخره کی که راته وواپی چی - ستاسو اصلی وظیفوي مصروفیت څخه دي نوله دي سره په مرگ ختمه کړ و .
زه د کورنیو چارو وزارت افسرم ، او د راد پور په پوسی خپرونوکی د نندارچی اوچی مرگ موه خپریای ته ورسیده .

نوستاسو هم په مخه ښه .

از دور و از نزدیک

پیش از پاسخگویی به نامه های خوب دوستان و دوستانان مجله "نزدیک بین" و "راز داریاشی" و تمام کارکنان و هیئت ارکان قلمی مجله محبوبتان سال نور ابرای دوستانداران مجله تبریک میگویند و از بارگاه ایزد لا یزال نخست صلح و آرامی برای مردم وطن جنگ زده ما سعادت و خوشبختی و فضای خوش خانوادگی برای هر یک از خوانندهگان و علاقه مندان مجله آرزو میبرند و آرزو میکنند که توانایی بیشتر در تهیه مطالب خواندنی و سودمند داشته باشند. راز داریاشی میخواهد هد که پس از این فکاهیات خنده دار و بامزه و انتخاب مطالب قابل تفسیر و مطالب ترجمه شده که از تشریحها و کتاب های تازه خارجی را که مفرستید به نظر داشت جالب بودن آنها در صفحه آزاد به نام بلی هبلی دوستان و مطالب خوب و جالب فرستید و نزدیک بین و راز داریاشی همراہتان استند حال به تمنای رسیدن و آمدن نامه های خوب شما مبر دازیم به پاسخگویی نامه های همکاران و دوستان این بخش:

* محترم محمد نبی خوکویال افسر میدان شهر:

"نزدیک بین" و "راز داریاشی" آغاز همکاری تانرا با مجله به فال نیک گرفتند و فکاهی تان کتر بازم بود به آرزوی رسیدن نامه های جالب و خوب شما افسر باشید.

* محترم حکیمه توشی فارغ لوسه هایشه در انسی:

"نزدیک بین" چنان تحت تاثیر خیر خط مقبول تان قرار گرفت که نزدیک بود از شدت شوق به ضعف کند اما خوشبختانه "راز داریاشی" به دادش رسید و بسا گفتن فکاهی تان به کسی حالش را به جا آورد و کارتون ارسال تان زیباست آن را به بوجی طنز انداختم منتظر باشم.

* محترم محمد داوود عالی صنف سیزده هم وترنری تخنیک زراعتی کابل: نامه تان رسید. "راز داریاشی" کارتون های ارسال تان را به مستورول صفحه کارتون سپرد درین جا توجه

نمایید به فکاهی بامزه تان: گدایی در خانه بی رابه جدا آورد و صاحبخانه پرسید: چی میخواهی؟ یک تنه کیک به من بده. عجب همه گداها پول و نان خشک میخواهند تو چی طور کیک میخواهی؟ آخر به خاطر یکه امروزی روز تولد من است.

* محترم سید احسان و شاکرد مکتب سین ادی:

داستان های انتخابی تان "راز داریاشی" رایک سافت و چهل و پنج دقیقه مصرف کرده بود بعد از خواندن در حالی که خواب درجه شانشنگش میکرد به "نزدیک بین" گفت:

برایش بنویس که به خاطر خدا این قدر زحمت رابه خود راه ندهند این افسانه ها و قصه ها را ما هم در کتابخانه خود داریم و خوب است که شما هنوز دانش آموز مدرسه استید و این قدر با مطالعه برایتان نماندنی بیشتر در عرصه مطالعه و نوشتن مطالب تازه برای مجله تان از خدا آرزو میکنم.

"نزدیک بین" حرف های دل "راز داریاشی" را نوشت و آرزو شدیم دوست ما بپذیرند.

احسانند باشید.

* محترم محمد آصف مراد از متوسطه نهم چارده قلمه نجار های غیرخانه مینس:

طرح جدول تان رسید و راز داریاشی آن را به مسورول صفحه سپرد با مراد باشید.

* محترم فوزیه ناصری از عقب مسجد عهدگاه کابل:

"نزدیک بین" پرشها یتان را به مسورول بخش حال که پرسیدید پس بخوانید. فوت زلی سپرد.

* محترم ماریتا الهام و رقیه همدرد صدیقی از ولایت پدغشان:

"راز داریاشی" همکاری تانرا با مجله خوش آمدید میگوید و دقت کنید که شعر های میزورن و رسالینی فرستید.

* عبدالسلام رحمانی "محصل سال اول طب کابل":

"نزدیک بین" از هستی ساز عالم عاقبت و تندرستی وجود تان را میخواهد

مطلب جالب تان در مورد "دختران به دریا میروند" به دل راز داریاشی جنگه زد و پیروز باشید.

* محترم فهد - از لوسه ملا لوسا مخفف نام تان که به لسان خارجی نوشته بودید راز داریاشی را به محبت انداخت که چرا؟

آیا نام مکتبی نداشتید؟ نزدیک بین از موقع چرت زدن راز داریاشی استفاده کرده نامه تانرا به مسورول صفحه حال که پرسیدید پس بخوانید سپرد نامدا رباشید.

* محترم ناهید فروزان "نوری": از خیر خانه مینه:

طرح جدول تان به دفتر مجله رسید تشکر.

* محترم غلام حضرت سر باز فرقد هم پاده جیبیل السراج:

مطلب ارسال تان در باره "تقوسه" به دل نزدیک بین جنگه زد و توجه کنید به قسمتی از مطلب تان: تشویش و نگرانی بالای بزرگه جا آدمیست و وقتی ما از اندک ناراحتی که برای ما پیش آمده خود را به خاطر آن ناراحتی کوچک مقصر بدانیم و بهایرهای گون گون دانستگرمسا میشوند مثلاً از تشویش و قصه بهرود زخم معده و اختلالات صعبی مختل نمودن دوران خون بدن و کم اشتها و سرانجام یک نفس کوچک نواقص رابه وجود می آورد و بسا در دیر متوجه میشودم که چی رفت و را یگان سلامتی خود را از دست داده ایم.

* محترم موریس فقهر زاده از قلعه نجارهای خیر خانه مینه:

نزدیک بین آغاز همکاری تانرا خوش آمدید میگوید و طنز ارسال تانرا به بوجی خنده انداخت.

فقهر زاده باشید.

* محترم محمد نصیر تاپیل خیل - فارغ لوسه حبیبیه:

نامه تان رسید و از همکاری تان بسیار امیدواریم و فکاهی تان مسزه نداشت.

* محترم عبد الحمید محصل سال چارم انستیتوت پولی تخنیک کابل:

خوش آمدید "راز داریاشی" طنز تانرا به ظاهر ایوبی سپرد و گوشزد کرد که حتما در صورت جالب بودن آن را چاپ نماید محصل -

باشید.

* محترم ملحه پاکزاد دانش آسوز صنف نهم لوسه تهیه میکنم نامه تان رسید از شما تشکر.

* محترم حبیبه قادری و عالمه ظریف فارغ التحصیلان لوسه مرم:

شهرینی اولین معاش تان چنان طرف علاقه "نزدیک بین" و "راز داریاشی" قرار گرفت که دو ساعت تمام هر دو به خاطر گرفتگی دستها کردند و سرانجام تصمیم گرفتند آن را به سر میز هیت "پاسخ نامه ها" بگذارند و هر دو از تماشایش لذت ببرند و این هم "خیال زنده کنی تان":

بادیده گان فرستید لب بر جام زنده کنی نهاده ام و اشک سوزان بر کاره زمین آن فرو مهر مزم اسما روزی فرا خواهد رسید که چنگال سربک حجاب بر چهره ما محدود و آنچه را که در زنده کنی مورد نیاز ما بوده از ما باز بستانند آن وقت در محاسن که شاعر زنده کنی از ازل تپش بوده و ما از روز نخست جز باده خیال از این شاعر ننوشیده ایم.

* محترم محمد نسیم صادق سی ماهم آرزو میبرم تا مجله خانوادگی که شما به بهترین کافه نشر شود اما افسوس که مطبعم دولت به کیبوی از راه تجارتی کابل - حمرتان کافه نرسیده در صورت رسیدن کافه مجله با کافه سفید به چاپ خواهد رسید دعا گو باشید.

* محترم مرم عجمی فارغ لوسه رابعه بلخسی:

شعر انتخابی تان از شاعر خوب کشور "محمد ناصر نصیب" به دل "نزدیک بین" شور آورده و توجه نماید به دو بیت آن:

آمد بهار و باز چمن رنگ و بو گرفت عیش و نشاط خاص جهان را فرو گرفت

* محترم هارون صدیقی محصل صنف یازدهم تخنیک مالی و اقتصادی:

نامه تان رسید و تشکر از شما توجه کنید به نکته های ارسال تان: به توانایی خوشایمان داشته باشید نمی از کامیابوست.

"به مثل درخت بید هم نشوید و به مثل چوب بیلوت مقاومت نکنید"

از مطالب ارسالی دوستان

حکایت

دست های خیلی کوچک اگر از مرد باشد دلیل معشوق بودن ایده ها و داشتن فرایز ظالمانه حیوانی است.

دست کوچک ولی نه خیلی کوچک دلیل ظرافت فکراست.

دست های متوسط بزرگ نشان دهنده داشتن عقل سالم است.

دست بزرگ نشان دهنده علاقه داشتن به جزئیات است و اگر خیلی بزرگ باشد، این علاقه به جزئیات بیحد و سواس میرسد.

سرجوانی به یکی از ملیت های شهر سوارشد نگران موترآمد و گفت شما کرایه تان را بدید . سرگفت من محصل استم بول ندارم ه وقت که مامور شدم کرایه مید هم نگران گفت آن وقت که مردم را پوست کردی باز کرایه مید هید پسرجوان گفت قربان از دست گسرا ن فروشان به مردم پوست مانده که من پوست کسم

ارسالی محمد ناصر امیدی
از مزار شریف

انتخاب از هیل حکیمی

چشمه

آنچه که بر قضا و قدر فایز آید صبر است.

آنچه که آدمی را صیقل مید همد کار است.

آنچه که کهنه اش به تراست دوست است.

آنچه که پیش از مرگ آدمی را می کشد نا امید است.

انتخاب از (رویا)

دوستان

تو ای آرد در محازه خانه کردی هزاران هم جوسند روانه کردی زیر کرم طواف هر منازه توت گشتی و آن بتخانه کردی

بیا برو که بی تو جان ند ارم دلی نشاد و لب خندان ند ارم نه گیس است بی چراغ و بی ارکیس ترا بنیم شبی در سان ند ارم ارسالی نظیفه محبوی

شعر

معلم : کدام نام بریده و وزن شعری را مراعات نمیکرد .
شاگرد : اسحق یادم نیست و کسی همینقدر میدانم که فیصل از اختراع ترانو شعریافته است

ارسالی لیلان رحمت

چشمه

من بیچاره بسمل در شب تار چه گویم چون به دام دل افتادم ز دردم هیچکس آگه نگردید به کجی بیخود و بی بدل فتادم سرود از لیلیانک پنجشیری

شعر

شکوه سپید صوب
تا زیانه تا به دست باد همد

آه
تا زین چه زود
رنجه من شود
ارسالی : ترانه

شعر

هرگاهت غمگینم غمگینم
تو ای تا ز تو از صبح به سار
به دل از غمگینم غمگینم
بسه دل از غمگینم غمگینم
من به صبر ایستادم و صفا
که به صد لطف تو خدا را دیدم
من به چشمان تو دیدم که خدا
دل به آن چینی که خود ساخته بود
پاخته بسوز
انتخاب از معشقی سوزش

حکایت

یک شانه صبور که در معبدش نه
بی اختیار این سر حسرتکتبیده را
یک دست بی ریا
تا طفل گیسوان مرا مادری کند
یک خیل هم پرستوی آرام یک صدا
در گوش من ، به عاطفه تا قصه سرد هد
تا در بنام شان
جاری کم سراسر در بای در خوش
مریم محمود

بارعبر

آن برهه اشک ما نادیده رفت
ناله و زاری ما نشنیده رفت
گریه ما زان دیده و خند دیده رفت
سالها بودم گدای روی دو دست
بار هجرانش بیا بخشنیده رفت
طاقت از جور جانان طاق گشت
صبر طاقت از دل نشوید رفت
هر که عاشق گشت باقم شد تو نیست
از گلستان خار تم را چیده رفت
چون وفا در کوی خیوان زره نیست
مخلی از درد جفا نالید رفت
محمد محفوظ مخلص

درد

درد انگیزه شیری می در دونه یاد د
د آخیل خوبی گریهوانت سیلابونه یاد د
بحال می همی خاندی زمانه او که تقدیر
ببیند زده می برسان ملکی ستون یاد د
به تولا شیری همی مثال سونه یاد د
درد انگیزه ستاره زره ستا مستو غیبه یاد د
درد دیسه نم کن طوفانونه یاد د
درد زره سیا

غزل

ز یاد اتیس زده در نید و نسیدی
ستا د بلیتون نم در نید و نسیدی
نیجسه که له مانه مجدی به نسیدی
مری آموخته به بتجیدی به نسیدی
خود نسیدی چن بوی خونی و نسیدی
لا در نسیدی حالک در نسیدی
لا در نسیدی زیا او ستا در نسیدی
لوی می چی به نسیدی در نسیدی
دا د من کل در نسیدی و نسیدی
ربیع الله زره و سوانک

سورخ



دل موش در سینه پلنگ

تجهه و ترتیب از ستوری مهدی

فراموش کسم .
 پری زیبا خندید و گفت :
 از سورخ بیا و چشمهایت را -
 ببند من کاری میکنم که دیگر از
 سگ نترسی . موش کوچک که حالا
 پشک شده بود از سورخ بیرون آمد و
 چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز
 کردید که به صورت سگی بزرگ و زیبا
 درآمده است .

باز چند روزی گذشت . روزی پری



صورت پشکی بزرگ و زیبا درآمده است .



زیبا موش کوچک را که به صورت سگی
 درآمده بود دید . دید که باز هم
 در سوراخی پنهان شده است .
 و می ترسید . پری زیبا از او پرسید
 " دوست کوچکم ه حالا دیگر از چی
 می ترسی ؟

" موش کوچک که حالا سگ شده
 بود در آن روزناز هم پشکی را دیده بود
 و فراموش کرده بود که خودش سگ
 است و پشک باید از او بترسد . از -

چند روزی گذشت . روزی باز پری
 زیبا موش کوچک را ه که به صورت پشک
 درآمده بود دید که در سوراخی پنهان
 شده است و می ترسید . پری زیبا
 از او پرسید :

" دوست کوچکم ه حالا دیگر از چی
 می ترسی ؟ " موش کوچک که حالا
 پشک شده بود ه در آن روز باز هم
 پشکی زاد در جنگل دیده بود و فراموش
 کرده بود که خودش هم پشک است
 ترسیده بود در سوراخ بزرگی پنهان
 شده بود . ولی خجالت میکشید که
 به پری بگوید که باز هم از پشک تر-
 سیده است . گفت :

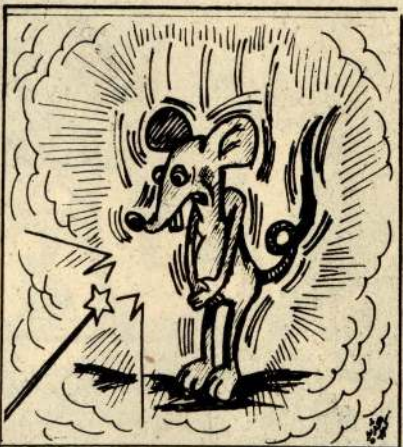
" امروز صبح از جنگل میگذشتم
 سگ بزرگی را دیدم سگ نگاهش به من
 افتاد . نس دانی چه نگاهش داشه
 نگاهش دلجم را لرزاند . هنوز
 هم نس توانم آن نگاه وحشتناک را -

پری زیبا ی از جنگل می گذشت
 زهر درختی موش کوچکی را دید که
 سرش را از سوراخ بیرون آورده است
 و بانگرانی به این طرف و آن طرف
 نگاه میکند . موش مترسده که از سوراخ
 بیرون بیاید . پری زیبا به موش گفت :
 دوست کوچکم ه از چه میترسی ؟
 موش کوچک گفت : " امروز صبح
 از جنگل میگذشتم ه پشک بزرگی را -



دیدم . پشک نگاهش به من افتاد
 نس دانی چه نگاهش داشت (نگاه -
 هش دل را لرزاند . هنوز هم نمیتوانم
 آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم . . .

پری زیبا خندید و گفت :
 " از سورخ بیرون بیا و چشمهایت
 را ببند . من کاری میکنم که دیگر
 از پشک نترسی . " موش کوچک از -
 سورخ بیرون آمد و چشمهایش را بست
 وقتی آنها را باز کرد ه دید که به



پشک ترسیده بود و در سوراخ بزرگ تری پنهان شده بود ولی خجالت میکشید که به پری بگوید که باز هم از پشک ترسیده است . گفت :

امروز صبح وقتی از جنگل می گذشتم . پلنگ بزرگی را دیدم . پلنگ نگاهش به من افتاد . نمی دانم چه نگاهی داشت [نگاهش دل را لرزاند . هنوز نمی توانم آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم]

پری زیبا گفت : از سوراخ بیرون بیجا و چشمهایت را ببند . من کاری مهمت که دیگر از پلنگ ترسی . موش کوچک که حالا سگ شده بود از سوراخ بیرون آمد چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز کرد دید که به صورت پلنگی در آمده است . پلنگی بزرگ و زیبا . باز چند روزی گذشت . روزی پری زیبا موش کوچک را که به صورت پلنگی در آمده بود دید که می دود و فرار میکند . معلوم بود که از چیزی ترسیده است . پری زیبا جلو او رفت و گفت :

او بترسد . از پشک ترسیده بود و فرار کرده بود وقتی که پری زیبا جلو او را گرفت و غافلگیر شد . نتوانست دروغ تازه ای بسازد . همان طور که سعی می کرد که فرار کند . گفت :

چه مگویی ؟ من کسی قویترین حیوان جنگل هستم ؟ مگر تو پشک را ندیده ای ؟ مگر نگاهش را ندیده ای ؟ چه نگاه وحشتناکی دارد !

پری زیبا تازه فهمید که موش کوچک در تمام این مدت از پشک می ترسید و نه از سگ و پلنگ . خنده ای کرد و گفت :

دوست من ، از چه می ترسی ؟ تو دیگر قویترین حیوان جنگل هستی نباید از چیزی بترسی . موش کوچک که حالا پلنگ شده بود در آن روز باز هم پشکی را در جنگل دیده بود . فراموش کرده بود که خودش پلنگ است و پشک باید از-

من اشتباه می کردم . من سعی توانم تو را به صورت پشک و سگ و پلنگ در آورم . ولی تو چه پشک باشی و چه سگ و چه پلنگ همیشه همان موش ترسو خواهی ماند . من دانی چرا ؟ برای اینکه در سینه ات دل موش داری حتی یک پلنگ نهروند هم وقتی که دل موش در سینه داشته باشد موش ترسو است پس بهتر است که باز هم به صورت موش در آیی چشمهایت را ببند .

پلنگ چشمهایش را بست وقتی که آنها را باز کرد دید که باز به صورت موش در آمده است و موشی کوچک و ترسو .



فرشید جان و خواهرش سحر جان طوری که در گذر دیده میشوند با هم زیاد صمیمی اند . فرشید پسر زیاد متحرک و متجسس هوشیار و دلسوز بوده که علاقتی زیادی به ورزش فوتبال و شنیدن قصه داشته از لایه لایه - قصه ها همیشه سوالهای زیاد مطرح مینماید وی یکی از روزها به ناوایی رفته و زمانی به خانه برگشت اشک در چشمانش می چرخید مادرش پرسید چرا . او در حالیکه گلویش از فرط گریه بند میشد گفت یک بابیه بیرون نماند امده گفتم اولاد های من چیزی بخورند ندارند کسی نان بدهد . ناوایر ایش گفتم نان بخته نیست مادرش گفتم : تو چرا به وی نان ندادی گفت : از ما هم بخته نشده بود .

سحر جان که از فرشید دو سال کوچکتر است احترام و علاقتی خاص به برادر خود داشته و گذشت زیادی در مقابل برخورد های روزمره اش از خود نشان میدهد .

فابینایی که ...

بغیه از صفحه (۹۷)

گردیده و پدر کلانم به خاکم ترسد پیل شده بود .

محافل علمی ، به ویژه روان شناسان از مدتها پیش خارق العاده گری وانکا را تحت مطالعه قرار داده اند در مورد این زن نابینا ، کتابی در امریکا به چاپ رسیده است . هم چنان در بلغاریا و شوروی فلسف مستندی در مورد وی تهیه نموده اند وانکا اکنون عضو آکادمی علوم اجتماعی بلغاریا است .

مبارزه

بادود

ملل متحدہ شہر مکسیکو
 را پس از آتش گرفتن جنگل
 آمازون و درین شهر دود
 آلود و غیر صحت خوانده است
 آلودگی شہر به پیمانہ بیست
 گزہ مکتب شہر برای یک مہاہ
 مسدود ماند . اکنون مقامات
 شہر اقدامات جدی را روبرو دست
 گرفته اند تا با این معضلہ
 پایان دهند . مثلاً استفادہ
 از نفت سفای تر و موثر ہای
 تصفیہ کن ہوا ایا اقدام
 خیلی ہا بحث انگیز برنامہ
 احتیاج نیست کہ طبق آن از شہر
 میان مکسیکو خواستہ شدہ . در
 ہفتہ یک روز از موثر شان
 استفادہ نکنند .



تداوم حیات در روی زمین

و سر بلا نکا بہ این عقیدہ اند
 شرایطی کہ سہ ہزار مہلسون
 سال پیش هنگامیکہ نخستین
 مالیکولہای حیات از مواد
 کیمیایی فروریہ بہ وجود آمدہ
 امروز نیز در مجاورت منفذ
 های آتشفشانی در زیر اوقیانوس
 آرام بہ چشم میخورد .
 * دانشندان یاد شدہ
 تلاش دارند مواد جمع شدہ
 از این منفذ ہا را تجزیہ و
 * تحلیل نمایند و در صورتیکہ در

مطابق کاوش های تازه .
 تداوم حیات سہ ہزار مہلسون
 سال پس از آن کہ در کرہ زمین
 بہ وجود آمدہ با ایجاد زندہ
 جانہای نو پیدا حفظ شدہ
 است .
 شماری از دانشندان ہنہ

یابند نشانہ های حیات در
 آن جا وجود دارد . ایمن
 نظر تقویت میشود کہ زندہ گی
 در سایر نقاط کاینات ہا
 * لا بد است .
 * از نظر این دانشندان کہ
 بیشتر بر فرضیہ زندہ گی در
 فضای خارجی متحقق میکنند
 * تجزیہ میثورایت ہا و سطح
 * سیارات موجودیت مالیکول ہا
 * را کہ با پروسہ حیات رابطہ
 نزدیک دارد آشکار میسازد .

کودکان در خطر خطر آیدس

بیماری آیدس "خطر جدی
 را متوجہ کودکان و زنان در
 بسیاری کشور ہا ساختہ است .
 اطلاعاتیکہ از سوی یونیسف و
 سیا زمان صحتی جہان بہ نشر
 رسیدہ است ہوشدار میدہد
 کہ این بیماری در سال های

پہ تیارہ کی الوتنہ



(خفاش) دی چی کولای شی د
 خیل فز بہ انعکاس سرہ دسمان
 لہارہ خواریہ موسی او الوزی .
 ہفہ لور فز ترخولی راویاسی او
 دخیل فز انعکاس سہ د پوزندی
 جسم بہ ویراندی انتظار یاسی .
 ہفہ د فز انعکاس د خیل سفزہ
 پوی ہمانگری برخی سرہ موسی چی
 د فز اغستلو د فہ میتود اوچمال
 چلند بی راد ارتہ ورتہ دی .
 اسمان خکی (خفاش) خیل بہ
 انعکاس سرہ کولای شی چی د شی
 خیرہ اوواتن بہ تیارہ کی کشف
 کری . کہ چیری جسم حشرہ وی .
 د ہفہ بہ لور الوزی . کہ چیری
 ونہ اونورشیان وی برشاوخواہیں
 * راتاویزی اوہانتہ خواریہ بید ا
 کوی . ہفہ اوز دہ فوز ونہ ہم
 * لوری چی کولای شی دشیانوفز
 اوحرکت برہغو باندی واری .
 * ہمینی حیوانات کولای شی
 * چی بہ شہہ اوتیارہ ہمای کی
 * روند او الوتنہ وکری . خود ہمان
 * لہارہ خواریہ موسی . ہو پولہ
 * د فو حیواناتو غخہ اسمان خکی

فوق‌العقوبت در بیماری اوبولا

انفستینوس

غورد تیره در بیماری اوبولا ۸۴
 شرط طول دارد. این دریا
 از یک منبع بزرگ که از کوه های
 شرق ساحل اتلانتیک سرچشمه
 گرفته در جزیره "گارد" -
 ایالتها تشکیل شده است.
 این دریا با وجود کوچک
 بودن خود چندها اسباب را

قرار معلوم چتری اولیهار
 در چمن اختراع شد. البته
 برای جلوگیری از پرتو اسباب
 نه برای رفع بوی بسیار. برای
 اولیهار چتری در انگلستان
 در سال ۱۷۵۰ رواج پیدا
 کرد. یعنی در زمانیکه چوب
 ناس در هوای بارانی در
 لندن با چتری به کوبه برآمد و
 مردم را متوجه خود ساخت.
 این مدل وی از خود طرفدا-
 ران و دشمنان داشت و از
 جمله دشمنان این کاروی -
 گادی رانهای لندن بودند
 که میگفتند: لندنی ها از این
 به بعد در گادی های سر-
 پوشیده نه پل در زیر چتری
 خود را پنهان خواهند کرد.

در مسیر راه خود به نگرده
 آورده و از سال ۱۹۱۰ به این
 طرف تور به استعماری برقی را
 که انرژی برق برای خانه های
 دور و پهن تولید میکند. به
 گرد میس آورد. در هر ثانیه

دوم میلادی میباشند و در
 مورد اناتوس و فیز یولوزی
 و پتالوزی نوشته شده اند.
 درین اواخر دانشمندان
 ارمنستان شوروی به مطالعه
 این آثار پرداخته اند. از
 آن چنین استنباط گردیده
 است که در آن زمانها
 یعنی در حوالی آغاز قرن
 دهم میلادی از گیاهان طبی
 تا اندازه زیاد در تسداوی

فوق‌العقوبت در بیماری اوبولا

در ارضی به نام ماتی نا-
 دران که در مرکز ارمنستان
 شوروی هروان موقعیت دارده
 بیشتر از ۱۵۰۰ نسخه خطی
 آثار طبی موجود است که
 اکثر آن ها متعلق به آغاز قرن

بیماری استفاده موشد. آن ها
 از مواد زرقی که از عصاره
 افستین گزنه (hattie)
 و (gramwell) تهیه
 میگردیده در برطرف نمودن
 سنگ های کرده استفاده
 نموده اند و همچنان آنان
 تو مورهایی را به و (Leopardgroundel)
 bama تدا وی نموده -
 اند.

بیماری استفاده موشد. آن ها
 از مواد زرقی که از عصاره
 افستین گزنه (hattie)
 و (gramwell) تهیه
 میگردیده در برطرف نمودن
 سنگ های کرده استفاده
 نموده اند و همچنان آنان
 تو مورهایی را به و (Leopardgroundel)
 bama تدا وی نموده -
 اند.

لوی طلایی گوریت به الوتونکو
 کی هغه مقام لری لکه زمیری سی
 چی دسنگل به حیواناتوکی لری.
 طلایی گوریت (د الوتونکو پاجا)
 به نامه یاد نیزی. دغه گوریت له
 خخلو. اوخاشو تخمه داسمان
 خکوفرونویه سرونوکی بحالسه
 جوروی. هغه خیل خواره د
 لسیلو الوتونکو سوو. او پسونو د
 نیکار به ترخ کی برابروی. د -
 گوریت بیابوری و زبونه هغه ته
 ه لوری او اوزدی الوتونی توان
 ورنیسی. دغه نیکاری الوتونکی به
 شمالی امریکا. اروپا اواسیا کی
 موندل کنیزی. خونسل بی وریخ
 به وریخ به لزیده و دی.



د الوتونکو پاجا

زبان و کودکان کشور های امر-
 یکایی را در جنوب صحرا به معرض
 تهدید قرار داده است.
 طبق محاسبه سا زبان صحی
 جهان هم از کم یک میلیون زن
 افریقایی از ویروس ای-
 بیماری آسیب دیده اند. مطا-
 لعاتی که در شهرهای چندین
 کشور افریقایی به عمل آمده
 نشان میدهد که ۲۵ درصد
 آن ها حامل این مرض است.
 چندان امیدی وجود ندارد
 که واکسین موثر علیه ای-
 تا حتم قرن حاضر انکشاف داده
 شود. با آن هم کارشناسان-
 بین المللی به این باورند که
 احتمالاً از افزایش خطی سریع
 این بیماری جلوگیری خواهد
 شد.

۱۹۹۰ به مقیاس گسترده تری
 گسترش خواهد یافت.
 طبق این معلومات ه دست
 کم یک و نیم میلیون زن در سرا-
 سر جهان مبتلا به ویروس ای-
 شده اند و بین ۲۵ تا ۴۰ در
 صد اطفال ه حامل این بیماری
 خواهند بود. این کودکان در
 سنین پایتتراز پنج سال خوا-
 هند مرد.
 در حدود ۲۰۰۰ طفل در
 ایالات متحده امریکا حامل این
 بیماری تشخیص شده اند چنهن
 فکر میشود که ۱۰۰۰۰-۲۰۰۰
 طفل دیگر تا سال ۱۹۹۹ مبتلا
 به ای-دس شوند. ای-دس در بیسن
 کودکان کشورهای حوزه کارابین
 امریکای لاتین و آسیا انتشار
 یافته است. علاوه آن بیماری

شرح جدول نوروزی

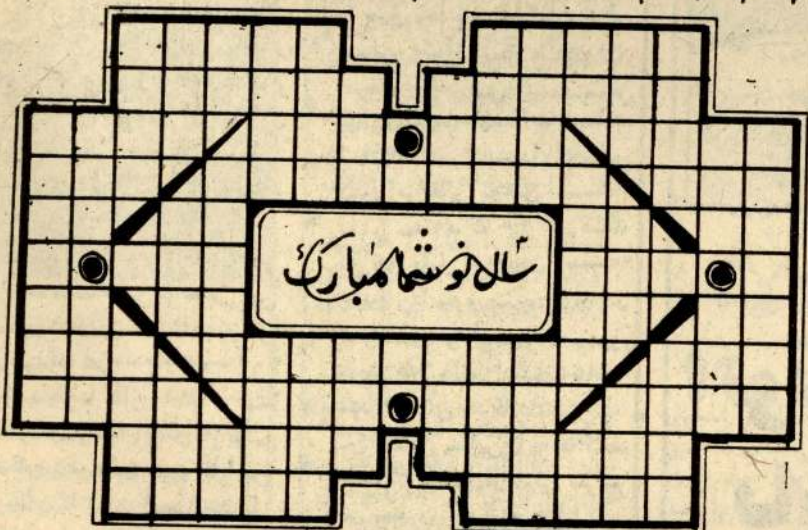
س
ر
گ
م
د
ع
ی
ه
ا

الف ه انفس :

- ۱- ماهرو - آس برای دخترها -
- نهما ۲- یکی از اجزای هفت موه
- نوروزی - سفره ویژه نوروزی ۳- با
- بارمال که نمیند ریخته اش بلند تر از
- گن شود - یکی از سون ها - آواز
- خداستگار ۴- اسب رستم - از میله ها
- باستانی و باغکوه سال تو در بلخ
- بر سردن خوبها ۵- عدد انگلیسی
- ناسازگاری و مخالفت - خار درخت
- از آتسو آب رسیده باشد ۶- درپوی
- باعث زیبایی و حالت باشد - مویاسب
- ۷- آرامش و نیست از هو لوخو ف
- اسم الله باشد - خیس پس نهد
- تکرار کند تا مفسو ته بی مفسور شود
- ۸- گلیست زیبا - اثریست از خیام در
- پاره نوروز - از میان رفتن ۹- پاکی
- نوحی مار خطرناک - مکان باشد - از
- کمبود بها بگیرند ۱۰- ۱۰۰- یکی از
- خواننده گاه لوح ایتالیایی - بمصاف
- سال ترکی اسال سالغریاست ۱۱-
- فيلم هندی با شرکت امیتا بهچچ و -
- پرهه های - نیروی نیکی و راستی
- در اوست
- پ ه صودی :
- ۱- یکی از ماههای فصل بهار ۲- با

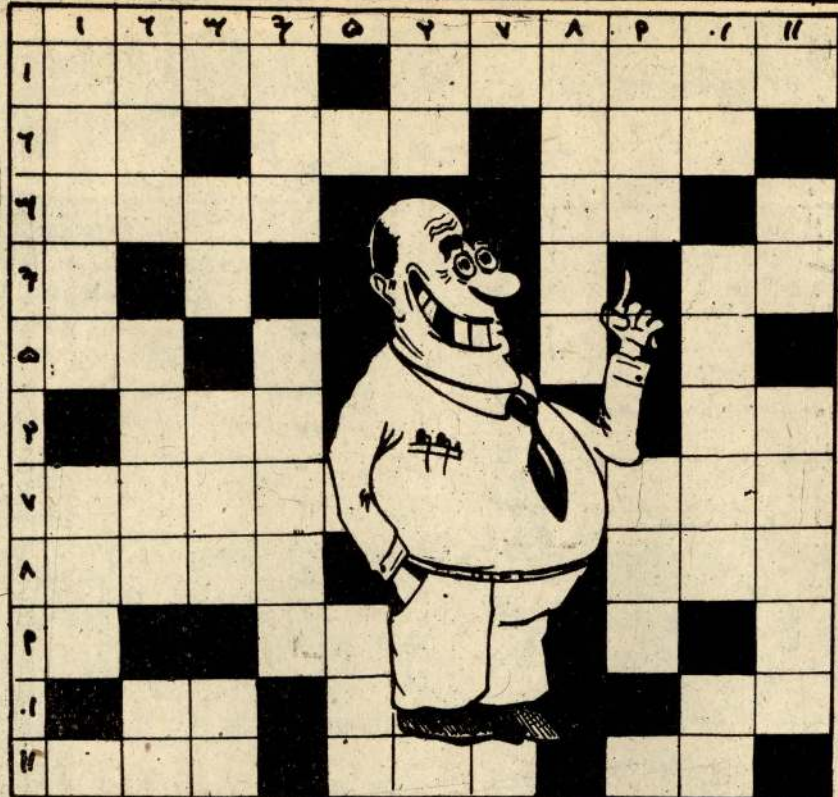
- مست که نمیند نمانه جنگ با همد
- از دختران خوشتر باشد ۳- یکی از
- سبزهای سفید (معکوس) فیلسوسا
- شرکت امیتا بهچچ و شیش کسور
- ۴- عدد پشتو (معکوس) - خدا
- نکده که تنگتر بر دام کسی نمیند
- وسيله معکوس ۵- تکرار حرفهست
- از عشاق مفسور - رتبه کاقد نیروی
- ۶- از موه های شهر بی - از -
- آسو حیوان باربر ۷- اسم کوچک
- هنر پشه فیلم مستر ایندیا - روشنی
- معکوس ۸- کورکه باشد گفودش
- مشکل است - از حرف الفها ۹-
- ۱۰- قسمی از ساختمان - مردار
- و کتف ۱۱- عده اهالی يك هزار
- بکند و بازده ۱۲- از آلات موسیقی
- مخفل سرور خوش دوستان یا مردم
- ۱۳- تصدیق انگلیسی - گسج
- و ثروت - ضمیر اماره ۱۴- هر -
- چه کهود نیرو تر رود - نارس - از
- خوشاوندان ۱۵- زمانی شاعر به
- خالش شهری را بخشیده بود (-
- موه پخته در شکر ۱۶- کسور
- فراشته - سنگه نهر - ۱۷- از خوردن
- نهای مخصوص نوروز که از موه ها
- آماده مسازند

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷



خوب دقت کن و هدف کارتو نمست
و در این کارتون بیان ناکند

دول برای تعلیم بکاتب



انقسی:

- ۱- برای حل جدول به آن نیاز دارید
قطع قطع
- ۲- پای نیست - مشوق رامین -
شتر پنتو
- ۳- حمود - تخلص مخترع تلفون
- ۴- هنر
- ۵- محبت
- ۶- معکوس آن یکی از واحد های طول
است - یک انگلیسی
- ۷- وسیله برای قطع کردن - نقره
- ۸- ایستاده پنتو - تاریخ
- ۹- اول نام کتاب معروف شولوخوف
- ۱۰- دختر ریز - مانع
- ۱۱- اسام سال آنت - کوجه
مهور گاه خون

صودی:

- ۱- وسیله برای عبادت - نقل مکان
- ۲- نیک بخت - اولین مؤذن دین
اسلام - از جمله نذات
- ۳- پهلوان - معکوس آن پلی است -
معکوس آن از دوستان صمیمی گوشت
واستخوان است

۴- نقش انگلیسی - لقب دو دوست

- ۱- درد ملید
- ۲- معکوس آن معدن است
- ۳- معکوس آن زهر است
- ۴- یکی از پسر های حضرت آدم
- ۵- آخر نیست - نشه

- ۱۰- طشت بی پای - یکی از روز -
شناسان معروف دنیا - حیوان
پارنا
- ۱۱- بری نیست - کسی که در زمان
قبل از تولد موسی (ع) اطفال را
به قتل میرساند

شما بگویید

"کرد آورنده داد و ده سهاوش"

پرسش نخست:

رتگالی در منزل دوم یک تعمیر
مصروف رنگالی بود قضا را خواه
شکست و بالای کار رنگالی افتاد که در
راه رو سره به طرف دفترش میرفت
کارمند از اشراصبت زنده رنگالی
و خواهه همدیدها جراحت بردا -
شته در اثر آن مرده اتارب کارمند
به محکمه شکایت کردند و قاضی هم
با حفظ همه دلایلی که به خاطر
برائت رنگالی میتوان وجود داشته
باشد قبول کرد که حادثه عده ی

صورت گرفته و رنگالی باید قصاص
شود

شما بگویید که رنگالی چه دلهلی
ارایه نماید تا قاضی واقارب -
مقتول قانع شوند و از قصاص او منصرف
گردند

پرسش دوم:

طفل یک کارمند پایین رتبه دولت
همدیده مرض بود و طفلک رایه -
داکتر برد و داکتر نسخه گران قیمت
برایش نوشته ه هدایت داد که به
طور عاجل او به راخر برداری نماید
در غیر آن طفلک تلف میشود
کارمند پول نداشت و ناچار به
در وازه یک شرتشند شهر مراجعه

نموده شرتشند گفت:

من تا فردا برایت پول قرض میدهم
ولی به شرط آن که تو سندی برایم
بنویسی که اگر قرض را فردا مسترد
نکردی ه یک کیلو گوشت وجودت را
به عوض آن بریده برایم بدهی
موعد موعود رسید و مامور پول
نداشت ه شرتشند سند رایه محکمه
ارایه کرد و قاضی بلا استماع بد -
ون گوش نمودن دلایل کارمند
حکم کرد یک کیلو گوشت وجودش را
به شرتشند بریده بدهد

شما بگویید که کارمند چه دلهلی قانع
کننده در زمینه عقلی شدن هدایت
قاضی ورد سند میتواند رایه کند

برای شما فال گوییم

متولد بین ماه حمل :

مثل یک درخت امید در شما شگفته دارد . سعی نکنید با نا آرامی اعصاب برنامه های خود کار بزنید . می تانرا بر هم بزنید . کودکان تان را یک برخورد ناراحت کننده در تمام زندگی از لحاظ تربیتی نا آرام ساخته و در روان آن ها اثر می گذارد . مجرد ها د به اراشقا نه در همین روزها خواهند داشت . آزمون سعی را با موفقیت از سر می گذرانید .

متولد بین ماه میزان :

روابط عاطفی تانرا بیشتر ارزشمند است . این امر موجب میشود تا اطرافیان شما به شما نزدیک باشند . ماجرا های عشقی باعث رنجش خاطر تان میگردد . ناموس در خانه خواهید کرد که سرزنده می تانرا تغییر میدهد . متوجه صحنه خود و ناسیل باشید .

متولد بین ماه ثور :

معمولاً درختان پر میوه سر بر زمین می نهند . تواضع آرامشگی شما خواهد بود . در شوق جانس بیشتر در آمدن و فارا با و با پاسخ د هید وقتی می بیهید تحمل تانرا محصبتانید از مشکلات و جنجال های زنده می هراسند داشته باشید . موفقیت همیشه با شما خواهد بود .

متولد بین ماه قرب :

این ماه برای شما خوش آیند خواهد بود زیرا بسیار های خوشی خواهد داشت . همچنان در بین ماه سایر تان از سفر بر خواهد گشت و در کار و بار زنده می از حساب است درستان برخوردار خواهد شد . با جد و جهد مشکلات تانرا حل خواهد کرد . متوجه صحت تان باشید .

متولد بین ماه جوزا :

شما هم مثل یکسال زنده می استید که آینه تان ازها ر تان پیدا است . برای گرفتن دوستان و نزدیکان تان سعی کردن در حقیقت خود را می فریبید . خوشبختی بزرگ برای شما کار است کوشش نکنید بیکاری را پیشه کنید . کسی به شما مراجعه میکند که محتاج کمک تان است حتماً او را امیدوار مریس کنید .

متولد بین ماه قوس :

کوشش کنید رازها را بشنید زیرا فاش ساختن راز صمیم میشود که عده می از شما آزرده خاطر گردند . با پیدا شدن طفل جدید در بین ماه نضای خانواده تان صمیمی تر میگردد . مجرد ها د به اراهای خوشی خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

ابرها همیشه باران ندارند . روزهای صمیمیت هیچ وقت همیشه نیستند تلاش کنید خود تان خوب باشید بعد از دیگران انتظار خوبی را داشته باشید . در ناسبات تان با مردم آرامتر و صمیمیتر باشید باید بدانید هر صل جزای خود را دارد . ناراحتی شما موجب ناراحتی خانواده میشود لذا شما در بین شانی خود دیگران را سوزانید . توانایی برای زنده می کردن در شما زیاد است .

متولد بین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینه شما یک جانس مالی دارید که بهتر است آنرا از دست ندهید . در انتخاب تا شردن نشوید . اختلافات خانواده می را با جبهه ساز برخورد نیکو از بین بردارید . مجرد می در هوای گرم برای صحت مفید است .

متولد بین ماه اسد :

درد لثان امید های بزرگی دارید . انسان به اندازه - امید می زنده می میباشد که دارد . تشویق روح را از خود دور کنید و خاطر زنده می کردن راه زنده می را بپاید کنید . د به ارا های تازه در زنده می شما نقش خاصی خواهند داشت . سعی کنید بسیار سخت گیر نباشید .

متولد بین ماه دلو :

دلهره قبل از د به ارا شما را تحت تاثیر قرار داده - کوشش کنید باجرات باشید و حین د به ارا بهتر است حرفهای تانرا واضح و صسته کنید به طرف بگویید . زنده می خانوان - می تانرا قربانی هوا و هو می نسازید . با اختلال برخورد صمیمی داشته باشید زیرا به شما نیاز دارند .

متولد بین ماه سنبله :

آرامش خود را حفظ کنید . کار و ارزنده می چیزی نیست که بدون همه و مشورتها به سر برسید شما باید با جنجال های زنده می عادت کنید و تحمل زیاد داشته باشید . چرا از خود را می استید . دوست منتظر تان را بیشتر منتظر سازید به سری آن برسید .

متولد بین ماه حوت :

د به اراها و ملاقات های تان را محدود سازید و سعی کنید در انتخاب دوستان بسیار وسواسی و شردن نباشید . آشنا می تازه تان تمام برنامه زنده می تانرا تغییر میدهد . افراد - متاهل امیدوارند تا به دنهای خانواده می شان مدای کودکی طنین اندازد . این ماه برای شما ماه خوشی خواهد بود .

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

بترین و زیاترین قسم کا موہو عدوہ شمالا بہ میت ازند تقسیم میدہ
 قرطاسیہ مختلف النوع و سایر ترنہنہ قسم و منیر کار ہبہ لکڑ ہمیشہ جاہت
 منزل اول فروشگا بزرگ فغان
 آوریہ

تعمیرات



مرگ عزیز ما از ما گرفت . جایز درد لہ ای ما برای ہمیشہ
 خالی است . روحش شاد . جایش بہشت برین .
 اناللہ وانا الیہ راجعون
 وفات درد ناک و ناگہانی دوست و برادر خویش سید محمد یوسف
 ایوب ہاشمی ملقب بہ سید جان انا را بہ ہمہ خانوادہ و
 نزد یگان و دوستان موصوف تسلیت عرض نمودہ برای بازماندہ
 گان مرحوم از بازگاہ خداوند متعال صبر جمیل استدعا مینماییم
 همچنان سونارم تاجر افغانی مراتب تسلیت خویش را بہ
 مناسبت این مرگ تابہ نگام بہ خانوادہ و نزد یگان ان مرحوم
 ابراز میدارد .

از طرف غلام فاروق رئیس شرکت عمر فاروق در چہ ارہای
 انصاری . محمد اکبر دوشیز . پرویز سرور تاجر افغانی
 درد وی و احمد فوٹ زلمی ژورنالیست .

چہ بسیار و ہون گمک مالی فہرودند

بہ سلسلہ گمک ہای مادی برای بنیاد فرہنگی سلسلہ
 سیارون درین ماہ این دوستان با امداد مالی شان محبت
 نمودہ و ما را یاری رسانیدہ اند تا در نشر مجلہ محبوب خانوادہ
 ہا تسہیلات لازم فراہم آیند .

احمد فوٹ زلمی ژورنالیست راد یو - تلویزیون بنابر علاقہ
 خاصی کہ بہ رشد و باروری فرہنگی و بہ طور خاص بہ مجلہ
 سیارون د ازند مبلغ دہ ہزار افغانی پول نقد امداد مالی
 نمودہ و وعدہ گمک ہای بعدی را لطف نمودہ اند .



غلام فاروق از شرکت عمر فاروق واقع چہار راہی انصاری
 شہر نو با نظر داشت علاقہ شان بہ سہیل فرہنگی و مجلہ
 سیارون مبلغ پنج ہزار افغانی پول نقد امداد مالی نمودہ
 اند و وعدہ گمک ہای ازین دست را در ماہ ہای بعدی نیز
 دادہ اند .

قیمت یک شماره ۵۰ فغانی

روزگار
افسانه

ACKU
مجله
D 5
350
22 س
v1

بزرگترین مایه کثرت مژگان بوهک ساخت است
استواران فریاد میزند در صدمت بهرانی است



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**